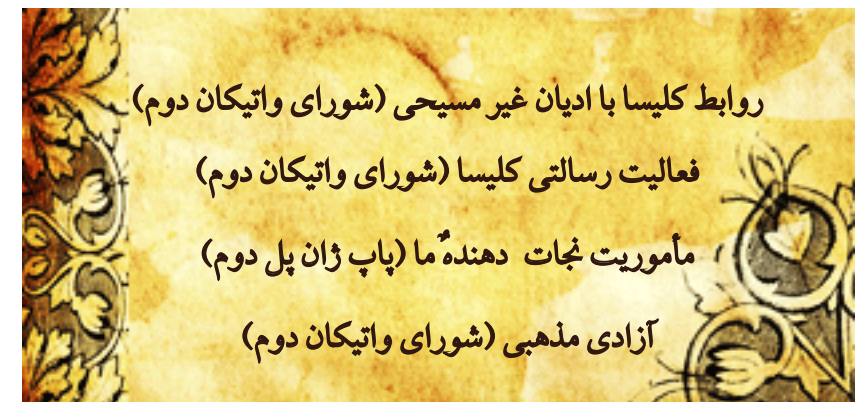


	فهرست
۸	بخش اول: فعالیت رسالتی کلیسا «به سوی ملل»
۹	منشور در باب فعالیت رسالتی کلیسا،
۹	مقدمه
۱۰	فصل اول: اصول عقیدتی
۱۰	طرح پدر
۱۰	رسالت پسر
۱۲	رسالت روح القدس
۱۳	کلیسایی که از سوی مسیح فرستاده شده است
۱۵	فعالیت رسالتی
۱۸	علت فعالیت رسالتی و ضرورت آن
۱۹	فعالیت رسالتی در زندگی و تاریخ بشر
۲۰	خصوصیت معادشناسی فعالیت رسالتی
۲۲	فصل دوم: خود عمل رسالت
۲۲	مقدمه
۲۲	ماده ۱: شهادت مسیحی
۲۲	شهادت از طریق زندگی و گفتگو
۲۴	حضور محبت
۲۶	ماده ۲: موعظه انجیل و گردآمدن قوم خدا
۲۶	تبشیر و ایمان آوردن
۲۷	تعلیمات دوره تعمیدخواهی و ورود به مسیحیت
۲۹	ماده ۳: تعلیم و تربیت جامعه مسیحی
۳۲	استقرار روحانیون محلی
۳۴	تعلیم و تربیت معلمان دینی
۳۵	اعتلای حیات مذهبی



WWW.IRANCATHOLIC.COM

چهار متن رسمی کلیسای کاتولیک



۳۷	فصل سوم: کلیساهای خاص
۳۷	پیشرفت کلیساهای جوان
۳۸	فعالیت رسالتی کلیساهای خاص
۴۰	گسترش رسالت اعضای عادی کلیسا
۴۲	تنوع در خدمت
۴۵	فصل چهارم: مرسلین
۴۵	دعوت الهی به رسالت
۴۵	زندگی روحانی رسالتی
۴۷	تربیت روحانی و اخلاقی
۴۸	آموزش عقیدتی و رسولی
۵۰	نهادهایی که در امر رسالت کار می کنند
۵۲	فصل پنجم: تشکیلات فعالیت رسالتی
۵۲	مقدمه
۵۲	تشکیلاتی کلی
۵۲	تشکیلات محلی در رسالت ها
۵۴	هماهنگی منطقه ای
۵۵	تشکیلات فعالیت نهادها
۵۶	هماهنگی میان نهادها
۵۷	هماهنگی میان نهادهای علمی
۵۸	فصل ششم: همکاری
۵۸	مقدمه
۵۸	وظیفه رسالتی تمام قوم خدا
۵۹	وظیفه رسالتی جوامع مسیحی
۶۰	وظیفه رسالتی اسقفان
۶۲	وظیفه رسالتی کشیشان

۶۴	وظیفه رسالتی نهادهای کمال بخش
۶۵	وظیفه رسالتی اعضای عادی کلیسا
۶۶	نتیجه گیری
۶۸	بخش دوم: آزادی مذهبی
۶۹	اعلامیه ای در باب آزادی مذهبی
۶۹	از آزادی فردی و جوامع گرفته تا آزادی اجتماعی و مدنی در امور مذهبی
۷۰	الف) تعلیم عمومی در باب آزادی مذهب
۷۰	موضوع آزادی مذهبی و بنیاد آن
۷۱	آزادی مذهبی و رابطه انسان با خدا
۷۳	آزادی گروه های مذهبی
۷۴	آزادی مذهبی خانواده
۷۵	مسئولیت در قبال آزادی مذهبی
۷۶	حدود آزادی مذهبی
۷۷	آموزش لازم برای استفاده از آزادی
۷۷	ب) آزادی مذهبی در سایه مکاشفه
۷۷	آموزه آزادی مذهبی ریشه در مکاشفه دارد
۷۸	آزادی و ایمان آوردن
۷۹	نحوه عمل مسیح و رسولان
۸۲	کلیسا در جای پای مسیح و رسولان قدم برمی دارد
۸۲	آزادی کلیسا
۸۳	وظیفه کلیسا
۸۴	نتیجه گیری

۸۷	بخش سوم: روابط کلیسا با ادیان غیر مذهبی
۸۸	اعلامیه ای در باب روابط کلیسا با ادیان غیر مسیحی
۸۸	مقدمه
۸۹	ادیان مختلف غیر مسیحی
۹۰	دین اسلام
۹۱	دین یهود
۹۳	برادری جهانی و رد هر نوع تبعیض
۹۵	بخش چهارم: مأموریت نجات دهنده
۹۶	برکت
۹۶	مقدمه
۱۰۰	فصل اول: عیسی نجات دهنده یگانه
۱۰۰	هیچ کس به سوی پدر نمی آید مگر به وسیله من
۱۰۴	ایمان به مسیح به آزادی اراده انسان عرضه شده است
۱۰۶	کلیسا نشانه و ابزار رستگاری
۱۰۷	نجات در مسیح به همه انسان ها هدیه شده است
۱۰۸	«ما را امکان آن نیست که... نگوئیم»
۱۱۱	فصل دوم: ملکوت خدا
۱۱۲	مسیح به ملکوت جنبه کنونی می بخشد
۱۱۳	خصوصیات و اقتضاهای ملکوت
۱۱۵	ملکوت خدا در شخص آن قیام کرده تحقق یافته و موعظه می شود
۱۱۶	ملکوت در ارتباط با مسیح و کلیسا
۱۱۹	کلیسا در خدمت ملکوت
۱۲۲	فصل سوم: روح القدس، عامل اصلی در رسالت
۱۲۲	گسیل داشتن «تا اقصای جهان»

۱۲۵	روح القدس رسالت را هدایت می کند
۱۲۷	روح القدس تمام کلیسا را مرسل می سازد
۱۲۹	روح القدس در هر زمان و در هر جا حضور دارد و عمل می کند
۱۳۱	خدمت رسالتی تنها در آغاز راه است
۱۳۳	فصل چهارم: افق های گسترده رسالت «به سوی ملل»
۱۳۳	شرایط مذهبی پیچیده و دگرگون شونده
۱۳۵	رسالت «به سوی ملل» ارزش خود را حفظ می کند
۱۳۷	به جمیع قوم ها با وجود مشکلات
۱۳۹	قلمروهای رسالت «به سوی ملل»
۱۴۵	وفاداری به مسیح و گسترش آزادی بشر
۱۴۷	معطوف ساختن توجه به جنوب و به شرق
۱۴۸	فصل پنجم: راههای رسالت
۱۴۸	نخستین شکل تبشیر، شهادت دادن است
۱۵۰	اعلام اولیه مسیح نجات دهنده
۱۵۲	ایمان آوردن و تعمید
۱۵۶	بنیانگذاری کلیساهای محلی
۱۵۹	جوامع «همسایگان مسیحی»، نیروی تبشیر
۱۶۱	پیاده کردن انجیل در فرهنگ های قوم ها
۱۶۴	گفت و گو با برادران پیرو سایر ادیان
۱۶۷	ارتقاء توسعه از طریق آموزش دادن آگاهی ها
۱۷۰	نیکوکاری سرچشمه و ضابطه رسالت
۱۷۳	فصل ششم: مسؤولان و عاملان ارتقاء و تحکیم رسالت
۱۷۴	مسؤولان اولیه فعالیت رسالتی
۱۷۶	مرسلین و نهادهای «به سوی ملل»
۱۷۹	کشیشان حوزه های اسقفی برای رسالت جهانی



- ۱۸۱ تمردهی رسالت از طریق خدمت راهبان وقف شده
- ۱۸۲ همه اعضای عادی کلیسا به واسطه تعمیم خود، مرسل هستند
- ۱۸۵ فعالیت معلمین دینی و تنوع خدمات
«جماعت مسؤل» برای تبشیر به قوم‌ها و سایر ساختارهای
- ۱۸۶ فعالیت رسالتی
- ۱۸۹ فصل هفتم: همکاری با فعالیت رسالتی
- ۱۹۰ دعا و ایثار برای مرسلین
- ۱۹۰ «لیبک، مرا بفرست»
- ۱۹۲ «دادن از گرفتن فرخنده تر است»
- ۱۹۳ اشکال جدید برای همکاری در خدمات رسالتی
- ۱۹۵ تشویق و تربیت قوم خدا برای خدمت رسالت
- ۱۹۷ وظیفه اولیه «انجمن‌های رسالتی زیر نظر پاپ»
- ۱۹۸ نه تنها دادن به رسالت، بلکه دریافت از آن نیز
- ۱۹۹ خدا بهار تازه‌اس برای انجیل آماده می‌سازد
- ۲۰۱ فصل هشتم: روحانیت رسالتی
- ۲۰۱ اجازه دهیم که از سوی روح القدس هدایت شویم
- ۲۰۲ زندگی مطابق راز مسیح «فرستاده شده»
- ۲۰۳ محبت به کلیسا و انسانها، آن‌گونه که مسیح آنها را محبت کرد
- ۲۰۴ مرسلین واقعی، مقدسین هستند
- ۲۰۷ مؤخره
- ۲۰۹ واژه نامه

منشور در باب فعالیت رسالتی کلیسا

مقدمه

۱- کلیسا که از سوی خدا نزد غیر مسیحیان فرستاده شده تا «راز جهانی رستگاری»^۱ باشد، به واسطه مطالبات فطری جهانی بودن خود، و با اطاعت از حکم بنیانگذار خویش (ر.ک. مر ۱۶:۱۶)، با تمام توان خود به موعظه انجیل به تمام انسان‌ها توجه دارد. در واقع خود رسولان که کلیسا بر آنان بنا شده، راه مسیح را پیمودند و «کلام راستی را موعظه کرده، کلیساها پدید آوردند». وظیفه جانشینان ایشان این است که این عمل را تداوم بخشند تا «سخن خداوند به سیر خود ادامه دهد... و جلال یابد» (۲-تسا ۳:۱)، و ملکوت خدا در سراسر جهان اعلام شود و استقرار یابد.

اما در وضعیت کنونی امور که سبب شده شرایط جدیدی برای بشریت به وجود آید، کلیسا که نمک زمین و نور جهان است (ر.ک. مت ۵:۱۳-۱۴)، به شکلی عاجل تر فرا خوانده شده تا همه خلائق را نجات دهد و احیا کند، تا همه چیز در مسیح حیات جدید یابد و در او، انسان‌ها خانواده‌ای واحد و قومی واحد برای خدا تشکیل دهند.

بنابراین، شورای مقدس ضمن شکرگزاری به درگاه خدا برای کارهای برجسته‌ای که در اثر غیرت سخاوتمندانه تمام کلیسا صورت گرفته، مایل است اصول فعالیت رسالتی را ترسیم کند و نیروی تمام ایمانداران را متحد سازد تا قوم خدا با عبور از در تنگ صلیب، ملکوت خداوند مسیح را در همه جا گسترش دهد، خداوندی که قرون و اعصار را با نگاه خود در بر می‌گیرد (ر.ک. بنسی ۳۶:۱۹) و راه را برای ظهور خود آماده می‌سازد.

۱. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۴۸.

فصل اول

اصول عقیدتی

طرح پدر

۲- کلیسا بنا بر ماهیت خود، و در طول سفرش بر روی زمین، مرسل است، زیرا اصل و منشأ وجودی خود را از «پسر» و از رسالت روح القدس، مطابق طرح خدای پدر دریافت می‌کند^۲.

این طرح از «سرچشمه محبت» نشأت می‌یابد، یا به بیانی دیگر، از محبت پدر که اصل بدون اصل است و از او پسر مولود شده، و از او روح القدس به واسطه پسر صادر می‌گردد، و آزادانه ما را در نیکویی و شفقت عظیم خود آفریده، و افزون بر آن، ما را از سر فیض فرا خوانده تا با او در حیات و جلالش سهیم گردیم؛ او شفقت خود را بی حساب بر ما فرو ریخته و از فرو ریختن آن باز نمی‌ایستد، آن سان که او که آفریدگار همه موجودات است، با تأمین جلال خود و سعادت ما، سرانجام «همه در همه» گردد (۱-قرن ۱۵:۲۸). خدا را پسند آمد که انسان‌ها را فرا خواند تا در حیات او شراکت جویند، اما نه به شکلی انفرادی و بدون ارتباط با یکدیگر، بلکه با تشکل بخشیدن به آنان در قومی واحد که در آن، فرزندان‌ش که پراکنده بودند، در اتحاد گرد آیند (ر.ک. یو ۱۱:۵۲).

رسالت پسر

۳- این طرح جهانی خدا برای رستگاری نوع بشر تنها به شکلی مخفی - اگر بتوان چنین گفت - در جان آدمی تحقق نمی‌یابد، یا حتی به واسطه تلاشهای مذهبی که او از طریق آنها به جستجوی خدا به طرق مختلف بر

۲. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۱.

می‌آید تا بلکه به او دست یابد و او را بیابد، گرچه او از هیچ یک از ما دور نیست (ر.ک. اع ۲۷:۱۷)؛ زیرا این تلاش‌ها نیاز دارند که تنویر یابند و اصلاح گردند، گرچه در اثر طرح خیرخواهانه مشیت الهی، گاه ممکن است بتوان این تلاشها را همچون سوق یافتن به سوی خدای حقیقی یا نوعی آمادگی برای انجیل تلقی کرد. خدا برای برقراری آرامش، یا به بیانی دیگر، برای برقراری مشارکت با خود و برادری میان انسان‌ها- انسان‌هایی که گناهکار هستند- بر آن شد تا به شکلی جدید و کامل وارد تاریخ بشریت گردد، و این کار را با فرستادن پسر خود در جسم ما انجام داد تا به واسطه او، انسان‌ها را از فرمانروایی ظلمت و شیطان برکند (ر.ک. کول ۱:۱۳؛ اع ۳۸:۱۰)، و در او دنیا را با خود مصالحه دهد (ر.ک. ۲-قرن ۵:۱۹). او پسر خود را که توسط او «روزگاران را آفرید» (عبر ۱:۲)، وارث همه چیز قرار داد تا همه چیز را در او احیا نماید (ر.ک. افس ۱:۱۰).

زیرا مسیح عیسی همچون میانجی واقعی میان خدا و انسان، به جهان فرستاده شد. از آنجا که او خداست، تمامی کاملیت الهی در او به لحاظ جسمانی ساکن است (کول ۲:۹)؛ او در طبیعت بشری خود، آدم جدید است، و همچون رئیس بشریت تجدید حیات یافته مقرر شده، و از فیض و راستی مملو است (یو ۱:۱۴). به این ترتیب، پسر خدا از طریق تن‌گیری واقعی، آمد تا انسان را شریک طبیعت الهی سازد؛ او گرچه دولتمند بود، خود را فقیر ساخت تا ما را با فقر خود دولتمند سازد (۲-قرن ۸:۹). پسر انسان نیامد تا به او خدمت کنند، بلکه آمد تا خود خدمت کند و جان خود را همچون بهای بازخرید بسیاری، یعنی همگان بدهد (ر.ک. مر ۱۰:۴۵). پدران مقدس کلیسا پیوسته اعلام می‌دارند آنچه که مسیح آن را بر عهده نگرفته، شفا نیافته است. اما او طبیعت بشری را در تمامی واقعیتش بر خود گرفت، آن طبیعتی که در ما هست، ما که بینوا و گناهکار

هستیم، اما این طبیعت در او بدون گناه است (ر.ک. عبر ۴:۱۵؛ ۲۸:۹). مسیح که از سوی پدر تقدیس و به جهان فرستاده شده بود (ر.ک. یو ۱۰:۳۶)، در باره خود این سخنان را بر زبان آورد: «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده است. مرا فرستاده تا بینوایان را نوید دهم، تا آزادی را به اسیران و بینایی را به کوران ندا دهم» (لو ۴:۱۸)؛ همچنین فرمود: «پسر انسان آمده است تا آن را که گم شده بود، بیابد و نجات دهد» (لو ۱۹:۱۰).

آنچه که یک بار از سوی خداوند موعظه شده یا در او تحقق یافته بود تا نوع بشر نجات یابد، باید تا اقصا نقاط زمین اعلام شود و گسترش یابد (اع ۱:۸)، و شروع آن می‌بایست از اورشلیم باشد (ر.ک. لو ۲۴:۴۷)، آن سان که آنچه یک بار به منظور رستگاری همگان انجام شده بود، نتیجه خود را نزد همگان در طول اعصار بیابد.

رسالت روح القدس

۴- اما مسیح به منظور تحقق این امر، روح القدس را از نزد پدر فرستاد که می‌بایست کار او را که حامل نجات بود، در درون جانها انجام دهد و کلیسا را به گسترش وا دارد. بدون هیچ تریدی، روح القدس از قبل نیز، پیش از جلال یافتن مسیح مشغول عمل کردن بود. اما او در روز پنطیکاست بر رسولان فرود آمد تا همیشه با ایشان ساکن شود (ر.ک. یو ۱۴:۱۶)؛ کلیسا نیز در ملاء عام در مقابل انبوه مردم ظاهر شد و اشاعه انجیل با موعظه آغاز گردید؛ و بالاخره، در آن روز اتحاد قوم‌ها در جهانی بودن ایمان، از طریق کلیسای پیمان نوین پیش‌نمایش پیدا کرد، کلیسایی که به همه زبانها سخن می‌گوید، در محبت همه زبانها را می‌فهمد و در بر می‌گیرد، و بدین سان، بر پراکندگی چیره می‌شود. زیرا در روز پنطیکاست بود که «اعمال رسولان» آغاز گردید، همان گونه که مسیح

زمانی در رَحْم قرار گرفت که روح القدس بر مریم باکره آمد، و همچنین مسیح زمانی شروع به خدمت کرد که روح القدس بر او به هنگام دعایش نازل شد^۳. خود مسیح عیسی پیش از آنکه آزادانه زندگی خود را برای دنیا بدهد، خدمت رسالتی را به گونه ای سازمان بخشید و وعده فرستادن روح القدس را داد که این خدمت و این رسالت هر دو به یکدیگر مرتبط باشند تا عمل نجات را همیشه و در همه جا تحقق بخشند. در طول همه دوره ها، این روح القدس است که «تمام کلیسا را در مشارکت و خدمت متحد می سازد، و آن را با عطاهای مختلف سلسله مراتبی و فوق طبیعی مجهز می کند»^۴، و نهادهای کلیسایی را که گویی یک جان باشند، حیات می بخشد و در دل مؤمنین همان روحیه رسالتی را می دمَد که خود مسیح را به سوی رسالت سوق داد. گاه نیز حتی عمل رسالتی را پیش بینی می کند، درست همان گونه که از همراهی و هدایت کردن آن به طریق های گوناگون باز نمی ایستد.

کلیسایی که از سوی مسیح فرستاده شده است

۵- خداوند عیسی از همان آغاز رسالت خود، «هر که را می خواست به خود فرا می خواند... او دوازده تن را تعیین می کند تا با وی باشند و آنان را برای ندا دادن بفرستد» (مر ۳: ۱۳-۱۴؛ ر.ک. مت ۱۰: ۱-۴۲). بدین سان رسولان جوانه های اسرائیل نوین، و در عین حال، منشأ سلسله مراتب مقدس گردیدند. سپس، خداوند وقتی پس از مرگ و قیام خود، رازهای نجات ما و احیای جهان را تحقق بخشید، و تمام قدرت را در آسمان و بر زمین دریافت داشت (ر.ک. مت ۲۸: ۱۸)، کلیسای خود را همچون راز نجات بنیان گذاشت، و بعد به آسمان بلند کرده شد (ر.ک.

۳. ر.ک. اع ۲۲: ۳؛ ۱: ۴؛ ۱۰: ۳۸.

۴. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۴.

اع ۱: ۱۱). او همان گونه که خودش از سوی پدر فرستاده شده بود (ر.ک. یو ۲۰: ۲۱)، رسولان خود را با این فرمان به سراسر جهان فرستاد: «رفته، همه ملت ها را شاگرد سازید و آنان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به ایشان آموزش دهید که آنچه به شما دستور داده ام رعایت کنند» (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). همچنین فرمود: «به سراسر جهان بروید و انجیل را به تمام آفرینش اعلام کنید. هر که ایمان آورد و تعمید یابد، او نجات خواهد یافت؛ آن که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد» (مر ۱۶: ۱۵). از اینجا است که وظیفه کلیسا برای اعلام ایمان و نجاتی که مسیح آورد نشأت می گیرد، هم به واسطه مأموریت خاصی که نظام اسقفان از رسولان دریافت داشته اند، اسقفانی که این مأموریت را به کمک کشیشان و در اتحاد با جانشین پطرس، بزرگترین شبان کلیسا انجام می دهند، و هم به واسطه نیروی حیاتی که مسیح به اعضای خود انتقال می دهد: «از او تمامی جسم، بوسیله پیوندهایی که دارد به هم متصل و متحد شده و هر کدام به اندازه فعالیت خود رشد جسم را ایجاد می کند تا خود را در محبت بنا نمایند» (افس ۴: ۱۶). بنابراین، رسالت کلیسا به واسطه آن عملکردی تحقق می یابد که به وسیله آن، کلیسا حضور خود را به طور کامل به همه انسان ها و همه قوم ها عرضه می دارد تا ایشان را به واسطه حیات خود و موعظه و رازهای مقدس هفتگانه و سایر وسایل فیض، به ایمان و آزادی و آرامش در مسیح هدایت کند، به گونه ای که همچون طریقی آزاد و مطمئن، به روی انسان ها گشوده باشد تا ایشان به طور کامل در راز مسیح سهیم گردند.

این رسالت در طول تاریخ، رسالت خود مسیح را ادامه و گسترش می دهد، آن مسیح که فرستاده شد تا مژده را به فقیران اعلام نماید؛ لذا کلیسا تحت هدایت روح مسیح، باید همان طریقی را بپیماید که مسیح پیمود، یعنی طریق فقر، اطاعت، خدمت، و ایثار خویشتن تا به پای مرگ،

مرگی که مسیح به واسطه قیامش، از آن پیروزمند بیرون آمد. زیرا همه رسولان نیز در همین امید سلوک کردند و با مصائب و رنج‌های متعدّدشان، آنچه را که در مصائب مسیح برای بدنش یعنی کلیسا کم بود، به کمال رساندند (ر.ک. کول ۱: ۲۴)؛ بذر نیز اغلب خون مسیحیان بود.

فعالیت رسالتی

۶- این وظیفه باید به واسطه نظام اسقفان تحقق یابد که در رأس آن، جانشین پطرس قرار دارد، و باید با دعا و همکاری تمام کلیسا همراهی شود. این وظیفه در همه جا و در هر شرایطی، واحد است، گرچه ممکن است به خاطر شرایط به یک شکل انجام نپذیرد. در نتیجه، تفاوت‌هایی که باید در این فعالیت کلیسا مورد تصدیق قرار داد، ناشی از ماهیت فطری خود رسالت نیست، بلکه از شرایط و موقعیت‌هایی که این رسالت در آنها صورت می‌گیرد.

این شرایط ممکن است یا به کلیسا مربوط باشد، یا به قوم‌ها یا گروه‌های انسانی، یا انسان‌هایی که رسالت برای آنها انجام می‌شود. زیرا کلیسا با اینکه ذاتاً حاوی کمال یا پُری امکانات نجات است، اما همواره و بلافاصله مطابق تمام امکانات خود عمل نمی‌کند و نمی‌تواند هم بکند؛ کلیسا در تلاش برای تحقق بخشیدن به طرح خدا، با آغازها و درجاتی در عملکرد خود روبرو می‌گردد؛ به علاوه، گاه پس از آغازهایی خوب، مجبور است بار دیگر شاهد عقب‌نشینی تأسف‌باری باشد، یا حداقل در حالت نیمه کامل یا ناکافی باقی بماند. کلیسا تنها در حالتی تدریجی به انسان‌ها و گروه‌های انسانی و قوم‌ها می‌رسد و در آنها نفوذ می‌کند، و به این ترتیب، مسؤولیت آنها را در کمالی جهانی و فراگیر بر عهده می‌گیرد. عملکردهای خاص و امکانات انطباق یافته را باید با هر شرایط یا حالتی سازگار ساخت.

اعلام‌کنندگان انجیل از سوی کلیسا فرستاده می‌شوند تا به سراسر جهان

بروند و وظیفه موعظه انجیل و استقرار کلیسا را در میان قوم‌ها و گروه‌های انسانی که هنوز به مسیح ایمان ندارند، به انجام رسانند. این اعلام‌کنندگان از اقدامات خاصی استفاده می‌کنند. این اقدامات را عموماً «رسالت» می‌نامند. این اقدامات به واسطه فعالیت رسالتی انجام می‌پذیرند و معمولاً در سرزمین‌های خاصی به اجرا در می‌آیند که از سوی «مسند خلافت پاپ» مشخص می‌شوند. هدف خاص این فعالیت رسالتی، تبشیر و استقرار کلیساها در میان قوم‌ها یا گروه‌های انسانی است که در آنها هنوز ریشه نیافته‌اند. لازم است که همه جا در سراسر جهان، کلیساهایی خاص و بومی که از کلام خدا زاده شده و به اندازه کافی استقرار یافته‌اند، رشد کنند و از امکانات خاص خود و بلوغی مناسب برخوردار گردند؛ لازم است که این کلیساها از سلسله مراتب خاص خود و متحد با قومی وفادار، و نیز از امکاناتی مطابق توانشان که برای زندگی کامل مسیحی مورد نیاز است برخوردار گردند و در جهت خیریت تمام کلیسا همکاری کنند. اما وسیله اصلی برای استقرار کلیسا، موعظه انجیل عیسی مسیح است؛ برای اعلام انجیل بود که خداوند شاگردان خود را به تمام جهان فرستاد، تا انسان‌ها از طریق کلام خدا تولدی نو بیابند (ر.ک. ۱- پطرس ۱: ۲۳)، و به واسطه تعمید به عضویت کلیسا در آیند، کلیسایی که در مقام «بدن» آن سخن‌تن گرفته، از کلام خدا و از نان راز سپاسگزاری تغذیه می‌کند و حیات می‌یابد (ر.ک. اع ۲: ۴۲). در این فعالیت رسالتی کلیسا، وضعیت‌های مختلفی ظاهر می‌شوند که گاه در هم می‌آمیزند: نخست وضعیت آغازین یا استقرار است؛ و بعد، وضعیت تازگی یا جوانی است. وقتی همه اینها به کمال رسید، هنوز فعالیت رسالتی کلیسا به پایان نرسیده است: کلیساهای خاصی که تشکیل شده‌اند، وظیفه دارند این فعالیت را ادامه دهند و انجیل را به همه آنانی که هنوز در بیرون هستند موعظه کنند.

به علاوه، کم اتفاق نیفتاده که گروه‌های انسانی که کلیسا در آنها وجود

دارد، بنا به دلایل گوناگون به طور کامل دگرگون شوند؛ در این صورت، وضعیت های جدیدی پدید می آید. در این شرایط، کلیسا باید بررسی کند که این وضعیت ها نیاز به فعالیت رسالتی جدیدی دارند یا نه. همچنین، شرایط گاه چنان می شود که ممکن است برای مدتی امکان اعلام مستقیم و بلافصل پیام انجیل نباشد؛ در چنین وضعیتی، مرسلمین می توانند با شکیبایی و درایت، و نیز با اعتمادی بسیار، دست کم از طریق محبت و خیرخواهی بر مسیح شهادت دهند، و باید نیز چنین کنند، تا از این طریق، راههای خداوند را آماده کنند و حضور او را به نحوی از انحاء نمودار سازند.

به این ترتیب، روشن است که فعالیت رسالتی ریشه ای عمیق در خود ماهیت کلیسا دارد. این فعالیت ایمان نجات بخش کلیسا را انتشار می دهد؛ و از طریق گسترش کلیسا، وحدت جهانی آن را تحقق می بخشد؛ رسولی بودن کلیسا نیز به این فعالیت قوت می دهد؛ این فعالیت مفهوم جماعتی سلسله مراتب آن را به مرحله عمل در می آورد؛ و بر تقدس کلیسا شهادت می دهد و آن را اشاعه می دهد و آن را تأمین می کند. بدین سان، فعالیت رسالتی در میان ملت ها، هم با فعالیت شبانی که باید برای ایمانداران انجام شود تفاوت دارد و هم با اقداماتی که باید برای برقراری وحدت مسیحیان صورت گیرد. اما این دو عرصه اخیر ارتباطی تنگاتنگ با فعالیت رسالتی کلیسا دارند: در واقع، جدایی مسیحیان به هدف بسیار مقدس موعظه انجیل به تمام خلائق لطمه وارد می آورد و سبب می شود که بسیاری از مردم نتوانند به ایمان برسند. لذا به خاطر ضرورت رسالت، همه تعمیدیافتگان فرا خوانده شده اند تا در یک گله گرد هم آیند تا بتوانند یکصدا در مقابل ملت ها، بر خداوندشان مسیح شهادت دهند. چنانچه باز نتوانند در باره ایمانی واحد شهادت دهند، لااقل باید از روحیه احترام و محبت متقابل برخوردار باشند.

علت فعالیت رسالتی و ضرورت آن

۷- علت این فعالیت رسالتی در اراده خدا نهفته است که «می خواهد همه انسان ها نجات یابند و به شناسایی حقیقت برسند، زیرا تنها یک خدا و تنها یک منجی بین خدا و انسان ها، یک انسان هست: مسیح عیسی که خود را برای همگان فدییه داده است» (۱- تیمو ۲: ۴-۶)؛ «در هیچ کس غیر از او نجات نیست» (اع ۴: ۱۲؛ ترجمه قدیمی). لذا لازم است که همه به مسیح که از طریق موعظه انجیل شناخته می شود ایمان آورند و به واسطه تعمید داخل کلیسا گردند، کلیسایی که بدن اوست. زیرا خود مسیح، «ضمن تأکید رسمی بر ضرورت ایمان و تعمید (ر. ک. مر ۱۶: ۱۶؛ یو ۳: ۵)، بر ضرورت کلیسا نیز تأکید گذارده، کلیسایی که انسان ها از طریق تعمید، همچون در، داخل می گردند. به این دلیل است که انسان ها نمی توانند نجات یابند، با اینکه بی خبر نیستند که کلیسا همچون امری ضروری از سوی خدا به وساطت عیسی مسیح بنیان گذاشته شده است، اما نمی خواهند داخل آن گردند یا در آن پایدار بمانند»^۵. گرچه خدا می تواند از راههای خاص خود، انسان هایی را که بدون تقصیر خود از انجیل ناآگاهند، به سوی ایمانی رهنمون شود که بدون آن ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت (عبر ۶: ۱۱)، اما با این حال، این وظیفه بر دوش کلیسا قرار دارد (۱- قرن ۹: ۱۶) که بشارت دهد- وظیفه ای که در ضمن حق کلیساست؛ در نتیجه، فعالیت رسالتی کلیسا امروز نیز مانند همیشه، بر قوت و ضرورت خود باقی است.

از طریق این فعالیت رسالتی است که بدن عرفانی مسیح، پیوسته نیروها را به منظور رشد خود گرد می آورد و نظم می بخشد (ر. ک. افس ۴: ۱۱-۱۶). برای تحقق بخشیدن به این فعالیت است که اعضای کلیسا به واسطه محبت به جلو رانده می شوند، محبتی که سبب می شود خدا را دوست

۵. ر. ک. منشور کلیسا، بند ۱۴.

بدارند، و این اشتیاق را در ایشان پدید می‌آورد که مواهب روحانی زندگی آینده، و نیز مواهب زندگی کنونی را با انسان‌ها تقسیم کنند. و بالاخره، خدا از طریق این فعالیت رسالتی جلال کامل می‌یابد، آن هنگام که انسان‌ها آگاهانه و به طور کامل عمل نجات بخش خدا را که در مسیح تحقق یافت می‌پذیرند. بدین سان از طریق این فعالیت است که طرح الهی تحقق می‌یابد، طرحی که مسیح به واسطه اطاعت و عشق به جلال خدایی که او را فرستاد، در خدمت آن بود. طرح خدا این بوده که نوع بشر تماماً قومی واحد را برای خدا تشکیل دهند، و در بدن واحد مسیح گرد آیند، و در معبدی واحد برای روح القدس بنا شوند. این امر که مستلزم وحدت برادرانه است، پاسخگوی اشتیاق قلبی همه انسان‌هاست. و به این ترتیب است که سرانجام طرح آفریدگاری که انسان را به صورت و شباهت خود ساخت، به راستی تحقق می‌یابد، آن هنگام که همه آنانی که در طبیعت انسانی شراکت دارند، پس از دریافت تجدید حیات در مسیح به واسطه روح القدس، با منعکس ساختن جلال خدا به صورت جمعی (ر.ک. ۲-۱۸:۳)، قادر خواهند بود بگویند: «ای پدر ما».

فعالیت رسالتی در زندگی و تاریخ بشر

۸- فعالیت رسالتی پیوندی فطری با طبیعت انسانی و آمال و آرزوهای او دارد. زیرا کلیسا با آشکار ساختن مسیح، وضعیت واقعی و دعوت کامل انسان را برایش مکشوف می‌سازد، زیرا مسیح اصل و الگوی این انسانیت احیاشده می‌باشد که دارای محبت برادرانه، صداقت، و روحیه‌ای آرام است که همه جهان مشتاق آن می‌باشد. مسیح، و کلیسا که به واسطه موعظه انجیل بر او شهادت می‌دهد، در فراسوی هر گونه تعصب نژادی و ملی قرار دارند، و در نتیجه، مسیح و کلیسا نمی‌توانند در هیچ جا و در قبال هیچ کس بیگانه تلقی شوند. مسیح خود راستی و راه است و موعظه انجیل او را بر همگان

آشکار می‌سازد و این سخن او را به گوش‌های همه می‌رساند: «توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» (مر ۱: ۱۵). از آنجا که هر که ایمان نیاورد، هم اکنون مورد داوری قرار گرفته (ر.ک. یو ۳: ۱۸)، سخنان مسیح در آن واحد هم سخنان داوری است و هم فیض، هم سخنان مرگ است و هم حیات. زیرا تنها زمانی می‌توانیم به تازگی حیات برسیم که آنچه را که کهنه است بمیرانیم: این امر در وهله نخست به شخصیت انسان مربوط می‌گردد؛ اما در ضمن به دارایی‌های این جهان نیز مربوط می‌شود، دارایی‌هایی که هم تحت تأثیر گناه بشر قرار دارد و هم تحت تأثیر برکات الهی: «چون همگی گناه کرده و از شکوه خدا محروم هستند» (روم ۳: ۲۳). هیچ کس به واسطه خویشتن یا به واسطه تلاش‌های خود رهایی نمی‌یابد، و هیچ کس به طور کامل از ضعف و تنهایی و بردگی خود آزاد نمی‌شود، بلکه همه به مسیح، آن الگو، آن استاد، آن رهایی‌دهنده، آن نجات‌دهنده، و آن که حیات می‌دهد، نیاز دارند. حقیقت این است که انجیل در تاریخ بشر، حتی از نقطه نظر دنیایی، خمیرمایه آزادی و ترقی بوده، و همواره همچون خمیرمایه برادری، اتحاد، و آرامش ظاهر شده است. پس بی‌دلیل نیست که ایمانداران مسیح را همچون «انتظار ملت‌ها و نجات‌دهنده آنها» تکریم می‌کنند.

خصوصیت معادشناسانه فعالیت رسالتی

۹- به این ترتیب، فعالیت رسالتی میان ظهور خداوند و بازگشت او قرار دارد، بازگشتی که به هنگام آن، کلیسا همچون حصاد، از بادهای اربعه در ملکوت خدا گردآوری خواهد شد (ر.ک. مت ۲۴: ۳۱). زیرا پیش از بازگشت خداوند، لازم است که مژده در میان تمامی ملت‌ها اعلام شود (ر.ک. مر ۱۳: ۱۰).

فعالیت رسالتی چیزی دیگری نیست جز تجلی طرح الهی، تجلی الهی این طرح، و تحقق آن در جهان و تاریخش، تاریخی که در آن، خدا تاریخ

نجات را به روشنی به وسیله رسالت، به کمال و خاتمه اش هدایت می‌کند؛ و چیزی کمتر از این نیز نیست. فعالیت رسالتی به واسطه کلام موعظه و برگزاری رازهای مقدس هفتگانه که راز مقدس سپاسگزاری کانون و نقطه اوج آنها است، حضور مسیح، رئیس نجات را محسوس می‌سازد. هر چه که قبلاً از راستی و فیض نزد ملت‌ها، همچون حضور مخفی خدا وجود داشت، آن را از تماس‌های بد رهایی می‌دهد و آن را به مسیح، رئیس این فعالیت، می‌سپارد، همان مسیح که فرمانروایی شیطان را نابود می‌کند و شرارت بی‌نهایت متنوع جنایت‌ها را متوقف می‌سازد. لذا هر نیکی‌ای که می‌بینیم در دل و جان انسان‌ها یا در آیین‌های خاص و تمدن‌های خاص قوم‌ها کاشته شده، نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه تطهیر می‌گردد، رفعت می‌یابد، و برای جلال خدا، و پریشانی شیطان، و سعادت انسان، به کمال خود سوق داده می‌شود.^۶ بدینسان می‌بینیم که فعالیت رسالتی به سوی کمال معادشناختی متمایل است: در واقع، به واسطه آن است که قوم خدا تا آن دوره‌ای از زمان که پدر در اقتدار خود مقرر فرموده، توسعه می‌یابد، قومی که به شکلی نبوتی در باره آن چنین گفته شده: «فضای خیمه‌ات را گسترش بده، پرده‌هایت را پهن کن، مضایقه منما» (اش ۵۴: ۲)؛ به واسطه آن است که بدن عرفانی مسیح «به اندازه قامت مسیح در تمامیت آن» رشد می‌کند (افس ۴: ۱۳)، و معبد روحانی که خدا در آن در روح و راستی پرستیده می‌شود (ر.ک. یو ۴: ۲۳) بزرگ می‌گردد و بر روی پی‌ریزی رسولان و پیامبران بنا می‌شود که عیسی مسیح خود سنگ زاویه آن است (افس ۲: ۲۰).

فصل دوم

خود عمل رسالت

مقدمه

۱۰- کلیسا که از سوی مسیح فرستاده شده تا محبت خدا را به تمام انسان‌ها و تمام ملت‌ها آشکار سازد و عرضه دارد، چنین درک می‌کند که باید عملی در خصوص رسالت انجام دهد که هنوز بسیار عظیم است. زیرا میلیارد انسان که تعدادشان روز به روز بیشتر می‌شود، و در گروه‌بندی‌های مهم گرد هم آمده و روابط استوار حیات فرهنگی، سنن مذهبی کهن، و پیوندهای محکم روابط اجتماعی برایشان حاکم است، هنوز پیام انجیل را نشنیده‌اند یا بسیار کم شنیده‌اند؛ عده‌ای از آنان پیرو یکی از ادیان بزرگ هستند، عده‌ای دیگر اساساً خود خدا را نمی‌شناسند، عده‌ای نیز قویاً وجود او را انکار می‌کنند و گاه نیز او را مورد حمله قرار می‌دهند. کلیسا برای آنکه بتواند راز نجات و حیات الهی را به همه عرضه کند، باید در میان تمام این گروه‌ها جای گیرد، و به این منظور باید همان کاری را بکند که خود مسیح کرد که از طریق تن‌گیری اش، خود را با شرایط اجتماعی و فرهنگی مشخص انسان‌هایی که با ایشان می‌زیست، پیوند داد.

ماده ۱

شهادت مسیحی

شهادت از طریق زندگی و گفتگو

۱۱- لازم است که کلیسا از طریق فرزندان‌ش در این گروه‌های انسان‌ها حضور یابد، فرزندان‌ی که در میان این گروه‌ها زندگی می‌کنند یا به سوی آنها فرستاده شده‌اند. زیرا همه مسیحیان، در هر جا که زندگی می‌کنند،

۶ ر.ک. منشور کلیسا، بند ۱۷.

وظیفه دارند از طریق الگوی زندگی و شهادت گفتار خود، آن انسانیت جدید را آشکار سازند که خود به واسطه تعمید و نیز نیروی روح القدس که ایشان را به وسیله راز تأیید قوت بخشیده، دریافت داشته اند، طوری که دیگران با دیدن اعمال نیک ایشان، پدر را جلال دهند (ر.ک. مت: ۱۶: ۵)، و مفهوم اصیل و پیوند جهانی مشارکت انسان‌ها را کامل‌تر درک کنند.

ایشان برای آنکه بتوانند این شهادت مسیح را به شکلی ثمربخش ارائه دهند، باید با احترام و محبت به این انسان‌ها بپیوندند، و خود را عضوی از گروه‌های انسان‌ها که در آن زندگی می‌کنند بدانند، و سهمی در حیات فرهنگی و اجتماعی، از طریق تبادلات مختلف و امور گوناگون انسانی، بر عهده گیرند. ایشان باید با سنن ملی و مذهبی آنان آشنا باشند، و با شادی و احترام، بذره‌های «سخن» را که در آنان مخفی است کشف کنند؛ در همان حال، باید به تحول عمیقی که در میان ملت‌ها رخ می‌دهد توجه داشته باشند، و کاری کنند که انسان‌های روزگار ما که به علم و فناوری دنیای مدرن بسیار حساس اند، از امور الهی رویگردان نشوند، بلکه اشتیاقی وافر بیابند که راستی و محبتی را که خدا آشکار ساخته بشناسند. مسیح خود دل انسان‌ها را تفحص کرد و ایشان را از طریق گفتگویی به راستی انسانی، به نور الهی رهنمون شد؛ به همین ترتیب، شاگردان او که عمیقاً تحت نفوذ روح مسیح هستند، باید انسان‌هایی را که در میان‌شان زندگی می‌کنند بشناسند، و با ایشان وارد گفتگو شوند، تا ایشان نیز طی گفتگویی صادقانه و بردبارانه، درک کنند که خدا در سخاوت خود، چه ثروت‌هایی در اختیار ملت‌ها قرار داده است. همچنین باید بکوشند این ثروت‌ها را با نور انجیل روشن ساخته، آزاد کنند، و آنها را تحت اقتدار خدای نجات دهنده بیاورند.

حضور محبت

۱۲- حضور مسیحیان در گروه‌های انسان‌ها باید با همان محبتی برانگیخته شود که خدا در حق ما نشان داد. خدا می‌خواهد که ما نیز یکدیگر را با همان محبت دوست بداریم (ر.ک. ۱- یو ۴: ۱۱). محبت مسیح به راستی همه انسان‌ها را بدون توجه به نژاد، شرایط اجتماعی، و مذهب ایشان در بر می‌گیرد. این محبت توقع هیچ منفعت و هیچ قدردانی را ندارد. خدا ما را با محبتی رایگان دوست داشت؛ به همان شکل، باشد که ایمانداران در محبت خود، دغدغه خود شخص را داشته باشند، و او را با همان شور و اشتیاقی دوست بدارند که خدا برای یافتن ما نشان داد. مسیح به همه شهرها و دهات می‌رفت و هر بیماری و وضعی را شفا می‌بخشید تا نشانه‌ای باشند از ظهور ملکوت خدا (ر.ک. مت ۹: ۳۵ به بعد؛ اع ۱۰: ۳۸). به همان ترتیب، کلیسا از طریق پسرانش با همه انسان‌ها در هر شرایطی که باشند، پیوند دارد، خصوصاً با فقیران و رنج‌دیدگان، و با تمامی دل، خود را فدای ایشان می‌سازد (ر.ک. ۲- قرن ۱۲: ۱۵). کلیسا در شادیه‌ها و رنج‌های ایشان سهیم می‌گردد، آمال و آرزوها و نیز مشکلات زندگی‌شان را می‌شناسد، و در اندوه مرگ با ایشان رنج می‌کشد. کلیسا مشتاق است به آنانی که در جستجوی صلح و آرامش اند، وارد گفتگویی برادرانه شود، و صلح و آرامش و نوری را که از انجیل ناشی می‌شود، برای آنان به ارمغان بیاورد.

لذا مسیحیان باید تلاش کرده، با سایرین همکاری کنند تا به شکلی درست، امور اقتصادی و اجتماعی را سامان بخشند؛ ایشان باید با توجهی خاص و از طریق انواع مدارس، خود را وقف آموزش کودکان و نوجوانان کنند، و این کار را نه تنها همچون وسیله‌ای مهم برای تعلیم و تربیت جوانان مسیحی، بلکه در عین حال، همچون خدمتی بس ارزشمند برای انسان‌ها تلقی کنند، خصوصاً در میان ملل در حال توسعه، تا حرمت انسان

رفعت یابد و شرایطی انسانی تر پدید آید. به علاوه، باید در تلاشهای این قوم‌ها سهمیم گردند که با مبارزه با گرسنگی، جهل، و بیماری، می‌کوشند شرایط زندگی را بهبود بخشند و صلح جهانی را برقرار سازند. در این فعالیت، ایمانداران باید شدیداً مشتاق باشند تا با درایت با اقدامات مؤسسات خصوصی و عمومی، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، جوامع مسیحی گوناگون، و ادیان غیر مسیحی به همکاری پردازند.

اما کلیسا مایل نیست به هیچ وجه در امور دولتی در نظام این دنیا درگیر شود. کلیسا هیچ عنوان دیگری را جز عنوان خدمتگزار بشریت برای خود نمی‌پذیرد که آن را به کمک خدا، از طریق محبت و خدمت فداکارانه‌اش به انجام می‌رساند (ر.ک. مت ۲۰:۲۶؛ ۲۳:۱۱).

شاگردان مسیح که به شکلی تنگاتنگ با انسان‌ها متحد می‌شوند، در زندگی و فعالیت خود، امید دارند که بتوانند شهادت راستین مسیح را به انسان‌ها عرضه دارند و در راستای نجات و رستگاری ایشان کار کنند، حتی در آن جاهایی که نمی‌توانند مسیح را آشکارا اعلام نمایند. زیرا ایشان خواهان ترقی و کامیابی صرفاً مادی انسان‌ها نیستند، بلکه می‌کوشند حرمت و اتحاد برادرانه ایشان را اعتلا بخشند، و به این منظور، حقایق مذهبی و اخلاقی را که مسیح با نور خود روشن ساخته تعلیم می‌دهند، و به این وسیله، گام به گام راهی کامل‌تر را به سوی خدا می‌گشایند. به این شکل است که به انسان‌ها کمک می‌شود تا رستگاری خود را از طریق محبت به خدا و به هم‌نوع دریافت کنند؛ به این شکل است که راز مسیح شروع به درخشیدن می‌کند که در او، انسانیت نوین ظاهر شده، انسانیتی که مطابق خدا آفریده شده (ر.ک. افس ۴:۲۴)، و نیز در او محبت خدا آشکار می‌گردد.

ماده ۲

موعظه انجیل

و گرد آمدن قوم خدا

تبشیر و ایمان آوردن

۱۳- در هر جا که خدا میدانی باز برای موعظه به منظور اعلام راز مسیح فراهم می‌سازد (ر.ک. کول ۴:۳)، باید به همه انسان‌ها (ر.ک. مر ۱۶:۱۵) با اطمینان و پایداری (ر.ک. اع ۴:۱۳، ۲۹، ۳۱؛ ۹:۲۷-۲۸؛ ۱۳:۴۶؛ ۱۴:۳؛ ۸:۱۹؛ ۲۶:۲۶؛ ۲۸:۳۱؛ ۱-تسا ۲:۲؛ ۲-قرن ۳:۱۲؛ ۴:۷؛ فیل ۱:۲۰؛ افس ۳:۱۲؛ ۶:۱۹-۲۰)، خدای زنده و آن کسی را که او برای نجات همگان فرستاده، یعنی عیسی مسیح را (ر.ک. ۱-تسا ۱:۹-۱۰؛ ۱-قرن ۱:۱۸-۲۱؛ غلا ۱:۳۱؛ اع ۱۴:۱۵-۱۷؛ ۱۷:۲۲-۳۱) اعلام کرد (ر.ک. ۱-قرن ۹:۱۶؛ روم ۱۰:۱۴)، تا غیر مسیحیان، آن گاه که روح القدس دلشان را می‌گشاید (ر.ک. اع ۱۶:۱۴)، ایمان بیاورند و آزادانه به خداوند بگردند و وفادارانه به او ببیوندند، به او که «راه و حقیقت و زندگانی» است (یو ۱۴:۶)، و همه انتظارات روحانی ایشان را تأمین می‌کند، و حتی بی‌نهایت فراتر از انتظار ایشان نیز می‌رود.

بدیهی است که این یک گرویدن اولیه است که هدفش این است که انسان در یابد که با پشت کردن به گناه، داخل راز محبت خدا گردیده است، خدایی که او را فرا می‌خواند تا در مسیح با او ارتباطی شخصی داشته باشد. در واقع، شخص نوایمان، در اثر عملکرد فیض خدا، وارد سفری روحانی می‌گردد؛ او که پیش از این در راز مرگ و قیام مسیح شراکت یافته، در طول این سفر، از انسانیت کهنه به سوی انسانیت نوین حرکت می‌کند، انسانیتی که کمالش در مسیح است (ر.ک. کول ۳:۵-۳).

۱۰؛ افس ۴: ۲۰-۲۴). این سفر و حرکت به جلو که با خود تحولی تدریجی در طرز فکر و رسوم را به همراه می آورد، باید در نتایج اجتماعی اش دیده شود، و در طول دوره آمادگی برای تعمید، به تدریج توسعه یابد. همان گونه که آن مسیح که به او ایمان داریم، خود «نشانه ای از تناقض هاست» (لو ۲: ۳۴؛ ر.ک. مت ۱۰: ۳۴-۳۹)، کم پیش نمی آید که شخص نوایمان شاهد گسستن ها و جدایی ها باشد، اما همچنین شادیهایی را نیز که خدا بی حساب عطا می کند تجربه می نماید (ر.ک. ۱-تسا ۱: ۶).

کلیسا قویاً این امر را منع می کند که شخص را، هر که باشد، مجبور کنند ایمان بیاورد، یا او را با روش های دخالت گرانه به سوی ایمان جذب کنند، همان گونه که قویاً این حق را برای هر کس مطالبه می کند، هر که باشد، که با آزار و بی عدالتی از ایمان منحرف نشود.

مطابق رسم بسیار کهن کلیسا، باید انگیزه های ایمان آوردن شخص را مورد آزمایش قرار داد، و چنانچه لازم باشد، باید آنها را پاک ساخت.

تعلیمات دوره تعمیدخواهی و ورود به مسیحیت

۱۴- آنانی که از خدا به واسطه کلیسا، ایمان به مسیح را دریافت داشته اند^۷، باید با مراسمی آیینی به دوره تعمیدخواهی پذیرفته شوند. دوره تعمیدخواهی صرفاً آموزش اصول جزمی و احکام نیست، بلکه به منظور تربیت کردن فرد برای زندگی کامل مسیحی و کارآموزی صورت می گیرد که باید به شکلی مناسب انجام شود؛ شاگردان از طریق این تربیت و کارآموزی، با استادشان مسیح متحد می گردند. بنابراین، تعمیدخواستگان باید به شکلی شایسته وارد راز نجات و انجام رسوم مبتنی بر انجیل شوند، و از طریق آیینهای مقدس که باید در دوره های متوالی^۸ برگزار شوند، به زندگی ایمانی، آیینهای نیایشی، و محبت قوم خدا داخل گردند.

۷. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۱۷.

۸. ر.ک. منشور «آیین مقدس نیایش»، بندهای ۶۴-۶۵.

به این ترتیب، ایشان به واسطه آیین های مقدس مربوط به ورود به مسیحیت، از قدرت ظلمت رهایی می یابند (ر.ک. کول ۱: ۱۳)، و با مسیح می میرند، با او دفن می شوند و با او قیام می کنند (ر.ک. روم ۶: ۴-۱۱؛ کول ۲: ۱۲-۱۳؛ ۱-پطر ۳: ۲۱-۲۲؛ مر ۱۶: ۱۶)؛ سپس «روح» فرزندخواندگی را می یابند (ر.ک. ۱-تسا ۳: ۵-۷؛ اع ۸: ۱۴-۱۷) و با تمام قوم خدا، یادبود مرگ و قیام مسیح را برگزار می کنند.

مناسب است که آیین های نیایشی فصل توبه و روزه و فصل عید گذر به شکلی اصلاح شوند که دل تعمیدخواستگان را برای برگزاری راز گذر آماده کنند که در طول آنها، ایشان به واسطه تعمید در مسیح تجدید حیات می یابند.

این رسم ورود به مسیحیت در طول دوره تعمیدخواهی، نباید تنها کار معلمان دینی یا فقط کشیشان باشد، بلکه تمامی جماعت ایمانداران نیز باید در آن شراکت داشته باشند، خصوصاً والدین تعمیدی، طوری که تعمیدخواستگان از همان آغاز احساس کنند به قوم خدا تعلق دارند. از آنجا که حیات کلیسا رسولی است، تعمیدخواستگان نیز باید بیاموزند تا از طریق شهادت زندگی خود و اعتراف ایمانشان، فعالانه در امر تبشیر و بنای کلیسا همکاری کنند.

و بالاخره، جایگاه قضایی تعمیدخواستگان باید به روشنی در قوانین جدید کلیسایی مشخص شود: ایشان از همین زمان، با کلیسا متحد هستند^۹، از همین زمان در خانه مسیح می باشند^{۱۰}، و کم اتفاق نمی افتد که ایشان از یک زندگی مبتنی بر ایمان، امید، و محبت برخوردار باشند.

۹. ر.ک. منشور «کلیسا»، بندهای ۱۰، ۱۱، ۱۴.

۱۰. ر.ک. منشور «مکاشفه الهی»، بند ۲۱.

ماده ۳

تعلیم و تربیت جامعه مسیحی

تعلیم و تربیت جامعه مسیحی

۱۵- روح القدس که همه انسان‌ها را از طریق بذره‌های «سخن» و موعظه انجیل به سوی مسیح فرا می‌خواند، و در دلها اطاعت ایمان را پدید می‌آورد، آنانی را که به مسیح ایمان دارند برای حیاتی نوین در بطن چشمه تعمید مولود می‌سازد. پس از آن، ایشان را در یک قوم گرد می‌آورد، قومی که «زادگانی انتخاب شده، دارای کهنات پادشاهی، ملتی مقدس، قومی برای تملک [خدا]» می‌باشد (۱- پطرس ۲: ۹).

بنابراین، مرسلین که همکاران خدا هستند (ر.ک. ۱- قرن ۳: ۹)، باید جماعت‌هایی از ایمانداران به وجود آورند که در ضمن اینکه زندگی‌ای شایسته دعوت خود دارند (ر.ک. افس ۴: ۱)، آن‌گونه باشند که بتوانند وظایف الهی خود را انجام دهند، وظایف کهناتی، نبوتی، و شاهانه. به این طریق است که جامعه‌ای مسیحی، نشان حضور خدا در جهان می‌گردد: در واقع، این جامعه از طریق قربانی راز سپاسگزاری، با مسیح به سوی پدر می‌رود^{۱۲}؛ با تغذیه‌ای^{۱۳} دقیق از کلام خدا، شهادت مسیح را عرضه می‌دارد^{۱۴}؛ و بالاخره، در محبت سلوک می‌کند و روحیه‌ای رسولی در او شعله‌ور می‌باشد^{۱۵}.

یک جامعه مسیحی باید از همان آغاز طوری تشکیل شده باشد که بتواند، تا حد امکان، نیازهایش را خود تأمین کند.

۱۱. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۱۴.

۱۲. ر.ک. منشور «کلیسا»، بندهای ۱۰، ۱۱، ۳۴.

۱۳. ر.ک. منشور «مکاشفه الهی»، بند ۲۱.

۱۴. ر.ک. منشور «کلیسا»، بندهای ۱۲، ۳۵.

۱۵. ر.ک. همان مأخذ، بندهای ۲۳، ۲۶.

این تجمع ایمانداران که از ثروت‌های فرهنگی ملت خود برخوردار است، باید عمیقاً ریشه در مردم داشته باشد: خانواده‌ها باید در آن شکوفا گردند، دارای روحیه‌ای مبتنی بر انجیل باشند، و در آن، از مدارس معتبر کمک دریافت کنند؛ در آن باید انجمن‌ها و گروه‌هایی تشکیل داد که به وسیله آنها رسولی بودن اعضای عادی بتواند تمام اجتماع را تحت تأثیر روحیه مبتنی بر انجیل قرار دهد. و بالاخره، محبت باید میان کاتولیک‌های وابسته به آیین‌های مختلف به طور کامل بدرخشد^{۱۶}.

روحیه وحدت کلیسایی نیز باید در نوایمانان دمیده شود تا ایشان به دقت بدانند که برادرانی که به مسیح ایمان دارند، شاگردان مسیح می‌باشند، و به واسطه تعمید تجدید حیات یافته‌اند، و در مواهب متعدد قوم خدا شریک هستند. تا آنجا که شرایط مذهبی اجازه می‌دهد، باید در جهت وحدت کلیسایی اقداماتی صورت گیرد، طوری که کاتولیک‌ها که از هرگونه ظاهر بی‌تفاوتی، اغتشاش‌گرایی، و رقابت نفرت‌انگیز منع شده‌اند، بتوانند با برادران جداشده همکاری کنند. این همکاری باید مطابق تمهیدات منشور مربوط به وحدت کلیسایی، و از طریق اعتراف مشترک ایمان به خدا و به عیسی مسیح در مقابل ملت‌ها صورت گیرد، البته تا حد امکان. همچنین در مسائل اجتماعی و فنی، فرهنگی و مذهبی نیز باید با ایشان همکاری کنند، خصوصاً به خاطر مسیح، استاد مشترک ایشان: باشد که نام او ایشان را متحد سازد! این همکاری باید نه تنها میان تک‌تک افراد، بلکه بنا به تشخیص اسقف منطقه، میان کلیساها یا جوامع کلیسایی، و میان خدمات ایشان نیز صورت گیرد.

مسیحیان که از تمام قوم‌ها می‌آیند و در کلیسا متحد می‌شوند، «از سایر انسان‌ها متمایز نیستند، نه به لحاظ کشور، نه زبان، و نه روش رفتار در اجتماع^{۱۷}». در نتیجه، باید مطابق رسوم و روشهای کشور خود، برای

۱۶. ر.ک. منشور «کلیسای شرق»، بند ۳۰.

۱۷. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۳۸.

خدا و مسیح زندگی کنند تا همچون شهروندانی خوب، میهن دوستی را به راستی و با کارآیی ترغیب کنند؛ اما در عین حال باید به طور مطلق از خوار شمردن نژادهای بیگانه و ملی‌گرایی افراطی اجتناب ورزند، و محبت جهانی را میان انسان‌ها ترغیب کنند.

برای نیل به این نتایج، اعضای عادی کلیسا اهمیتی به سزا دارند و باید توجه خاصی به آنان شود، یعنی مسیحیانی که به واسطه تعمید در مسیح جای گرفته‌اند و در دنیا زندگی می‌کنند. وقتی ایشان تحت نفوذ روح مسیح قرار می‌گیرند، این وظیفه خاص را بر عهده دارند که مانند خمیرمایه، امور دنیایی را از درون متحول سازند و آنها را طوری نظام دهند که مطابق اراده مسیح عمل کنند.^{۱۸}

با این حال، کافی نیست که مسیحیان تنها در کشوری حضور داشته و استقرار یافته باشند؛ همچنین کافی نیست که رسالت را از طریق الگو ارائه دهند؛ هدف حضور مسیحیان در یک کشور این است: اعلام مسیح به هم‌میهنان غیر مسیحی از طریق گفتار و کردار، و کمک به ایشان برای پذیرفتن کامل مسیح.

به علاوه، به منظور استقرار کلیسا و گسترش جامعه مسیحی، خدمات مختلفی مورد نیاز هست. این خدمات که در اثر دعوت الهی در بطن جماعت ایمانداران برانگیخته می‌شود، باید با دقتی عاجل از سوی همه مورد تشویق و احترام قرار گیرد. در میان این خدمات، باید به سمت کشیشان، شماسان، و معلمین دینی، و «عمل کاتولیک» اشاره کرد. همچنین، راهب‌ها و راهبه‌ها، چه با دعاهای خود و چه با سرسپردگی فعال خود، نقشی ضروری در جهت ریشه‌دار ساختن ملکوت مسیح در دلها، تقویت آن، و گسترش هر چه بیشتر آن ایفا می‌کنند.

۱۸. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۳۲.

استقرار روحانیون محلی

۱۶- کلیسا با شادی عظیم برای عطیه پرارزش دعوت کهانت شکرگزاری می‌کند که خدا به تعداد بسیاری از جوانان در میان قوم‌هایی که به تازگی به مسیحیت گرویده‌اند ارزانی داشته است. در واقع، وقتی جوامع مختلف ایمانداران از میان اعضای خود، از کسانی برای خدمت نجات در نظام اسقفان، کشیشان و شماسان برخوردار می‌گردند، کلیسا می‌تواند ریشه‌های عمیق‌تر در میان گروههای انسان‌ها بدواند، زیرا این افراد در خدمت برادران خود می‌باشند، طوری که کلیساهای جوان به تدریج صاحب ساختاری اسقفی متشکل از روحانیون خودشان می‌گردند.

تصمیمی که توسط شورا در خصوص دعوت الهی و تربیت کهانتی اتخاذ شد، باید به شکلی مذهبی از همان بدو استقرار کلیسا مورد رعایت قرار گیرد، و نیز در کلیساهای جوان. باید به آنچه که برای ارتباط تنگاتنگ میان تربیت روحانی و تعلیم و تربیت عقیدتی و شبانی گفته شده اهمیتی خاص قائل شد؛ همچنین باید به زندگی کردن مطابق الگوی انجیل، بدون توجه به منافع شخصی یا خانوادگی، و به گسترش مفهوم فطری راز کلیسا، اهمیت بسیار داد. بدین سان، روحانیون خواهند آموخت که خود را تماماً وقف خدمت به بدن مسیح و کار انجیل نمایند، و همچون همکارانی وفادار به اسقف خاص خود وابسته باشند، و با همقطاران خود نیز همکاری کنند.^{۱۹}

به منظور دستیابی به این هدف کلی، تمام تعلیم و تربیت محصلان باید در سایه راز نجات سازمان یابد، آن گونه که در کتاب مقدس شرح داده شده است. باشد که ایشان این راز مسیح و رستگاری انسان‌ها را در که آیین نیایش هست، کشف کنند و مطابق آن زندگی کنند.^{۲۰}

۱۹. ر.ک. منشور «نهاد کهانتی»، بندهای ۴، ۸، ۹.

۲۰. ر.ک. منشور «آیین‌های مقدس نیایش»، بند ۱۷.

این اقتضاهاى مشترك در امر تعليم و تربيت كهانتي، حتى شباني و عملي، كه مطابق با تمهيدات شوراي واتيكان دوم مي باشد^{۲۱}، بايد همراه گردد با غيرتي در فرد براي رويارو شدن با طرز تفكر و عملكرد ملت خود. به اين ترتيب، روحيه محصلان بايد گشوده و تأثيرپذير باشد تا فرهنگ كشورشان را بشناسند و بتوانند آن را مورد قضاوت قرار دهند؛ ايشان بايد در نظام هاي فلسفي و الهياتي، دلایلي را بيابند كه سبب مي شود ميان سنن و مذهب ملي، و دين مسيحيت ناسازگاريهايي به وجود آيد. همچنين، تعليم و تربيت كهانتي بايد ضروريات شباني منطقه را مد نظر قرار دهد؛ محصلان بايد تاريخ، هدف، و روش عمل رسالتي كليسا را بياموزند، و نيز با شرايط خاص اجتماعي، اقتصادي، و فرهنگي قوم خاص خود آشنا شوند. ايشان بايد در روحيه وحدت كليسايي تعليم بيابند و به طور شايسته آماده شوند تا با غير مسيحيان گفتگويي برادرانه داشته باشند^{۲۲}. همه اينها مستلزم اين است كه مطالعات كهانتي حتى المقدور در ارتباطي دائمي با كشور خاص هر محصل و در همان محيط صورت گيرد. و بالاخره بايد مراقب باشند تا در خصوص مديريت كليسايي و امور اقتصادي نيز تعليم لازم به ايشان داده شود.

همچنين بايد كشيستاني قابل كه مدتي را صرف خدمت شباني کرده اند، انتخاب شوند تا بتوانند تحصيلات عالي را حتى در دانشگاههاي خارج، خصوصاً رُم، و در ساير مؤسسات علمي تكميل كنند، طوري كه كليساهاي جوان كشيستاني را از ميان روحانيون محلي در اختيار داشته باشند كه مجهز به علم و تجربه مناسب باشند تا بتوانند سمت هاي دشوارتر كليسايي را عهده دار گردند.

۲۱. ر.ك. منشور «نهادهاي كهانتي»، بند ۱.

۲۲. ر.ك. منشور «وحدت كليسايي»، بند ۴.

در هر جا كه مجمع اسقفان مناسب تشخيص دهد، نظام شماسي بايد همچون حالت دائمي زندگي، مطابق با تمهيدات منشور «كليسا ۲۳»، برقرار گردد. در واقع مفيد است كه اشخاصي كه خدمتي به راستي شماسي را انجام مي دهند، با موعظه كلام خدا، يا با اداره جوامع مسيحي دورافتاده به نام كشيست ناحيه و اسقف، يا با انجام كارهاي خير در مؤسسات اجتماعي يا خيريه، با نهادن دستها تقويت گردند، امري كه از رسولان انتقال مي يابد و به شكلي تنگاتنگ با قربانگاه مرتبط است؛ به اين ترتيب، ايشان مي توانند به وسيله فيض راز شماسي، خدمت خود را مؤثرتر به انجام برسانند.

تعليم و تربيت معلمان ديني

۱۷- همچنين بايد اين لشكر را كه چنين عالي خدمت رسالتي را در ميان غير مسيحيان انجام داده، ستود، يعني لشكر معلمان ديني، چه مرد و چه زن را كه تحت تأثير روحيه رسولي، با زحمات ارزنده خود، كمكي شايان و كاملاً ضروري به گسترش ايمان و كليسا انجام مي دهند.

امروزه، به علت تعداد اندك كشيستان براي تبشير به چنين انبوه عظيمي از مردم و انجام خدمت شباني، خدمت معلمان ديني اهميت فراواني دارد. لذا تعليم و تربيت ايشان بايد چنان خوب صورت گيرد و با پيشرفت فرهنگي سازگار گردد كه بتوانند وظيفه خود را با همكاري هاي مؤثر با نظام كشيستان، به نحو احسن انجام دهند، وظيفه اي كه با مسؤوليت هاي جديد و گسترده تر، به تدريج پيچيده تر مي گردد.

پس لازم است مدارس حوزه هاي اسقفی و منطقه ای را افزايش داد كه در آنها، معلمان ديني آينده با دقت اصول اعتقادات كاتوليك، خصوصاً در زمينه هاي كتاب مقدس و آيين نيابيش را خواهند آموخت؛ و نيز روش تعليم

۲۳. ر.ك. منشور «كليسا»، بند ۲۹.

و عمل شبانی باید در بطن رسوم مسیحی شکل گیرند و بی وقفه در جهت اعتلای دینداری و تقدس در زندگی ایشان کوشش شود. به علاوه، باید دوره‌هایی ترتیب داد که معلمان دینی بتوانند در مقاطع مشخص، آگاهی‌های خود را در زمینه‌های علمی و هنری بالا ببرند و زندگی روحانی خود را تغذیه و تقویت کنند. همچنین، به کسانی که خود را به طور کامل وقف این خدمت می‌کنند، باید اجرتی عادلانه پرداخت تا زندگی شرافتمندانه و امنیت اجتماعی ایشان تأمین گردد.

مناسب است که «جماعت اشاعه ایمان»، به شکلی شایسته، کمک‌های خاصی برای تعلیم و تربیت و رفاه معلمان دینی ارائه دهد. چنانچه ضروری و درست باشد، باید نهادی برای معلمان دینی بنیان گذاشت.

به علاوه، کلیساها باید از زحمات سخاوتمندانه دستیاران معلمان دینی که کمک شایانی ارائه می‌دهند، قدردانی کنند. ایشان در جوامع مسیحی خود، دعا را رهبری می‌کنند و به تعلیم اصول اعتقادات می‌پردازند. لذا باید به گونه‌ای شایسته به تعلیم عقیدتی و روحانی ایشان همت گماشت. همچنین، هر جا که مناسب باشد، این رسالت که مطابق قوانین کلیسایی است، در طی آیینی خاص به معلمان دینی که تعلیم کافی دریافت داشته‌اند، انتقال یابد، تا ایشان با اقتدار بیشتری در میان قوم خدا در خدمت ایمان باشند.

اعتلای حیات مذهبی

۱۸- از همان دوره استقرار کلیسا، باید به معرفی حیات مذهبی دقت کافی مبذول است: این حیات نه تنها کمکی ارزشمند و کاملاً ضروری به فعالیت رسالتی می‌کند، بلکه وقتی افراد با سرسپردگی بیشتری خود را در کلیسا وقف خدا می‌سازند، این حیات مذهبی با درخشش بیشتری ظاهر می‌شود و ماهیت فطری دعوت الهی را نشان می‌دهد.

نهادهای رهبانی که در جهت استقرار کلیسا تلاش می‌کنند و عمیقاً با ثروت‌های عرفانی عجین می‌باشند، ثروت‌هایی که افتخار سنت مذهبی کلیسا هستند، باید بکوشند آنها را مطابق خصوصیات هر ملتی بیان کنند و انتقال دهند. این نهادها باید بررسی کنند که سنت‌های زاهدانه و مبتنی بر کشف و تأمل را که جوانه‌هایشان گاه از سوی خدا در تمدن‌های باستانی پیش از موعظه انجیل پاشیده شده، چگونه می‌توان در حیات مذهبی مسیحی جای داد.

در کلیساهای جوان، اشکال مختلف مذهبی باید با دقت شکل گیرد تا جنبه‌های مختلف رسالت مسیح و حیات کلیسا نمودار شود، و افراد خود را وقف خدمات مختلف شبانی سازند، و اعضا برای تحقق بخشیدن به آنها آماده شوند. اما اسقفان باید در مجمع‌های خود مراقب باشند تا جماعت‌هایی که هدف رسالتی واحدی را دنبال می‌کنند، طوری تکثیر نیابند که به حیات مذهبی و امر رسالت لطمه وارد آید.

در اینجا شایسته است که به اقدامات مختلفی که به منظور برقراری حیات مبتنی بر کشف و تأمل انجام می‌شود، اشاره‌ای خاص کرد: برخی از نهادها که عناصر بنیادین دیرنشینی را حفظ کرده‌اند، می‌کوشند سنت غنی نظام خود را برقرار سازند؛ برخی دیگر از نهادها به اشکال ساده‌تر دیرنشینی روی می‌آورند. اما همه آنها باید بکوشند خود را به شکلی اصیل با شرایط محلی انطباق دهند. زندگی مبتنی بر کشف و تأمل که به گسترش کامل حضور کلیسا مربوط می‌شود، باید در همه جا در کلیساهای جوان استقرار یابد.



کلیساهای خاص

پیشرفت کلیساهای جوان

۱۹- وقتی جماعت ایمانداران در حیات اجتماعی ریشه دوانید و تا حدی مطابق فرهنگ محلی شکل گرفت و از میزانی از ثبات و استواری برخوردار گردید، می توان گفت که کار استقرار کلیسا در این گروه مشخص از انسان ها تقریباً به پایان رسیده است. این جماعت که دارای امکانات و منابع خاص خود می باشد- حتی اگر هم این امکانات کافی نباشد- و نیز از روحانیون محلی، راهبان، و اعضای عادی برخوردار است، در واقع از این خدمات و نهادها غنا می یابد، خدمات و نهادهایی که برای حیات قوم خدا تحت رهبری اسقف، و گسترش این حیات ضروری هستند.

در این کلیساهای جوان، حیات قوم خدا باید در همه عرصه های زندگی مسیحی به بلوغ برسد، زندگی ای که باید مطابق تعهدات این شورا احیا گردد. در این صورت، جماعت های ایمانداران روز به روز با وقوف بیشتری، جماعت هایی مبتنی بر ایمان، آیین نیایش، و محبت می گردند. اعضای عادی کلیسا نیز از طریق فعالیت های مدنی و رسالتی خود، می کوشند نظام محبت و عدالت را در اجتماع برقرار سازند. وسایل ارتباطات اجتماعی به گونه ای مناسب و همراه با درایت، مورد استفاده قرار می گیرند. خانواده به واسطه زندگی واقعی مسیحی، تبدیل می شوند به مراکز آموزش رسالت برای اعضای عادی کلیسا و آموزش دعوت های الهی برای کهنانت و نظام های رهبانی. و بالاخره، ایمان، هم از طریق تعلیمات دینی انطباق یافته آموزش داده می شود، و هم در آیین نیایشی که با خصائل مردم سازگار شده مورد تکریم قرار می گیرد، و هم اینکه از طریق قوانین

درست کلیسایی، جای خود را در نهادهای قابل احترام و رسوم محلی پیدا می کند.

اسقفان با روحانیون همکار خود که بیش از پیش تحت تأثیر مفهوم مسیح و کلیسا قرار می گیرند، باید کلیسای جهانی را درک کنند و مطابق آن زندگی کنند. مشارکت کلیساهای جوان با تمام کلیسا باید نزدیک باقی بماند؛ این کلیساها باید عناصر سنتی آن را به فرهنگ خاص خود پیوند دهند تا از طریق تبادلات متقابل، حیات «بدن عرفانی» را رشد دهند. لذا باید عناصر الهیاتی، روان شناختی، و انسانی را که می توانند به رشد این مفهوم مشارکت با کلیسای جهانی می شود، پرورش و توسعه داد.

این کلیساها که اغلب در کشورهای فقیر جهان قرار دارند، هنوز به شدت از کمبود کشیش و امکانات مادی رنج می برند. لذا شدیداً نیاز دارند که عمل رسالتی مداوم تمام کلیسا، امدادهایی به آنها برساند که پیش از هر چیز برای توسعه کلیسای محلی و بلوغ زندگی مسیحی مفید است. این عمل رسالتی همچنین باید به کلیساهایی کمک کند که گرچه مدت ها از تأسیسشان می گذرد، اما در حالت پسرفت و ضعف قرار دارند.

با این حال، این کلیساها باید غیرت شبانی مشترک خود را احیا کنند. همچنین باید طرح های مشترکی در پیش گیرند تا دعوت های الهی برای تأمین کشیشان حوزه اسقفی و نهادهای رهبانی افزایش یابد و با قطعیت بیشتری ارزیابی شود و به شکلی مؤثرتر ترغیب گردد. به این ترتیب، این کلیساها خواهند توانست نیازهای خود را تأمین نمایند و به سایر کلیساها نیز کمک کنند.

فعالیت رسالتی کلیساهای خاص

۲۰- کلیسای خاص از آنجا که موظف است به کامل ترین وجه ممکن، باز نمود کلیسای جهانی باشد، باید دقیقاً بدانند که به سوی آنانی نیز فرستاده شده که در همان سرزمین زندگی می کنند اما به مسیح ایمان

ندارند، تا به این ترتیب، از طریق شهادت زندگی تک تک ایمانداران و کل جامعه مسیحی، نشانه‌ای باشد از مسیح.

به علاوه، برای آنکه انجیل به همگان برسد، خدمت کلام ضروری است. لذا اسقف باید پیش از هر چیز، واعظ ایمان باشد و شاگردان جدید را به سوی مسیح هدایت کند^{۲۴}. برای انجام این وظیفه خطیر، او باید عمیقاً با وضعیت گله خود و نظرات هم‌میهنان خود در باره خدا آشنا باشد، و به دقت تحولات ناشی از شهری‌گرایی، مهاجرت‌ها، و بی‌تفاوتی مذهبی را مد نظر داشته باشد.

در کلیساهای جوان، کشیشان محلی باید با شور و حرارت به امر تبشیر بپردازند و همراه با مرسلین خارجی اقداماتی مشترک ترتیب دهند، و با ایشان مجمعی از کشیشان کاملاً متحد و تحت اختیار اسقف تشکیل دهند، نه تنها به منظور چرانیدن گله و برگزاری عبادت خدا، بلکه همچنین برای موعظه انجیل به آنانی که در بیرون هستند. ایشان باید نشان دهند که آماده‌اند و خود را با اشتیاق در اختیار اسقف قرار دهند تا کار رسالتی را در صورت نیاز، در مناطق دورافتاده انجام دهند، مناطقی که در حوزه اسقفی خودشان یا در سایر حوزه‌های اسقفی مورد غفلت هستند.

همین غیرت باید در دل راهبان و راهبه‌ها فروزان باشد، و نیز در دل اعضای عادی کلیسا نسبت به هم‌میهنانشان، خصوصاً آنانی که فقیرترین هستند.

مجمع‌های اسقفان باید مراقب باشند که در دوره‌های زمانی مشخص، کلاس‌هایی برای تجدید آگاهی‌های کتاب مقدسی، الهیاتی، روحانی، و شبانی برگزار شوند با این هدف که کشیشان در بحبوحه دگرگونی‌ها و تحولات، آگاهی کامل تری از علوم الهی و روشهای شبانی کسب کنند.

۲۴. ر.ک. منشور «خدمت و زندگی کشیشان»، بند ۱۱، و منشور «نهاد کهناتی»، بند ۲.

در خصوص بقیه امور، باشد که آنچه شورا تصمیم گرفته، خصوصاً در منشور خدمت و زندگی کشیشان، به شکلی مذهبی رعایت شود.

برای آنکه این عمل رسالتی کلیسای خاص بتواند به درستی انجام شود، باید خادمینی قابل وجود داشته باشد، خادمینی که به موقع و به شکلی که با وضعیت هر کلیسا سازگار باشد، تربیت شده باشند. از آنجا که انسان‌ها بیش از پیش در گروه‌ها تجمع می‌کنند، کاملاً مناسب است که مجمع‌های اسقفان تبادلات و گفتگوهای با این گروه‌ها انجام دهند. چنانچه در برخی مناطق دیده شود که گروه‌هایی از ایمان‌کاتولیکی خود رویگردان شده‌اند به این دلیل که نتوانسته‌اند خود را با شکل خاصی که کلیسا بر خود گرفته سازگار سازند، مطلوب است که با روشی خاص^{۲۵} به این مسأله توجه شود تا آن زمان که همه مسیحیان بتوانند در جامعه‌ای واحد گرد آیند. اسقفان باید مرسلینی را که «مسند مقدس رسولی» برای این منظور اعزام می‌دارد، دعوت کنند یا با کمال میل بپذیرند، و به شکلی مؤثر زمینه را برای فعالیت‌های ایشان مساعد سازند.

به منظور آنکه این غیرت رسالتی نزد برادران ساکن در کشوری واحد شکوفا گردد، کاملاً مناسب است که کلیساهای جوان به گونه‌ای مؤثر در رسالت جهانی کلیسا شرکت کنند و آنها نیز مرسلینی را بفرستند تا انجیل را در همه جا موعظه کنند، گرچه خود ممکن است از کمبود کشیش رنج ببرند. به یک معنا، مشارکت آنها با کلیسای جهانی زمانی به کمال می‌رسد که آنها نیز فعالانه در عمل رسالتی نزد سایر ملل سهیم گردند.

گسترش رسالت اعضای عادی کلیسا

۲۱- اگر اعضای عادی (مسیحیان غیر کشیش) و وفادار کلیسا وجود نداشته باشند و با سلسله مراتب روحانیون کار نکنند، کلیسا نمی‌تواند

۲۵. ر.ک. منشور «خدمت و زندگی کشیشان»، بند ۱۰.

به درستی بنیان گذاشته شود و به طور کامل زنده بوده، نشان کامل مسیح در میان انسان‌ها باشد. بدون حضور اعضای عادی کلیسا، انجیل نمی‌تواند عمیقاً به روح و زندگی و کار یک قوم نفوذ کند. در نتیجه، لازم است از همان زمان بنیانگذاری کلیسا، توجه خاصی به تشکیل اعضای عادی مبذول داشت، اعضای که به بلوغ برسند.

اعضایی که وفادار هستند، هم متعلق به قوم خدا می‌باشند و هم به جامعه مدنی؛ ایشان متعلق به ملت خود هستند؛ در آنجا زاده شده‌اند؛ به واسطه تحصیلاتشان، شروع کرده‌اند به سهم شدن در گنج‌های فرهنگی آن؛ ایشان با پیوندهای اجتماعی گوناگون و متعدد، به حیات آن وابسته‌اند؛ ایشان مشکلات جامعه خود را مشکل خود می‌انگارند و به حل آنها همت می‌گمارند؛ ایشان به مسیح نیز تعلق دارند، چرا که به واسطه ایمان و تعمید، حیات جدیدی در کلیسا یافته‌اند برای آنکه با زندگی و عمل نوینشان از آن مسیح باشند (ر.ک. ۱-قرن ۱۵: ۲۳)، و همچنین برای آنکه در مسیح همه چیز مطیع خدا گردد، و اینکه سرانجام خدا همه و در همه باشد (ر.ک. ۱-قرن ۱۵: ۲۸).

وظیفه اصلی ایشان، چه مرد و چه زن، شهادت مسیح می‌باشد که آن را باید از طریق زندگی و گفتارشان در خانواده، در گروه اجتماعی، و در محل کار خود ارائه دهند. پس باید انسانیت نوینی که در عدالت و تقدس واقعی طبق خواست خدا آفریده شده، در ایشان ظاهر گردد (ر.ک. افس ۴: ۲۴). ایشان باید این تازگی حیات را در محیط اجتماعی و فرهنگ میهن خود، مطابق سنن ملی، نمایان سازند. ایشان باید این فرهنگ را بشناسند، آن را پاک سازند، حفظ کنند، و بر اساس موقعیت‌های جدید شکل بخشند، تا آن را در مسیح به کاملیت برسانند، و ایمان مسیح و حیات کلیسا برای اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، اموری بیگانه نباشند، بلکه شروع کنند به نفوذ در آن و متحول ساختن آن. ایشان باید با محبتی اصیل به

هم میهنان خود محلق شوند تا در رفتار ایشان پیوندی نوین از وحدت و همبستگی جهانی دیده شود، وحدتی که از راز مسیح نشأت می‌یابد. همچنین باید ایمان مسیح را در میان آنانی که به خاطر زندگی یا شغل با آنان ارتباط دارند، اشاعه دهند؛ این وظیفه‌ای است خطیر، چرا که تعداد روزافزونی از انسان‌ها انجیل را نخواهند شنید و مسیح را نخواهند شناخت مگر از طریق مسیحیان عادی که به ایشان نزدیک‌اند. در ضمن، هر جا که ممکن باشد، مسیحیان عادی باید آماده باشند تا با سلسله مراتب روحانیون همکاری بلافصلی داشته باشند و رسالت خاصی را برای اعلام انجیل و انتقال دادن اصول اعتقادات مسیحی بر عهده گیرند، تا به این وسیله، کلیسای نوبنیاد تقویت شود.

خادمین کلیسا باید ارزش بسیاری برای رسالت دشوار اعضای عادی قائل شوند؛ باید ایشان را آموزش دهند تا همچون اعضای مسیح، از مسؤولیت خود در قبال همه انسان‌ها آگاه شوند؛ باید ایشان را عمیقاً در راز مسیح تعلیم دهند، روشهای عملی را به ایشان بیاموزند، و بر اساس اندیشه اساسنامه *Lumen Gentium* و منشور *Apostolicam Actuositatem*، ایشان را در مشکلات همراهی کنند.

وقتی وظایف و مسؤولیت‌های خاص شبانان به دقت رعایت شد، کلیسای جوان باید شهادتی واحد و زنده و استوار در باره مسیح بدهد، تا نشانی آشکار از نجاتی گردد که از مسیح به ما ارزانی می‌شود.

تنوع در وحدت

۲۲- بذر که همان کلام خدا باشد و در زمینی نیکو کاشته شده که از شب‌نم الهی آبیاری می‌شود، شیره را می‌مکد، آن را دگرگون می‌سازد و در خود جذب می‌کند تا سرانجام ثمری فراوان بدهد. کلیساهای جوان به پیروی از الگوی تدبیر تن‌گیری، و با ریشه دواندن در مسیح و بنا شدن بر پی‌ریزی

رسولان، همه ثروت‌های ملت‌ها را که به مسیح به میراث داده شده (ر.ک. مز ۸:۲)، طی تبادلگی شگفت‌انگیز بر خود می‌گیرند. این کلیساهای رسوم و سنن قوم خود، و نیز حکمت و دانش و هنر و علوم ایشان را به عاریت می‌گیرند، یعنی هر آنچه را که می‌تواند به بیان جلال آفریدگار کمک کند، و فیض نجات‌دهنده را نمایان سازد، و زندگی مسیحی را به گونه‌ای شایسته سامان دهد.

به منظور نیل به این نتیجه، لازم است که در هر قلمرو بزرگ اجتماعی-فرهنگی، آن گونه که مصطلح است، تأملی الهیاتی از این نوع ترغیب شود که به واسطه آن، در سایه سنت کلیسای جهانی، بتوان عمل‌ها و سخنانی را که از سوی خدا مکشوف شده، و در رسالات مقدس ثبت گردیده، و از سوی پدران کلیسا و مرجع رسمی تعلیمی تشریح شده، مورد بررسی مجدد قرار داد. به این ترتیب، می‌توان به شکلی دقیق‌تر پی برد که از طریق کدام راهها، می‌توان «ایمان» را با توجه به فلسفه و حکمت قوم‌ها تشریح کرد، و با چه روش‌های می‌توان رسوم، مفهوم زندگی، و نظام اجتماعی را با اخلاقیاتی که خدا مکشوف ساخته هماهنگ ساخت. بدین سان، راههایی به سوی انطباقی عمیق‌تر در تمامی گستره زندگی مسیحی ظاهر خواهند شد. به این طریق، هر نوع تجلی عقاید التقاطی و تعصبات نادرست کنار زده خواهد شد، و زندگی مسیحی با طرز فکر و خصوصیات هر فرهنگ انطباق خواهد یافت، و سنن خاص با خصوصیات ویژه هر خانواده‌ای از ملل، سنی که با نور انجیل تنویر یافته، در وحدتی جهانی گرد خواهند آمد. و بالاخره، کلیساهای خاص و جدید که با سنن خود به غنا رسیده‌اند، جای خود را در مشارکت کلیسایی خواهند یافت، و اولویت «مسند پطرس» که بر تمام این تجمع محبت نظارت دارد نیز دست‌نخورده باقی خواهد ماند.

پس باید آرزو کرد- چیزی که کاملاً درست است- که مجمع‌های اسقفان در محدوده هر قلمرو بزرگ اجتماعی-فرهنگی، به گونه‌ای متحد شوند که بتوانند، در توافق کامل و ارائه نظرات خود، این موضوع انطباق را دنبال کنند.



مرسلین

دعوت الهی به رسالت

۲۳- با اینکه وظیفه اشاعه ایمان بر دوش هر شاگرد مسیح به طور فردی قرار دارد^{۲۶}، خداوند مسیح همواره از میان شاگردان خود آنانی را که می‌خواهد فرا می‌خواند تا با او باشند و آنان را برای موعظه به ملل غیر مسیحی بفرستد (ر.ک. مر ۳:۱۳ به بعد). لذا او به واسطه روح القدس که طبق صلاحدید خود عطاها را به منظور خیریت کلیسا تقسیم می‌کند (۱- قرن ۱۲:۱۱)، دعوت الهی به رسالت را در دل افراد می‌دمد، و در همان حال نیز نهادهایی را در کلیسا بر می‌انگیزد تا خدمت خاص رسالت تبشیری را که به تمام کلیسا تعلق دارد، بر عهده بگیرند.

این افراد در واقع دعوت الهی خاصی دارند، و از خصوصیات طبیعی لازم برخوردارند، و به واسطه قابلیت‌ها و هوشمندی خود، آماده‌اند تا کار رسالت را عهده‌دار شوند، خواه افرادی بومی باشند، خواه بیگانه، یعنی کشیشان، راهبان و راهبه‌ها، و اعضای عادی کلیسا. ایشان که از سوی مرجع قانونی اعزام می‌شوند، در ایمان و اطاعت به سوی آنانی می‌روند که از مسیح دور می‌باشند؛ ایشان برای خدمتی که برای آن انتخاب شده‌اند، همچون خادمین انجیل جدا گردیده‌اند (ر.ک. اع ۲:۱۳) تا «هدیه امت‌ها مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس» (روم ۱۵:۱۶).

زندگی روحانی رسالتی

۲۴- گرچه درست است که خدا فرد را فرا می‌خواند، اما او باید بدون مشورت با جسم و خون (ر.ک. غلا ۱:۱۶)، به این دعوت پاسخ دهد و

۲۶ ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۱۷.

خود را تماماً به کار انجیل بسپارد. اما این پاسخ تنها در مقابل دعوت باید داده شود، و همچنین با قدرت روح القدس. شخص فرستاده شده در واقع وارد زندگی و رسالت کسی می‌شود که «خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت» (فیل ۲:۷). لذا باید آماده باشد تمام عمر خود را وقف دعوت خود سازد، خویشتن و هر آنچه را که تا این لحظه داشته انکار کند، و «همه کس را همه چیز» بشود (۱- قرن ۹:۲۲).

او که انجیل را در میان ملل غیر مسیحی اعلام می‌دارد، باید با اطمینان راز مسیح را بشناساند، چرا که سفیر او می‌باشد، طوری که در او شهامت داشته باشد تا آن سان که باید سخن گوید (ر.ک. افس ۶:۱۹ به بعد؛ اع ۴:۳۱)، بدون اینکه از لغزش صلیب شرمسار گردد. او در جای پای استادش قدم می‌گذارد، استادی که آرام و افتاده دل می‌باشد؛ از این رو، باید نشان دهد که یوغ او مطبوع است و بارش سبک (مت ۱۱:۲۹-۳۰). او با زندگی کاملاً مبتنی بر انجیل، با پشتکاری فراوان، با صبر و ملایمت، و با محبتی بی‌شائبه (ر.ک. ۲- قرن ۶:۴ به بعد)، باید در مورد خداوندش شهادت دهد، و حتی چنانچه لازم افتد، جان خود را نیز در راه او نثار کند. او شجاعت و قدرت لازم را از خدا دریافت خواهد داشت تا تشخیص دهد که در کشاکش مصائب مختلف و فقر عمیقی که تجربه می‌کند، وفور شادی یافت می‌شود (ر.ک. ۲- قرن ۸:۲). او باید متقاعد باشد که اطاعت آن فضیلت خاص برای خادم مسیح است، همان مسیح که نوع بشر را با اطاعت خود فدیة داده است.

واعظان انجیل باید مراقب باشند از فیضی که بر ایشان است غافل نشوند؛ ایشان باید هر روزه خود را با تحول و تبدیلی روحانی احیا سازند (ر.ک. ۱- تیمو ۴:۱۴؛ افس ۴:۲۳؛ ۲- قرن ۴:۱۶). مسؤولان ارشد باید در دوره‌هایی معین، مرسلین را گرد هم آورند تا در امید دعوت الهی خود تقویت یابند و در خدمت رسالتی خود احیا گردند؛ حتی می‌توان

کانون‌هایی برای این منظور سازمان داد.

تربیت روحانی و اخلاقی

۲۵- مرسل آینده باید به واسطه تربیت روحانی و اخلاقی خاص، برای وظیفه‌ای بس شریف آماده گردد. او باید آماده باشد تا ابتکار عمل به خرج دهد، برای تکمیل کار خود پشتکار داشته باشد، و در مشکلات پایداری ورزد؛ او باید تنهایی و خستگی و کاری را که ممکن است بی حاصل بنماید، با بردباری و شجاعت تحمل کند. او باید با انسان‌ها صادق بوده، دلی‌گشاده داشته باشد؛ وظایف محوله را با حسن نیت انجام دهد؛ خود را با رسوم بیگانه قوم‌ها کاملاً سازگار سازد؛ و با هماهنگی و محبتی متقابل با برادران خود و جمیع آنانی که خود را وقف همین کار کرده‌اند، خدمت و کمک خود را در اختیار ایشان قرار دهد، آن‌سان که با اقتدا به جامعه رسولی، یک‌دل و یک‌جان باشند (ر.ک. اع ۴۲:۲؛ ۳۲:۴).

اما از همان دوره آموزش و تربیت نیز این حالات و خصائل باید به کار گرفته شده، پرورش داده شود، و به واسطه زندگی روحانی رفعت یابد و تغذیه گردد. مرسل باید در اثر تأثیرات ایمانی زنده و امیدوارانه بپذیرد، مرد دعا باشد؛ باید با روحیه قدرت، محبت، و خویش‌داری برانگیخته شود (ر.ک. ۲- تیمو ۷:۱)؛ باید بیاموزد که در هر حالتی قانع باشد (ر.ک. فیل ۴:۱۱)؛ با روحیه ایثار، باید در خویش‌داری حالت مرگ عیسی را حمل کند، تا حیات عیسی در آنانی که او برای خدمت به ایشان اعزام شده عمل کند (ر.ک. ۲- قرن ۴:۱۰ به بعد)؛ او در اثر غیرت برای جانها، باید همه چیز را صرف کند، و همچنین خود را نیز برای جانها صرف کند (ر.ک. ۲- قرن ۱۲:۱۵ به بعد)، تا آنجا که «با انجام روزانه وظیفه خود، در محبت به خدا و به همسایه رشد کند»^{۲۷}. به این شکل است که او با اطاعت از اراده پدر همراه با مسیح، رسالت مسیح را تحت

اقتدار سلسله مراتب کلیسا ادامه خواهد داد، و با راز نجات همکاری خواهد کرد.

آموزش عقیدتی و رسولی

۲۶- آنانی که به سوی قوم‌های مختلف غیر مسیحی گسیل داشته می‌شوند، باید خادمین نیکوی مسیح بوده، «تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب» باشند (۱- تیمو ۴:۶)؛ و این کلام ایمان و تعلیم خوب را می‌توانند پیش از هر چیز، در کتب مقدسه بیابند؛ همچنین باید در راز مسیح که منادیان و شاهدان او خواهند بود عمیق گردند.

به همین دلیل است که همه مرسلین، چه کشیش و راهب و راهبه و چه عضو عادی کلیسا- باید هر یک مطابق موقعیتش آماده و تربیت شود تا در مقابل مطالبات و وظیفه آتی خود، چیزی کم نداشته باشد. از همان آغاز، آموزش عقیدتی ایشان باید به گونه‌ای سازمان یابد که جهانی بودن کلیسا و تنوع ملت‌ها را در برگیرد. این امر در خصوص همه رشته‌هایی که ایشان از طریق آنها خود را برای انجام خدمت خود آماده می‌سازند، صدق می‌کند؛ همچنین باید علوم دیگر را نیز به شکلی مفید فرا بگیرند، تا شناختی عمومی از قوم‌ها، فرهنگ‌ها، و ادیان کسب کنند، و نه تنها در باره گذشته، بلکه در باره زمان حال نیز مطالبی بدانند. در واقع، هر کس که باید به قومی دیگر خدمت کند، باید با میراث، زبانها، و رسوم آن به خوبی آشنا باشد. لذا برای مرسل آتی بسیار ضروری است که خود را وقف مطالعات رسالت‌شناسی کند، یعنی از اعتقادات و مقررات کلیسا در خصوص فعالیت رسالتی آگاه باشد، و بداند که پیام‌آوران انجیل در طول قرون چه راههایی را پیموده‌اند، و همچنین با موقعیت کنونی رسالت، و در عین حال، روشهایی که امروزه مؤثرتر شناخته می‌شوند، آشنا باشد.

۲۷. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۴۱.

با اینکه این تربیت و آموزش کامل باید تحت تأثیر دلسوزی شبانی انجام پذیرد، اما باید آموزش خاص رسولی و بسیار منظمی ارائه شود، چه از طریق دوره های درسی و چه به واسطه تمرین های عملی^{۲۸}.

تا حد امکان، تعداد بیشتری از راهب ها و راهبه ها باید به گونه ای مناسب در امور تعلیمات دینی آموزش ببینند و برای آن آمادگی بیابند، تا بتوانند به نحوی هرچه مؤثرتر در امر رسالت همکاری کنند.

حتی برای آنانی که تنها برای مدتی عهده دار وظیفه ای در فعالیت رسالتی می گردند، ضروری است که در زمینه موقعیت خود آموزش لازم را ببینند.

این انواع گوناگون آمادگی باید در سرزمین هایی تکمیل شود که ایشان به آنها اعزام می گردند، به گونه ای که مرسلین به شکلی گسترده تر با تاریخ، ساختارهای اجتماعی، و رسوم قوم ها آشنایی یابند، و نظام اخلاقی و فرائض دینی را عمق بخشند، و همچنین آن اندیشه های باطنی را که این قوم ها مطابق سنت های مقدس خود در باره خدا، جهان، و انسان شکل بخشیده اند، عمیق سازند. ایشان باید زبانهای آن مناطق را طوری بیاموزند که بتوانند به راحتی و به درستی به آنها سخن گویند، و به این ترتیب، با روح و دل مردمان تماس آسان تری برقرار سازند. به علاوه، ایشان باید با نیازهای شبانی خاص آن سرزمین آشنا گردند.

برخی از مرسلین باید به شکلی عمیق تر در نهادهای رسالتی یا سایر دانشکده ها یا دانشگاهها کسب آمادگی کنند تا بتوانند وظایف خاص را به نحو کارآمدتری انجام دهند، و از طریق دانش خود به سایر مرسلین در انجام فعالیت رسالتی خود خدمت ارائه دهند، فعالیت رسالتی که خصوصاً در روزگار ما با مشکلاتی عدیده مواجه است و تا این حد نیز مورد نیاز می باشد. همچنین کاملاً به جا است که همایش های اسقفی منطقه ای تعداد

۲۸ ر.ک. منشور «نهاد کهناتی»، بندهای ۱۹-۲۱.

زیادی از متخصصین از این دست در اختیار داشته باشند، و از دانش و تجربه آنها به شکلی ثمربخش در مشکلاتی که بر سر راه وظایفشان قرار می گیرد استفاده کنند. همچنین باید از افرادی نیز برخوردار باشند که بتوانند از تجهیزات فنی و امکانات ارتباطات اجتماعی بهره برداری کنند، تجهیزات و امکاناتی که همه باید اهمیت آنها را ارج فراوان نهند.

نهادهایی که در امر رسالت کار می کنند

۲۷- همه اینها گرچه به شکلی مطلق برای هر کس که به سوی غیر مسیحیان فرستاده می شود ضروری است، اما دشوار بتوان آنها را از طریق افراد تحقق بخشید. خود عمل رسالت نیز به شهادت تجربه، نمی تواند توسط افراد منزوی صورت بگیرد؛ لذا دعوتی مشترک سبب شده که افراد در نهادهایی گرد هم آیند که در آنها می توانند با شراکت در نیروهای یکدیگر، تربیت و آموزشی مناسب دریافت دارند و این عمل را به نام کلیسا و مطابق اراده اقتدار سلسله مراتب عهده دار شوند. از قرن های متمادی به این سو، این نهادها متحمل سنگینی تابش خورشید و گرمای روز شده اند، آنهایی که خواه خود را تماماً وقف خدمت رسالتی کرده باشند، خواه تنها بخشی از تلاشهایشان را به این فعالیت اختصاص داده باشند. اغلب قلمروهایی گسترده از سوی مسند مقدس خلافت به ایشان سپرده شده تا در آنها بشارت دهند؛ ایشان در آنها قومی جدید را برای خدا گرد آورده اند، یعنی کلیسای محلی که از شبانان خاص خود برخوردار است. ایشان با عرق جبین خود، و مهم تر از آن با خون خود، کلیساهایی بنیان گذاشته اند، و با غیرت و تجربه خود، و با همکاری برادرانه، در خدمت این کلیساها خواهند بود، خواه از طریق عهده دار شدن مسؤولیت جانها، خواه انجام خدماتی خاص به منظور رفاه عمومی.

گاه ایشان در سراسر یک منطقه، وظایفی فوری تر را بر عهده

می‌گیرند، برای مثال، تبشیر به گروه‌های مردمی یا قوم‌هایی که هنوز به دلایل مختلف، پیام انجیل را دریافت نداشته‌اند، یا تاکنون با آن مقاومت کرده‌اند.

اگر نیاز باشد، باید آماده باشند تا آنانی را که خود را برای مدتی به فعالیت رسالتی وقف می‌کنند، یاری و آموزش دهند.

به این دلایل، و با توجه به این واقعیت که هنوز قوم‌های بسیاری هستند که باید به سوی مسیح هدایت شوند، وجود این نهادها بی‌نهایت ضروری باقی می‌ماند.



فصل پنجم

تشکیلات فعالیت رسالتی

مقدمه

۲۸- مسیحیان از آنجا که از عطا‌های مختلف بهره‌مندند (ر.ک. روم ۱۲:۶)، باید هر یک مطابق امکانات، عطا، و خدمت خود (ر.ک. ۱-قرن ۳:۱۰)، در خدمت انجیل همکاری کنند؛ در نتیجه همگی، چه آنانی که بذرمی‌پاشند و چه آنانی که درو می‌کنند (ر.ک. یو ۴:۳۷)، چه آنان که می‌کارند و چه آنان که آبیاری می‌کنند، باید یک باشند (ر.ک. ۱-قرن ۳:۸)، تا «در ضمن اینکه همگی آزادانه و منظم به سوی هدفی واحد حرکت می‌کنند»^{۲۹}، نیروی خود را با یکدلی برای بنای کلیسا صرف کنند. به همین دلیل، فعالیت‌های واعظان انجیل و کمک سایر مسیحیان باید طوری هدایت و به یکدیگر مرتبط گردند که در همه عرصه‌های فعالیت و همکاری رسالتی، «همه چیز به شایستگی و انتظام» صورت پذیرد (۱-قرن ۱۴:۴۰).

تشکیلاتی کلی

۲۹- از آنجا که وظیفه اعلام انجیل در سراسر جهان در وهله اول کار هیأت اسقفان است^{۳۰}، مجمع اسقفان یا «شورای ثابت اسقفان برای کلیسای جهانی» باید در میان کارهای مهم و عمومی خود، دغدغه خاصی برای فعالیت رسالتی داشته باشد که وظیفه بسیار خطیر و بسیار مقدس کلیسا می‌باشد.

۲۹. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۱۸.

۳۰. ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۲۳.

برای همه رسالت‌ها و برای هر فعالیت رسالتی، باید تنها یک مجمع ذیصلاح وجود داشته باشد که آن نیز مجمع «اشاعه ایمان» می باشد که کار رسالت و همکاری رسالتی در سراسر جهان باید از طریق آن هدایت و هماهنگ شود؛ با این حال، حق کلیساهای شرق محفوظ باقی می ماند.

با اینکه روح القدس به اشکال گوناگون روحیه رسالتی را در کلیسای خدا بر می انگیزد، و با اینکه کم دیده نشده که عمل روح القدس کار آنانی را که موظف اند حیات کلیسا را اداره کنند پیش بینی می کند، اما این مجمع باید به نوبه خود دعوت و روحانیت رسالتی، غیرت و دعا را برای رسالت‌ها، و نیز انتشار پیامهای اصیل و ارزشمند در خصوص آنها را اعتلا بخشد. از طریق این مجمع است که مرسلین باید بر انگیزته شده، مطابق نیازهای فوری مناطق تقسیم شوند. از طریق آن است که باید طرحی عقلایی برای عمل تهیه شود؛ از آن است که باید هنجارهای هدایت کننده و اصول مناسب به منظور تبشیر نشأت گیرد؛ به واسطه آن است که محرک‌های لازم باید داده شود. به واسطه آن است که جمع‌آوری کارساز منابع باید تحقق یابد، منابعی که با توجه به ضرورت یا فایده مندی و گستره قلمروها، تعداد مؤمنین و بی‌ایمانان، فعالیت‌ها و نهادها، خادمین و مرسلین، تقسیم و توزیع خواهد شد.

این مجمع در اتحاد با دفتر تسهیل اتحاد مسیحیان، باید امکاناتی را برای تأمین و سازماندهی همکاری برادرانه، و نیز حسن تفاهم با اقدامات رسالتی سایر جوامع مسیحی را جستجو کند تا لغزش ناشی از شقاق تا حد امکان از میان برداشته شود.

در نتیجه لازم است که این مجمع هم ابزاری برای مدیریت باشد و هم نهادی برای هدایت پویا، و از روش‌های علمی و امکانات مناسب با شرایط روزگار ما نیز استفاده کند، یعنی با توجه به تحقیقات کنونی در زمینه الهیات، روش‌شناسی، و تشویق امور رسالتی.

در مدیریت این مجمع، نمایندگان منتخب تمام آنانی که در کار رسالتی همکاری می کنند، باید نقشی فعال و حق رأی داشته باشند؛ این نمایندگان عبارت خواهند بود از اسقفان سراسر جهان پس از استماع نظر هیأت مشورتی اسقفان؛ مدیران نهادها و خدمات پایی، مطابق شیوه‌ها و روشهایی که باید از سوی پاپ تعیین گردد. تمام این نمایندگان که در تاریخ‌های معین دعوت خواهند شد، باید سازماندهی عالی هر نوع کار رسالتی را تحت اقتدار پاپ اعظم انجام دهند.

یک گروه دائمی از مشاوران متخصص در زمینه‌های علمی و تجربی، باید در اختیار این مجمع باشد. از میان وظایف ایشان، باید از گردآوری اخبار مفید در خصوص وضعیت محلی مناطق مختلف و طرز فکر گروه‌های مختلف مردم، روشهایی که باید برای تبشیر به کار برده شود، و ارائه نتایج استوار علمی برای خدمت و همکاری رسالتی، نام برد.

نهادهای راهبه‌ها، خدمات منطقه‌ای برای مرسلین، مؤسسات اعضای عادی کلیسا، و خصوصاً سازمانهای بین‌المللی باید به شکلی مناسب در این مجمع نماینده داشته باشند.

تشکیلات محلی در رسالت‌ها

۳۰- به منظور آنکه در اجرای خود عمل رسالتی، دستیابی به اهداف میسر شود و نتایج دلخواه به دست آید، همه آنانی که در امر رسالت کار می کنند، باید «یک دل و یک جان» داشته باشند (اع ۴: ۳۲).

این نقش اسقف است که در مقام رئیس و کانون اتحاد در حوزه اسقفی، فعالیت رسالتی را ترغیب نماید، آن را هدایت کند و هماهنگ سازد، اما به شکلی که ابتکار عمل آنانی که سهمی در این خدمت دارند محفوظ بماند و مورد تشویق قرار گیرد. همه مرسلین، حتی راهبانی که معاف شده‌اند، در کارهای مختلفی که به اجرای خدمت مقدس رسولی مربوط

می شود، تابع قدرت او می باشند^{۳۱}. اسقف به منظور هماهنگی بهتر، باید تا حد امکان، شورایی شبانی تشکیل دهد که در آن، کشیشان، راهبان، و اعضای عادی کلیسا به واسطه نمایندگان منتخب، سهم خود را ایفا کنند. به علاوه، اسقف باید مراقب باشد که فعالیت رسولی تنها محدود به ایمان آوردگان نباشد، بلکه سهمی برابر از کارکنان و یارانه ها به امر تبشیر به غیر مسیحیان اختصاص یابد.

هماهنگی منطقه ای

۳۱- هیأت های مشورتی اسقفان باید در توافق کامل با یکدیگر، به مسائل خطیرتر و مشکلات فوری تر رسیدگی کنند، اما بی آنکه تفاوت های محلی را نادیده بگیرند^{۳۲}. به منظور آنکه تعداد ناکافی کارکنان و منابع هدر نرود، و برای آنکه اقداماتی مشابه تکرار نشوند، توصیه می شود با اشتراک مساعی، مؤسساتی برای خیریت همگان بنیان گذاشته شود، نظیر دانشگاه های الهیات، مدارس عالی و فنی، کانون های شبانی و تعلیمات دینی و آیین های نیایشی، و نیز مراکزی برای امکانات ارتباطات اجتماعی. همکاری ای از این نوع باید مطابق موقعیت، حتی میان هیأت های مشورتی مختلف اسقفان برقرار گردد.

تشکیلات فعالیت نهادها

۳۲- همچنین مفید است که فعالیت های نهادها یا انجمن های کلیسایی را هماهنگ ساخت. همه امور از هر نوع که باشد، هر امری که مربوط به خود فعالیت میسیونری گردد، باید تابع اسقف مسؤل کلیسای خاص باشد. در نتیجه، بسیار سودمند خواهد بود که قراردادهای خاصی منعقد شود تا

۳۱ ر.ک. منشور «*de Pastoralis Episcoporum munere in Ecclesia*» بند ۳۵، ۴.

۳۲ ر.ک. همان مأخذ، بندهای ۳۶-۳۸.

روابط میان اسقف مسؤل کلیسای خاص و مقام ارشد آن نهاد را تنظیم کنند.

وقتی قلمرویی به یک نهاد واگذار شد، مقام ارشد کلیسایی و آن نهاد باید فکر خود را معطوف به یک هدف سازند، یعنی این هدف که جامعه نوین مسیحی رشد کند و تبدیل شود به کلیسایی محلی که در موقع مناسب، از سوی شبان و کشیشان خاص خود اداره شوند.

زمانی که مأموریت در این قلمرو متوقف شد، موقعیت جدیدی پدید می آید. آنگاه هیأت های مشورتی اسقفان و نهادها باید به واسطه تبادل نظری مشترک، قواعدی را تعیین کنند که ناظر بر روابط میان اسقفان مسؤل کلیساهای خاص و این نهادها باشند^{۳۳}. تدوین اصول کلی برای انعقاد قراردادهای منطقه ای یا حتی خاص، بر عهده مسند مقدس خلافت خواهد بود.

با اینکه نهادها آماده خواهند بود کاری را که آغاز شده ادامه دهند و در خدمت عادی مربوط به مراقبت از جانها همکاری کنند، اما به تدریج که تعداد کشیشان محلی فزونی می یابد، لازم خواهد بود ترتیباتی اتخاذ شود که نهادها تا آنجا که با هدفشان سازگار باشد، به خود حوزه اسقفی وفادار بمانند و سخاوتمندانه عهده دار کارهایی خاص یا یک منطقه در آن حوزه شوند.

هماهنگی میان نهادها

۳۳- لازم است که نهادهایی که در قلمرویی واحد به فعالیت رسالتی می پردازند، راهها و روش هایی بیابند تا کارهایشان مطابق آنها هماهنگ گردد. به همین جهت، همایش های راهبان و اتحادیه های راهبه ها که همه نهادهای مربوط به ملتی واحد یا منطقه ای واحد در آنها سهم دارند، بسیار

۳۳ ر.ک. همان مأخذ، بندهای ۳۵، ۵-۶.

فایده مند می باشند. این همایش ها باید با اشتراک مساعی، در پی این باشند که ببینند چه کاری می توانند انجام دهند؛ آنها باید با هیأت های مشورتی اسقفان روابط نزدیکی داشته باشند.

بنا به دلیلی مشابه، مناسب است که تمام این نکات در خصوص نهادهای رسالتی در کشورهایی که این نهادها از آنها برخاسته اند نیز اجرا شود، به گونه ای که سؤالات و اقدامات مشترک را بتوان ساده تر و با کمترین هزینه رتق و فتق کرد، نظیر آموزش عقیدتی مرسلین آتی، دوره های آموزشی برای مرسلین، و گزارش هایی که باید به مقامات دولتی یا سازمانهای بین المللی و فراملی ارسال داشت.

هماهنگی میان نهادهای علمی

۳۴- از آنجا که اجرای مرتب و منظم فعالیت رسالتی مستلزم این است که کارکنان انجیل به لحاظ علمی برای رسالت خود آماده شوند، خصوصاً برای گفتگو با ادیان و فرهنگ های غیر مسیحی - و برای اینکه ایشان در خود اجرای فعالیت خود کمک های لازم را دریافت دارند، مطلوب است که نهادهای مختلف برای یاری رساندن به مرسلین با یکدیگر همکاری کنند، نهادهایی که در رشته رسالت شناسی و سایر رشته ها یا هنرهای سودمند برای فعالیت های رسالتی تخصص دارند، نظیر مردم شناسی و زبان شناسی، تاریخ و علوم ادیان، جامعه شناسی، هنرهای شبانی، و سایر رشته های مشابه.



فصل ششم

همکاری

مقدمه

۳۵- از آنجا که کلیسا تماماً رسالتی است، و عمل تبشیر نیز وظیفه بنیادین قوم خداست، این شورای مقدس همه مسیحیان را به احیایی عمیق و باطنی فرا می خواند تا ایشان با برخورداری از آگاهی کامل از وظیفه خاص خود در امر اشاعه انجیل، سهم خود را در عمل رسالتی نزد غیر مسیحیان بر عهده گیرند.

وظیفه رسالتی تمام قوم خدا

۳۶- همه مؤمنین در مقام اندام های بدن مسیح زنده که به واسطه تعمید و نیز به واسطه رازهای مقدس تأیید و سپاسگزاری در او جای گرفته اند، مکلف اند در اشاعه و گسترش بدن او همکاری کنند تا هر چه سریع تر، آن را به پری و کاملیتش برسانند (افس ۴: ۱۳).

به همین جهت، همه پسران کلیسا باید آگاهی کاملی از وظیفه خود در قبال دنیا داشته باشند، در خود روحیه واقعی جهانی را تقویت کنند، و نیروی خود را صرف تبشیر سازند. اما همه باید بدانند که اولین و مهم ترین وظیفه ایشان به منظور اشاعه ایمان، این است که عمیقاً مطابق اصول مسیحیت زندگی کنند. زیرا اشتیاق ایشان به خدمت خدا و محبتشان به دیگران، خون روحانی تازه ای در رگهای کل کلیسا جاری خواهد ساخت، کلیسایی که همچون عکمی برای ملت ها بر افراشته خواهد شد (ر.ک. اش ۱۱: ۱۲)، «نور جهان» (مت ۵: ۱۴) و «نمک زمین» خواهد بود (مت ۵: ۱۳). این شهادتی که از طریق زندگی مسیحیان داده

می شود، زمانی تأثیر خود را آسانتر خواهد گذاشت که مطابق احکام منشور «وحدت گرایی کلیسای ۳۴» به همراه سایر گروههای مسیحی ارائه شود. این روحیه احیاشده سبب خواهد شد که دعاها و اعمال توبه به طور خودجوش به خدا تقدیم شود تا بر اساس فیض او عمل رسالتی شکوفا گردد؛ این کار دعوت های الهی برای امر رسالت، و جریان یافتن منابع مورد نیاز رسالت ها را به منصف ظهور خواهد آورد.

به منظور آنکه همه مسیحیان و نیز تک تک آنان شرایط کنونی کلیسا در جهان را به دقت بشناسند، و نجوای انبوه مردم را بشنوند که می گویند: «آمده، ما را امداد فرما» (اع ۹:۱۶)، با استفاده از امکانات مدرن ارتباطات، چنان اطلاعاتی در باره کار رسالت ارائه خواهند داد که مسیحیان با آگاهی از فعالیت رسالتی ای که به آنان تعلق دارد، دل خود را به روی نیازهایی چنین عظیم و چنین عمیق انسان ها بگشایند و به یاری ایشان بشتابند.

همچنین هماهنگ سازی اخبار و همکاری با هیأت های ملی و بین المللی ضرورت خواهد داشت.

وظیفه رسالتی جوامع مسیحی

۳۷- قوم خدا از آنجا که در جوامع زندگی می کنند، چه در حوزه های اسقفی و چه خصوصاً در کلیساهای ناحیه ای، و از آن رو که ایشان خود را در همین جوامع به نوعی قابل رؤیت می سازند، لذا شهادت ایشان در باره مسیح در حضور ملت ها، باید از سوی همین جوامع تحقق یابد.

فیض احیا در این جوامع نمی تواند شکوفا شود، مگر آنکه هر یک از این جوامع پرتو محبت خود را به اقصای زمین گسترش دهند، و برای آنانی که دور هستند، دلسوزی ای مشابه آنچه را که برای اعضای خود دارند نشان دهند.

به این شکل است که کل جامعه مسیحی دعا می کند، به همکاری می پردازد، و فعالیتی را در میان قوم های غیر مسیحی به اجرا در می آورد، و این کار را به واسطه پسران خود انجام می دهد که خدا برای وظیفه ای این چنین شگفت انگیز برگزیده است.

بسیار سودمند خواهد بود که تماس با مرسلینی که از بطن خود جامعه برخاسته اند، یا با کلیسای ناحیه ای یا حوزه اسقفی رسالت ها، حفظ شود، تا مشارکت میان جوامع نمایان گردد و موجب بنای متقابل شود، البته به این شرط که عمل رسالت جهانی نادیده گرفته نشود.

وظیفه رسالتی اسقفان

۳۸- همه اسقفان، در مقام اعضای هیأت اسقفان که جانشین مجمع رسولان می باشد، نه تنها برای یک حوزه اسقفی، بلکه برای نجات تمام جهان تقدیس شده اند. فرمان مسیح مبنی بر موعظه انجیل به جمیع خلایق (مر ۱۶:۱۵) در وهله نخست و به طور مستقیم، همراه با پطرس و در وابستگی به پطرس، به ایشان مربوط می گردد. از این امر این مشارکت و همکاری کلیساهای نشأت می گیرد که امروزه برای ادامه عمل تبشیر اهمیت حیاتی دارد. به واسطه این مشارکت، هر کلیسا به سایر کلیساهای دلسوزی نشان می دهد. کلیساهای نیازهای خود را با یکدیگر در میان می گذارند؛ و اموال خود را با یکدیگر تقسیم می کنند، چرا که گسترش بدن مسیح وظیفه تمام مجمع اسقفان می باشد^{۳۵}.

اسقف در حوزه خود که عملاً با آن یکی است، وقتی عمل رسالت را ترغیب کرده، پیش می برد و هدایت می کند، در واقع سبب می شود روحیه و اشتیاق رسالتی قوم خدا پدیدار و به نوعی قابل رؤیت گردد، طوری که حوزه اسقفی تماماً رسالتی شود.

۳۵ ر.ک. منشور «کلیسا»، بندهای ۲۳-۲۴.

۳۴ ر.ک. منشور «وحدت گرایی کلیسای»، بند ۱۲.

این وظیفه اسقف است که در قوم خود، خصوصاً در میان معلولان و مصیبت‌دیدگان، جانمایی را بر انگیزد که با تمام دل خود، برای تبشیر جهان، دعاها و اعمال توبه را به حضور خدا تقدیم کنند؛ او باید با کمال رغبت، جوانها و کشیشان را با دعوتی الهی به سوی نهادهای رسالتی هدایت کند، و با شکرگزاری بپذیرد که خدا عده‌ای را برگزیند تا وارد فعالیت رسالتی کلیسا گردند؛ باید جماعات حوزه اسقفی را سفارش و کمک کند تا سهم خاص خود را در رسالت‌ها انجام دهند؛ باید در میان مؤمنین حوزه خود، اقدامات نهادهای رسالتی را تبلیغ کند، اما خصوصاً «انجمن رسالتی پای» را. زیرا درست این است که به این کارها جایگاه نخست داده شود، چرا که آنها ابزارهایی هستند برای اینکه روحیه واقعی جهانی و رسالتی از همان کودکی در کاتولیک‌ها دمیده شود، و نیز برای اینکه جمع‌آوری کارآمد یارانه‌ها به نفع همه رسالت‌ها، مطابق نیاز هر یک، ترغیب گردد.

از آنجا که نیاز به کارگر در تاکستان خداوند روز به روز افزایش می‌یابد، و اینکه کشیشان حوزه‌های اسقفی نیز مشتاق اند تا خود نیز نقشی مهم‌تر در تبشیر جهانی داشته باشند، این شورا اشتیاق وافر دارد که اسقفان به کمبود شدید کشیش که مانع تبشیر در مناطق بی‌شمار است توجه کنند، و برخی از بهترین کشیش‌های خود را که به کار رسالت علاقه دارند، به آن حوزه‌های اسقفی که با این کمبود مواجه‌اند بفرستند و آمادگی لازم را به ایشان بدهند؛ این کشیشان در آنجا با روحیه خدمت، و لااقل برای مدتی، خدمت رسالت را انجام خواهند داد.

به منظور آنکه فعالیت رسالتی اسقفان بتواند به طرز کارآمدتری به نفع تمام کلیسا تحقق پذیرد، سودمند است که هیأت‌های مشورتی اسقفان اموری را که به همکاری منظم منطقه خاص ایشان مربوط می‌گردد حل و فصل کنند.

اسقفان در هیأت‌های مشورتی خود باید به موضوع اعزام کشیشان وابسته به حوزه‌های اسقفی برای بشارت به ملت‌ها رسیدگی کنند؛ همچنین به موضوع مساعدت مالی خاص که هر حوزه اسقفی باید، به تناسب درآمد‌هایش، هر ساله برای کار رسالت اختصاص دهد^{۳۶}؛ و نیز به موضوع مدیریت و سازماندهی راهها و وسایل به منظور کمک به نهادهای رسالتی و دانشگاه‌های الهیات برای کشیشان حوزه اسقفی که برای کار تبشیر آماده می‌شوند، و در صورت نیاز، برای کمک به تأسیس چنین مؤسساتی؛ و بالاخره باید به موضوع ترغیب این نهادها و حوزه‌های اسقفی برای برقراری ارتباطی نزدیکتر با یکدیگر نیز رسیدگی کنند.

همچنین هیأت‌های مشورتی اسقفان وظیفه دارند کارهایی را تعیین و ترویج کنند که سبب می‌شود آنانی که به دلیل کار و تحصیل سرزمین‌های رسالت را ترک می‌گویند و در خارج از آنها زندگی می‌کنند، با حالتی برادرانه و با مراقبت مناسب شبانی مورد پذیرش قرار گیرند. این مهاجرت‌ها موجب می‌گردند که قوم‌های دور به نوعی نزدیک شوند، و نیز جوامعی که از دیرباز مسیحی بوده‌اند، این امکان را بیابند تا با ملت‌هایی که هنوز انجیل را نشنیده‌اند وارد گفتگو شوند، و با خدمتی پرمهر و کمک‌هایی که به آنان می‌کنند، چهره واقعی مسیح را به ایشان نشان دهند.

وظیفه رسالتی کشیشان

۳۹- کشیشان نمایندگان مسیح هستند، و در وظیفه سه‌گانه مقدس که ماهیتاً با رسالت کلیسا ارتباط دارد، با نظام اسقفی همکار می‌باشند. لذا ایشان باید بدانند که زندگی‌شان عمیقاً برای خدمت به رسالت‌ها نیز تقدیس شده است. از آنجا که ایشان به واسطه خدمت خاص خود- که عمدتاً مبتنی است بر راز سپاسگزاری که به کلیسا کاملیتش را عطا می‌کند-

۳۶. ر.ک. منشور «de Pastoralis Episcoporum munere» بند ۶.

با مسیح، «سر کلیسا» در مشارکت هستند و دیگران را نیز به این مشارکت رهنمون می‌گردند، نمی‌توانند حس نکنند که هنوز چقدر تا پری بدن راه هست، و در نتیجه، چقدر هنوز کار باید انجام داد تا این بدن روز به روز بیشتر رشد کند. لذا باید دلسوزی و توجه شبانی خود را به شکلی تنظیم کنند که برای گسترش انجیل نزد غیر مسیحیان مفید واقع شود.

کشیشان در وظیفه شبانی خود، باید در مؤمنین غیرت برای بشارت به جهان را ترغیب و تقویت کنند؛ به این منظور، باید به واسطه تعلیمات دینی و موعظه در باره رسالتی که کلیسا برای اعلام مسیح به غیر مسیحیان دارد، ایشان را آموزش دهند؛ باید به خانواده‌های مسیحی ضرورت و افتخار تشویق پسران و دختران خود به دعوت الهی برای رسالت را تعلیم دهند؛ باید جوانان را در مدارس و انجمن‌های کاتولیک در خصوص اشتیاق به رسالت تشویق کنند، طوری که واعظان آینده انجیل از میان خود ایشان بر خیزند؛ باید به مؤمنین بیاموزند که برای رسالت‌ها دعا کنند؛ و از درخواست صدقات برای رسالت‌ها شرمسار نباشند، چرا که کشیشان برای مسیح و نجات جانها همچون گدایان گردیده‌اند.

استادان دانشگاه‌های الهیات باید وضعیت واقعی جهان و کلیسا را به جوانان آموزش دهند تا ضرورت بشارت نیرومند به غیر مسیحیان در نظرشان بهتر نمایان گردد و ایشان را به غیرت آورد. این استادان به هنگام آموزش رشته‌های اصول جزمی، کتاب مقدس، اخلاقیات، و تاریخ، باید جنبه‌های رسالتی آنها را برجسته سازند تا به این ترتیب، هشیاری و آگاهی رسالتی در کشیشان آتی شکل گیرد.

وظیفه رسالتی نهادهای کمال بخش

۴۰- نهادهای رهبانیت، زندگی مبتنی بر تأمل و زندگی فعال، تا کنون سهم بزرگی در تبشیر جهان داشته‌اند و هنوز نیز دارند. این شورا از

دستاوردهای آنها به نحوی شایسته قدردانی می‌کند و خدا را برای این همه ایثار برای جلال خدا و خدمت به جانها سپاس می‌گوید؛ شورا آنها را سفارش می‌کند به اینکه بی‌وقفه کاری را که آغاز کرده‌اند ادامه دهند، زیرا می‌دانند که فضیلت محبت و نیکوکاری، ایشان را به سوی روحیه و کاری به راستی جهانی سوق می‌دهد، نیکوکاری و محبتی که آنها به واسطه دعوت الهی خود متعهد به انجامش می‌باشند^{۳۷}.

نهادهای زندگی مبتنی بر تأمل، به واسطه دعاها، اعمال توبه، و آزمایش‌های خود، اهمیت بسیاری در بازگشت جانها دارند، زیرا این خدا است که به دنبال دعای ما، کارگران را به حصاد خود می‌فرستد (ر.ک. مت ۹:۳۸)، دل غیر مسیحیان را برای گوش فرا دادن به انجیل می‌گشاید (ر.ک. اع ۱۶:۱۴)، و کلام نجات را در دلشان بار آور می‌سازد (ر.ک. ۱- قرن ۳:۷). افزون بر این، این نهادها فرا خوانده شده‌اند تا خانه‌هایی در قلمروهای مربوط به رسالت بنا کنند، همان‌گونه که برخی از آنها قبلاً این کار را انجام داده‌اند، تا در آنها به نحوی که با سنت‌های اصیل مذهبی قوم‌ها انطباق یافته است زندگی کنند، و از این طریق، در میان غیر مسیحیان شهادتی عالی از جبروت و محبت خدا و از اتحاد در مسیح ارائه دهند.

نهادهای زندگی فعال، چه هدفی کاملاً رسالتی را دنبال کنند و چه نکنند، باید از خدا این سؤال را بکنند که آیا می‌توانند فعالیت خود را به منظور گسترش ملکوت خدا در میان غیر مسیحیان توسعه دهند؛ اینکه آیا می‌توانند برخی خدمات را به دیگران بسپارند تا نیروی خود را برای رسالت‌ها صرف کنند؛ اینکه آیا می‌توانند فعالیتی در امر رسالت بر عهده گیرند، و برای این منظور، در صورت لزوم، اساسنامه‌های خود را انطباق دهند، اما مطابق دیدگاه بنیانگذار خود؛ اینکه آیا اعضایشان بر اساس توان خود باید سهمی در فعالیت رسالتی ایفا کنند؛ و اینکه آیا روش عادی

۳۷-ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۴۴.

زندگی شان شهادتی است بر انجیل، و اینکه با خصوصیات و وضعیت قومی که در میان نشان زندگی می‌کنند انطباق دارد یا نه. از آنجا که نهادهای غیر مذهبی، تحت الهام روح القدس، هر روزه در کلیسا رشد می‌کنند، کمک آنها تحت اختیارات اسقف، می‌تواند به اشکال مختلف، همچون نشانی از عطیه کامل تبشیر جهان، در امر رسالت ثمربخش باشد.

وظیفه رسالتی اعضای عادی کلیسا

۴۱- اعضای عادی کلیسا در امور تبشیری کلیسا همکاری می‌کنند و در مقام شاهدان، و در عین حال همچون ابزارهایی زنده، در رسالت نجات بخش آن شراکت می‌جویند^{۳۸}، و خصوصاً اگر از سوی خدا فرا خوانده شده باشند، اسقفان ایشان را برای این عمل به کار گیرند.

در سرزمین‌هایی که از قبل مسیحی بوده‌اند، اعضای عادی کلیسا با کار تبشیر همکاری می‌کنند؛ به این منظور، ایشان در خود و در دیگران، شناخت امور رسالتی و عشق به آن را شکوفا می‌سازند، و در خانواده‌های خود و در انجمن‌های کاتولیکی و مدارس دعوت الهی را شکل می‌بخشند، و یاران‌هایی از هر نوع تقدیم می‌کنند. به این ترتیب، عطیه ایمانی که به رایگان دریافت داشته‌اند، به دیگران نیز داده می‌شود.

در سرزمین‌هایی که عمل رسالتی در آنها انجام می‌شود، اعضای عادی کلیسا، چه خارجی و چه بومی، باید در مدارس تدریس کنند، امور دنیایی را اداره نمایند، در فعالیت‌های کلیسای ناحیه‌ای و حوزه اسقفی به همکاری پردازند، و اشکال گوناگون خدمت اعضای عادی کلیسا را تعیین و ترویج کنند، تا به این ترتیب، مؤمنین کلیساهای جوان بتوانند هر چه زودتر سهم خود را در حیات کلیسا عهده‌دار شوند.

۳۸ ر.ک. همان مأخذ، بندهای ۳۳، ۳۵.

و بالاخره، اعضای عادی کلیسا باید با کمال رغبت، همکاری اقتصادی-اجتماعی خود را به قوم‌های در حال توسعه ارائه دهند؛ این همکاری زمانی بیشتر ستودنی است که یا با هدف تأسیس نهادهایی صورت گیرد که به ساختارهای بنیادین حیات اجتماعی می‌پردازند، یا به این منظور که مسؤولین امور اجتماعی را تربیت کنند.

تحسینی خاص باید نثار آنانی گردد که در دانشگاه‌ها یا مؤسسات علمی، به واسطه تحقیقات تاریخی یا علمی-مذهبی خود، باعث پیشرفت در شناخت بیشتر قوم‌ها و ادیان می‌گردند، و از این راه، به واعظان انجیل کمک می‌کنند و زمینه را برای گفتگو با غیر مسیحیان فراهم می‌سازند. ایشان باید در کنار سایر مسیحیان، غیر مسیحیان، و خصوصاً اعضای انجمن‌های بین‌المللی، برادرانه همکاری کنند، و همواره مد نظر داشته باشند که «بنای شهر زمینی باید بر خداوند بنیان گذاشته و به سوی او هدایت شود»^{۳۹}.

به منظور تحقق بخشیدن به این وظایف، اعضای عادی کلیسا نیازی مبرم به آمادگی فنی و روحانی دارند تا زندگی شان شهادتی باشد برای مسیح در میان غیر مسیحیان و بر طبق این گفته رسول مسیح که فرموده: «یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید، چنانکه من نیز در هر کاری همه را خوش می‌سازم و نفع خود را طالب نیستم، بلکه نفع بسیاری را تا نجات یابند» (۱-قرن ۱۰: ۳۲-۳۳).

نتیجه‌گیری

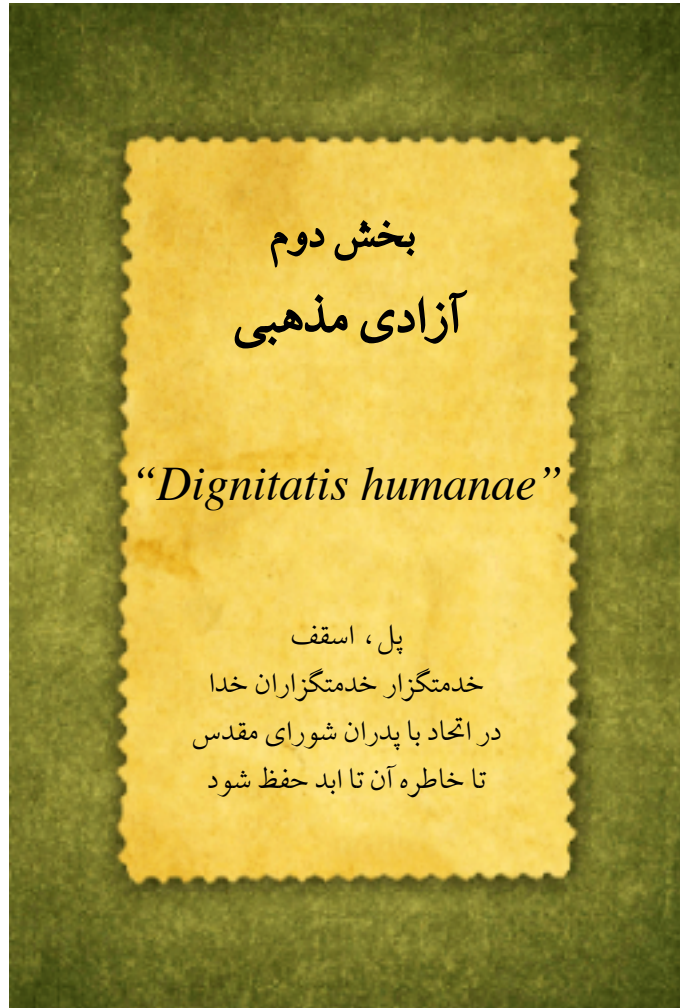
۴۲- پدران شورا، در اتحاد با خلیفه رُم، که وظیفه گسترش ملکوت خدا در همه جا را عمیقاً احساس می‌کنند، با تمام محبت خود، به همه واعظان انجیل درود می‌فرستند، خصوصاً به آنانی که به خاطر نام مسیح متحمل

۳۹ ر.ک. منشور «کلیسا»، بند ۴۶.

آزارها می باشند، و خود را در مصائب آنان شریک می دانند. ایشان نیز شعله های همان عشقی را در خود دارند که مسیح برای انسان ها داشت. ایشان با آگاهی از این امر که خداست که ملکوت خود را بر زمین می آورد، دعاهای خود را به همراه همه مسیحیان نثار می کنند تا با وساطت مریم عذرا، ملکه رسولان، ملت ها هر چه زودتر به شناخت حقیقت نائل آیند (۱- تیمو ۲: ۴)، و جلال خدا که از چهره مسیح می درخشد، توسط روح القدس، برای همگان شروع به درخشیدن کند (۲- قرن ۴: ۶).

کل این نکات و هر یک از آنها که در این منشور امر شده، مورد رضایت پدران شورا قرار گرفته اند. و ما، به واسطه قدرت رسولی که از مسیح دریافت داشته ایم، در اتحاد با پدران مکرم، آنها را در روح القدس تصویب، تأیید، و امر می کنیم، و مقرر می داریم که آنچه بدین سان در شورا به تصویب رسیده، برای جلال خدا انتشار یابد.

رُم، کلیسای حضرت پطرس، ۷ دسامبر ۱۹۶۵
من، پُل، اسقف کلیسای کاتولیک
(امضای پدران در پی می آید)



بشناسانند؛ از این رو، به رسولان فرمود: «پس، رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید، و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). از سوی دیگر، بر همه انسان‌هاست که حقیقت را بجویند، خاصه حقیقتی که مربوط می‌شود به خدا و کلیسایش؛ و چون آن را شناختند، باید آن را بپذیرند و به آن وفادار بمانند.

شورا همچنین اعلام می‌دارد که این وظیفه دوگانه مربوط می‌شود به وجدان انسان، و اینکه حقیقت خود را تنها به واسطه قدرت خود حقیقت به انسان عرضه می‌دارد و با ملایمت و نیز قدرت وارد روح او می‌گردد. اما آن آزادی مذهب که انسان برای تحقق وظیفه خود در خصوص عبادت خدا طالب است، با آزادی او از هر اجباری در جامعه مدنی سر و کار دارد؛ اما این امر تأثیری بر اصول اعتقادی سنتی کلیسای کاتولیک در زمینه وظیفه اخلاقی انسان و انجمن‌ها در قبال مذهب واقعی و کلیسای یگانه مسیح ندارد. به علاوه، این شورای مقدس به هنگام رسیدگی به موضوع آزادی مذهب، می‌کوشد تعالیم پاپ‌های متأخرتر را در خصوص حقوق تجاوزناپذیر فرد بشری و نظام قضایی جامعه، بسط و گسترش دهد.

الف) تعلیم عمومی در باب آزادی مذهب

موضوع آزادی مذهبی و بنیاد آن

۲- شورای واتیکان اعلام می‌دارد که فرد انسانی حق دارد از آزادی مذهب برخوردار باشد. بر اساس این آزادی، همه انسان‌ها باید از هر نوع اجباری، چه از سوی افراد یا گروه‌های اجتماعی، و چه از سوی هر قدرت انسانی، معاف باشد، آن‌گونه که هیچ کس در امور مذهبی، نه مجبور باشد بر خلاف وجدانش عمل کند، و نه اینکه در محدوده‌های درست، چه در

اعلامیه ای در باب آزادی مذهبی

از آزادی فردی و جوامع گرفته تا آزادی اجتماعی و مدنی

در امور مذهبی

۱- در روزگار ما اهمیت کرامت فرد بشری بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد؛ هر روزه، به تعداد کسانی که خواهان آنند که انسان بتواند بنا بر انتخاب‌های خود و با مسؤولیت کامل عمل کند، افزوده می‌شود، نه تحت فشار و اجبار، بلکه تحت هدایت وجدان و وظیفه‌اش. این افراد همچنین خواهان آنند که قدرت مراجع حکومتی به شکلی قانونی تعیین شود تا میزان آزادی برحق، چه برای افراد و چه برای انجمن‌ها، بیش از حد محدود نگردد. این مطالبه برای آزادی در جامعه انسانی، عمدتاً مربوط می‌شود به امور مرتبط با روح انسان، و در وهله اول، آنچه که مربوط می‌شود به عمل کردن آزادانه به مذهب در اجتماع. این شورای واتیکان، با بذل توجه به این خواسته‌ها، سنت مقدس و اصول مقدس اعتقادات کلیسا را مورد تفحص قرار می‌دهد و از آن، بصیرتی نو بر اساس بصیرت‌های قدیمی استخراج می‌کند، تا از این راه، اعلام نماید که این خواسته‌ها تا چه حد منطبق هستند با راستی و عدالت.

به همین دلیل، شورا پیش از هر چیز، اعلام می‌دارد که خدا خود راهی را به نوع بشر می‌شناساند که از طریق آن، او می‌تواند با خدمت به خدا، به نجات نائل آید و به سعادت برسد. ما اعتقاد داریم که این مذهب راستین در کلیسای کاتولیک و رسولی حفظ شده و خداوند عیسی این رسالت را به این کلیسا محول ساخته تا این مذهب را به جمیع خلایق

خلوت و چه در جمع، چه به تنهایی و چه همراه با دیگران، از عمل کردن طبق وجدانش منع شود. به علاوه، شورا اعلام می‌دارد که حق آزادی مذهب ریشه در خود کرامت انسان دارد، همان‌گونه که کلام خدا و عقل سلیم آن را مطرح ساخته‌اند. این حق فرد بشری به آزادی مذهب در نظام قضایی جامعه، باید به گونه‌ای تصدیق گردد که حقی مدنی را تشکیل دهد.

همه انسان‌ها به واسطه حرمت و کرامت خود، و از آنجا که شخص هستند، یعنی دارای عقل و اراده آزاد می‌باشند، که در نتیجه آن، مسؤولیتی شخصی بر دوششان قرار دارد، موظف‌اند تا بر اساس طبیعت و وظیفه اخلاقی خود، به جستجوی حقیقت بآیند، و پیش از هر چیز، حقیقتی که مربوط به مذهب می‌گردد. همچنین موظف‌اند به مجرد اینکه حقیقت را شناختند، آن را پیروی کنند و تمام زندگی خود را مطابق مطالبات این حقیقت تنظیم نمایند. اما انسان‌ها نمی‌توانند به شکلی که مطابق طبیعتشان باشد، این وظیفه را تحقق بخشند، مگر آنکه علاوه بر آزادی روان شناختی، از هر اجبار بیرونی مصون باشند. به این ترتیب، حق برخورداری از آزادی مذهب تنها بر پایه حالت ذهنی شخص استوار نیست، بلکه بر خود طبیعت او نیز. به همین دلیل، این مصونیت از اجبار به آنانی نیز تعلق می‌گیرد که به وظیفه خود برای جستجوی حقیقت و پیروی از آن عمل نمی‌کنند؛ به محض اینکه نظام اجتماعی عادلانه‌ای برقرار شود، چیزی نمی‌تواند مانع عملکرد این مصونیت گردد.

آزادی مذهبی و رابطه انسان با خدا

۳- همه اینها زمانی روشن‌تر نمایان می‌شوند که توجه داشته باشیم که هنجار اعلامی زندگی بشر همانا خود قانون الهی است، قانونی ابدی، عینی، و جهانی، که خدا به واسطه آن، در طرح خردمندان و پرمهر خود، تمام جهان، و نیز طریق‌های جامعه بشری را تنظیم، هدایت، و اداره می‌کند. خدا

انسان را در این قانون خود سهیم می‌سازد، آن سان که، بر اساس تمهید سعید مشیت الهی، انسان بتواند هر چه بیشتر به حقیقت جنبش ناپذیر دست یابد. به همین دلیل است که هر کس این وظیفه، و لذا این حق را دارد که حقیقت را در امور مذهبی جستجو کند، تا با درایت، قضاوت وجدانی درست و راست را با استفاده از امکانات مناسب، شکل بخشد.

اما حقیقت باید مطابق روش خاص هر فرد و طبیعت اجتماعی اش مورد جستجو قرار گیرد، یعنی با جستجویی آزاد، از طریق تعلیم یا تحصیل، و تبادل فکری و گفتگویی که طی آنها، عده‌ای حقیقتی را که یافته‌اند یا فکر می‌کنند که یافته‌اند برای عده‌ای دیگر مطرح می‌سازند، تا به این ترتیب، یکدیگر را در جستجوی حقیقت متقابلاً یاری دهند؛ وقتی حقیقت شناخته شد، باید با رضایت شخصی از آن پیروی کرد.

اما انسان قانون الهی را به واسطه وجدانش ادراک و تصدیق می‌کند؛ او موظف است در تمام فعالیت‌های خود از وجدان تبعیت کند تا به هدف غایی خود برسد، یعنی به خدا. لذا انسان نباید مجبور باشد بر خلاف وجدان خود عمل کند. همچنین نباید از عمل کردن به وجدان خود نیز منع شود، خصوصاً در امور مذهبی. در واقع، عمل کردن به مذهب، به واسطه ماهیت خود، پیش از هر چیز شامل اعمال درونی داوطلبانه و آزاد می‌باشد که از طریق آنها، انسان راه خود را به سوی خدا می‌گشاید: هیچ قدرت صرفاً بشری نمی‌تواند چنین اعمالی را نه تحمیل کند و نه منع. اما خود طبیعت اجتماعی بشر اقتضا می‌کند که این اعمال درونی مذهب را به شکلی بیرونی بروز دهد، و در امور مذهبی با دیگران تبادل فکری داشته باشد، و دین خود را در جمع اقرار کند.

بنابراین، زمانی که نظام اجتماعی عادلانه‌ای برقرار شود، منع افراد از عمل کردن آزادانه به مذهب خود در سطح جامعه، اهانت به بشر و نظامی است که خدا برای او مقرر فرموده است.

به علاوه، به طور طبیعی، اعمال مذهبی که انسان به واسطه آنها، چه در خلوت و چه در جمع، راه خود را بر اساس تصمیمی شخصی به سوی خدا می‌گشاید، از نظام زمینی و دنیایی امور فراتر می‌رود. لذا مراجع مدنی که هدفشان تأمین رفاه دنیایی جامعه است، بی‌تردید باید حیات مذهبی شهروندان را به رسمیت بشناسند. اما باید گفت که چنانچه به خود اجازه دهد اعمال مذهبی افراد را هدایت یا منع کند، از حدود خود تجاوز کرده است.

آزادی گروههای مذهبی

۴- آزادی یا مصونیت از اجبار در امور مذهبی که حق افراد است، زمانی که به صورت گروهی عمل می‌کنند نیز باید مراعات شود. در واقع تشکیل گروههای مذهبی، هم لازمه طبیعت اجتماعی انسان است و هم لازمه خود مذهب. لذا تا زمانی که اقتضاهای عادلانه نظام مدنی مورد تجاوز قرار نگیرد، این گروهها حق دارند از این مصونیت بهره‌مند باشند تا بتوانند امور خود را مطابق هنجارهای خود اداره کنند، خدای خود را در جمع مورد تکریم قرار دهند، اعضای خود را در عمل کردن به حیات مذهبی خود یاری رسانند، ایشان را با تعالیم خود تغذیه کنند، و بالاخره نهادهایی تشکیل دهند که اعضایشان در بطن آنها بتوانند زندگی شخصی خود را مطابق اصول مذهبی خود جهت بخشند.

گروههای مذهبی همچنین این حق را دارند که از سوی قانون یا اقدامات مقامات مدنی، از انتخاب خادمین خود، تربیت آنان، تعیین و انتقال ایشان، برقراری ارتباط با مقامات یا جوامع مذهبی در سایر نقاط جهان، بنای عمارات مذهبی، و نیز خرید و اداره اموال مورد نیاز منع نشوند.

همچنین گروههای مذهبی این حق را دارند که از تعلیم ایمان خود و نمایان ساختن علنی آن، چه به صورت شفاهی و چه مکتوب، منع نشوند. اما به هنگام اشاعه ایمان و معرفی رسوم مذهبی، باید همواره از هر عملی

که جنبه فشار، و متقاعد ساختن مردم از راههای فریبکارانه و نه چندان صادقانه داشته باشد پرهیز کرد، خصوصاً وقتی پای مردمان بی‌فرهنگ یا تنگدست در میان باشد. چنین نحوه عمل را باید سوء استفاده از حق خود و تجاوز به حق دیگران تلقی کرد.

افزون بر این، آزادی مذهبی مستلزم این است که گروههای مذهبی از این منع نشوند که آزادانه کارایی خاص اصول اعتقادی خود را به منظور سازماندهی به جامعه و تحرک بخشیدن به همه فعالیت‌های بشری نمایان سازند. و بالاخره، طبیعت اجتماعی انسان و نیز خصوصیت خود مذهب، این حق را برای انسان‌ها ایجاد می‌کند که وقتی در اثر احساس مذهبی برانگیخته می‌شوند، بتوانند آزادانه جلساتی برگزار کنند یا مؤسسات آموزشی، فرهنگی، خیریه، و اجتماعی تشکیل دهند.

آزادی مذهبی خانواده

۵- هر خانواده‌ای، همچون اجتماعی برخوردار از حقی خاص و بنیادین، حق دارد آزادانه زندگی مذهبی خود را تحت رهبری والدین، سازماندهی کند. حق تصمیم‌گیری در خصوص آموزش مذهبی فرزندان، به والدین تعلق دارد. از این رو است که مراجع مدنی باید این حق را به ایشان بدهند که در کمال آزادی، مدارس یا سایر امکانات تحصیلی را انتخاب کنند، اما این آزادی انتخاب نباید بهانه‌ای باشد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، باری ناعادلانه بر ایشان تحمیل شود. به علاوه، چنانچه فرزندان تحت اجبار قرار داشته باشند که دروسی را فراگیرند که مطابق اعتقادات والدین نباشد، یا چنانچه شکلی از تحصیل بر ایشان تحمیل شود که هر گونه آموزشی مذهبی از آن حذف شده باشد، حقوق والدین نقض می‌گردد.

مسئولیت در قبال آزادی مذهبی

رفاه و خیریت جامعه

۶- یعنی مجموع شرایط زندگی اجتماعی که به انسان اجازه می‌دهد به طور کامل تر و آسان تر به کاملیت خویش برسد - در وهله اول منوط است به رعایت حقوق و وظایف افراد. لذا مراقبت از حق آزادی مذهبی، همان قدر که وظیفه شهروندان است، وظیفه گروه‌های اجتماعی، مقامات مدنی، کلیسا و سایر جوامع مذهبی نیز می‌باشد؛ هر یک از اینها باید به شیوه خاص خود و مطابق تکلیفی که در قبال خیریت جامعه دارند، به انجام این وظیفه مبادرت ورزند.

همه مراجع مدنی این وظیفه اساسی را دارند که حقوق تخطی ناپذیر انسان را مورد حمایت قرار داده، ترویج کنند. بنابراین، مراجع مدنی باید به واسطه قوانین عادلانه و سایر امکانات مناسب، به طور مؤثر از آزادی مذهبی همه شهروندان مراقبت به عمل آورند، و شرایط مساعد را برای گسترش حیات مذهبی ایشان فراهم سازند، آن سان که شهروندان بتوانند به حقوق خود به طور کارآمد عمل کنند، و وظایف مذهبی خود را به جا آورند، و خود جامعه نیز از موهبت‌های عدالت و آرامش بهره‌مند گردد، موهبت‌هایی که ناشی از وفاداری انسان به خدا و اراده مقدس او می‌باشد. چنانچه در نظام قضایی کشوری، بنا بر شرایط خاص مردم، حقوق مدنی خاصی به جامعه مذهبی معینی داده شود، لازم است که حق آزادی در امور مذهبی برای تمام شهروندان و همه جوامع مذهبی دیگر نیز حفظ گردد.

و بالاخره، مقامات مدنی باید مراقب باشند تا تساوی قضایی شهروندان که امری است مربوط به رفاه و خیریت جامعه، بنا بر ملاحظات مذهبی، به شکلی آشکار یا پنهان نقض نگردد و میان ایشان تبعیضی قائل نشوند.

از این نتیجه می‌شود که مقامات حکومتی مجاز نیستند، با توسل به زور

یا ارباب یا هر وسیله دیگری، پیروی یا رد هر نوع مذهبی را تحمیل کنند، یا مانع شوند فرد به یکی از جوامع مذهبی داخل یا از آن خارج گردد. مضاف بر این، استفاده از زور، تحت هر شکل آن، به منظور نابودی مذهبی یا ایجاد مانع بر سر راه آن، خواه در میان تمام نوع بشر، خواه در یک منطقه خاص، و خواه در گروهی مشخص، عمل کردن بر ضد اراده خدا و حقوق مقدس فرد و خانواده قوم‌هاست.

حدود آزادی مذهبی

۷- حق آزادی در امور مذهبی در جامعه بشری اعمال می‌شود؛ لذا کاربرد آن باید تابع مقرراتی باشد که آن را تعدیل می‌کنند.

به هنگام استفاده از هر نوع آزادی، اصل اخلاقی مربوط به مسئولیت شخصی و اجتماعی باید رعایت شود. بر اساس این اصل، هر فرد یا گروهی اجتماعی، به هنگام اعمال حقوق خود، باید به حقوق دیگران، به وظایف خود در قبال دیگران، و به رفاه و خیریت همگان توجه داشته باشند. در قبال همه باید با عدل و انصاف و انسانیت عمل کرد.

به علاوه، از آنجا که جامعه مدنی محق است از خود در برابر سوء استفاده‌هایی که ممکن است تحت پوشش آزادی مذهبی صورت گیرد محافظت به عمل آورد، مقامات حکومتی موظف اند این محافظت را تأمین کنند. اما این عمل نباید به صورت مستبدانه و جانبداری از یکی از طرفین صورت گیرد، بلکه مطابق مقررات قضایی و نظام اخلاقی عینی. این مقررات برای حفظ مؤثر حقوق تمام شهروندان و هماهنگ ساختن صلح‌آمیز این حقوق ضروری هستند. همچنین برای حفاظت درست از آرامش واقعی مردم نیز لازم می‌باشند، آرامشی که باید بر زندگی اجتماعی بر پایه عدالت واقعی حاکم باشد. حفاظت از اخلاقیات جامعه نیز مستلزم این مقررات است. همه اینها بخشی اساسی از رفاه جامعه را تشکیل

می‌دهد و مربوط می‌شود به تعریف نظم عمومی. در خصوص بقیه امور، باید مقررات کلی مربوط به آزادی واقعی را در جامعه رعایت کرد، که بر اساس آن، باید حداکثر آزادی را برای انسان تصدیق کرد، و آن را فقط زمانی که لازم است، و تا آن حد که لازم است، محدود کرد.

آموزش لازم برای استفاده از آزادی

۸- در روزگار ما، انسان در معرض هر نوع فشار قرار دارد، و این خطر هست که نتواند مطابق قضاوت شخصی و آزاد خود عمل کند. اما از سوی دیگر، بسیاری هستند که به بهانه آزادی، از اطاعت از مقامات سر باز می‌زنند و به اطاعت از هیچ مقام مافوقی توجه نمی‌کنند.

به همین جهت است که شورای واتیکان، همه، خصوصاً آنانی را که رسالت آموزش و تعلیم دیگران را بر عهده دارند، سفارش می‌کند تا انسان‌ها را به گونه‌ای آموزش دهند که با اطاعت از نظام اخلاقی، بدانند چگونه از مقامات قانونی اطاعت کنند و به فکر آزادی‌ای اصیل باشند؛ به بیانی دیگر، باید انسان‌هایی تربیت کنند که در سایه حقیقت، قضاوتی شخصی در مورد امور داشته باشند، مسؤولانه عمل کنند، و با همکاری مشتاقانه با دیگران، خواهان اموری باشند که راست و عادلانه است.

بنابراین، یکی از ثمرات و اهداف آزادی مذهبی این است که به انسان‌ها کمک شود تا در انجام وظایف خود در حیات اجتماعی، بسیار مسؤولانه عمل کنند.

ب) آزادی مذهبی در سایه مکاشفه

آموزه آزادی مذهبی ریشه در مکاشفه دارد

۹- آنچه که این شورای واتیکان در باب حق انسان به آزادی مذهبی اعلام می‌دارد، بر بنیاد حرمت و کرامت شخص استوار است، و تجربه در طول

زمان، مطالبات آن را به شکلی کامل‌تر نمایان ساخته است. مضاف بر این، آموزه آزادی ریشه در مکاشفه الهی دارد، و همین امر سبب می‌شود که مسیحیان به شکلی مقدس به آن وفادار بمانند. در واقع، با اینکه مکاشفه الهی صراحتاً حق مصونیت از هر اجبار بیرونی در زمینه مذهب را تأیید نکرده، اما کرامت و حرمت انسان را در تمام شکوهش آشکار می‌سازد، و نشان می‌دهد که مسیح چه احترامی برای آزادی انسان به منظور تحقق وظیفه‌اش در زمینه ایمان آوردن به کلام خدا قائل بود، و ما را تعلیم می‌دهد که شاگردان چنین استادی باید از چه روحیه‌ای در اعمال خود برخوردار باشند. همه اینها سبب می‌شود آن اصول کلی که آموزه این اعلامیه در خصوص آزادی مذهبی بر آنها استوار است، به طور برجسته نمایان گردد. و پیش از هر چیز، آزادی مذهبی در اجتماع، با آزادی عمل کردن به ایمان مسیحی در توافق کامل قرار دارد.

آزادی و ایمان آوردن

۱۰- یکی از نکات اصلی اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک که در کلام خدا آمده و دائماً از سوی پدران تعلیم داده شده، این است که پاسخی که انسان با ایمان آوردن، به خدا می‌دهد، باید داوطلبانه باشد؛ در نتیجه، هیچ کس نباید تحت اجبار قرار گیرد که برخلاف میل خود ایمان آورد. در واقع، عمل ایمان آوردن، به واسطه طبیعت آن، خصلتی داوطلبانه دارد، زیرا انسان که توسط مسیح نجات‌دهنده بازخیر شده و از سوی عیسی مسیح به فرزندخواندگی فرا خوانده شده، نمی‌تواند پیرو خدای مکشوف شده شود، مگر آنکه از سوی پدر جذب گردد^۱، و با درک و آزادی به خدا ایمان آورد. بنابراین، حذف هر گونه اجبار از سوی انسان‌ها در امور مذهبی، با خصلت خاص ایمان سازگار است. در نتیجه، نظامی از

آزادی مذهبی به شکلی چشمگیر، کمک می‌کند تا فضایی فراهم گردد که در آن، انسان بتواند، بدون مانع، به سوی ایمان مسیحی فرا خوانده شود، و با میل کامل خود آن را بپذیرد، و آن را با شور و شوق، توسط تمام زندگی اش اقرار کند.

نحوه عمل مسیح و رسولان

۱۱- خدا به یقین انسان را فرامی‌خواند تا او را در روح و راستی عبادت و خدمت کند؛ این دعوت انسان را در وجدانش مجاب و ملزم می‌کند، اما او را تحت فشار و اجبار قرار نمی‌دهد. خدا به واقع به کرامت انسانی که خودآفریده و باید مطابق قضاوت شخصی خود رفتار کند و آزادی را به کار ببرد، توجه دارد. این امر در بالاترین حد خود، در مسیح عیسی ظاهر شد که در او خدا خود را به طور کامل آشکار ساخت و طریق‌های خود را شناسانید. در واقع، مسیح، استاد و خداوند ما^۲ که حلیم و افتاده دل بود^۳، شاگردان را با بردباری دعوت و جذب کرد^۴. او البته موعظه خود را با معجزات اثبات و تأیید می‌کرد، اما این کار برای برانگیختن و تقویت ایمان مخاطبینش بود، نه برای وارد آوردن فشار و اجبار بر ایشان^۵. این نیز درست است که او بی‌ایمانی کسانی را که سخنانش را می‌شنیدند نکوهش می‌کرد، اما مجازات را برای روز داوری به خدای سپرد^۶. اوزمانی که رسولان خود را به جهان می‌فرستاد، به ایشان فرمود: «هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد، و اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد» (مر ۱۶: ۱۶). اما او از آنجا که می‌دانست بذر کرکاس و گندم هر دو با هم پاشیده شده‌اند، امر فرمود تا

۲. ر.ک. یو ۱۳: ۱۳.

۳. ر.ک. مت ۲۹: ۱۱.

۴. ر.ک. مت ۲۸: ۱۱-۳۰؛ یو ۶: ۶۷-۶۸.

۵. ر.ک. مت ۲۸: ۹-۲۹؛ مر ۹: ۲۳-۲۴؛ ۶: ۵-۶.

۶. ر.ک. مت ۲۰: ۱۱-۲۴؛ روم ۱۲: ۱۹-۲۰؛ ۲-تسا ۱: ۸.

۷. ر.ک. مت ۱۳: ۱۳ و ۴۰-۴۲.

بگذارند هر دو تا زمان درو که در زمان آخر رخ خواهد داد رشد کنند^۷. او که نمی‌خواست مسیحایی سیاسی باشد که بازو سلطه براند^۸، ترجیح داد خود را پسر انسان بنامد که آمده «تا خدمت کند و تاجان خود را فدای بسیاری کند» (مر: ۴۵). او ثابت کرد که خادم کامل خداست^۹ که «نی‌خرده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد» (مت ۱۲: ۲۰). او قدرت حکومت‌ها و حقوق آنهارا تصدیق کرد و فرمود تا به قیصر مالیات بپردازند، اما این را نیز یادآوری کرد که حقوق برتر خدا باید رعایت گردد: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا» (مت ۲۲: ۲۱). و بالاخره، وقتی کار فدیة را بر صلیب به کمال رسانید، کاری که نجات و آزادی واقعی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد، مکاشفه خود را تکمیل کرد. او بر راستی شهادت داد^{۱۰}، اما نخواست آن را بازو بر مخالفین خود تحمیل کند. ملکوت او در واقع با شمشیر مورد دفاع قرار نمی‌گیرد^{۱۱}، بلکه با گوش سپردن به حقیقت و شهادت دادن بر آن برقرار می‌گردد، و به واسطه محبت گسترش می‌یابد، محبتی که توسط آن، مسیح که بر صلیب بلند کرده شد، همگان را به سوی خود جذب می‌کند^{۱۲}.

رسولان که از سخنان و الگوی مسیح تعلیم یافته بودند، همان راه را دنبال کردند. در آغاز کلیسا، شاگردان مسیح برای هدایت انسان‌ها به پذیرش او همچون خداوند، نه از فشار استفاده می‌کردند و نه از زیرکی‌های ناسازگار با انجیل، بلکه پیش از هر چیز، قدرت کلام خدا را به کار می‌بردند^{۱۳}. ایشان با شهامت، نقشه خدای نجات‌دهنده را اعلام می‌کردند «که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی

۸. ر.ک. مت ۸: ۴-۱۰؛ یو ۶: ۱۵.

۹. ر.ک. اش ۱: ۴۲-۴.

۱۰. ر.ک. یو ۱۸: ۳۷.

۱۱. ر.ک. مت ۵۱: ۲۶-۵۳؛ یو ۱۸: ۳۶.

۱۲. ر.ک. یو ۱۲: ۳۲.

۱۳. ر.ک. ۱-قرن ۳: ۲-۵؛ ۱-تسا ۳: ۲-۵.

گرایند» (۱- تیمو ۲: ۴). اما در همان حال، رفتار ایشان در قبال ضعیفان، حتی آنانی که در گمراهی به سر می بردند، آمیخته به احترام بود، و به این ترتیب، آشکار می ساختند که چگونه «هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد» (روم ۱۴: ۱۲)؛ و در نتیجه، نشان می دادند که چگونه هر کس باید تابع وجدان خود باشد. رسولان، مانند مسیح، پیوسته به شهادت دادن بر حقایق الهی مشغول بودند، و در حضور قوم و بزرگان، «کلام خدا را به دلیری می گفتند» (اع ۴: ۳۱)؛ در واقع، ایمانی تزلزل ناپذیر سبب می شد که ایشان انجیل را قدرت خدا برای نجات همه مؤمنین بدانند^{۱۶}، همان گونه که به راستی چنین است. لذا هر گونه «اسلحه جسمانی»^{۱۷} را رد می کردند، و با پیروی از الگوی ملائمت و فروتنی مسیح، کلام خدا را موعظه می کردند، با این یقین که این کلام، قوت خدا است که قادر است قدرت های مخالف خدا را از میان ببرد^{۱۸} و انسان را به سوی ایمان به مسیح و خدمت به او هدایت کند^{۱۹}. رسولان نیز مانند استاد خود، قدرت های مشروع مدنی را می پذیرفتند: «هر کس مطیع قدرت های برتر بشود... هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد» (روم ۱۳: ۱-۲)؛ اما در عین حال، ایشان باکی نداشتند که در مقابل قدرت هایی که با اراده مقدس خدا مخالفت می کردند، بایستند: «خدا را می باید بیشتر از انسان اطاعت نمود» (اع ۵: ۲۹)؛ شهیدان و مؤمنینی بی شمار این طریق را در همه دوره ها و در همه مکان ها پیموده اند.

۱۴. ر.ک. روم ۱: ۱۴-۲۳؛ ۱- قرن ۸: ۹-۱۳؛ ۱۰: ۲۳-۳۳.

۱۵. ر.ک. افس ۶: ۱۹-۲۰.

۱۶. ر.ک. روم ۱: ۱۶.

۱۷. ر.ک. ۲- قرن ۱۰: ۴؛ ۱- تسلا ۵: ۸-۹.

۱۸. ر.ک. افس ۶: ۱۱-۱۷.

۱۹. ر.ک. ۲- قرن ۱۰: ۳-۵. ۲۰. ر.ک. ۱- پتر ۲: ۱۳-۱۷. ۲۱. ر.ک. اع ۴: ۱۹-۲۰.

کلیسا در جای پای مسیح و رسولان قدم بر می دارد
۱۲- بنابراین، وقتی کلیسا که به حقیقت انجیل وفادار است، اصل آزادی مذهب را تصدیق می کند و آن را مطابق با کرامت انسان و مکاشفه الهی می داند، و چنین آزادی ای را ترغیب می نماید، در واقع راه مسیح و رسولان را دنبال می کند. کلیسا این آموزه را که از مسیح و رسولان دریافت داشته، در طول زمان حفظ کرده و منتقل ساخته است. با اینکه گاه در حیات قوم خدا که در طریق پرفراز و نشیب تاریخ بشری گام بر می داشته، عملکردهایی وجود داشته که با این اصل سازگار نبوده، و حتی با روح انجیل مغایر بوده است، با این حال، کلیسا همواره تعلیم داده که هیچ کس را نمی توان تحت فشار و اجبار به سوی ایمان رهنمون شد.

به این ترتیب، خمیرمایه انجیل برای مدت های مدید در روح بشر عمل کرده و کمک بسیاری انجام داده تا در طول زمان، کرامت انسان به شکلی گسترده تر مورد تصدیق قرار گیرد، و این یقین حاصل شود که انسان باید در کشور خود، در امور مذهبی از هر اجباری از سوی بشر معاف باشد.

آزادی کلیسا

۱۳- از میان اموری که به خیریت کلیسا مربوط می شود، حتی به خیریت خود جامعه بر روی زمین، و در هر جا و هر زمان باید از هر گزند محفظ بماند، مهم ترین امر بی تردید این است که کلیسا از هر آزادی عملی که برای تلاش برای نجات انسان ها بدان نیاز دارد بهره مند باشد. این آزادی که پسر یگانه خدا به کلیسا بخشیده، کلیسایی که او به خون خود خریده، به واقع مقدس می باشد. این آزادی آنقدر به کلیسا تعلق دارد که آنانی که با آن مبارزه می کنند، عملی بر ضد اراده خدا انجام می دهند. آزادی کلیسا در روابط با حکومت ها و هر نظام مدنی دیگری، اصلی است بنیادین.

کلیسا در جامعه بشری و در مقابل هر حکومتی، در مقام قدرتی روحانی که از سوی خداوند مسیح مقرر شده و مأموریتی الهی دارد تا به تمام جهان برود و انجیل را به جمیع خلایق موعظه کند^{۲۲}، آزادی را مطالبه می‌کند. کلیسا همچنین در مقام تجمعی از انسان‌ها که از حق زندگی در جامعه مدنی مطابق احکام ایمان مسیحی برخوردارند، آزادی را مطالبه می‌کند.

در نتیجه، هر جا که آزادی مذهبی وجود دارد، نه تنها در حرف یا در متن قانون، بلکه در عمل به گونه‌ای مؤثر و صادقانه، در آنجا کلیسا به شکلی استوار، هم در متن قانون و هم در عمل، از استقلال لازم به منظور تحقق بخشیدن به رسالت الهی اش بهره‌مند می‌گردد، استقلالی که مقامات کلیسایی در جامعه، با تأکیدی روزافزون، مطالبه کرده‌اند. در عین حال، مؤمنین به مسیح، مانند سایر انسان‌ها، در جامعه از این حق برخوردارند که از زندگی کردن مطابق وجدان خود منع نگردند. لذا توافقی کامل وجود دارد میان آزادی کلیسا و این آزادی مذهبی که باید همچون حقی که از سوی قانون تعیین گردد و برای همه انسان‌ها و همه گروهها به رسمیت شناخته شود.

وظیفه کلیسا

۱۴- کلیسای کاتولیک به منظور اطاعت از این حکم که می‌فرماید: «همه امت‌ها را... تعلیم دهید» (مت ۲۸: ۱۹-۲۰)، باید بدون توجه به زحماتش، کوشش کند تا «کلام خدا جاری شود و جلال یابد» (۲-تسا ۱: ۳).

لذا کلیسا صراحتاً از پسران خود می‌خواهد تا «از همه چیز اول،... صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم به جا آورند... زیرا که این نیکو و پسندیده است در حضور نجات‌دهنده ما خدا که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند» (۱- تیمو ۲: ۱-۴).

اما مؤمنین مسیح، برای شکل دادن به وجدان خود، باید اصول اعتقادی مقدس و قطعی کلیسا را جدی تلقی کنند. در واقع، کلیسای کاتولیک بر اساس اراده مسیح، صاحب حقیقت است؛ وظیفه آن بیان و تعلیم درست حقیقت، یعنی مسیح، می‌باشد. در همان حال، باید بر اساس اقتدار خود، اصول اخلاقی‌ای را که از طبیعت خود انسان ناشی می‌شود، اعلام و تأیید کند. به علاوه، مسیحیان باید با درایت پیشاپیش آنانی حرکت کنند که در بیرون هستند، و بکوشند «در روح القدس، در محبت بی‌ریا، در کلام حق» (۲-قرن ۶: ۶-۷)، و با اطمینان کامل^{۲۳} و شهادت رسولی، و تا سرحد جانفشانی، نور حیات را بتابانند.

زیرا شاگرد در قبال استاد خود، مسیح، این وظیفه خطیر را بر عهده دارد که پیوسته حقیقتی را که از او دریافت داشته کامل تر بشناسد، و آن را وفادارانه اعلام کند، و با قوت کامل از آن دفاع نماید، و در این راه، از هر وسیله‌ای که منطبق با روح انجیل نیست اجتناب ورزد. اما در ضمن، محبت مسیح او را بر آن می‌دارد تا با کسانی که در گمراهی یا ناآگاهی از ایمان به سر می‌برند، با محبت، درایت، و بردباری رفتار کند. لذا باید هم به وظایفی توجه کند که در قبال مسیح، آن «سخن» حیات بخش بر عهده دارد تا او را به دیگران اعلام کند، و هم باید به حقوق فرد بشری و میزان فیضی که خدا، به واسطه مسیح، به انسان ارزانی داشته توجه نماید، انسانی که دعوت شده تا ایمان را با رضایت کامل خود، بپذیرد و آن را اعتراف کند.

نتیجه‌گیری

۱۵- آشکار است که امروزه انسان آرزو دارد بتواند مذهب خود را، در خلوت و در جمع، آزادانه اقرار کند. همچنین آزادی مذهبی اکنون در اکثر

قانون‌های اساسی کشورهای همچون حقی مدنی اعلام شده و در اسناد بین‌المللی قویاً به رسمیت شناخته شده است.

اما در برخی از اشکال حکومت‌ها، با اینکه آزادی عبادات مذهبی در قانون اساسی آنها به رسمیت شناخته شده، اما مقامات حکومتی می‌کوشند شهروندان را از اقرار به مذهب منصرف سازند و حیات جوامع مذهبی را دشوار و متزلزل گردانند.

این شورای مقدس با شادی از نشانه‌های مساعدی که در روزگار ما مشاهده می‌شود استقبال می‌کند، اما با اندوه حقایق تلخ را نیز افشاء می‌سازد، و از مسیحیان کاتولیک می‌خواهد، و همچنین مصرانه از همه انسان‌ها درخواست می‌کند تا با توجهی بیشتر موضوع آزادی مذهبی را بررسی کنند، خصوصاً در شرایط کنونی خانواده بشری.

در واقع، هویداست که قوم‌ها امروزه تمایل دارند هرچه بیشتر با یکدیگر متحد شوند، و روابطی نزدیک‌تر میان مردمان وابسته به فرهنگ‌ها و ادیان مختلف برقرار گردد، و هر فرد از مسؤولیت خود آگاه‌تر شود. لذا به منظور برقراری روابطی صلح‌آمیز و توافق نظر در میان بشر، ضروری است که در همه جا، آزادی مذهبی از طریق ضمانتی قضایی و مؤثر تضمین گردد و وظایف و حقوق برتری که انسان‌ها برای زندگی مذهبی آزاد در جامعه دارند، مورد احترام قرار گیرد.

خدا، پدر جمیع انسان‌ها، عطاکناد که خانواده بشری به واسطه نظامی مطمئن مبتنی بر آزادی مذهبی در جامعه، و توسط فیض مسیح و قدرت روح القدس، به آن «آزادی جلال فرزندان خدا» (روم ۸: ۲۱) که شکوهمند و ابدی است نائل آید.

کل این نکات و هر یک از آنها که در این منشور امر شده، مورد رضایت پدران شورا قرار گرفته‌اند. و ما، به واسطه قدرت رسولی که از مسیح دریافت داشته‌ایم، در اتحاد با پدران مکرم، آنها را در روح القدس تصویب، تأیید، و امر می‌کنیم، و مقرر می‌داریم که آنچه بدین سان در شورا به تصویب رسیده، برای جلال خدا انتشار یابد.

رُم، کلیسای حضرت پطرس، ۷ دسامبر ۱۹۶۵

من، پُل، اسقف کلیسای کاتولیک
(امضای پدران در پی می‌آید)

اعلامیه ای در باب روابط کلیسا

با ادیان غیر مسیحی

مقدمه

۱- در روزگار ما که نوع بشر روز به روز به شکلی تنگاتنگ تر متحد می شود و روابط میان قوم های مختلف افزایش می یابد، کلیسا با دقتی بیشتر به بررسی رابطه خود با ادیان غیر مسیحی می پردازد. کلیسا که وظیفه دارد اتحاد و محبت را میان انسان ها، و حتی میان قوم ها ترویج کند، در اینجا ابتدا به بررسی وجوه اشتراک انسان ها و تقدیر مشترک آنان می پردازد.

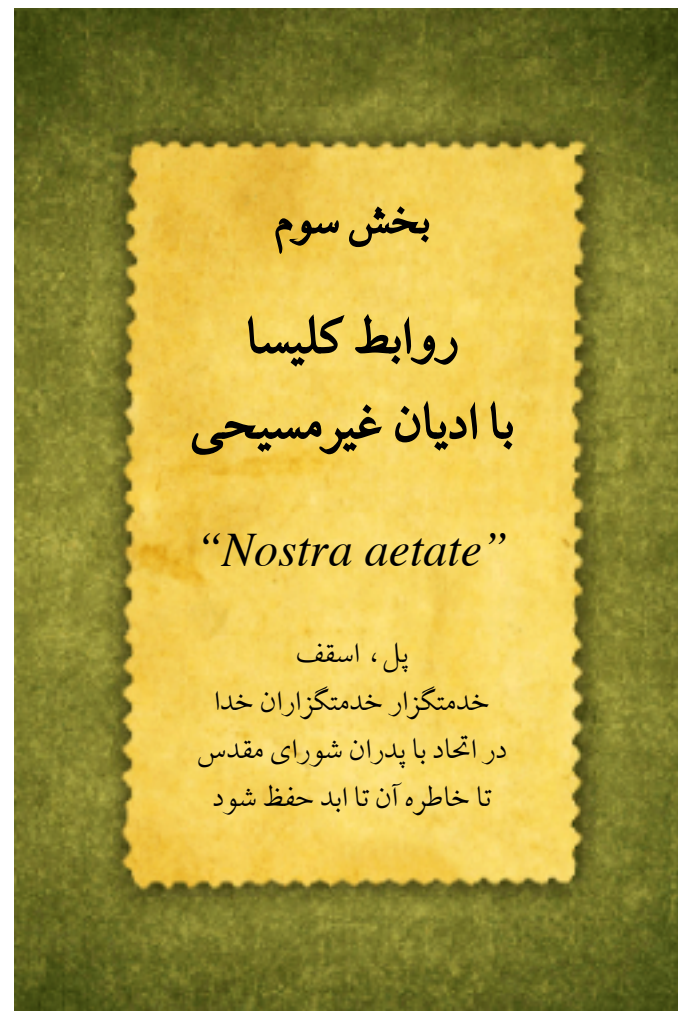
جمعیت قوم ها به واقع جامعه ای واحد را تشکیل می دهند؛ ایشان سرمنشایی واحد دارند، چرا که خدا نسل بشر را بر روی تمام زمین ساکن گردانیده است^۱؛ ایشان همچنین مقصد غایی واحدی دارند، یعنی خدا، که مشیت، شهادت در باره نیکویی او، و نقشه نجاتش شامل حال همگان می گردد^۲، تا آن زمان که برگزیدگان در شهر مقدس گرد آیند، شهری که آن را خدا منور می سازد، و همه قوم ها در نور او سلوک خواهند کرد^۳.

انسان ها از ادیان مختلف انتظار دارند به معماهای پنهان وضعیت انسان پاسخ گویند، معماهایی که دیروز همچون امروز، فکر انسان را عمیقاً مشوش می سازند: انسان چیست؟ معنی و هدف زندگی چیست؟ خیر چیست و گناه کدام است؟ منشأ و هدف رنج چیست؟ راه رسیدن به سعادت واقعی کدام است؟ مرگ، داوری، و پاداش پس از مرگ چیست؟

۱. ر.ک. اع ۱۷:۲۶.

۲. ر.ک. حک ۸:۱؛ اع ۱:۱۷؛ روم ۲:۶-۷؛ ۱- تیمو ۲:۴*.

۳. ر.ک. مکا ۲۱:۲۳ به بعد.



و بالاخره، راز غایی و وصف ناپذیری که وجود ما را احاطه می‌کند چیست که از آن منشأ خود را اخذ می‌کنیم و به سوی آن حرکت می‌کنیم؟

ادیان مختلف غیر مسیحی

۲- از دورترین گذشته تا به امروز، در میان قوم‌های مختلف نوعی حساسیت به این نیروی پنهان را مشاهده می‌کنیم که در جریان امور و در رویدادهای زندگی بشری حضور دارد؛ و حتی گاه مشاهده می‌کنیم که وجود خدایی متعال، یا حتی پدر مورد تصدیق قرار دارد. این حساسیت و این شناخت، حس مذهبی عمیقی را در زندگی بشر پدید می‌آورد. ادیانی که با پیشرفت فرهنگ پیوند دارند، می‌کوشند همین سؤالات را با مفاهیمی ناب‌تر و با زبانی دقیق‌تر پاسخ گویند. به این ترتیب، در هندوئیسم، انسان‌ها راز الهی را مورد مذاقه قرار می‌دهند و آن را با غنای پایان‌ناپذیر اسطوره‌ها و مقوله‌های عمیق فلسفی بیان می‌دارند؛ ایشان می‌کوشند رهایی از اضطراب‌های بشر را خواه از طریق اشکال مختلف زندگی زاهدانه، خواه به واسطه تأملی عمیق، و خواه از طریق پناه بردن به خدا با عشق و اعتماد، تحقق بخشند. در بودیزم، در اشکال متنوعش، نابسندگی ریشه‌ای این دنیای متغیر مورد تصدیق قرار می‌گیرد و طریقی تعلیم داده می‌شود که به واسطه آن، بشر با دلی پارسا و مطمئن، بتواند به وضعیت رهایی کامل برسد، و چه با تلاشهای شخصی خود و چه با کمکی که از بالا می‌آید، به تنویر اعلا دست یابند. همچنین سایر ادیان که در جهان وجود دارد، می‌کوشند به شیوه‌های گوناگون، به مقابله با نگرانی‌های انسان بروند، و به این منظور، راههایی پیشنهاد می‌کنند، یعنی اصول اعتقادات، مقررات زندگی، و آیین‌های مقدس.

کلیسای کاتولیک هیچ نکته‌ای را که در این ادیان راست و مقدس است رد نمی‌کند، بلکه با احترامی صادقانه، این روشهای عمل و زندگی، این

مقررات و این اصول اعتقادات را مورد ملاحظه قرار می‌دهد که گرچه در بسیاری از موارد با آنچه خودش به آن پایبند است و بیان می‌دارد متفاوت هستند، اما اغلب پرتوی از حقیقت را به همراه می‌آورند که همه انسان‌ها را منور می‌سازند. با این حال، کلیسای کاتولیک مسیح را که «راه و راستی و حیات» است (یو ۱۴:۶) اعلام می‌کند و متعهد است تا بی‌وقفه او را اعلام کند، زیرا در اوست که انسان باید پری حیات مذهبی را بیابد و در اوست که خدا همه چیز را با خود مصالحه داده است.^۴

لذا کلیسای کاتولیک پسران خود را سفارش می‌کند که با درایت و محبت، از طریق گفتگو و همکاری با آنانی که پیرو ادیان دیگر هستند، و همچنین در ضمن شهادت دادن بر ایمان و زندگی مسیحی، ارزشهای روحانی، اخلاقی، و اجتماعی-فرهنگی‌ای را که در این ادیان یافت می‌شود، تصدیق کرده، حفظ کنند و آنها را پیشرفت دهند.

دین اسلام

۳- همچنین کلیسا با احترام به مسلمین می‌نگرد که خدای واحد، زنده، قائم به ذات، رحمان، قادر مطلق، و خالق آسمان و زمین را می‌پرستند، خدایی که با بشر سخن گفته است. ایشان با تمام وجود خود می‌کوشند احکام الهی گردند، حتی اگر این احکام پنهان باشند، همان‌گونه که ابراهیم تسلیم خدا بود و اعتقادات اسلامی با رغبت خود را به او مرتبط می‌داند. با اینکه ایشان عیسی را همچون خدا نمی‌پذیرند، اما او را همچون پیامبر تکریم می‌کنند؛ ایشان مریم، مادر باکره او را مکرم می‌دارند، و گاه حتی با احترام او را در دعا به کمک می‌طلبند. به علاوه، منتظر روز داوری هستند که در آن، خدا به انسان‌ها در قیامت پاداش می‌دهد. همچنین برای زندگی اخلاقی ارزش قائل‌اند و خدا را عبادت می‌کنند، خصوصاً با نماز، صدقات، و روزه.

۴. ر.ک. ۲-قرن ۵: ۱۸-۱۹.

اگر در طول قرون و اعصار اختلافات و خصومت های بسیاری میان مسیحیان و مسلمین بروز کرده، شورا همه ایشان را سفارش می کند به اینکه گذشته را به فراموشی بسپارند و صادقانه بکوشند درکی متقابل به وجود آورند و با یکدیگر، عدالت اجتماعی، ارزشهای اخلاقی، صلح و آزادی را برای همه انسان ها حفظ و ترویج کنند.

دین یهود

۴- این شورا با تفحص در راز کلیسا، پیوندی را که قوم عهدجدید را با تبار ابراهیم مرتبط می سازد، به یاد می آورد.

به واقع، کلیسای مسیح تصدیق می کند که نوبر ایمان و برگزیدگی اش، مطابق راز الهی نجات، در پاتریارخ ها، موسی، و انبیا یافت می شود. کلیسا اذعان می دارد که همه مؤمنین به مسیح که بر حسب ایمان پسران ابراهیم اند^۵، در دعوت الهی این پاتریارخ جای داده شده اند و اینکه نجات کلیسا به شکلی رازگونه، در خروج قوم برگزیده از سرزمین بندگی از پیش باز نمود شده است. به همین جهت است که کلیسا نمی تواند از یاد ببرد که مکاشفه عهدعتیق را از این قوم دریافت داشته است، قومی که خدا در رحمت وصف ناپذیر خود، با ایشان عهد کهن را بست؛ همچنین نمی تواند از یاد ببرد که از ریشه درخت زیتون نیکو تغذیه می کند، درختی که شاخه های درخت زیتون وحشی، یعنی غیر یهودیان، بر آن پیوند زده شده اند^۶. در واقع، کلیسا اعتقاد دارد که مسیح، آرامش ما، یهودیان و غیر یهودیان را به واسطه صلیب خود مصالحه داده، و این دو را در خود، یک ساخته است^۷.

۵. ر.ک. غلا ۳:۷.

۶. ر.ک. روم ۱۱:۱۷-۲.

۷. ر.ک. افس ۲:۱۴-۱۶.

کلیسا همواره این سخنان پولس رسول را در خصوص مردم قوم خود مدنظر دارد که می فرماید: «پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعده ها از آن ایشان است؛ که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح» پسر مریم عذرا به دنیا آمد (روم ۹:۴-۵). همچنین کلیسا به یاد می سپارد که رسولان، این بنیادها و ستونهای کلیسا، از قوم یهود پدید آمده اند، و نیز شمار بسیاری از شاگردان نخستین که انجیل مسیح را به جهان اعلام داشتند.

به شهادت کتب مقدسه، اورشلیم زمان تفقد خود را تشخیص نداد^۸؛ اکثر یهودیان انجیل را نپذیرفتند، و حتی آنانی که با گسترش آن به مخالفت برخاستند، بسیار بودند^۹. با این حال، طبق فرموده رسول مسیح، یهودیان هنوز هم، به سبب پدرانشان، عزیز خدا هستند، خدایی که عطاها و دعوتش بازگشت ناپذیر است^{۱۰}. کلیسا همراه با انبیا و همان رسول، روزی را انتظار می کشد که تنها خدا از آن آگاه است، و در آن همه قوم ها خداوند را یکصدا خواهند خواند و «به یک دل او را عبادت» خواهند نمود (صف ۳:۹)^{۱۱}.

به خاطر چنین میراث روحانی عظیمی که میان مسیحیان و یهودیان مشترک است، این شورا مایل است هر دو ایشان را تشویق و سفارش کند به شناخت و احترام متقابل که به طور خاص از مطالعات کتاب مقدسی و الهیاتی، و نیز از گفتگویی برادرانه پدید می آید.

گرچه مقامات یهود به همراه طرفداران خود، باعث مرگ مسیح شدند^{۱۲}، آنچه را که به هنگام مصائب او رخ داد، نمی توان بدون تمایز نه به حساب تمام یهودیان آن زمان گذاشت، و نه به حساب یهودیان روزگار ما. گرچه

۸. ر.ک. لو ۱۹:۴*۴.

۹. ر.ک. روم ۱۱:۲۸.

۱۰. ر.ک. روم ۱۱:۲۸-۲۹؛ ر.ک. منشور «Lumen Gentium»، بند ۱۶.

۱۱. ر.ک. اش ۶۶:۲۳؛ مز ۶۵:۴*؛ روم ۱۱:۱۱-۳۲.

۱۲. ر.ک. یو ۱۹:۶.

درست است که کلیسا قوم جدید خداست، اما نباید یهودیان را از سوی خدا رد شده یا لعنت شده معرفی کرد، طوری که گویی کتاب مقدس چنین چیزی را تعلیم می دهد. لذا همه باید مراقب باشند که در تعلیمات دینی و موعظه کلام خدا، چیزی را تعلیم ندهند که مطابق حقیقت انجیل و نگرش مسیح نیست.

به علاوه، کلیسا از کینه ها، آزارها، و هر نوع تجلی یهودستیزی در هر زمان و از سوی هر گروهی که بر یهودیان وارد آمده، دردمند است، زیرا کلیسا هر نوع آزار و اذیت علیه انسان ها را، هر که باشند، محکوم می سازد، و میراث مشترک خود را با یهودیان به یاد می سپارد؛ این دردمندی برای یهودیان را، نه با انگیزه های سیاسی، بلکه به واسطه محبت مذهبی انجیل احساس می کند.

وانگهی، همان گونه که کلیسا همواره اعتقاد داشته و دارد، مسیح به واسطه محبت عظیمش، داوطلبانه به خاطر گناهان تمامی بشر مطیع مصائب و مرگ گردید تا همه انسان ها نجات را کسب کنند. لذا وظیفه کلیسا در موعظه اش، اعلام صلیب مسیح همچون نشان محبت جهانی خدا و همچون منشأ همه فیض ها می باشد.

برادری جهانی و رد هر نوع تبعیض

۵- چنانچه نخواهیم با گروهی از انسان ها برادرانه رفتار کنیم، انسان هایی که به صورت خدا آفریده شده اند، نمی توانیم به حضور خدایی دعا کنیم که پدر تمامی بشر است. رابطه انسان با خدای پدر، و رابطه انسان با برادران همنوعش چنان به هم پیوند دارند که کلام خدا می فرماید: «کسی که محبت نمی نماید، خدا را نمی شناسد» (۱- یو ۴:۸).

همین واقعیت باعث فروپاشی بنیاد هر نظریه یا هر روشی می شود که میان انسان و انسان، و میان قومی و قومی، در خصوص حرمت انسان و حقوق ناشی از آن، تبعیض وارد می سازد.

بنابراین، کلیسا هر تبعیض یا آزاری را که در حق انسان ها روا داشته می شود، بر خلاف نگرش مسیح می داند و آن را محکوم می سازد، چه این تبعیض به دلیل نژاد یا رنگ باشد، چه به دلیل طبقه یا مذهب. در نتیجه، این شورا، به پیروی از رسولان مقدس، پطرس و پولس، مؤمنین مسیح را قویاً سوگند می دهد که چنانکه ممکن باشد، «سیرت خود را در میان امت ها نیکو دارند» (۱- پطرس ۲:۱۲)، و تا آنجا که مربوط به ایشان می شود، با جمیع خلق در صلح و صفا زندگی کنند^{۱۳}، طوری که به راستی پسران پدری باشند که در آسمان است^{۱۴}.

کل این نکات و هر یک از آنها که در این منشور امر شده، مورد رضایت پدران شورا قرار گرفته اند. و ما، به واسطه قدرت رسولی که از مسیح دریافت داشته ایم، در اتحاد با پدران مکرم، آنها را در روح القدس تصویب، تأیید، و امر می کنیم، و مقرر می داریم که آنچه بدین سان در شورا به تصویب رسیده، برای جلال خدا انتشار یابد.

رُم، کلیسای حضرت پطرس، ۷ دسامبر ۱۹۶۵

من، پُل، اسقف کلیسای کاتولیک
(امضای پدران در پی می آید)

۱۳. ر.ک. روم ۱۲:۱۸.

۱۴. ر.ک. مت ۵:۴۵.

برکت

برادران گرامی، پسران عزیز،
تحیت و برکت رسولی!

مقدمه

۱- مأموریت و رسالت مسیح نجات دهنده که به کلیسا سپرده شده، هنوز راهی طولانی در پیش دارد تا به کمال برسد. در انتهای هزاره دوم پس از ظهور او، نگاهی اجمالی بر بشریت، نشان می‌دهد که این رسالت هنوز در آغاز راه است و بر ماست که با تمام توان خود، کمر به خدمت آن ببندیم. این روح القدس است که ما را به اعلام اعمال عظیم خدا سوق می‌دهد: «زیرا اگر نوید می‌دهم، سرافرازی نیست؛ زیرا ضرورتی است که بر من تحمیل شده است. زیرا وای بر من اگر نوید ندهم.» (۱-قرن ۹:۱۶).

من وظیفه خطیر خود می‌دانم تا این فریاد حضرت پولس را در اینجا، به نام تمام کلیسا تکرار کنم. از همان آغاز خلافتم (pontificat)، بر آن شدم که تا اقضا نقاط جهان سفر کنم و این غیرت رسالتی را نشان دهم؛ و دقیقاً تماس مستقیم با مردمانی که مسیح را نمی‌شناسند، مرا بیش از پیش نسبت به «فوریت فعالیت رسالتی» متقاعد ساخت، و نامه رسمی حاضر را به همین امر اختصاص می‌دهم.

دومین شورای واتیکان کوشید تا حیات و فعالیت کلیسا را بر اساس نیازهای دنیای معاصر احیا کند؛ این شورا بر «خصوصیت رسالتی» کلیسا تأکید گذاشته و آن به شکلی پویا بر خود رسالت تثلیثی استوار ساخته است. لذا شور و شوق رسالتی به ماهیت باطنی زندگی مسیحی وابسته است و نیز الهام بخش وحدت کلیساها می‌باشد: «تا همه یکی گردند... تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای» (یو ۱۷:۲۱).

بخش چهارم

مأموریت نجات
دهنده ما

«Redemptoris Missio»

نامه رسمی پاپ ژان پل دوم

در باب ارزش دائمی فریضه رسالت

۷ دسامبر ۱۹۹۰

۲- این شورا تا کنون در امر رسالتی ثمراتی بسیار به بار آورده است: تعداد کلیساهای محلی به همراه اسقفان، روحانیون، و کارکنان رسولی شان افزایش یافته است؛ مشاهده می شود که گروههای مسیحی به شکلی عمیق تر وارد حیات مردم شده اند، و مشارکت میان کلیساها موجب مبادله گسترده مواهب روحانی و عطاها شده است؛ درگیر شدن مسیحیان عادی در امر تبشیر در حال دگرگون ساختن حیات کلیسایی است؛ برخی از کلیساها درهای خود را به روی ملاقات و گفت و گو و همکاری با اعضای سایر کلیساها و نیز ادیان دیگر می گشایند. و مهم تر از همه، آگاهی نوینی در حال شکل گیری است، این آگاهی که «رسالت امری است مربوط به همه مسیحیان»، به همه حوزه های اسقفی و همه نواحی کلیسایی، به همه مؤسسات و همه انجمن های کلیسایی.

اما در این «بهار نوین» مسیحیت، نمی توان یک گرایش منفی را خاموش کرد، گرایشی که این سند مایل است در برطرف کردن آن نقش داشته باشد: به نظر می رسد که رسالت خاص «به سوی ملل» کمتر فعال شده است، و این امر قطعاً در راستای رهنمودهای شورا و تعالیم بعدی «مجمع عالی تعلیمی» (Magistère) نیست. مشکلات داخلی و بیرونی سبب تضعیف شور و شوق رسالتی کلیسا در قبال غیر مسیحیان گردیده است، و این واقعیتی است که باید باعث نگرانی همه آنانی گردد که به مسیح ایمان دارند. در واقع، در تاریخ کلیسا، پویایی رسالتی همواره نشانه ای از حیات بوده، همان گونه که تضعیف آن نشانه بحران در ایمان می باشد.

بیست و پنج سال پس از اختتام شورا و انتشار منشور (Décret) «به سوی ملل» در خصوص فعالیت رسالتی، و پانزده سال پس از نصایح رسولی پاپ پل ششم تحت عنوان *Evangelii Nuntiandi*، من مایلم کلیسا را دعوت کنم تا «تعهد رسالتی خود را تجدید کند»، و بدین سان، تعلیم پیشینیان خود را در این زمینه ادامه دهم. سند حاضر هدفی داخلی دارد که همانا احیای

ایمان و زندگی مسیحی است. رسالت به واقع کلیسا را احیا می سازد، ایمان و هویت مسیحی را استحکام می بخشد، و به بازیابی شور و شوق و انگیزه های جدید کمک می کند. «ایمان زمانی استحکام می یابد که به دیگران داده شود!» تبشیر جدید به قوم های مسیحی، الهام و حمایت خود را در تعهد به رسالت جهانی باز می یابد.

اما آنچه مرا بیشتر بر آن می دارد تا فوریت تبشیر رسالتی را اعلام دارم، این است که این امر نخستین خدمتی را تشکیل می دهد که کلیسا می تواند به هر انسانی و به کل بشریت در دنیای کنونی ارائه دهد، دنیایی که شاهد دستاوردهایی ستودنی است اما گویا مفهوم واقعیت های غایی و خود وجودش را گم کرده است. همان گونه که در بیانیه اولم نوشتم: «مسیح نجات دهنده انسان را بر خودش آشکار می سازد. انسانی که می خواهد خود را عمیقاً درک کند، باید به مسیح نزدیک شود. نجاتی که از طریق صلیب تحقق یافته، قطعاً حرمت و مفهوم وجودش در دنیا را بار دیگر به او ارزانی داشته است.»

انگیزه ها و اهداف دیگری نیز هست: پاسخگویی به درخواست های متعدد سندی با چنین ماهیتی؛ برطرف ساختن تردیدها و ابهامات در زمینه رسالت «به سوی ملل»، از طریق تأیید برادران و خواهران شایسته مان در تعهدات خود، یعنی کسانی که خود را وقف فعالیت رسالتی کرده اند و نیز آنانی که به ایشان کمک می کنند؛ ترویج خدمات رسالتی؛ تشویق علمای الهی به تعمق و تشریح نظام مند جنبه های مختلف رسالت؛ احیای رسالت به روشی خاص، از طریق دخیل ساختن کلیساهای خاص، خصوصاً کلیساهای جوان، به گسیل داشتن مرسَل و پذیرش ایشان؛ اطمینان دادن به غیر مسیحیان، خصوصاً مقامات حکومتی کشورهایی که فعالیت های رسالتی معطوف به آنهاست، از این امر که این فعالیت ها تنها با هدف خدمت به انسان ها صورت می گیرد، و این خدمت از راه مکشوف ساختن محبت خدا بر ایشان تحقق می یابد، محبتی که در عیسی مسیح ظاهر گردید.

۳- «ای جمیع قوم‌ها، دروازه‌ها را به روی مسیح بگشایید!» انجیل او چیزی از آزادی انسان، از حرمتی که شایسته فرهنگ هاست، و از آنچه که در هر دینی نیکو است، نمی‌کاهد. با پذیرش مسیح، در قلب خود را به روی کلام قطعی خدا می‌گشایید، به روی آن کسی که در او خدا خود را به طور کامل مکشوف ساخت، و در او راهی به ما نشان داده تا به سوی او برویم.

تعداد کسانی که مسیح را نمی‌شناسند و جزو کلیسا نیستند، دائماً رو به افزایش است، و حتی پس از پایان شورا، تقریباً دو برابر شده است. در مقابل این تعداد عظیم انسان‌هایی که پدر دوستشان می‌دارد و پسرش را برای ایشان فرستاده است، فوریت امر رسالت عیان است.

از سوی دیگر، زمانه ما محرک‌های جدیدی برای اقدام در این زمینه به دست می‌دهد: فروپاشی ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی ستمگر؛ گشایش مرزها و ایجاد جهانی متحدتر به واسطه توسعه ارتباطات؛ آشنایی روزافزون مردمان با ارزشهای انجیل که عیسی آنها را در زندگی خود متجلی ساخت (صلح، عدالت، برادری، توجه به کوچکتران)؛ روش توسعه اقتصادی و فنی فاقد روح که با این حال، انسان را فرا می‌خواند تا حقایق مربوط به خدا، انسان، و مفهوم زندگی را جستجو کند.

خدا افق‌های بشریتی را به روی کلیسا می‌گشاید که برای پذیرش بذر انجیل آماده‌تر می‌باشد. به باور من، زمان آن رسیده که تمام نیروهای کلیسایی را وارد خدمت نوین تبشیر و در رسالت «به سوی ملل» سازیم. هیچ یک از آنانی که به مسیح ایمان دارند، و هیچ تشکیلات کلیسایی نمی‌تواند از این وظیفه اعلی‌شانه خالی کند، وظیفه اعلام مسیح به همه قوم‌ها.

فصل اول

عیسی مسیح، نجات دهنده یگانه

۴- همان‌گونه که در «نامه رسمی» اولم یادآوری کردم، نامه‌ای که ارزشش به برنامه‌ای بود که ارائه می‌داد، «وظیفه بنیادین کلیسا در همه اعصار، خاصه در عصر ما، هدایت نگاه انسان، و جهت دادن به عقیده و تجربه تمام بشریت بسوی راز مسیح است.»

رسالت جهانی کلیسا از ایمان به عیسی مسیح ناشی می‌گردد، که اعتقاد نامه ایمان تثلیثی نیز همین را اعلام می‌دارد: «من ایمان دارم به یک خداوند، عیسی مسیح، پسر یگانه خدا، مولود جاودانی از پدر... به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما، از آسمان نزول کرد. به قدرت روح القدس از مریم باکره تن گرفت و بشر گردید.» رویداد نجات بنیان رستگاری همگان است، «زیرا هر فرد مشمول راز نجات می‌باشد، و عیسی مسیح خود را برای همیشه، از طریق این راز، با هر فرد متحد ساخته است.» رسالت را نمی‌توان درک کرد و بنیان گذاشت، مگر در ایمان.

اما به سبب تحولات دنیای مدرن و اشاعه برداشت‌های جدید الهیاتی، برخی از خود می‌پرسند: آیا رسالت در میان غیر مسیحیان امری است مربوط به زمان ما؟ آیا این رسالت جای خود را به گفتمان بین ادیان نداده است؟ آیا اعتلای وضع بشر هدفی کافی نیست؟ آیا احترام به عقیده و آزادی انسان‌ها هر نوع تلاش برای هدایت افراد به مسیحیت را منتفی نمی‌سازد؟ آیا نمی‌توان از طریق هر دینی به رستگاری رسید؟ در این صورت، دیگر رسالت برای چه؟

«هیچ کس به سوی پدر نمی آید مگر به وسیله من» (یو ۱۴: ۶)
 ۵- وقتی به دوره آغازین کلیسا باز می گردیم، می بینیم که به روشنی تأیید شده که مسیح یگانه نجات دهنده همگان است، یگانه کسی که امکان آن را دارد که خدا را مکشوف سازد و انسان را به سوی خدا هدایت کند. پطرس به مقامات مذهبی یهودی که از رسولان در خصوص شفای مرد افلیح که شفایش داده بود سؤال می کردند، چنین پاسخ داد: «به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان بر خیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است... زیرا اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.» (اع ۴: ۱۰ و ۱۲؛ ترجمه قدیمی).

جهانی بودن این رستگاری در مسیح در سراسر عهدجدید مورد تأیید قرار گرفته است. حضرت پولس در مسیح قیام کرده، خداوند را تشخیص می دهد و می نویسد: «زیرا با اینکه می گویند چه در آسمان و چه روی زمین خدایانی هستند، در حقیقت خدایان و خداوندان بسیاری هستند. ولی برای ما فقط یک خدا هست، پدری که همه چیز از او می آید و ما برای او هستیم، و یک خداوند، عیسی مسیح که همه چیز به وسیله او ما هستیم.» (۱-قرن ۸: ۵-۶). خدای یگانه و خداوند یگانه در نقطه مقابل انبوه «خدایان» و «خداوندان» که مورد باور مردم هستند، قرار داده شده اند. پولس در مقابل چندگانه پرستی محیط مذهبی روزگار خود واکنش نشان می دهد و وجه مشخصه ایمان مسیحیت را برجسته می سازد که همانا ایمان به خدای یکتا، و به خداوندی یکتاست، خداوندی که از سوی خدا فرستاده شده است.

در انجیل حضرت یوحنا، جهان شمول بودن رستگاری به واسطه مسیح، شامل جنبه های دیگری از رسالت او می گردد، یعنی فیض، راستی، و مکاشفه: «سخن، آن نور راستی بود که هر آدمی را روشنی می بخشد.»

(ر.ک. یو ۱: ۹). و نیز می فرماید: «خدا را هرگز کسی ندیده است. یک خدا [همان] پسر یکتا که در آغوش پدر است، وی او را شناسانید.» (یو ۱۸: ۱؛ ر.ک. مت ۲۷: ۱۱). مکاشفه خدا از طریق پسر یگانه اش تبدیل می شود به امری قطعی و تکمیل شده: «پس از اینکه خدا چندین بار و به چندین گونه، بوسیله پیامران به پدران سخن گفته است، در این روزهای پایانی به وسیله پسری با ما سخن گفته که او را وارث همه چیز کرده و به وسیله او روزگاران را آفریده است.» (عبر ۱: ۱-۲؛ ر.ک. یو ۱۴: ۶). خدا در این «سخن» قطعی مکاشفه خویش، خود را در کمال شاسانیده است: او به انسان می گوید که او کیست. و این مکاشفه قطعی که خدا از خویش به دست می دهد، علت بنیادینی است که کلیسا به سبب آن در ماهیت خود مرسل می باشد. کلیسا نمی تواند از اعلام انجیل خودداری کند، یعنی از اعلام سرشاری و پُری حقیقتی که خدا در باره خود به ما آشکار ساخته است.

مسیح یگانه میانجی میان خدا و انسان است: «زیرا تنها یک خدا و تنها یک میانجی بین خدا و انسان ها، یک انسان هست: مسیح عیسی که خود را فدیة برای همگان داده است. این که شهادت به زمان های مقدر است، و برای آن من به عنوان واعظ و رسول تعیین شده ام - حقیقت را می گویم، دروغ نمی گویم، تا ملت ها را در ایمان و حقیقت آموزش دهم.» (۱-تیمو ۲: ۵-۷؛ ر.ک. عبر ۴: ۱۴-۱۶). لذا انسان نمی تواند وارد مشارکت با خدا گردد، مگر به وساطت مسیح و در اثر عمل روح القدس. میانجیگری یگانه و جهان شمول او، بی آنکه مانعی بر سر راه رسیدن به خدا باشد، طریقی است که خود خدا آن را به وجود آورده، و مسیح کاملاً از آن آگاه است. منظور این نیست که میانجیگری هایی از نوع و نظام دیگر مورد قبول نیست، اما آنها همگی مفهوم و ارزش خود را صرفاً از میانجیگری مسیح دریافت می کنند، و نمی توانند موازی و مکمل آن تلقی شوند.

۶- قائل شدن تمایز میان «سخن» و عیسی مسیح بر خلاف ایمان مسیحی است. حضرت یوحنا به روشنی تأیید می‌کند که «سخن» که «در آغاز نزد خدا بود»، همانی است که «تن شد» (یو ۱: ۲، ۱۴). عیسی همان «سخن» تن شده است، شخصی واحد و غیر قابل تقسیم: نمی‌توان عیسی را از مسیح جدا کرد، و نیز نمی‌توان در باره آن «عیسای تاریخ» سخن گفت که با «مسیح ایمان» متفاوت باشد. کلیسای عیسی را همچون «مسیح، پسر خدا» می‌شناسد (مت ۱۶: ۱۶). مسیح کسی جز عیسی ناصری نیست، و وی همان «سخن» خدا است که برای رستگاری همگان انسان گردید. در مسیح «الوهیت جسماً و به کمال در او جای دارد» (کول ۲: ۹)، و «از سرشاری او همه ما بهره بردیم و فیض بیش از فیض [دریافت کردیم]» (یو ۱: ۱۶). «پسریکتا که در آغوش پدر است» (یو ۱: ۱۸)، همان «پسر محبت» است که «در او باز خرید و بخشایش گناهان را داریم... زیرا پسند [خدا] بوده است که تمامیت در او جای می‌گیرد و به وسیله او و به خاطر او همه چیز با هم آشتی کرده، صلح را به وسیله خون او برقرار نموده، چه در چیزهایی که بر روی زمین و چه در آسمانهاست» (کول ۱: ۱۳-۱۴، ۱۹-۲۰). دقیقاً همین خصوصیت منحصر به فرد مسیح است که به او قابلیت مطلق و جهانی می‌دهد که به واسطه آن، همچون کسی که در تاریخ است، مرکز و مقصود خود تاریخ نیز هست: «من الف و یا و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم» (مکا ۲۲: ۱۳؛ ترجمه قدیمی).

حال که دیدیم امری عادی و سودمند است که جنبه‌های مختلف راز مسیح را مد نظر قرار دهیم، اما هیچ‌گاه نباید وحدت او را از نظر دور بداریم. در عین حال که به تدریج انواع عطیه‌ها را کشف می‌کنیم و ارج می‌نهیم، خصوصاً ثروت‌های روحانی را که خدا برای فایده همه قوم‌ها ارزانی داشته، اما نباید آنها را از عیسی مسیح که در کانون طرح الهی برای رستگاری قرار دارد، منفک سازیم. از آنجا که «پسر خدا از طریق تن‌گیری

خود، به نوعی خود را با هر انسانی متحد ساخت»، «باید بدانیم که روح القدس، به شکلی که خدا می‌داند، این امکان را به همگان عطا می‌کند تا با راز گذر متحد گردند.» طرح خدا این است که «همه چیز در مسیح مجتمع گردد در او آنچه در آسمانها و آنچه بر روی زمین است» (افس ۱: ۱۰).

ایمان به مسیح به آزادی اراده انسان عرضه شده است

۷- فوریت فعالیت رسالتی ناشی است از «تازگی بنیادین حیات» که مسیح به ارمغان آورد و شاگردانش مطابق آن زیستند. این حیات تازه عطیه‌ای است الهی و از انسان خواسته شده تا آن را بپذیرد و شکوفا سازد، البته چنانچه بخواهد با انطباق دادن خویش با مسیح، وظیفه کامل خود را تحقق بخشد. تمام عهد جدید سرودی است در وصف حیات تازه برای آن کس که به مسیح ایمان دارد و در کلیسای او زندگی می‌کند. رستگاری در مسیح که کلیسا بر آن شهادت می‌دهد و آن را اعلام می‌دارد، حقیقتی است که خدا در باره خویش آشکار می‌سازد: «این محبتی است که نه تنها نیکویی پدید می‌آورد، بلکه سبب می‌شود که انسان در حیات خود خدا سهیم گردد، در پدر پسر، و روح القدس. فی الواقع، آن کس که محبت می‌کند، مشتاق است تا خود را بدهد.»

خدا این تازگی حیات را به انسان عرضه می‌دارد. «آیا می‌توان مسیح و تمام آنچه را که به تاریخ بشر آورده، رد کرد؟ قطعاً آری. انسان آزاد است. انسان می‌تواند به خدا بگوید: نه. انسان می‌تواند به مسیح بگوید: نه. اما یک سؤال بنیادین باقی می‌ماند: آیا او مجاز است چنین کند، و به نام چه چنین چیزی مجاز است؟»

۸- در دنیای مدرن، گرایش وجود دارد به اینکه انسان را محدود سازند

فقط به بُعد افقی. اما انسان بدون گشوده بودن به روی «مطلق» چه می‌شود؟ پاسخ آن در تجربه هر انسانی یافت می‌شود، اما همچنین در تاریخ بشریت، با خونی که به نام ایدئولوژی‌ها و به دست رژیم‌های سیاسی ای ثبت شده که کوشیده‌اند بدون خدا «بشریتی نوین» بسازند.

وانگهی، شورای واتیکان دوم به آنانی که دغدغه حفاظت از آزادی عقیده و وجدان انسان را دارند، چنین پاسخ می‌گوید: «فرد انسان حق برخورداری از آزادی مذهبی را دارد... همه انسان‌ها باید از هر اجباری، چه از سوی افراد و چه از سوی گروه‌های اجتماعی و هر نوع قدرت بشری، بری باشند، آن سان که در امور مذهبی هیچکس مجبور نباشد بر خلاف عقیده خود عمل کند، و همچنین از عمل کردن طبق عقیده خود، در محدوده‌های درست، باز داشته نشود، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی، تنها یا به اتفاق دیگران.»

موعظه و شهادت مسیح، هر گاه که با احترام به عقیده انسان‌ها صورت گیرد، آزادی ایشان را سلب نمی‌کند. ایمان مستلزم آزادی بشر به انتخاب عقیده می‌باشد، اما این عقیده باید به او عرضه شود، زیرا «انبوه مردمان حق دارند غنای راز مسیح را بشناسند، و ما اعتقاد داریم که تمامی بشریت می‌تواند در این راز هر چه را که در حالت کورمال در خصوص خدا جستجو می‌کند، با کاملیتی غیر قابل تردید بیابد، و نیز آنچه را که در خصوص انسان و سرنوشت او، زندگی و مرگ، و حقیقت جستجو می‌کند... از این رو است که کلیسا شور و اشتیاق رسالتی خود را حفظ می‌کند، و حتی می‌کوشد آن را در این لحظه تاریخی که روزگار ما باشد، شدت بخشد.» اما باز همصدا با شورا باید گفت که «بر همه انسان‌ها به واسطه حرمتی که از آن برخوردارند، به شکلی عاجل واجب است که به جستجوی حقیقت بر آیند، و پیش از همه حقیقتی که مربوط به مذهب می‌باشد؛ زیرا انسان‌ها شخص هستند، یعنی دارای عقل و اراده آزاد می‌باشند، و به علاوه، از

مسئولیتی فردی برخوردارند؛ لذا این جستجو در طبیعت ایشان نهفته است و نسبت به آن تعهدی اخلاقی دارند. همچنین بر ایشان واجب است که به مجرد شناخت حقیقت، به آن پیوندند و تمام زندگی خود را مطابق اقتضاهای این حقیقت تنظیم کنند.»

کلیسا، نشانه و ابزار رستگاری

۹- کلیسا نخستین ذی نفع رستگاری است. مسیح آن را با خون خود برای خویش به دست آورد (ر.ک. اع ۲۰:۲۸)، و آن را فرا خوانده تا با او در امر رستگاری جهانی همکاری کند. به واقع، مسیح در آن زندگی می‌کند؛ او داماد کلیساست؛ او ضامن رشد آن است؛ او رسالت خود را به وسیله آن به انجام می‌رساند.

شورا به طور گسترده بر نقش کلیسا در رستگاری بشریت تأکید گذارده است. کلیسا تصدیق می‌کند که خدا همه انسان‌ها را دوست می‌دارد و امکان رستگاری را در اختیار ایشان قرار می‌دهد (ر.ک. ۱- تیمو ۲:۴)؛ اما در ضمن، کلیسا اعتراف می‌کند که خدا مسیح را همچون میانجی یکتا مقرر فرموده و خود آن (یعنی کلیسا) نیز همچون راز مقدس جهانی برای رستگار تعیین شده است: «لذا به این ترتیب، همه انسان‌ها به سوی این واحد فراگیر و جامع متشکل از قوم خدا فرا خوانده شده‌اند؛ به همین واحد است که به اشکال مختلف، هم ایمانداران کاتولیک تعلق دارند، هم آنانی که به شکلی به مسیح ایمان دارند، و هم سرانجام بدون استثنا همه انسان‌هایی که فیض الهی ایشان را به رستگاری فرا می‌خواند.» ضروری است که این دو حقیقت را به طور همزمان مد نظر قرار دهیم، یعنی امکان واقعی رستگاری در مسیح برای همه انسان‌ها، و ضرورت وجود کلیسا برای رستگاری. اینها هر دو ما را در درک «یگانه راز نجات بخش» یاری می‌دهند، و بدین سان امکان این را به ما می‌دهند تا شفقت الهی را تجربه

کنیم و از مسؤولیت خود آگاه باشیم. رستگاری که همیشه عطیه روح القدس است، مستلزم همکاری انسان برای رستگاری خویشتن و نیز رستگاری دیگران است. این چنین است خواست خدا، و به همین دلیل است که کلیسا را بنیان گذاشته و آن را در طرح رستگاری گنجانده است: شورا می گوید که این قوم مسیحایی «که از سوی مسیح مقرر شده تا در حیات و محبت و راستی شراکت داشته باشد، در دست او ابزار نجات تمامی انسانهاست؛ کلیسا همچون نور جهان و نمک زمین به تمام دنیا فرستاده شده است.»

نجات در مسیح به همه انسان ها هدیه شده است

۱۰- جهان شمول بودن رستگاری به این معنی نیست که این رستگاری تنها به کسانی ارزانی شده که به صراحت به مسیح ایمان دارند و وارد کلیسا شده اند. اگر رستگاری برای همگان مقرر شده، پس باید به طور ملموس به همگان هدیه شود. اما آشکار است که امروز همانند گذشته، بسیاری از انسان ها امکان شناخت یا پذیرش مکاشفه انجیل یا ورود به کلیسا را ندارند. ایشان در شرایط اجتماعی و فرهنگی ای زندگی می کنند که چنین امکانی برایشان فراهم نیست، و اکثراً در سنت های مذهبی دیگر تربیت یافته اند. برای ایشان، رستگاری مسیح به واسطه فیضی قابل دسترس است که در عین حال که رابطه ای رازآمیز با کلیسا دارد، ولی ایشان را به طور رسمی وارد آن نمی سازد، بلکه ایشان را به شکلی که با روحیات و شرایط زندگی شان انطباق دارد، منور می گرداند. این فیض از مسیح ناشی می شود و ثمره فداکاری اوست و به واسطه روح القدس انتقال می یابد، و به هر کس امکان این را می دهد که با همکاری آزادانه خود به رستگاری برسد.

به همین دلیل است که شورا، پس از تأیید خصلت مرکزی راز گذر، اعلام می دارد: «و این تنها برای کسانی سودمند نیست که به مسیح ایمان دارند، بلکه برای همه انسان های نیکخواه که در دل ایشان، فیض به شکلی

نامرئی عمل می کند. در واقع، از آنجا که مسیح برای همگان مرد و وظیفه نهایی انسان به راستی منحصر به فرد است، یعنی الهی است، باید معتقد باشیم که روح القدس، به روشی که خدا می داند، امکان سهیم شدن در راز گذر را عطا می فرماید.»

«ما را امکان آن نیست که . . . نگوئیم» (اع ۴: ۲۰؛ ترجمه قدیمی)

۱۱- پس در باره ایراداتی که تا کنون در خصوص رسالت «به سوی ملل» مطرح شده، چه باید گفت؟ با احترامی که برای همه اعتقادات مذهبی و همه حساسیت ها قائلیم، پیش از هر چیز باید با سادگی، ایمان خود را به مسیح، یگانه منجی بشر، تأیید کنیم، ایمانی که همچون عطیه ای از بالا و بدون شایستگی خود دریافت داشته ایم. ما همصدا با پولس می گوئیم: «از نوید شرمندگی ندارم، چون که قدرتی از خدا برای نجات هر ایماندار، اول یهودی و سپس یونانی، است.» (روم ۱: ۱۶). شهادای مسیحی در همه دوره ها- و نیز در روزگار ما- زندگی خود را در راه شهادت دادن به همه انسان ها در باره این ایمان، فدا کرده اند و هنوز نیز می کنند، چون یقین داشتند که هر انسانی به عیسی مسیح نیاز دارد، به کسی که گناه و مرگ را مغلوب ساخت و انسان را با خدا مصالحه داد.

مسیح خود را پسر خدا معرفی کرد، کسی که به لحاظ ذات با پدر متحد است؛ شاگردانش نیز او را در همین مقام تصدیق کردند؛ او سخنان خود را با معجزات و به واسطه قیامش از میان مردگان تأیید کرد. کلیسا «انجیل» را به مردمان عرضه می دارد، یعنی سندی نبوتی را که پاسخگوی نیازهای مبرم و آرزوهای دل انسان است: «انجیل» همواره «مژده» است. عیسی آمد تا صورت خدا را مکشوف سازد و به واسطه صلیب و قیام، رستگاری را برای همه انسان ها کسب کند، و کلیسا نمی تواند خود را از اعلام این حقیقت معاف بداند.

به این سؤال که «چرا رسالت؟»، ما به واسطه ایمان و تجربه کلیسا، این پاسخ را می‌دهیم که رهایی واقعی در این است که انسان دل خود را به روی محبت مسیح بگشاید. در او، و تنها در اوست که ما از بیگانگی و گمراهی، و از بندگی در قدرت گناه و مرگ رهایی می‌یابیم. مسیح به راستی «صلح ما» است (افس ۲: ۱۴)، و «محبت مسیح ما را می‌فشارد» (۲-قرن ۵: ۱۴)، و به زندگی ما مفهوم و شادی می‌بخشد. «رسالت مسأله‌ای است مرتبط به ایمان»؛ آن دقیقاً مقیاس و میزان ایمان ما به عیسی مسیح و محبت او برای ماست.

امروزه، این وسوسه هست که مسیحیت را به حکمتی صرفاً انسانی تبدیل کنند، به نوعی دانش برای بهتر زیستن. در دنیایی که قویاً سکولاریزه و غیر مذهبی شده، نوعی «سکولاریزه کردن تدریخی رستگاری» پدیدار شده، و قطعاً به همین دلیل است که در راه انسان مبارزه صورت می‌گیرد، اما برای انسانی ناقص شده، انسانی که تنها محدود شده به بُعد افقی. اما ما می‌دانیم که عیسی آمده تا رستگاری تمام عیار را به ارمغان آورد، رستگاری‌ای که تمامیت انسان و تمامی انسان‌ها را در بر می‌گیرد، و برای تحقق این امر، چشم بشر را به روی چشم اندازی شگفت‌انگیز می‌گشاید، این چشم انداز که او می‌تواند فرزند خدا گردد. «چرا رسالت؟» به این سبب که به ما، مانند پولس، «این فیض عطا شده است که به ملت‌ها غنای نفوذناپذیر مسیح را اعلام کنیم» (افس ۳: ۸). تازگی حیاتی که در او می‌باشد، همانا «مژده» برای بشر در همه دوران‌هاست: همه انسان‌ها به آن فرا خوانده شده و برای آن تعیین شده‌اند. همگان در عمل آن را جستجو می‌کنند، حتی اگر این جستجو گاه به شکلی مغشوش صورت گیرد، و همگان این حق را دارند که ارزش این عطیه را بشناسند و به آن دسترسی یابند. کلیسا- و از طریق آن، همه مسیحیان- نمی‌تواند این تازگی و این غنا را پنهان سازد یا برای خود نگاه

دارد، تازگی و غنایی که از محبت الهی دریافت شده تا به همه انسان‌ها اعلام شود.

به همین سبب است که رسالت نه تنها از حکم صریح مسیح نشأت می‌گیرد، بلکه از الزام عمیقی نیز که حیات خدا در ما پدید می‌آورد. آنانی که جزو کلیسای کاتولیک می‌باشند، باید خود را مفتخر بدانند، و از این رو، باید بدانند که به همان نسبت متعهد هستند تا «در خصوص ایمان و حیات مسیحی شهادت بدهند»، شهادتی که خدمتی است در قبال برادرانشان و پاسخی است به خدا؛ و باید به یاد آورند که «عظمت موقعیتشان وابسته به شایستگی‌هایشان نیست، بلکه به فیض خاص مسیح؛ چنانچه ایشان خود را با این اندیشه و سخن و عمل انطباق ندهند، آنچه در انتظارشان خواهد بود، نه رستگاری، بلکه داوری سخت است.»



ملکوت خدا

۱۲- «خدا که از نظر رحمت غنی است» (افس ۴:۲) همان است که عیسی مسیح او را همچون پدر بر ما مکشوف ساخته: عیسی پسر اوست که او را بر ما ظاهر کرده و در خودش وی را به ما شناسانیده است. «این همان است که در آغاز نامه رسمی خود به نام *Dives in Misericordia* نوشتم تا نشان دهم که مسیح مکاشفه و تجسم و تن گیری رحمت پدر است. رستگاری به معنی ایمان آوردن و پذیرش راز پدر و محبت اوست که در عیسی به واسطه روح القدس ظاهر می شود و خود را عرضه می دارد. بدین سان «فرمانروایی خدا» تحقق می یابد، فرمانروایی ای که از همان دوره «پیمان قدیم» آماده شده بود، اما به وسیله مسیح و در مسیح به اجرا در آمد، و به تمام ملت ها از طریق کلیسا اعلام می شود، کلیسایی که برای تحقق کامل و نهایی آن عمل و دعا می کند.

عهدعتیق گواه است بر این حقیقت که خدا قومی را برگزید و متشکل ساخت تا طرح محبت خود را مکشوف سازد و به موقع اجرا در آورد. اما در عین حال، خدا خالق و پدر همه انسان هاست، و به همگان توجه دارد، و برکت خود را به همگان ارزانی می دارد (ر.ک. پید ۳:۱۲)، و با همگان پیمانی بسته است (ر.ک. پید ۱:۹-۱۷). قوم اسرائیل تجربه خدایی شخصی و نجات دهنده را به دست آورد (ر.ک. تث ۴:۳۷؛ ۷:۶-۸؛ اش ۴۳:۱-۷)، و همچنین در میان ملت ها شاهد و سخنگوی او گردید. قوم اسرائیل در طول تاریخ خود، از این امر آگاه شد که برگزیدگی اش بُعدی جهانی دارد (برای مثال ر.ک. اش ۲:۲-۵؛ ۶:۲۵-۸؛ ۶۰:۱-۶؛ ار ۳:۱۷؛ ۱۶:۱۹).

مسیح به ملکوت جنبه کنونی می بخشد

۱۳- عیسی ناصری طرح الهی را به کمال خود سوق می دهد. او پس از دریافت روح القدس به هنگام تعمیدش، رسالت مسیحایی خود را ظاهر می سازد؛ او در سراسر جلیل می گردد و «در حالی که انجیل خدا را ندا داده، می گفت: «زمان به تحقق پیوسته و فرمانروایی خدا خیلی نزدیک شده است: توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.» (مر ۱:۱۴-۱۵؛ ر.ک. مت ۴:۱۷؛ لو ۴:۴۳). اعلام ملکوت و فرمانروایی خدا موضوع رسالت او هستند: «برای همین فرستاده شده ام.» (لو ۴:۴۳). اما حقیقت از این نیز فراتر می رود: عیسی خودش «مژده» است، و این همان است که از آغاز رسالتش، در کنیسه دهکده خود بیان می دارد و سخن اشعیا در باره «آن مسح شده» را که از سوی روح خداوند فرستاده شده، به خود نسبت می دهد (ر.ک. لو ۴:۱۴-۲۱). در مسیح که «مژده» است، میان پیام و پیام آور، و میان گفتار، عمل، و وجود، یگانگی و همسانی وجود دارد. قدرت او و سرائریخشی عمل او در هم سانی کامل او با پیامی نهفته است که او اعلام می دارد: او «مژده» را نه تنها به واسطه گفتار یا عمل خود اعلام می دارد، بلکه به واسطه آنچه نیز که هست.

خدمت عیسی در چارچوب و بافت سفرهایش در دیارش توصیف شده است. افق رسالت او پیش از عید گذر بر قوم اسرائیل متمرکز است؛ با این حال، در عیسی عنصری هست که اهمیتی بنیادین دارد. واقعیت معادشناسانه به پایان جهان در دوردست ها ارجاع داده نشده، بلکه تبدیل می شود به امری قریب الوقوع و شروع می کند به فرا رسیدن. ملکوت خدا بسیار نزدیک است (ر.ک. مر ۱:۱۵)، برای آمدنش دعا می شود (ر.ک. مت ۶:۱۰)، ایمان از همان زمان، ملکوت را در نشانه هایی نظیر معجزات (ر.ک. مت ۱۱:۴-۵)، اخراج ارواح (ر.ک. مت ۱۲:۲۵-۲۸)، انتخاب آن دوازده تن (ر.ک. مر ۳:۱۳-۱۹)، اعلام «مژده» به فقرا

(ر.ک. لو ۴:۱۸)، به چشم می‌دید. در برخوردهای عیسی با بت پرستان، به روشنی مشخص است که دسترسی به ملکوت به واسطه ایمان و توبه میسر است (ر.ک. مر ۱:۱۵)، و نه صرفاً به واسطه تعلق به قومی خاص. فرمانروایی یا ملکوتی که عیسی افتتاح می‌کند، فرمانروایی و ملکوت خداست. عیسی خودش مکشوف می‌سازد که با کاربرد اصطلاح عامیانه «آبا»، پدر (مر ۱۴:۳۶)، به همین خدا اشاره می‌کند. خدایی که به طور خاص در مثل‌ها مکشوف شده (ر.ک. لو ۱۵:۳-۳۲؛ مت ۲۰:۱-۱۶)، به نیازها و رنج‌های هر انسانی حساس است: او پدری است پراز محبت و شفقت که می‌آمزد و مواهب مورد درخواست را به رایگان ارزانی می‌دارد. حضرت یوحنا می‌فرماید که «خدا محبت است» (۱-یو ۴:۸، ۱۶). لذا هر انسانی دعوت شده تا «توبه کند» و به محبت شفقت‌آمیز خدا نسبت به خود «ایمان آورد»: ملکوت به آن میزانی رشد می‌کند که همه انسان‌ها بیاموزند که به سوی خدا روی آورند، مانند روی آوردن به پدر در صمیمیت دعا (ر.ک. لو ۱۱:۲؛ مت ۲۳:۹)، و بکوشند خواست او را عملی سازند (ر.ک. مت ۷:۲۱).

خصوصیات و اقتضاهای ملکوت

۱۴- عیسی خصوصیات و اقتضاهای ملکوت را با سخنان، اعمال، و شخص خود به تدریج مکشوف می‌سازد.

ملکوت خدا به همه انسان‌ها اختصاص دارد، زیرا همه فرا خوانده شده‌اند تا عضو آن باشند. عیسی به منظور تأکید بر این جنبه، به هنگام اعلام «مژده» خصوصاً به کسانی نزدیک می‌شد که در حاشیه جامعه قرار داشتند و اولویت را به آنان می‌داد. او در آغاز خدمتش، اعلام می‌کند که فرستاده شده تا «مژده» را به فقیران برساند (ر.ک. لو ۴:۱۸). او به همه مطرودان و به تمام تحقیرشدگان می‌فرماید: «خوشا بر شما ای فقیران»

(لو ۶:۲۰)؛ به علاوه، او این رانده‌شدگان را فرا می‌خواند تا از هم اکنون رهایی را تجربه کنند: او با ایشان ساکن می‌شود، با ایشان بر سر یک سفره می‌نشیند (ر.ک. لو ۵:۳۰؛ ۲:۱۵)، با آنان همچون افرادی برابر و دوست رفتار می‌کند (ر.ک. لو ۷:۳۴)، به ایشان این احساس را القاء می‌کند که خدا دوستشان دارد و بدین سان، محبت عظیم خدا را نسبت به محرومان و گناهکاران آشکار می‌سازد (ر.ک. لو ۱۵:۱-۳۲).

رهایی و رستگاری‌ای که ملکوت خدا به همراه می‌آورد، شخص انسان را در جنبه‌های جسمانی و روحانی‌اش در بر می‌گیرد. دو عمل از خصوصیات اصلی رسالت عیسی هستند: شفا و بخشایش. شفاهای بی‌شمار او بیانگر دلسوزی عظیم او در مقابل شوربختی انسان است؛ اما آنها به این معنی نیز هستند که در ملکوت، دیگر نه بیماری‌ای خواهد بود و نه رنجی، و اینکه از همان آغاز، رسالت او قصد دارد افراد را از دردهایشان رهایی دهد. در چشم‌انداز عیسی، شفاهای نشانه نجات روحانی نیز می‌باشند، یعنی رهایی از گناه. عیسی با انجام شفاهای افراد را به ایمان، به توبه، و به اشتیاق‌آمزش فرا می‌خواند (ر.ک. لو ۵:۲۴). وقتی عطیه ایمان دریافت شد، شفا قدمی فراتر می‌رود: شفا به نجات و رستگاری منجر می‌گردد (ر.ک. لو ۱۸:۴۲-۴۳). رهایی از دیوزدگی که بالاترین درد و نماد گناه و طغیان علیه خداست، نشانه این است که «فرمانروایی خدا بهر شما فرا رسیده است.» (مت ۱۲:۲۸).

۱۵- ملکوت و فرمانروایی باید روابط میان انسان‌ها را متحول سازد و به تدریج که ایشان می‌آموزند که یکدیگر را دوست بدانند و ببخشند و کمر به خدمت یکدیگر ببندند، به شکلی پیشرونده جامعه عمل می‌پوشد. عیسی تمام شریعت را مورد تجدید نظر قرار می‌دهد و آن را بر حکم محبت متمرکز می‌سازد (ر.ک. مت ۲۲:۳۴-۴۰؛ لو ۱۰:۲۵-۲۸). عیسی پیش از ترک خاصان خود، به ایشان «فرمانی نو» داد و فرمود: «یکدیگر را

محبت نمایید. همچنان که من شما را محبت نموده ام.» (یو ۱۳:۳۴؛ ر.ک. ۱۲:۱۵). محبتی که عیسی در حق جهان کرد، والاترین تجلی خود را در اهدای زندگی اش برای انسان ها نمودار می سازد (ر.ک. یو ۱۵:۱۳)، عملی که محبت پدر را برای جهان ظاهر می کند (ر.ک. یو ۳:۱۶). به همین جهت است که ملکوت به معنی مشارکت و رفاقت تمام انسان ها با یکدیگر و با خدا می باشد.

ملکوت مربوط می شود به افراد بشر، به جامعه، و به تمام جهان. کار کردن برای ملکوت به معنی تصدیق قدرت و پویایی الهی است که در تاریخ بشر حضور دارد و آن را متحول می سازد؛ و نیز به معنی همکاری با این قدرت است. بنا کردن ملکوت یعنی تلاش به منظور رهایی بشر از بدی و شر در تمامی اشکالش. به بیانی کوتاه، ملکوت خدا متجلی شدن و تحقق یافتن طرح نجات او در کاملیتش می باشد.

ملکوت خدا در شخص آن قیام کرده تحقق یافته و موعظه می شود

۱۶- خدا با قیام دادن عیسی از میان مردگان، مرگ را شکست داد، و در مسیح، فرمانروایی خود را به طور قطعی افتتاح کرد. عیسی در طول زندگی زمینی خود، نبی ملکوت بود، و پس از مصائب، قیام، و صعودش به آسمان، در قدرت خدا و در اقتدار او بر جهان سهیم گردید (ر.ک. مت ۲۸:۱۸؛ اع ۲:۳۶؛ افس ۱:۱۸-۲۱). قیام مسیح بردی جهانی به پیام و عمل و تمام رسالت او بخشید. شاگردان پی بردند که ملکوت از همان زمان در شخص عیسی حضور دارد و اندک اندک در انسان و در جهان، به واسطه پیوندی رازآمیز با وی، استقرار می یابد.

ایشان در واقع، پس قیام مسیح، ملکوت را موعظه می کردند و اعلام می داشتند که عیسی مرده و زنده شده است. فیلیپس در سامره «به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح بشارت می داد.» (اع ۸:۱۲؛ ترجمه قدمی). پولس

در روم «به ملکوت خدا موعظه می نمود و... در امور عیسی مسیح خداوند... تعلیم می داد.» (اع ۲۸:۳۱؛ ترجمه قدیمی). مسیحیان اولیه نیز «ملکوت مسیح و خدا» را (افس ۵:۵؛ ر.ک. مکا ۱۱:۱۵؛ ۱۲:۱۰)، یا «ملکوت جاودانی خداوند ما و نجات بخش عیسی مسیح» (۲-پطر ۱:۱۱) را اعلام می کردند. بر روی این اعلام عیسی مسیح است که موعظه کلیسای اولیه بنا شده، مسیحی که ملکوت با او همسان می باشد. امروزه نیز باید «اعلام ملکوت خدا» (یعنی محتوای «کریگمای») عیسی را با «اعلام رویداد عیسی مسیح» (یعنی «کریگمای» رسولان) به هم پیوند داد. این دو اعلام به طور متقابل یکدیگر را تکمیل می کنند و روشن می سازند.

ملکوت در ارتباط با مسیح و کلیسا

۱۷- امروزه در باره ملکوت سخن بسیار گفته می شود، اما این سخنان همیشه در هماهنگی با تفکر کلیسا نیست. به واقع، برداشت هایی از نجات و رسالت وجود دارد که می توان آنها را «انسان-محور»، در معنای محدود آن، نامید، به این معنا که بر نیازهای زمینی انسان متمرکز هستند. بر اساس این نگرش، ملکوت بیشتر تبدیل می شود به واقعیتی منحصرأ انسانی و سکولار و غیر مذهبی که آنچه در آن اهمیت دارد، برنامه ها و مبارزاتی است به منظور رهایی اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و نیز فرهنگی، اما با افقی که به روی فراباشندگی بسته است. بدون اینکه بخواهیم انکار کنیم که ارزشها را در این سطح نیز باید اعتلا داد، اما این نگرش در محدوده های

۱ «کریگما» (Kerygma) کلمه ای است یونانی به معنی «آنچه که موعظه یا اعلام می شود». در الهیات، این کلمه برای اشاره به پیام مسیحیان اولیه که از سوی رسولان موعظه می شد و برای نجات ضروری بود، به کار می رود. این کلمه همچنین می تواند اشاره ای باشد به کلام خدا که در انجیل ها یافت می شود (مر ۱:۱-۱۵) / م.

انسان‌هایی باقی می‌ماند که از ابعاد اصیل و عمیق خود محروم شده‌اند؛ در ضمن، این نگرش به راحتی تبدیل می‌شود به ایدئولوژی‌هایی که صرفاً به پیشرفت‌های زمینی توجه دارند. در حالی که ملکوت خدا «از این جهان نیست... از این دنیا نیست» (ر.ک. یو. ۱۸:۳۶).

نگرش‌های دیگری نیز هست که عمده‌اً تأکید را بر ملکوت می‌گذارند و خود را دارای خصوصیت «ملکوت-محور» توصیف می‌کنند؛ این نگرش‌ها تصویر کلیسایی را ارائه می‌دهند که به خود نمی‌اندیشد، بلکه تنها دغدغه شهادت دادن در باره ملکوت خدا و خدمت به آن را دارد. می‌گویند این «کلیسایی است برای دیگران»، همان‌گونه که مسیح «انسانی است برای دیگران». در این نگرش‌ها وظیفه کلیسا به گونه‌ای تجزیه و تحلیل می‌شود که گویی باید در دو جهت تحقق یابد: یکی اعتلای آن چیزی که «ارزش‌های ملکوت» می‌نامند، نظیر صلح، عدالت، آزادی، و برادری؛ دیگری مساعد ساختن زمینه برای گفت و گو میان قوم‌ها، فرهنگ‌ها، و ادیان، به این منظور که این موارد از طریق غنی‌سازی یکدیگر، به دنیا کمک کنند تا احیا گردد و همواره به سوی ملکوت جلو برود.

این نگرش‌ها، در کنار جنبه‌های مثبت، اغلب جنبه‌هایی منفی به همراه دارند. نخست، آنها در خصوص مسیح سکوت اختیار می‌کنند: ملکوتی که در باره‌اش سخن می‌گویند، بر پایه «خدا-محوری» است، زیرا می‌گویند که آنانی که از ایمان مسیحی برخوردار نیستند، قادر به درک مسیح نمی‌باشند، در حالی که قوم‌ها، فرهنگ‌ها، و ادیان مختلف می‌توانند حول محور یک واقعیت الهی و یگانه گرد هم آیند، حال نام این واقعیت هر چه می‌خواهد باشد. این نگرش‌ها، با همین انگیزه، راز خلقت را که در فرهنگ‌ها و اعتقادات متنوع منعکس است برجسته می‌سازند، اما سخنی از راه فدیه و نجات به میان نمی‌آورند. به علاوه، ملکوتی که مد نظر آنها است، در نهایت کلیسا را به حاشیه می‌راند یا آن را کم‌ارزش معرفی

می‌کند. یک علت این امر، واکنشی است در برابر آن «کلیسا-محوری» که در دوره‌های گذشته وجود داشت؛ و علت دیگر این است که این نگرش‌ها کلیسا را تنها یک نشانه می‌دانند، نشانه‌ای که خالی از ابهام نیز نیست.

۱۸- اما اینها هیچ‌یک آن ملکوت خدا نیست که ما به واسطه مکاشفه الهی می‌شناسیم، ملکوتی که از مسیح و از کلیسا جداشدنی نیست. همان‌گونه که بیان شد، نه تنها مسیح ملکوت را اعلام کرد، بلکه در اوست که خود ملکوت عرضه شد و تحقق یافت، و نه فقط به واسطه سخنان و اعمالش: «پیش از هر چیز، ملکوت در خود شخص مسیح ظاهر می‌گردد که پسر خدا و پسر انسان است و آمد تا «خدمت کند و زندگانی خود را برای بسیاری فدیه دهد» (مر ۱۰:۴۵). ملکوت خدا یک نگرش یا آموزه یا برنامه نیست که بتوان آن را به دلخواه شکل بخشید، بلکه پیش از هر چیز «یک شخص» است، شخصی که چهره و نام عیسای ناصری را دارد، آن صورت خدای نادیده. چنانچه ملکوت را از عیسی منفک سازیم، دیگر ملکوت خدا را آن‌گونه که او مکشوف ساخت مد نظر نخواهیم داشت، و در نهایت معنای ملکوت را تغییر خواهیم داد و آن را تبدیل خواهیم کرد به هدفی صرفاً انسانی یا ایدئولوژیک؛ همچنین هویت مسیح را نیز تغییر خواهیم داد و دیگر او آن خداوندی نخواهد بود که همه چیز باید مطیعش گردد (ر.ک. ۱-قرن ۱۵:۲۷).

در ضمن، نمی‌توان ملکوت را از کلیسا جدا ساخت. شکی نیست که کلیسا خودش هدف ملکوت نیست، زیرا کلیسا برای ملکوت خدا مقرر شده و جوانه و نشانه و ابزار آن است. اما کلیسا با اینکه از مسیح و ملکوت متمایز است، با هر دو آنها پیوندی ناگسستنی دارد. مسیح کلیسا را که بدن او است، با پُری و کمال مواهب و امکانات نجات و رستگاری مجهز ساخته است؛ روح القدس در کلیسا سکونت دارد، آن را با بخشش‌ها

و عطاهايش جان می بخشد، آن را تقدیس و هدایت می کند، و پیوسته آن را احیا می سازد. نتیجه این امر رابطه ای یگانه و منحصر به فرد است که نقشی خاص و ضروری بر دوش کلیسا می گذارد؛ البته این بدان معنی نیست که عمل مسیح و روح القدس را در بیرون از محدوده های قابل رؤیت کلیسا منکر شویم. نتیجه دیگر این است که پیوند خاصی میان کلیسا و ملکوت خدا و مسیح وجود دارد که سبب می شود کلیسا «رسالت اعلام و استقرار ملکوت را در میان همه ملت ها بر عهده داشته باشد.»

۱۹- در چنین چشم انداز کلی است که باید واقعیت ملکوت را درک کرد. تردیدی نیست که ملکوت مستلزم اعتلای خیریت بشر و ارزشهایی است که می توان به درستی آنها را «انجیلی» دانست، چرا که به شکلی تنگاتنگ با «مژده» مرتبط اند. اما این اعتلا که کلیسا به آن متعهد است، نباید از سایر وظایف بنیادین آن جدا شود، و نه باید با این وظایف در تضاد باشد، وظایفی چون اعلام مسیح و انجیل او، و بنیانگذاری و توسعه جوامعی که صورت زنده ملکوت را در میان انسان ها تحقق بخشند. نباید ترسید که در نوعی «کلیسا-محوری» بیفتیم! پاپ پل ششم که وجود «پیوندی عمیق میان مسیح، کلیسا، و تبشیر» را تأیید کرده، همچنین گفته است: «کلیسا فی نفسه هدف خودش نیست، بلکه با شور و حرارت مشتاق است کاملاً از مسیح، در مسیح، و برای مسیح باشد؛ همچنین کاملاً از انسان ها، در میان انسان ها، و برای انسان ها.»

کلیسا در خدمت ملکوت

۲۰- کلیسا به طور عملی و ملموس در خدمت ملکوت است. پیش از هر چیز، از طریق دعوت به توبه، به ملکوت خدمت می کند: این خدمت اولیه و بنیادینی است که برای آمدن ملکوت در اشخاص و در جامعه بشری انجام می پذیرد. رستگاری معادشناختی از هم اکنون از طریق حیات نوین در

مسیح آغاز می گردد: «به همه کسانی که او را پذیرا شده اند و به نامش ایمان دارند، اقتدار داده تا فرزندان خدا شوند» (یو: ۱:۱۲).

کلیسا در خدمت ملکوت است آن زمان که جوامعی بنیان می گذارد و آن زمان که کلیساهایی خاص تأسیس می کند و آنها را به سوی بلوغ روحانی و محبت و نیکوکاری، به سوی باز بودن به روی دیگران، به سوی خدمت به افراد و جامعه، و به سوی درک نهادهای بشری و ارج نهادن به آنها هدایت می کند.

کلیسا همچنین در خدمت ملکوت است آن زمان که «ارزشهای انجیلی» را در جهان اشاعه می دهد، ارزشهایی که تجلی ملکوت هستند و انسان ها را در پذیرش نقشه الهی یاری می دهند. لذا درست است که بگوییم واقعیت ملکوت که از هم اکنون آغاز شده، در فراسوی محدوده های کلیسا نیز یافت می شود، و نیز در میان کل بشریت، البته به شرط آنکه بشریت مطابق «ارزشهای انجیلی» زندگی کند و در را به روی عمل روح القدس بگشاید، روح القدس که هر جا بخواهد و هر طور که بخواهد می وزد (ر.ک. یو ۳:۸)؛ اما این را نیز باید افزود که این بُعد دنیایی ملکوت ناقص است مگر آنکه با ملکوت مسیح که در کلیسا حضور دارد و برای سرشاری و کاملیت معادشناختی مقرر شده، همگام گردد.

چشم اندازهای متعدد ملکوت خدا شالوده ها و اهداف فعالیت رسالتی را تضعیف نمی کند، بلکه آنها را استحکام می بخشد و توسعه می دهد. کلیسا راز مقدس رستگاری برای تمام بشریت است و عملکرد آن محدود نمی گردد به آنانی که پیام آن را می پذیرند. کلیسا نیروی پویایی است که بر سر راه بشریت به سوی ملکوت و فرمانروایی معادشناختی قرار دارد؛ کلیسا نشانه و اعتلا بخش ارزشهای انجیلی در میان انسان هاست. کلیسا از طریق شهادت و فعالیت های خود در این راه مساعدت می کند تا مردم به سوی نقشه و طرح خدا باز گردند، فعالیت هایی نظیر گفت و گو، اعتلا

بخشیدن به وضع انسان‌ها، کمک به برقراری عدالت و صلح، ارائه آموزش و مراقبت از بیماران، دستگیری از تنگدستان و کوچکان. اما در همه اینها کلیسا همواره به اولویت فراباشندگی و روحانیت که نوبرهای رستگاری معادشناختی هستند، قویاً پایبند است.

و بالاخره کلیسا از طریق شفاعت خود، در خدمت ملکوت است، زیرا ملکوت فی نفسه عطیه و عمل الهی است، و این همان چیزی است که مثل‌های انجیل و دعایی که عیسی ما را آموخت، به ما یادآوری می‌کند. بر ما است که ملکوت را بطلبیم، آن را بپذیریم، و آن را در خود پرورش دهیم؛ اما این وظیفه را نیز بر دوش داریم که کمر به خدمت ببندیم تا ملکوت مورد پذیرش انسان‌ها قرار گیرد و در میان ایشان رشد کند، تا آن روز که مسیح «ملکوت را به خدا و پدر تسلیم خواهد کرد»، آن روز که «خدا همه و در همه باشد» (ر.ک. ۱-قرن ۱۵: ۲۴، ۲۸).



فصل سوم

روح القدس، عامل اصلی در رسالت

۲۱- «در بالاترین نقطه رسالت مسیحایی عیسی، روح القدس در مقام عاملی الهی حضور می‌یابد، در بطن راز گذر: او همان وجودی است که باید عمل نجات بخشی را که ریشه در قربانی صلیب دارد ادامه دهد. البته این عمل از سوی عیسی به انسان‌ها محول شده است، یعنی به رسولان و به کلیسا. اما در این انسان‌ها و به واسطه ایشان، روح القدس آن عامل فراوجودی است که این عمل را در انسان و در تاریخ جهان تحقق می‌بخشد.» در واقع، روح القدس عامل اصلی در تمام رسالت کلیسایی است: عمل او آشکارا در رسالت «به سوی ملل» نمودار می‌گردد، همان گونه که این عمل را در کلیسای اولیه شاهد هستیم، برای مثال در توبه کرنیلیوس (ر.ک. اع ۱۰)، در اتخاذ تصمیمات در باره مسائل جاری (ر.ک. اع ۱۵)، در انتخاب سرزمین‌ها و قوم‌ها (ر.ک. اع ۱۶: ۶-۸). روح القدس در رسولان عمل می‌کند، اما در عین حال در شنوندگان نیز: «مژده به واسطه عملش، در افکار و دل‌های انسان‌ها نفوذ می‌کند و در تاریخ گسترش می‌یابد. در تمام اینها، روح القدس است که حیات می‌بخشد.»

گسیل داشتن «تا اقصای جهان» (اع ۱: ۸؛ ترجمه قدیمی)

۲۲- همه انجیل‌نگاران، وقتی دیدار آن قیام کرده با رسولان را شرح می‌دهند، روایت خود را با گسیل به رسالت به پایان می‌رسانند: «هر اقتداری در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه ملت‌ها را شاگرد سازید... و اینک هر روز تا انجام زمان من با شما

هستم.» (مت ۲۸:۱۸-۲۰؛ ر.ک. مر ۱۶:۱۵-۱۸؛ لو ۲۴:۴۶-۴۹؛ یو ۲۱:۲۰-۲۳).

این گسیل داشتن، «گسیلی است در روح القدس»؛ این امر را به روشنی در روایت حضرت یوحنا مشاهده می‌کنیم: مسیح خاصان خود را به جهان گسیل می‌دارد، همان‌گونه که پدر او را گسیل داشته بود، و برای این منظور، روح القدس را به ایشان عطا می‌کند. لوقا نیز شهادتی را که رسولان باید در مورد مسیح بدهند، به گونه‌ای تنگاتنگ به عمل روح القدس مرتبط می‌سازد، روح القدس که ایشان را قادر به انجام رسالتی می‌سازد که دریافت داشته‌اند.

۲۳- اشکال مختلف «گسیل به رسالت» حاوی نقاط مشترکی است و هر یک وجوه مشخص خود را دارد؛ اما دو عنصر در همه آنها به چشم می‌خورد. نخستین عنصر، بعد جهانی وظیفه‌ای است که به رسولان محول شده است: «همه ملت‌ها» (مت ۲۸:۱۹)؛ «به سراسر جهان... تمام آفرینش» (مر ۱۵:۱۶)؛ «همه ملت‌ها» (لو ۲۴:۴۷)؛ «تا اقصای جهان» (اع ۱:۸)؛ ترجمه قدیمی). عنصر دوم، اطمینانی است که خداوند به ایشان داد که به منظور انجام این وظیفه، تنها نخواهند ماند، بلکه قدرت و امکانات انجام رسالت خود را دریافت خواهند داشت. بدین سان، حضور و قدرت روح القدس پدیدار می‌گردد، و نیز مساعدت عیسی: «آنان رفته، همه جا اعلام کردند، خداوند با ایشان کار می‌کرد» (مر ۱۶:۲۰).

وقتی به تفاوت‌ها در تأکیدی که انجیل‌نگاران بر این حکم گذاشته‌اند می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که مرقس رسالت را همچون «اعلام» یا «کریگما» معرفی می‌کند: «انجیل را اعلام کنید» (مر ۱۵:۱۶). هدف انجیل‌نگار این است که خوانندگان را هدایت کند تا اعتراف ایمان پطرس را بازگو کنند: «تو مسیح هستی» (مر ۸:۲۹)، و

اینکه مانند آن سنتوریون در مقابل عیسی که بر روی صلیب مرده، بگویند: «به راستی این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵:۳۹). در انجیل متی، تأکیدی رسالتی بر بنیانگذاری کلیسا و تعلیم آن گذاشته شده است (ر.ک. مت ۲۸:۱۹-۲۰؛ ۱۶:۱۸)؛ لذا در نظر او، این اعزام به رسالت آشکار می‌سازد که اعلام انجیل باید با تعلیمات دینی کلیسای و آیینی تکمیل گردد. در انجیل لوقا، رسالت همچون شهادت معرفی شده (ر.ک. لو ۲۴:۴۸؛ اع ۱:۸) که بیشتر شهادتی است در باره قیام (ر.ک. اع ۱:۲۲). مرسل فرا خوانده شده تا به قدرت دگرگون‌کننده انجیل ایمان داشته باشد و آنچه را که لوقا به خوبی نشان می‌دهد اعلام دارد، یعنی بازگشت به سوی محبت و شفقت خدا، و تجربه‌رهایی تمام عیار از هر شری، تا ریشه آن که همانا گناه باشد.

یوحنا تنها انجیل‌نگاری است که به صراحت از گسیل داشتن یا فرستادن سخن می‌گوید - کلمه‌ای که مترادف با «رسالت» است - و رسالتی را که عیسی بر دوش شاگردان گذاشت، مستقیماً با رسالتی که خود عیسی از پدر دریافت داشته بود مرتبط می‌سازد: «همچنان که پدر مرا فرستاده، من نیز شما را می‌فرستم» (یو ۲۰:۲۱). عیسی نزد پدر دعا می‌کند و می‌فرماید: «همچنان که تو مرا به جهان فرستاده‌ای، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام» (یو ۱۷:۱۸). تمام برد رسالتی انجیل یوحنا در «دعای کهناتی» عیسی تجلی یافته است: «زندگانی جاودان چنین است که که تو را بشناسند، تو را یگانه خدای حقیقی و کسی را که تو فرستاده‌ای، عیسی مسیح» (یو ۱۷:۳). هدف غایی رسالت این است که انسان‌ها در مشارکتی که میان پدر و پسر هست سهیم گردند: شاگردان باید با یکدیگر در وحدت زندگی کنند، و در پدر و پسر بمانند، تا جهان تصدیق کند و ایمان آورد (ر.ک. یو ۱۷:۲۱-۲۳). این یک متن رسالتی بسیار مهم است! این به ما می‌فهماند که ما پیش از هر چیز «به واسطه

آنچه که هستیم» مرسل هستیم، یعنی به عنوان عضو کلیسایی که وحدت را عمیقاً در محبت تحقق می بخشد، و تنها در مراحل بعدی «به واسطه آنچه که می گوئیم یا آنچه که انجام می دهیم».

بدین سان، چهار انجیل بر تکثرگرایی در وحدتی بنیادین در رسالتی واحد شهادت می دهند که تجربیات و موقعیت های مختلف را در جوامع اولیه مسیحی منعکس می سازد؛ این ثمره پویایی و قدرتی است که خود روح القدس عطا می کند؛ این ما را فرا می خواند که به عطیه های مختلف رسالتی، و نیز به شرایط متفاوت انسانی و محل های گوناگون، بذل توجه کنیم. با این حال، همه انجیل نگاران تأکید دارند که رسالت شاگردان شراکت در رسالت مسیح است: «اینک هر روز تا انجام زمان، من با شما هستم» (مت ۲۸:۲۰). به همین جهت است که رسالت متکی بر قابلیت های انسانی نیست، بلکه بر قدرت آن قیام کرده.

روح القدس رسالت را هدایت می کند

۲۴- رسالت کلیسا، مانند رسالت عیسی، کار خدا- یا آن گونه که لوقا بارها می گوید- کار روح القدس است. رسولان پس از قیام و صعود عیسی، پدیده ای نیرومند را تجربه می کنند که باعث دگرگونی ایشان می گردد؛ این پدیده همانا پنطیکاست است. آمدن روح القدس از ایشان «شاهدان» و «انبیا» می سازد (ر.ک. اع ۱:۸؛ ۲:۱۷-۱۸) و به آنان شهادتی همراه با آرامش می دهد که ایشان را بر آن می دارد تا تجربه خود را از عیسی و امیدی را که ایشان را انگیزش می دهد، به دیگران منتقل سازند. روح القدس به ایشان قابلیت این را می بخشد که با «اطمینان» در باره عیسی شهادت دهند.

وقتی مبشران از اورشلیم خارج شدند، روح القدس بیش از پیش نقش «هدایت کننده» را در خصوص انتخاب افراد یا راههای رسالت بر عهده

گرفت. عمل او به طور خاص در تحرکی که به رسالت داده شد دیده می شود، رسالتی که به فرموده عیسی، از اورشلیم به تمام یهودیه و به سامره، و تا اقصای جهان گسترش می یابد.

کتاب اعمال شکل ترکیبی شش «سخنرانی رسالتی» را که در آغاز کلیسا خطاب به یهودیان انجام شد، گزارش می دهد (ر.ک. اع ۲:۲۲-۳۹:۳؛ ۱۲:۳-۲۶:۴؛ ۹:۱۲؛ ۵:۲۹-۳۲؛ ۱۰:۳۴-۴۳؛ ۱۳:۱۶-۴۱). این سخنرانی ها که حالت الگو دارند و از سوی پطرس و پولس ایراد شده اند، عیسی را اعلام می دارند، و مردم را دعوت به «بازگشت» می کنند، یعنی اینکه عیسی را با ایمان بپذیرند و اجازه دهند توسط روح القدس در او دگرگون شوند.

پولس و برنابا از سوی روح القدس به سوی بت پرستان سوق داده می شوند (ر.ک. اع ۱۳:۴۶-۴۸)، اما این امر بدون تنش و مشکل نبود. بت پرستانی که ایمان می آوردند، چگونه می بایست طبق ایمانشان به عیسی زندگی کنند؟ آیا می بایست پایبند سنت یهودیت و حکم ختنه باشند؟ در نخستین شورا که اعضای کلیساهای مختلف را دور رسولان گرد آورد، تصمیمی اتخاذ شد که آن را الهام یافته از روح القدس معرفی کردند: تصمیم این بود که فرد بت پرستی که می خواهد مسیحی شود، نیازی ندارد تابع شریعت یهود گردد (ر.ک. اع ۱۵:۵-۱۱، ۲۸). از این لحظه به بعد، کلیسا درهای خود را می گشاید و کاشانه ای می شود که همه می توانند به آن در آیند و احساس راحتی کنند، در عین حال که فرهنگ و سنت های خود را حفظ می کنند، به این شرط که با انجیل در تناقض نباشند.

۲۵- مرسل ها وقتی رستگاری در مسیح را به مردمان اعلام می داشتند، به همین سان عمل می کردند، به این ترتیب که به انتظارات و امیدهای ایشان، نگرانی ها و رنج هایشان، و فرهنگ ایشان بذل توجه می کردند.

سخنرانی‌هایی که در لستره و آتن ایراد شد (ر.ک. اع ۱۴: ۱۵-۱۷؛ ۱۷: ۲۲-۳۱)، همچون الگویی برای بشارت به بت پرستان شناخته شده است: پولس در آنها با ارزشهای فرهنگی و مذهبی اقوام مختلف وارد «گفتگو» می‌شود. او به اهالی لیکائونیه که مذهبی کیهانی را دنبال می‌کردند، تجربیاتی مذهبی مرتبط با کیهان را یادآوری می‌کند؛ با یونانیان، در باره فلسفه بحث می‌کند و از شاعران ایشان نقل قول می‌نماید (ر.ک. اع ۱۷: ۱۸، ۲۶-۲۸). خدایی که او می‌خواهد به ایشان مکشوف سازد، از قبل در زندگی ایشان حضور داشته است: در واقع هم او بوده که ایشان را آفریده و قوم‌ها و تاریخ را به شکلی رازآمیز هدایت می‌کند؛ اما ایشان برای شناخت خدای واقعی، می‌بایست از خدایان دروغین روی بر می‌گرداندند، خدایانی که ساخته دست خودشان بود، و سپس زندگی خود را به روی آن کس که خدا فرستاده بگشایند، کسی که فرستاده شد تا جهل ایشان را بردارد و انتظار دلشان را برآورده سازد. این سخنرانی‌ها الگوهایی هستند برای انطباق انجیل با فرهنگ مردمان.

با نیروی محرکه روح القدس، ایمان مسیحی با عزمی راسخ به روی «امت‌ها» گشوده می‌شود و شهادت مسیح در مهم‌ترین مراکز مدیترانه شرقی گسترش می‌یابد تا سرانجام به روم و به اقصا نقاط مغرب زمین برسد. این روح القدس بود که ایشان را بر آن می‌داشت تا پیوسته به فراسو بروند، نه تنها از نقطه نظر جغرافیایی، بلکه از نقطه نظر موانع قومی و مذهبی نیز، تا به رسالتی به راستی جهانی تحقق بخشند.

روح القدس تمام کلیسا را مرسل می‌سازد

۲۶- روح القدس گروه ایمانداران برمی‌انگیزد تا همچون «جامعه» متشکل گردند، یعنی همچون کلیسا. پس از نخستین موعظه پطرس در روز پنطیکاست، و توبه‌هایی که در پی آن رخ داد، نخستین جامعه تشکل یافت.

یکی از اهداف اصلی رسالت، در واقع گرد آوردن مردمان برای گوش سپردن به انجیل، برای مشارکت برادرانه، و برای دعا و راز سپاسگزاری است. زندگی در «جامعه برادرانه» (به یونانی *koinonia*) یعنی بر خورداری از «یک دل و یک جان» (اع ۴: ۳۲) از طریق برقراری مشارکت در تمام جنبه‌ها: انسانی، روحانی، و مادی. فی الواقع، جامعه راستین مسیحی کمر به توزیع اموال زمینی بست تا کسی نیازمند نباشد و همه بتوانند «به قدر احتیاجشان» (اع ۲: ۴۵؛ ۴: ۳۵) به این اموال دسترسی داشته باشند. جوامع نخستین مسیحی که بر آنها «خوشی و ساده‌دلی» حاکم بود (اع ۲: ۴۶)، پویا، گشوده، و مرسل بودند: این جوامع «نزد تمامی خلق عزیز» بودند (اع ۲: ۴۷). رسالت حتی پیش از آنکه یک عمل باشد، یک شهادت و یک پرتوافکنی است.

۲۷- کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که رسالت که هدفش ابتدا قوم اسرائیل و بعد امت‌ها بود، در سطوح مختلف شکل می‌گیرد. نخست گروه «آن دوازده» را می‌بینیم که همچون یک تن به رهبری پطرس، «مژده» را اعلام می‌دارد. سپس جامعه ایمانداران را می‌بینیم که به واسطه روش زندگی و عملکرد خود، بر خداوند شهادت می‌دهد و بت پرستان را به سوی مسیح هدایت می‌کند (اع ۲: ۴۶-۴۷). همچنین فرستادگان خاصی را می‌بینیم که انجیل را موعظه می‌کنند. به این شکل بود که جامعه مسیحی انطاکیه اعضای خود را برای رسالت گسیل می‌دارد، یعنی پس روزه گرفتن، دعا کردن، و برگزاری راز سپاسگزاری؛ این جامعه پی برد که روح القدس پولس و برنابا را انتخاب کرده تا برای رسالت اعزام گردند (ر.ک. اع ۱۳: ۱-۴). بنابراین، رسالت در آغاز همچون تکلیف جامعه و مسؤولیت کلیسای محلی تلقی می‌شد که دقیقاً برای حرکت به سوی مرزهای نوین، نیاز به «مرسل» داشتند. در کنار این فرستاده شدگان،

کسان دیگری نیز بودند که به شکل خودجوش در باره آن تازگی که زندگی شان را متحول ساخته بود شهادت می دادند؛ آنگاه جوامع در حال شکل گیری را به کلیسای رسولی پیوند می دادند.

مطالعه کتاب اعمال رسولان نشان می دهد که در آغاز کلیسا، رسالت «به سوی ملل»، از مرسل هایی «دائمی» برخوردار بود که به واسطه دعوتی خاص، خود را به این خدمت وقف می کردند؛ اما واقعیت این است که در کنار این مرسل های دائمی، رسالت ثمره عادی زندگی مسیحی تلقی می شد، یعنی خدمت همه ایمانداران از طریق شهادت شخصی و موعظه آشکار هر گاه که ممکن بود.

روح القدس در هر زمان و در هر جا حضور دارد و عمل می کند
۲۸- روح القدس به شکلی خاص در کلیسا و در اعضای آن ظاهر می گردد؛ اما حضور و عمل او جهانی است و به فراسوی محدوده های مکان و زمان می رود. شورای واتیکان دوم یادآوری می کند که روح القدس به واسطه «بذرهای سخن» در دل همه انسان ها، حتی در خود اعمال مذهبی، و در تلاش برای خدمات بشردوستانه که در راستای حقیقت، خیر، و خدا صورت می پذیرند، عمل می کند.

روح القدس به انسان «نور و قدرت عطا می کند تا بتواند به دعوت والای خود پاسخ گوید»؛ به واسطه روح القدس، «انسان قادر می شود از طریق ایمان، راز خواست الهی را مشاهده کند و بچشد»؛ و «باید بدانیم که روح القدس به روشی که خدا می داند، به همگان این امکان را می دهد که در راز گذر سهیم شوند». به هر وجه، کلیسا می داند که «انسان که پیوسته از سوی روح خدا برانگیخته می شود، هیچ گاه به طور کامل نسبت به موضوع مذهب بی تفاوت نخواهد بود» و «همواره خواهان شناخت مفهوم زندگی، فعالیت ها، و مرگ خود می باشد، حتی اگر این امر به

شکلی مغشوش صورت بگیرد». بنابراین، روح القدس حتی منشأ جستجوی اگزیستانسیلی و مذهبی انسان است، جستجویی که نه فقط حاصل شرایط فرعی است، بلکه از خود ساختار وجودش نشأت می گیرد.

حضور و عمل روح القدس تنها به تک تک افراد مربوط نمی شود، بلکه به اجتماع، تاریخ، اقوام، فرهنگ ها و ادیان نیز. در واقع، روح القدس منشأ آرمانهای شریف و اقدامات نیک بشریتی است که در حال حرکت می باشد: «او به واسطه مشیتی ستودنی، جریان زمان ها را هدایت می کند و روی زمین را تازگی می بخشد». مسیح قیام کرده «از این پس در دل انسان ها با قدرت روح خود عمل می کند؛ او نه تنها اشتیاق عصر آینده را پدید می آورد، بلکه در اثر همین امر نیز آمال و آرزوهای بزرگوارانه او را پاک می سازد و استحکام می بخشد، آمالی که خانواده بشری را به این سمت سوق می دهد که شرایط زندگی خود را بهبود بخشد و تمام زمین را تابع این هدف سازد.» و باز روح القدس است که «بذرهای سخن» را پخش می کند، بذرهایی که در رسوم و فرهنگ ها حضور دارد، و آنها را برای بلوغ در مسیح آماده می سازد.

۲۹- بدین سان، روح القدس که «به هر جا که می خواهد می وزد» (یو ۳: ۸) و «پیش از جلال یافتن مسیح نیز در حال عمل کردن بوده»، هم او که «جهان را سرشار گردانیده است و... همه چیز را با هم متحد نموده، بر هر آوایی شناساست» (حک ۱: ۷)، ما را فرا می خواند تا نگاه خود را وسیع سازیم و عملکرد او را که در هر زمان و هر مکانی حاضر است مشاهده کنیم. من شخصاً این دعوت را اغلب تجدید کرده ام و این مرا در دیدارهایم با اقوام بسیار متنوع هدایت کرده است. روابط کلیسا با سایر ادیان از احترامی مضاعف الهام می یابد: «احترام برای انسانی که در جستجوی پاسخ به سؤالات بسیار عمیق زندگی اش می باشد، و احترام

برای عملکرد روح القدس در انسان.» دیدار بین الادیان در شهر آسبزی، چنانچه هر تعبیر شک برانگیز را کنار بگذاریم، برای من فرصتی بود تا این اعتقاد راسخ خود را بار دیگر بیان کنم که «هر دعای اصیلی از سوی روح القدس برانگیخته می شود، روح القدسی که به شکلی رازآمیز در دل هر انسانی حضور دارد.»

همین روح القدس در تن گیری، در زندگی، در مرگ، و در قیام عیسی عمل کرده، و در کلیسا نیز عمل می کند. پس او جای مسیح را نمی گیرد و نوعی خلأ را پر نمی سازد، خلأیی که بنا بر فرضیه برخی، ظاهراً میان مسیح و «سخن» وجود دارد. آنچه که روح القدس در دل انسان ها و در تاریخ اقوام، در فرهنگ ها و ادیان انجام می دهد، آماده ساختن آنها برای انجیل است، و این نمی تواند با مسیح بدون ارتباط باشد، یعنی با آن «سخن» که در اثر عمل روح القدس تن شد، «تا در مقام انسان کامل، همه انسان ها را نجات بخشد و همه چیز را در خود گرد آورد.»

عملکرد جهانی روح القدس را نباید از عملکرد خاص او که در بدن مسیح، یعنی کلیسا، انجام می دهد جدا ساخت. در واقع، این روح القدس است که عمل می کند هر گاه که کلیسا را تازگی و حیات می بخشد و آن را به موعظه کردن مسیح سوق می دهد، یا هر گاه که عطیه های خود را بر همه انسان ها و بر همه اقوام فرو می ریزد و کلیسا را بر آن می دارد تا آنها را کشف کند، اعتلا بخشد، و آنها را از طریق گفتگو بپذیرد. لازم است که تمامی اشکال حضور روح القدس را با احترام و قدردانی پذیرفت، اما تشخیص این امر بر عهده کلیسایی است که مسیح روح خود را به آن ارزانی داشته تا آن را به سوی «راستی کامل» هدایت کند (ر.ک. یو ۱۶:۱۳).

خدمت رسالتی تنها در آغاز راه است

۳۰- دوره ما، در آن حال که بشریت در جنب و جوش و جستجو است،

طالب «نیروی محرکه جدیدی در عملکرد رسالتی کلیسا» می باشد. افق ها و امکانات رسالت گسترش می یابد، و ما مسیحیان، به شهامت رسولی فرا خوانده شده ایم، شهامتی که بر پایه اعتماد به روح القدس قرار دارد. «عامل اصلی در رسالت، هم اوست!»

در تاریخ بشریت نقاط عطف مهم و متعددی سبب پویایی رسالتی شده، و کلیسا تحت هدایت روح القدس، همواره با گشاده دستی و مال اندیشی به آن پاسخ داده است. ثمرات آن نیز کم نبوده است. اخیراً هزارمین سالگرد تبشیر در روسیه و اقوام اسلاو را جشن گرفتیم، و در همان حال به سوی پانصدمین سالگر تبشیر آمریکا پیش می رویم. همچنین به تازگی یکصدمین سالگرد نخستین رسالت ها در چندین کشور در آسیا، آفریقا، و اقیانوسیه را جشن گرفتیم. کلیسا امروزه باید با چالش های دیگری روبرو شود و به سوی مرزهایی جدید حرکت کند، چه در زمینه نخستین رسالت «به سوی ملل» و چه تبشیر جدید اقوامی که قبلاً موعظه در باره مسیح را دریافت داشته اند. امروزه از همه مسیحیان، از کلیساهای خاص، و از کلیسای جهانی همان شهامتی طلب می شود که مرسل های گذشته را انگیزش می داد، و نیز همان آمادگی برای گوش فرا دادن به نجوای روح القدس ایجاب می شود.



افق های گسترده رسالت «به سوی ملل»

۳۱- خداوند عیسی رسولان خود را نزد همه اشخاص، همه قوم ها، و به هر مکانی در این جهان فرستاد. کلیسا در شخص رسولان، رسالتی جهانی دریافت داشته که حد و مرزی نمی شناسد و مربوط می گردد به رستگاری در تمامی غنایش مطابق فراوانی حیاتی که مسیح آمد تا به ما ارزانی دارد (ر.ک. یو ۱۰:۱۰): کلیسا «فرستاده شده تا محبت خدا را به همه انسان ها و تمامی قوم های زمین مکشوف سازد و انتقال دهد.»

این رسالتی است یگانه، زیرا یک منشأ و یک هدف دارد، اما از وظایف و فعالیت های مختلف برخوردار است. پیش از هر چیز، یک فعالیت رسالتی وجود داد که ما آن را «رسالت به سوی ملل» می خوانیم، عنوانی که از منشورهای شورا اخذ شده است؛ منظور فعالیت اولیه کلیسا است، فعالیتی بنیادین که هیچ گاه به اتمام نرسیده است. به واقع، کلیسا «نمی تواند از رسالت دائمی خود طفره رود، رسالتی که همانا رساندن انجیل به آنانی است که هنوز مسیح، نجات دهنده بشریت را نمی شناسند، و تعداد این دست از افراد میلیون ها و میلیون ها نفر می باشد. این مشخص ترین وظیفه رسالتی است که عیسی به کلیسایش محول کرد و هر روز نیز محول می کند.»

شرایط مذهبی پیچیده و دگرگون شونده

۳۲- امروزه ما با اوضاع مذهبی بسیار متنوع و در حال تغییر مواجه هستیم: مردم جابه جا می شوند، واقعیت های اجتماعی و مذهبی که قبلاً روشن و کاملاً مشخص بود، در حال تحول است و حالتی پیچیده به خود می گیرد.

کافی است به برخی پدیده ها اشاره کنیم، نظیر شهری گرایی، مهاجرت های توده ها، جابه جایی پناهندگان، مسیحیت زدایی در کشورهایی که قبلاً مسیحی بودند، نفوذ فزاینده انجیل و ارزشهای آن در کشورهایی که ساکنانش اکثراً مسیحی نیستند؛ به اینها باید تعداد روزافزون فرقه های بدعتگذار مسیحی را نیز اضافه کرد. در اوضاع مذهبی و اجتماعی تحولات ژرفی صورت می گیرد که کاربرد مؤثر برخی تمایزات و طبقه بندی های کلیسایی را که قبلاً وسیعاً مورد استفاده بود، مشکل می سازد. حتی پیش از شورا گفته می شد که بعضی از شهرهای بزرگ یا سرزمین های مسیحی، تبدیل شده اند به «سرزمین های رسالت»، و شرایط در سالهای متعاقب آن قطعاً بهبود نیافته است.

از سوی دیگر، فعالیت رسالتی ثمرات فراوانی در همه نقاط جهان به بار آورده، آن سان که امروزه کلیساهایی وجود دارد که به خوبی استقرار یافته اند، و این کلیساها گاه از چنان استحکام و بلوغی برخوردارند که می توانند هم نیازهای جوامع خود را تأمین کنند و هم مبشرینی به سایر کلیساها و سرزمین ها گسیل دارند. این امر سبب بروز تناقضی با مناطقی شده که در گذشته مسیحی بودند و اکنون باید مجدداً در آنها بشارت داده شود. لذا برخی از خود می پرسند که آیا می توان هنوز در باره «فعالیت خاص رسالتی» یا سرزمین های مشخص برای این کار سخن گفت، یا اینکه باید از پذیرش این امر اجتناب کرد که «شرایط واحد رسالتی» وجود دارد که در مقابل آن، رسالتی واحد هست که در همه جا یکسان می باشد. تعبیر این واقعیت پیچیده و در حال تحول در ارتباط با حکم تبشیر امری دشوار است، نکته ای که از هم اکنون در «واژگان رسالتی» مشاهده می کنیم: برای مثال، در خصوص استفاده از کلمات «رسالت ها» و «مرسل ها» تردیدهایی وجود دارد، زیرا آنها را مربوط به گذشته و حاوی بار معنی منفی تاریخی تلقی می کنند؛ به همین دلیل ترجیح می دهند که از اسم

موصوف «رسالت» در وجه مفرد، و از صفت «رسالتی» برای توصیف همه فعالیت‌های کلیسا استفاده کنند.

این تردیدها نشانه تحولی واقعی است که حاوی جنبه‌های مثبت می‌باشد. آنچه که بازگشت «رسالت‌ها» به «رسالت» کلیسا می‌نامند، و نیز وارد ساختن «رسالت‌شناسی» در «کلیسا‌شناسی»، و گنجاندن هر دو در طرح تثلیثی رستگاری، همه اینها جان تازه‌ای به این فعالیت رسالتی بخشیده که دیگر وظیفه‌ای حاشیه‌ای کلیسا تلقی نمی‌شود، بلکه همچون تعهدی بنیادین از سوی تمام قوم خدا، در بطن حیات کلیسا قرار گرفته است. با این حال، باید از این خطر حذر نمود که شرایط بسیار متنوع را در یک سطح قرار دهیم، و رسالت و مرسل‌های «به سوی ملل» را بی‌اهمیت بشماریم یا یکسره از بین ببریم. گفتن این که تمام کلیسا مرسل است، به معنی نفی وجود رسالتی خاص «به سوی ملل» نیست؛ به همین شکل، گفتن این که همه کاتولیک‌ها باید مرسل باشند، به معنی کنار گذاشتن «مرسل‌های دائمی «به سوی ملل» که دعوتی خاص دارند نمی‌باشد، بلکه بر عکس، وجود ایشان را ایجاب می‌کند.

رسالت «به سوی ملل» ارزش خود را حفظ می‌کند

۳۳- در بطن «رسالت واحد کلیسا»، تفاوت در فعالیت‌ها ناشی از دلایل ذاتی خود رسالت نیست، بلکه از شرایطی مختلف نشأت می‌گیرند که در آنها به عمل می‌آیند. اگر دنیای امروز را از نقطه نظر تبشیری مورد توجه قرار دهیم، می‌توانیم «سه وضعیت» را تشخیص دهیم.

پیش از هر چیز، وضعیتی است که فعالیت رسالتی کلیسا به آن معطوف می‌باشد، یعنی قوم‌ها، گروه‌های انسانی، چارچوب‌های اجتماعی-فرهنگی که در آنها مسیح و انجیل او شناخته شده نیست، یا در آنها جوامع مسیحی چندان بالغي وجود ندارد که بتوانند ایمان را در محیط خود تجسم بخشند و

آن را به سایر گروه‌ها اعلام دارند. رسالت «به سوی ملل» به طور خاص همین است.

سپس جوامعی مسیحی هستند با ساختارهای کلیسایی نیرومند و انطباق یافته که ایمان و زندگی پرشوری دارند و به شکلی چشمگیر در محیط خود در باره انجیل شهادت می‌دهند، و همچنین از وظیفه رسالت جهانی آگاه‌اند. فعالیت شبانی کلیسا در اینها صورت می‌پذیرد.

و بالاخره وضعیتی میانی وجود دارد، خصوصاً در کشورهایی که سنت مسیحی کهنی دارند، و گاه نیز در کلیساهای جوان‌تر که در آنها همه تعمیدشدگان مفهوم ایمان زنده را از یاد برده‌اند، یا گاه تا آنجا پیش می‌روند که دیگر خود را عضو کلیسا نمی‌دانند و از مسیح و از انجیل او جدا زندگی می‌کنند. در این صورت، یک «تبشیر جدید» یا «تبشیر مجدد» ضرورت می‌یابد.

۳۴- فعالیت رسالتی خاص، یا رسالت «به سوی ملل»، معطوف است «به قوم‌ها و گروه‌های انسانی که هنوز به مسیح ایمان ندارند، و به آنانی که از مسیح دورند» که در آنها کلیسا «هنوز ریشه ندوانده» و فرهنگشان هنوز تحت تأثیر انجیل قرار نگرفته است. این وضعیت از این جهت از سایر فعالیت‌های کلیسا متمایز است که توجه اش معطوف است به گروه‌ها و محیط‌های غیر مسیحی، زیرا موعظه انجیل در آنها صورت نگرفته و کلیسا در آنها حضور ندارد، یا این امور به اندازه کافی در آنها دیده نمی‌شود. لذا خصوصیت ویژه آن این است که مرسل‌ها باید مسیح و انجیل او را موعظه کنند، کلیسای محلی را بنا نمایند، و ارزشهای ملکوت را گسترش دهند. ویژگی این رسالت «به سوی ملل» در این است که مخاطبینش غیر مسیحیان می‌باشند. در نتیجه، باید مراقب بود که این «وظیفه رسالتی که جنبه خاص تری دارد و عیسی آن را به کلیسا محول کرده و هنوز نیز هر روزه

محول می‌کند»، در رسالت جمعی قوم خدا ادغام و حل نشود و در اثر این امر، مورد غفلت قرار گیرد یا فراموش شود.

اما حدود و ثغور «وظیفه شبانی ایمانداران»، و «تبشیر جدید» و «فعالیت خاص رسالتی» به طور مطلق قابل تعیین نیست و نمی‌توان میان آنها مرزبندی‌های مشخصی قائل شد. اما باید به اعلام انجیل و بنیانگذاری کلیساهای جدید در میان قوم‌ها و گروه‌های انسانی که این امر خطیر در میان‌شان صورت نگرفته کمر همت بست، زیرا اینچنین است وظیفه اولیه کلیسا که به میان همه قوم‌ها فرستاده شده، تا اقصای زمین. بدون رسالت «به سوی ملل»، این بُعد رسالتی کلیسا مفهوم بنیادین و تحقق سرمشق‌گونه خود را از دست خواهد داد.

در ضمن، لازم است توجه داشته باشیم که میان فعالیت‌های گوناگون نجات بخش کلیسا نوعی «وابستگی» واقعی و فزاینده وجود دارد: هر یک از این فعالیت‌ها بر دیگری اثر می‌گذارد، آن را برمی‌انگیزد، و به آن کمک می‌کند. پویایی رسالتی سبب ایجاد ارتباط میان کلیساهای می‌گردد و آنها را به سوی دنیای بیرون هدایت می‌کند، و از هر جهت، تأثیرات مثبتی بر جای می‌گذارد. برای مثال، کلیساهایی که متعلق به سنت‌های کهن مسیحیت می‌باشند و وظیفه سنگین تبشیر جدید را بر دوش خود احساس می‌کنند، بهتر درک می‌کنند که نمی‌توانند در قبال غیر مسیحیان سایر کشورها یا قاره‌ها مرسل باشند، مگر آنکه ابتدا به غیر مسیحیان کشور خود توجهی جدی مبذول دارند: روحیه رسالتی «اندرونی» (*ad intra*) نشانه‌ای است مطمئن و محرکی است برای روحیه رسالتی «بیرونی» (*ad extra*)، و عکس آن نیز صادق است.

به جمیع قوم‌ها، با وجود مشکلات

۳۵- رسالت «به سوی ملل» وظیفه خطیری پیش رو دارد که قطعاً در آستانه رسیدن به نقطه پایان نیست. بر عکس، چه از نقطه نظر کمیت، با

افزایش جمعیت، و چه از نقطه نظر اجتماعی-فرهنگی، با ظهور انواع جدیدی از روابط و تماس‌های جدید با تغییرات پدیدآمده در اوضاع و احوال، به نظر می‌رسد که این رسالت با افق‌هایی گسترده‌تر از پیش مواجه است. وظیفه موعظه عیسی مسیح به جمیع قوم‌ها، با توجه به نیروی انسانی کلیسا، عظیم و خارج از تناسب به نظر می‌رسد.

«مشکلات» غیر قابل حل به نظر می‌رسند و اگر این کار را صرفاً انسانی بینداریم، می‌تواند مایوس‌کننده باشد. بعضی از کشورها به مرسل‌ها اجازه ورود نمی‌دهند، و بعضی دیگر نه تنها تبشیر را بلکه تغییر دین و خود دین مسیحیت را ممنوع کرده‌اند. در جاهای دیگر، موانع جنبه فرهنگی دارند، به این معنی که اعلام پیام انجیل به نظر می‌رسد علاقه کسی را جلب نمی‌کند یا قابل درک نیست؛ تغییر دین به منزله ترک قوم و فرهنگ تلقی می‌شود.

۳۶- «مشکلات درونی» در میان قوم خدا کم نیست؛ این مشکلات دردناک‌تر هستند. پاپ پیش از من، پل ششم، عامل اولیه را «فقدان شور و شوقی می‌دانست که چون از داخل ناشی می‌گردد، وخیم‌تر است؛ این فقدان خود را در خستگی و سرخوردگی، یکنواختی و بی‌علاقگی، و خصوصاً نبود شادی و امید نمودار می‌سازد». جدایی‌های گذشته و کنونی در میان مسیحیان نیز موانع مهمی بر سر راه روحیه رسالتی کلیسا هستند؛ همچنین باید به مسیحیت‌زدایی در برخی از کشورهای مسیحی، کاهش علاقه به خدمات کلیسایی، شهادت‌بد ایمانداران و جوامع مسیحی که الگوی مسیح را در زندگی خود دنبال نمی‌کنند، اشاره کرد. اما یکی از وخیم‌ترین انگیزه‌ها برای فقدان علاقه به تعهدات رسالتی، طرز تفکری است که وجه مشخصه آن بی‌تفاوتی است و متأسفانه در میان مسیحیان بسیار رواج دارد، و اغلب بر پایه برداشت‌های الهیاتی نادرست استوار

است و تحت تأثیر نسبی‌گرایی مذهبی قرار دارد که طبق آن، «همه ادیان از ارزشی برابر برخوردارند». به گفته پاپ پیشین من، این را نیز می‌توان اضافه کرد که «طرفه رفتن‌ها می‌تواند ما را از تبشیر باز دارند. مکرآمیزترین طرفه‌ها قطعاً آنهایی هستند که به ادعای این افراد، برایشان توجهی در یکی از تعالیم شورا وجود دارد».

در این خصوص، من قویاً به علمای الهی و به دست‌اندرکاران نشریات مسیحی توصیه می‌کنم که بیش از پیش با رسالت همکاری کنند، تا با پیروی از راه راست «همراهی با کلیسا» (*sensire cum Ecclesia*)، مفهوم عمیق وظیفه مهمشان را درک کنند.

مشکلات درونی و بیرونی نباید ما را بدبین یا منفعل سازد. آنچه که مهم است - چه در اینجا و چه در هر عرصه‌ای از زندگی مسیحی -، اعتمادی است که از ایمان ناشی می‌شود، یعنی از این یقین که ما خود عامل اصلی رسالت نیستیم، بلکه عیسی مسیح و روح مقدس او عوامل اصلی هستند. ما فقط همکار هستیم، و زمانی که هر چه در توان داشتیم انجام دادیم، باید بگوییم: «ما بردگانی بی‌فایده هستیم و آن کاری را کرده‌ایم که می‌بایست کرده باشیم» (لو ۱۷: ۱۰).

قلمرو های رسالت «به سوی ملل»

۳۷- بر اساس حکم جهانی مسیح، رسالت «به سوی ملل» حد و مرزی ندارد. اما می‌توان قلمروهایی را تشخیص داد که این رسالت در آنها صورت می‌پذیرد، طوری که می‌توان نموداری واقعی از اوضاع و احوال به دست داد.

الف) سرزمین‌ها

فعالیت رسالتی عموماً بر اساس سرزمینها و مناطق مشخص تعریف شده

است. شورای واتیکان دوم بعد منطقه‌ای رسالت «به سوی ملل» را تصدیق کرده که امروز نیز برای تعیین مسؤولیت‌ها، مهارت‌ها، و محدوده‌های جغرافیایی عملکرد رسالت حائز اهمیت است. کاملاً درست است که رسالتی جهانی باید به چشم اندازی جهانی مرتبط باشد: در واقع، کلیسا باید بپذیرد که محدوده‌های منطقه‌ای و موانع سیاسی مشکلاتی مهم بر سر راه حضور رسالتی آن به وجود می‌آورند. اما این نیز درست است که فعالیت رسالتی «به سوی ملل» که با وظیفه شبانی ایمانداران و تبشیر جدید مسیحیان غیر متعهد تفاوت دارد، در سرزمین‌ها و برای گروههای انسانی کاملاً مشخصی صورت می‌پذیرد.

افزایش کلیساهای جوان در دوران اخیر نباید توهم ایجاد کند. در سرزمین‌هایی که به این کلیساها محول شده، خصوصاً در آسیا، اما در آفریقا و آمریکای لاتین و اقیانوسیه نیز، مناطق وسیعی هست که هنوز در آنها بشارت داده نشده است: اقوامی به طور کامل، و فضاهای فرهنگی بسیار مهمی در بسیاری در ملت‌ها، هنوز پیام انجیل را نشنیده‌اند و کلیسای محلی نیز در آنها وجود ندارد. حتی در سرزمین‌های وابسته به سنت مسیحی، مناطقی هست که در برنامه خاص رسالت «به سوی ملل» قرار داده شده‌اند، یعنی گروههای انسانی و سرزمین‌هایی که پیام انجیل به آنها نرسیده است. لذا در این کشورها نیز آنچه ضروری است، تبشیر جدید نیست، بلکه در برخی موارد، تبشیری کاملاً اولیه.

اما اوضاع و شرایط هیچ‌گاه همگن و متجانس نیستند. باید تصدیق کرد که تأکید بر مسؤولیت‌های رسالتی کلیسا باید بی‌تردید همراه باشد با تعهدی جدی برای تبشیر جدید در سرزمین‌های وابسته به سنت کهن مسیحی؛ با این حال، درست نیست که شرایط مردمی را که هیچ‌گاه عیسی مسیح را نشناخته‌اند، با شرایط مردم دیگری که او را شناخته و پذیرفته و سپس رد کرده‌اند، در یک سطح قرار داد، مردمی که هنوز در فرهنگی

زندگی می‌کنند که تا حد زیادی اصول و ارزشهای انجیل را در خود جذب کرده است. از دیدگاه ایمان، اینها دو شرایط اساساً متفاوت می‌باشند. بدین سان، ضابطه جغرافیایی، حتی چنانچه کاملاً مشخص نباشد و کماکان حالتی موقتی داشته باشد، هنوز به این کار می‌آید که مرزهایی را که فعالیت رسالتی باید در آنها انجام شود تعیین کند. سرزمین‌ها و مناطق جغرافیایی و فرهنگی ای هست که جامعه مسیحی بومی در آنها وجود ندارد؛ در جاهای دیگر، این جوامع چنان کوچک هستند که نمی‌توانند نشانه‌ای روشن از حضور مسیحیت به شمار آیند؛ شاید هم فاقد پویایی لازم برای تبشیر در جامعه خود باشند یا به اقلیت‌های قومی‌ای وابسته باشند که در فرهنگ ملی حاکم، جذب نشده‌اند. در قاره آسیا به طور خاص که رسالت «به سوی ملل» باید در آن در اولویت قرار گیرد، مسیحیان اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند، حتی اگر گاه در آنجا شاهد حرکت‌هایی مهم در جهت گرویدن به مسیحیت یا شیوه‌هایی چشمگیر از حضور مسیحیت باشیم.

ب) دنیاهای جدید و پدیده‌های اجتماعی نو

تغییرات سریع و عمیقی که وجه مشخصه دنیای امروز هستند، خصوصاً جنوب، تأثیر نیرومندی بر چارچوب رسالت دارد: در جاهایی که قبلاً شرایط انسانی و اجتماعی پایداری وجود داشت، امروزه همه چیز در حال تحول است. برای مثال، می‌توان به شهری‌گرایی و رشد عظیم شهرها اشاره کرد، خصوصاً اگر فشار جمعیت‌شناسی در آنها نیرومندتر باشد. امروزه، در بسیاری از کشورها، بیش از نیمی از جمعیت در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند که در آنها مشکلات انسانی اغلب در اثر احساس بی‌هویتی تشدید می‌گردد، احساسی که انبوه مردم خود را در ورطه آن می‌بینند. در طول دوران مدرن، فعالیت رسالتی عمدتاً در مناطق دورافتاده و به دور از مراکز شهری صورت گرفته، مناطقی که در اثر مشکل ارتباطات،

زبان، و شرایط اقلیمی غیر قابل دسترس بوده‌اند. اما امروزه، احتمالاً تصویر رسالت «به سوی ملل» در حال تغییر است: مکان‌های مورد علاقه آن باید شهرهای بزرگ باشد که در آنها رسوم جدید و شیوه‌های نوین زندگی، و آشکال جدید فرهنگ و ارتباطات سر بر می‌آورند که به نوبه خود، بر مجموع جمعیت تأثیر می‌گذارند. درست است که «انتخاب کوچکترین‌ها» باید سبب شود که گروه‌های انسانی حاشیه نشین و بسیار منزوی نادیده گرفته نشوند، اما این نیز درست است که نمی‌توان افراد یا گروه‌های کوچک را بشارت داد و به خاطر این امر، مراکز را که به بیانی، بشریتی نوین با الگوهای جدید توسعه به منصفه ظهور می‌رسند، از یاد برد. در شهرها است که آینده ملت‌های جوان در حال شکل‌گیری است.

وقتی سخن از آینده به میان می‌آید، نمی‌توان جوانان را فراموش کرد، جوانانی که در حال حاضر، در بسیاری از کشورها بیش از نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. چگونه باید پیام مسیح را به جوانان غیر مسیحی رساند، جوانانی که آینده تمامیت قاره‌ها می‌باشند؟ روشن است که امکانات عادی شبانی کفایت نمی‌کند: انجمن‌ها و نهادها، گروه‌ها و مراکز جوانان، و تدابیر فرهنگی و اجتماعی مخصوص جوانها ضروری می‌نماید. این قلمرویی است که جنبش‌های کلیسایی مدرن میدان عمل وسیعی در آن می‌یابند.

در میان تحرکات عظیم دنیای معاصر، مهاجرت‌ها پدیده نوینی به وجود آورده‌اند: غیر مسیحیان به تعداد زیاد به کشورهای وابسته به سنت کهن مسیحیت روی می‌آورند، و فرصت‌های جدیدی برای تماس‌ها و تبادلات فرهنگی پدید می‌آورند و کلیسا را فرا می‌خوانند تا ایشان را بپذیرد، با آنان وارد گفت‌وگو و مساعدت شود، و به بیانی کوتاه، با آنان پیوند برادری ایجاد کند. در میان مهاجران، پناهندگان جایگاهی بسیار خاص را به خود اختصاص می‌دهند و این امر مستلزم توجهی بسیار عمیق است. تعداد آنان

در دنیا به میلیون‌ها نفر می‌رسد و هر روز نیز به آن افزوده می‌شود: ایشان از شرایط ظالمانه سیاسی و تیره بختی‌های غیر انسانی، از گرسنگی و خشکسالی که ابعادی فاجعه‌آمیز به خود گرفته‌اند گریخته‌اند. کلیسا باید ایشان را وارد حوزه مراقبت‌های رسولی خود سازد. و بالاخره، باید به فقر اشاره کرد که گاه غیر قابل تحمل می‌گردد و در بسیاری از کشورها دیده می‌شود و اغلب علت اصلی مهاجرت‌های گروهی است. این شرایط غیر انسانی چالشی است برای جامعه ایمانداران به مسیح: موعظه مسیح و فرمانروایی خدا باید وسیله‌ای گردد برای بازخريد و فديه انسانی برای این جماعات.

ج) میدانهای فرهنگی یا آریوپاگی‌های مدرن

پولس پس از آنکه در مناطق بسیار موعظه کرد، به آتن آمد و به آریوپاگی رفت و در آنجا با استفاده از واژگانی که مطابق درک و فهم این محیط بود، انجیل را موعظه کرد (ر.ک. اع ۱۷: ۲۲-۳۱). آریوپاگی در آن زمان مرکز فرهنگی مردمان تحصیل کرده آتن بود، و امروزه می‌تواند همچون نماد محیط‌های جدیدی تلقی شود که در آنها باید انجیل را اعلام داشت.

نخستین آریوپاگی دوران مدرن، «دنیای ارتباطات» است که به بشریت وحدت می‌بخشد، و همان‌گونه که گفته می‌شود، جهان را «دهکده‌ای بزرگ» می‌سازد. رسانه‌ها از چنان اهمیتی برخوردار شده‌اند که برای بسیاری از مردم، وسیله اصلی کسب اطلاعات و آموزش شده است؛ آنها رفتار فردی، خانوادگی، و اجتماعی را هدایت می‌کنند و الهام می‌بخشند. به خصوص نسل‌های جدید در دنیایی بزرگ می‌شوند که تحت تأثیر رسانه‌هاست. شاید این آریوپاگی را کمی نادیده گرفته‌ایم. عموماً سایر امکانات اعلام انجیل و آموزش را ترجیح می‌دهیم، حال آنکه رسانه‌ها به

دست افراد خاص یا گروه‌های کوچک سپرده شده‌اند و فقط به شکلی ثانوی در برنامه‌های شبانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اما وارد شدن به حوزه رسانه‌ها فقط این هدف را دنبال نمی‌کند که از سرعت اعلام پیام بکاهد. منظور اشاره به واقعیتی عمیق‌تر است، زیرا خود امر تبشیر در فرهنگ مدرن تا حد زیادی وابسته به تأثیر رسانه‌هاست. پس کافی نیست که از آنها به منظور انتشار پیام مسیحیت و تعلیم کلیسا استفاده کرد، بلکه باید پیام را وارد «فرهنگی نو» ساخت که در اثر وسایل ارتباطی مدرن ایجاد شده است. این مسأله‌ای است پیچیده، زیرا این فرهنگ، حتی اگر در باره محتوای آن سخن نگوئیم، نشأت گرفته از روش‌های جدید ارتباط با واژگانی نو، فنون جدید، و رفتارهای نوین می‌باشد. پاپ پیش از من، پل ششم، می‌گفت که «گسست میان انجیل و فرهنگ احتمالاً فاجعه دوره ما است»؛ قلمرو ارتباطات کنونی این نظر را کاملاً تأیید می‌کند.

در دنیای مدرن، آریوپاگی‌های دیگری نیز وجود دارد که فعالیت رسالتی کلیسا را باید به سوی آنها سوق داد. برای مثال، درگیر شدن در برقراری صلح، توسعه و رهایی قوم‌ها، حقوق بشر و اقوام، خصوصاً اقلیت‌ها، بهبود وضع زنان و کودکان، حفظ عالم خلقت، همه قلمروهایی هستند که باید نور انجیل بر آنها بتابد.

به علاوه، باید به آریوپاگی گسترده فرهنگ، تحقیقات علمی، و روابط بین‌المللی اشاره کرد که زمینه را برای گفت‌وگو فراهم می‌سازد و منتهی به طرح‌های نوینی برای زندگی می‌گردد. لازم است به این واقعیت‌های مدرن توجه داشت و به آنها اهمیت داد. انسان‌ها احساس می‌کنند همچون دریانوردانی در دریای زندگی هستند که به اتحاد و تعاونی فزاینده فراخوانده شده‌اند. راه حل مسائل ناشی از وجود بشر را باید با همکاری همگان مورد مطالعه، بحث و آزمایش قرار داد. به همین دلیل است که سازمانها و تجمعات بین‌المللی همواره از اهمیت بیشتری در زمینه‌های

متعدد زندگی بشر برخوردار می‌شوند، از فرهنگ گرفته تا سیاست، و از اقتصاد گرفته تا تحقیقات. مسیحیانی که در این سطح بین‌المللی زندگی و کار می‌کنند، لازم است همواره به خاطر داشته باشند که باید شاهدان انجیل باشند.

۳۸- دوره ما هم فاجعه‌آمیز است و هم شگفت‌انگیز. از یک سو، انسان‌ها ظاهراً با شدت و حدت در جستجوی رفاه مادی و غرق شدن هر چه بیشتر در مادی‌گرایی مصرف‌می‌باشند، و از سوی دیگر، به شکلی نگران‌کننده به دنبال معنا، نیازهای درونی، اشتیاق به آموختن اشکال و روشهای جدید برای تمرکز و دعا هستند. در فرهنگ‌هایی که آغشته به مذهب می‌باشد، و نیز در جوامع سکولار و غیر مذهبی، مردم به دنبال بُعد روحانی زندگی هستند تا پادزهری باشد برای انسانیت‌زدایی. پدیده‌ای که تحت عنوان «بازگشت مذهبیون» می‌شناسیم، عاری از ابهام نیست، اما حاوی فراخوانی است. کلیسا میراث روحانی عظیمی دارد که به بشریت عرضه دارد، میراثی که در مسیح است که خود را «راه و حقیقت و زندگانی» معرفی کرد (یو ۱۴:۶). این راه مسیحیت است که منتهی به ملاقات با خدا، دعا، زهد و پارسایی، و کشف معنای زندگی می‌گردد. این نیز آریوپاگی دیگری است که باید در آن بشارت داد.

وفاداری به مسیح و گسترش آزادی بشر

۳۹- تمامی اشکال فعالیت رسالتی، به هنگام معرفی عیسی مسیح، تحت تأثیر اعتقاد به آزادی انسان قرار دارد. کلیسا باید به مسیح وفادار باشد، زیرا بدن او است و رسالت او را دنبال می‌کند. ضروری است که کلیسا «همان راه مسیح را دنبال کند، راه فقر، اطاعت، خدمت، و ایثار خویشتن تا حد مرگ، مرگی که مسیح به واسطه قیامش از آن پیروزمند بیرون آمد.» لذا کلیسا باید هر کاری بکند تا خدمت خود را در جهان گسترش دهد و به

همه قوم‌ها برسد؛ و حق این کار را نیز دارد، حتی که از سوی خدا به آن داده شده تا نقشه او را عملی سازد. آزادی مذهبی که هنوز گاه محدود یا ممنوع است، شرط و ضامن هر نوع آزادی است که خیر مشترک افراد و قوم‌ها را به ارمغان می‌آورد. باید آرزو کرد که آزادی واقعی مذهبی به همگان و در همه جا اعطا شود، و کلیسا باید خود را در کشورهای مختلف وقف آن سازد، خصوصاً در کشورهایی که کاتولیک‌ها در اکثریت هستند و کلیسا در آنها نفوذ بیشتری دارد. اما مذهب اکثریت یا اقلیت مد نظر نیست، بلکه حق انکارناپذیر هر فرد بشری.

از سوی دیگر، کلیسا انسان‌ها را در نهایت احترام به آزادی‌شان مورد خطاب قرار می‌دهد: رسالت مانع آزادی نیست، بلکه مروج آن است. «کلیسا پیام خود را عرضه می‌دارد، و چیزی را تحمیل نمی‌کند»: کلیسا به افراد و فرهنگ‌ها احترام می‌گذارد و در مقابل قربانگاه آزادی عقیده متوقف می‌شود. کلیسا به آنانی که به بهانه‌های بسیار گوناگون، با فعالیت رسالتی آن مخالفت می‌ورزند، تکرار کرده، می‌گوید: «دروازه‌ها را به روی مسیح بگشایید!»

من همه کلیساهای خاص را، چه جوان و چه قدیمی، مورد خطاب قرار می‌دهم. جهان بیش از پیش در حال متحد شدن است. روح انجیل باید سبب شود که بر موانع فرهنگی و ملی‌گرایی‌ها فائق آییم و هر در بسته‌ای را کنار بزنیم. پاپ بندیکت پانزدهم این هشدار را به مرسل‌های دوره خود داد: هرگز «حرمت شخصی را فراموش نکنید، طوری که بیشتر به وطن زمینی بیندیشید تا به وطن آسمانی». همین توصیه امروز نیز برای کلیساهای خاص معتبر است: درها را به روی مرسل‌ها بگشایید، زیرا «هر کلیسای خاصی که خود را عمداً از کلیسای جهانی جدا سازد، ارتباط خود را با طرح و نقشه الهی از دست خواهد داد؛ چنین کلیسایی از بُعد کلیسایی فقیر خواهد شد.»

معطوف ساختن توجه به «جنوب» و به «شرق»

۴۰- فعالیت رسالتی امروزه بزرگترین چالش برای کلیساست. در حالی که به پایان هزاره دوم ظهور نجات نزدیک می شویم، بیش از پیش آشکار می شود که ملت هایی که هیچ گاه پیام مسیح را نشینده اند، بخش عمده بشریت را تشکیل می دهند. ترازنامه فعالیت رسالتی در دوران های مدرن بی تردید مثبت است: کلیسا در تمام قاره ها استقرار یافته، و حتی اکثریت ایمانداران و کلیساهای خاص، امروزه در اروپای کهن نیستند، بلکه در قاره هایی که پیام ایمان را از مرسل ها شنیده اند.

اما «اقصای جهان» که انجیل باید به آنها برده شود، هر روزه گسترش می یابد و گفته ترتولیان که بر طبق آن، انجیل به تمامی زمین و به جمیع قوم ها موعظه شده، امروزه با داده ها تطابق ندارد: رسالت «به سوی ملل» تنها در آغاز راه قرار دارد. اقوامی جدید وارد صحنه جهانی می شوند و ایشان نیز این حق را دارند که پیام رستگاری را دریافت کنند. افزایش جمعیت جنوب و شرق، در کشورهای غیر مسیحی، دائماً بر تعداد کسانی که پیام نجات را نشنیده اند می افزاید، آن نجاتی که مسیح فراهم ساخته است. باید توجه رسالتی را در جهت مناطق جغرافیایی و به سوی آن محیط های فرهنگی هدایت کرد که از تأثیر انجیل دور مانده اند. تمام آنانی که به مسیح ایمان دارند، باید غیرت رسولی برای انتقال شادی و نور ایمان را در خود احساس کنند، و این امر باید جزء لاینفک ایمان نشان گردد. به محض اینکه نگاه خود را به افق های گسترده جهان غیر مسیحی می دوزیم، این غیرت باید تبدیل شود به گرسنگی و تشنگی برای شناساندن خداوند.

فصل پنجم

راههای رسالت

۴۱- «فعالیت های رسالتی چیزی جز- و چیزی کمتر از- تجلی نقشه و طرح الهی، و پدیدار شدن و تحقق آن در جهان و تاریخ آن نیست، تاریخی که خدا در آن، تاریخ نجات را به وسیله رسالت، به سوی غایتش هدایت می کند.» راههایی که کلیسا برای رسیدن به این نتیجه دنبال می کند، کدامها هستند؟

رسالت واقعیتی است جهانی اما پیچیده که به شیوه های گوناگون به انجام می رسد که بعضی از آنها در شرایط کنونی کلیسا و جهان، از اهمیت خاصی برخوردارند.

نخستین شکل تبشیر، شهادت دادن است

۴۲- انسان معاصر بیشتر به شاهد اعتماد می کند تا به استاد، به تجربه بیشتر از آموزه، و به زندگی و داده ها بیشتر از تئوری. به همین شکل، نخستین شکل رسالت، یعنی شهادت زندگی مسیحی نیز غیر قابل جایگزینی است. مسیح که ما رسالت او را دنبال می کنیم، «شاهد» برین (ر.ک. اع ۱:۵؛ ۳:۱۴) و الگوی شهادت مسیحی است. روح القدس کلیسا را در راهی که می پیماید همراهی می کند و آن را در شهادتی که خود او بر مسیح می دهد سهیم می سازد (ر.ک. یو ۱۵:۲۶-۲۷).

نخستین شکل شهادت دادن همانا «زندگی خود مُرسل، خانواده مسیحی و جامعه کلیسایی» است که شیوه جدیدی از رفتار را قابل رؤیت می سازد. مُرسل که با وجود تمام محدودیت ها و نقائص بشری اش، به پیروی از الگوی مسیح، در سادگی زندگی می کند، نشانه ای است از خدا

و واقعیت‌های فرا بود. اما در کلیسا، همه می‌توانند با تلاش برای تقلید از استاد الهی، چنین شهادتی بدهند، و باید نیز چنین کنند؛ در بسیاری از موارد، این یگانه روش ممکن برای مُرْسَل بودن است.

شهادت بر «مژده» که جهان بیش از هر چیز دیگر به آن حساس است، شهادتی است مبتنی بر توجه به انسان‌ها، و نیکوکاری در حق تنگدستان، کوچکان و آنانی که در رنج هستند. رایگان بودن چنین حالت و چنین اعمالی که عمیقاً در تضاد با خودمحوری موجود در انسان است، سؤالات دقیقی را بر می‌انگیزد که فرد را به سوی خدا و به سوی انجیل هدایت می‌کند. در ضمن، متعهد شدن به امور مربوط به صلح، عدالت، حقوق بشر، اعتلای شخصیت انسان، همگی شهادتی بر «مژده» هستند، البته چنانچه نشانه‌ای از توجه به انسان‌ها بوده، هدفش نیز شکل بخشیدن بنیادین به شخصیت ایشان باشد.

۴۳- مسیحیان و جوامع مسیحی عمیقاً با زندگی قوم خود همبستگی دارند، و به واسطه وفاداری به وطن، قوم، و فرهنگ ملی خود، نشانه‌هایی هستند برای «مژده»، در عین حال که آن آزادی را که مسیح برای آنان به دست آورده حفظ می‌کنند. مسیحیت به روی برادری جهانی گشوده است، چرا که همه انسان‌ها پسران همان پدر و برادران مسیح می‌باشند.

کلیسا فرا خوانده شده تا بر مسیح شهادت دهد؛ این امر را از این راهها می‌تواند به انجام رساند: اتخاذ مواضع شجاعانه و نبوتی در مقابل فساد قدرت‌های سیاسی و اقتصادی؛ بی‌اعتنایی به افتخارات و منافع مادی؛ استفاده از امکانات خود برای خدمت به تنگدستان، و تقلید از سادگی زندگی مسیح. همچنین کلیسا و مُرْسَل‌ها باید شهادتی باشند بر فروتنی، پیش از هر چیز در قبال خودشان، و به این منظور، باید قادر باشند از سنجش وجدان خود در سطح فردی و اجتماعی سربلند بیرون آیند تا آنچه

را که در رفتارشان مغایر با انجیل است و چهره مسیح را مخدوش می‌سازد، اصلاح کنند.

اعلام اولیه مسیح نجات دهنده

۴۴- اعلام اولیه «مژده» به شکلی دائمی، اولویت را در رسالت دارا می‌باشد. کلیسا نمی‌تواند از حکم صریح مسیح طفره رود، و نمی‌تواند انسان‌ها را از «مژده» محروم سازد، این مژده که مورد محبت خدا هستند و توسط او نجات یافته‌اند. «لذا بشارت دادن همواره حاوی اعلام روشن این نکته است که در عیسی مسیح... رستگاری همچون هدیه فیض و شفقت الهی، به هر انسانی عرضه شده است، و این اعلام همچون شالوده، کانون و نقطه اوج پویایی تبشیر است». تمامی اشکال فعالیت رسالتی معطوف به این اعلام اولیه است که رازی را آشکار می‌سازد و معرفی می‌کند، رازی که از قرن‌ها پیش مخفی بود و در مسیح مکشوف گردید (ر.ک. افس ۳: ۳-۹؛ کول ۱: ۲۵-۲۹)، رازی که در قلب رسالت و حیات کلیسا قرار دارد، و محور هر بشارتی را تشکیل می‌دهد.

در واقعیت پیچیده رسالت، اعلام اولیه «مژده» نقشی مرکزی و غیر قابل جایگزینی دارد، زیرا «راز محبت خدا را معرفی می‌کند که انسان را فرا می‌خواند تا با او و با مسیح رابطه‌ای شخصی برقرار سازد» و راه را برای ایمان آوردن می‌گشاید. ایمان از این اعلام اولیه به وجود می‌آید و هر جامعه مسیحی منشأ وجودی و حیات خود را از پاسخ شخصی هر ایماندار به این اعلام اخذ می‌کند. همان‌گونه که نظام رستگاری بر مسیح متمرکز است، فعالیت رسالتی نیز معطوف به اعلام راز او می‌باشد.

موضوع اعلام اولیه همانا مسیح مصلوب، مرده، و قیام کرده می‌باشد: در او رهایی کامل و راستین از شر، گناه، و مرگ تحقق می‌یابد؛ در او، خدا «حیات جدید»، حیاتی الهی و ابدی ارزانی می‌دارد. چنین است

«مژده ای» که انسان و تاریخ بشریت را دگرگون می سازد و همه قوم ها حق دارند با آن آشنا شوند. این اعلام اولیه باید در چارچوب و بافت زندگی انسان و قوم هایی صورت گیرد که آن را دریافت می دارند. همچنین باید با حالتی آکنده از محبت و احترام نسبت به کسی که گوش فرا می دهد انجام شود، و نیز با زبان و واژگانی ملموس و منطبق با شرایط. روح القدس در این اعلام اولیه در حال عمل کردن است و میان مرسَل و شنوندگان مشارکتی برقرار می سازد، و این امر در صورتی میسر می شود که ایشان با یکدیگر، به واسطه مسیح، مشارکت داشته باشند.

۴۵- اعلام اولیه هیچ گاه عملی فردی نیست، زیرا در اتحاد با تمام جامعه کلیسایی صورت می پذیرد. مرسَل به واسطه مأموریتی که دریافت داشته، در محل خدمت خود حضور می یابد و عمل می کند، و حتی اگر تنها باشد، با پیوندهایی نادیدنی اما عمیق، وابسته است به فعالیت بشارتی تمام کلیسا. دیر یا زود، شنوندگان پی می برند که در پس او، جامعه ای هست که او را فرستاده و از او حمایت می کند.

اعلام اولیه نیروی محرکه خود را از ایمان اخذ می کند، ایمانی که به مرسَل شور و شوق و قوت می بخشد. کتاب اعمال رسولان، همان گونه که قبلاً گفتیم، به منظور توصیف این حالت، از اصطلاح یونانی «پارسیا» استفاده می کند که به معنی سخن گفتن با شهامت و شجاعت (*parresia*) است؛ پولس رسول از این اصطلاح استفاده کرده، می فرماید: «در خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جدّ و جهت شدید به شما اعلام نماییم» (۱-تسا ۲:۲؛ ترجمه قدیمی). و در جای دیگر می فرماید: «و برای من (تقاضا نمایید) تا هر وقت دهان خود را باز می کنم، به من سخنی داده شود تا با آزادی کلام انجیل را بشناسانم، که سفیر در زنجیر آن هستم. تا بتوانم با اعتماد چنانکه باید سخن گویم» (افس ۶:۱۹-۲۰).

مرسل در اعلام اولیه پیام مسیح به غیر مسیحیان، متقاعد است که به واسطه عملکرد روح القدس، چه در افراد و چه در قوم ها، نوعی انتظار وجود دارد، حتی اگر ناخودآگاه باشد، انتظار برای شناخت حقیقت در باره خدا، در باره انسان، و در باره راهی که به رهایی از گناه و مرگ منتهی می گردد. شور و شوق اعلام مسیح از همین یقین حاصل می شود، یقین به اینکه به این انتظار پاسخ می دهیم؛ به همین دلیل است که مرسل نه دلسرد می شود و نه از شهادت خود چشم پوشی می کند، حتی اگر خواننده شده باشد تا ایمان خود را در محیطی مخاصم یا بی تفاوت ظاهر سازد. او می داند که روح پدر در او سخن می گوید (ر.ک. مت ۱۰:۱۷-۲۰؛ لو ۱۲:۱۱-۱۲) و می تواند همصدا با رسولان بگوید: «ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنانکه روح القدس نیز است» (اع ۵:۳۲؛ ترجمه قدیمی). او می داند که حقیقتی انسانی را اعلام نمی کند، بلکه «کلام خدا» را که قدرتی ذاتی و رازآمیز دارد (ر.ک. روم ۱:۱۶).

برترین دلیل بر این شور و شوق، وقف زندگی تا به پای مرگ در راه شهادت دادن در باره ایمان مسیح است. همان گونه که در تاریخ مسیحیت می بینیم، تعداد «شهیدان» یعنی شاهدان، بسیار بوده و ایشان برای پیشرفت انجیل ضروری بوده اند. در روزگار ما نیز شهیدان بسیاری هستند، یعنی اسقفان، کشیشان، راهب ها و راهبه ها، تعمیدشدگان، و گاه قهرمانان گمنام که جان خود را همچون شهادت برای ایمان تقدیم می کنند. اینها هستند پیام آوران و شاهدان برین.

ایمان آوردن و تعمید

۴۶- اعلام اولیه کلام خدا مرتبط است با «ایمان آوردن به مسیحیت»، یعنی گرویدن کامل و صادقانه به مسیح و انجیل او به واسطه ایمان. گرویدن هدیه ای است الهی و عملکرد تثلیث است: این روح القدس است

که در دل انسان را می‌گشاید تا بتواند به خداوند ایمان آورد و «او را اعتراف کند» (۱-قرن ۱۲: ۳). عیسی در باره کسی که به واسطه ایمان به او تقرب می‌جوید، می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌تواند به سوی من آید، اگر پدری که مرا فرستاده است، او را به سوی خود نکشد، و من او را در واپسین روز بر خواهم خیزاند» (یو ۶: ۴۴).

گرویدن از همان آغاز، به واسطه ایمانی کامل و ریشه‌ای متجلی می‌گردد که نه محدودیتی بر هدیه الهی قائل می‌شود و نه تأخیری. در همان حال، انسان را در مسیر فرایندی پویا و دائمی برای تمامی وجودش قرار می‌دهد که لازمه آن، گذری مداوم از «زندگی مطابق جسم» به «زندگی مطابق روح القدس» است (ر. ک. روم ۸: ۳-۱۳). گرویدن به این معنی است که شخص به واسطه تصمیمی شخصی، خداوندگاری نجات بخش مسیح را بپذیرد و شاگرد او گردد.

کلیسا همگان را به این گرویدن فرا می‌خواند، همان‌گونه که یحییای تعمیددهنده «در حالی که برای بخشایش گناهان تعمید توبه را ندا می‌داد» (مر ۱: ۴)، راه خداوند را آماده می‌کرد، و همچنین مانند خود مسیح که «پس از تسلیم کردن یحیی، به جلیل آمد، در حالی که انجیل خدا را ندا داده می‌گفت: «زمان به تحقق پیوسته و فرمانروایی خدا خیلی نزدیک شده است؛ توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» (مر ۱: ۱۴-۱۵).

امروزه، آن فراخوان به گرویدن که مُرْسَل‌ها به غیر مسیحیان اعلام می‌دارند، مورد تردید واقع شده یا در خصوص آن سکوت اختیار می‌شود. بعضی این فراخوان را «تبلیغ از طریق اعمال نفوذ» می‌نامند؛ می‌گویند که کافی است به انسان‌ها کمک کرد تا بیشتر انسان گردند یا به دین خود وفادارتر بمانند، و اینکه کافی است جوامعی بنا کرد که قادر باشند در جهت عدالت، آزادی، صلح، و همبستگی گام بردارند. اما فراموش می‌کنیم که هر شخصی حق دارد «مژده» خدا را بشنود، خدایی که خود را

در مسیح می‌شناساند و ارزانی می‌دارد، تا انسان بتواند هدف خود را به طور کامل تحقق بخشد. عظمت چنین رویدادی در سخنان عیسی به زن سامری به گونه برجسته نمایانده شده که فرمود: «اگر موهبت خدا را می‌دانستی؛ اشتیاق ناخودآگاه اما پرشور آن زن نیز نمایانگر همین عظمت است: «خداوند، از این آب به من بده تا دیگر نشنه نشوم» (یو ۴: ۱۰ و ۱۵).

۴۷- رسولان تحت قدرت روح القدس، جمیع مردمان را به تغییر زندگی، به ایمان آوردن، و دریافت تعمید دعوت می‌کردند. پطرس درست بعد از رویداد پنطیکاست، به شکلی متقاعدکننده با جمعیت سخن گفت: چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران، چه کنیم؟» پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اع ۲: ۳۷-۳۸؛ ترجمه قدیمی). و در آن روز حدود سه هزار نفر را تعمید داد. در جایی دیگر، پطرس پس از شفا دادن مرد افلیح، با جماعت سخن گفت و همان دعوت را تکرار کرد: «توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد» (اع ۳: ۱۹؛ ترجمه قدیمی).

گرویدن به مسیح با تعمید پیوند دارد، نه تنها در رسم و آیین کلیسا، بلکه به این دلیل اراده مسیح است، زیرا او از رسولانش خواست تا از همه ملت‌ها شاگردان بسازند و آنان را تعمید دهند (ر. ک. مت ۲۸: ۱۹)؛ و دلیل دیگر این است که برای دریافت پُری حیات در او، این امر ضرورتی ذاتی دارد: «آمین آمین، به تو می‌گویم: هیچ کس نمی‌تواند وارد ملکوت خدا گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود» (یو ۳: ۵). تعمید در واقع ما را برای حیات فرزندان خدا متولد می‌سازد؛ ما را با عیسی مسیح متحد می‌گرداند؛ مسح روح القدس را به ما ارزانی می‌دارد. تعمید فقط مُهر

گرایش نیست، یعنی نشانه‌ای بیرونی که آن را می‌نمایاند و بر آن گواهی می‌دهد، بلکه یکی از هفت راز کلیساست که این تولد تازه در روح القدس را عملی می‌سازد، پیوندهایی واقعی و ناگسستنی با تثلیث پدید می‌آورد، و انسان را عضو بدن مسیح، یعنی کلیسا، می‌گرداند.

لازم است همه این نکات را یادآوری کرد، زیرا بعضی، درست در جاهایی که رسالت «به سوی ملل» انجام می‌پذیرد، تمایل دارند گرویدن به مسیح و تعمید را از یکدیگر جدا کنند، چون بر این باورند که تعمید ضروری نیست. درست است که در برخی جاها، شاهد فشارهای اجتماعی برای دریافت تعمید هستیم که مفهوم واقعی ایمان را تیره و تار می‌سازد. عوامل مختلف تاریخی و فرهنگی از دلایل این امر می‌باشند، اما این عوامل را هر جا که یافت می‌شود باید از میان برد تا راز تولد تازه روحانی با ارزش کامل خود نمودار گردد؛ این وظیفه بر دوش جوامع کلیسایی محلی قرار دارد. همچنین درست است که برخی اعلام می‌دارند که در باطن خود به مسیح و پیام او ایمان آورده‌اند، اما مایل نیستند خود را به لحاظ آیینی متعهد سازند، زیرا به علت پیش‌داوری‌های خود و خطاهای مسیحیان، قادر نیستند ماهیت واقعی کلیسا را مشاهده کنند، کلیسایی که راز ایمان و محبت است. من مایلم چنین اشخاصی را تشویق کنم که در قلب خود را به طور کامل به روی مسیح بگشایند، و به ایشان یادآور شوم که چنانچه احساس می‌کنند به سوی مسیح جذب شده‌اند، همین مسیح است که مقرر فرموده که کلیسا «مکانی» باشد که ایشان می‌توانند او را به طور مؤثر ملاقات کنند. در عین حال، ایمانداران و جوامع مسیحی را دعوت می‌کنم تا به گونه‌ای اصیل، با حیات تازه خود، بر مسیح شهادت دهند.

بی‌تردید، هر گروهی که هدیه‌ای است به کلیسا و برای کلیسا مسؤولیت خطیری ایجاد می‌کند، نه تنها به این دلیل که باید او را به واسطه دوره تعلیمات دینی برای تعمید آماده ساخت و بعد از آن او را در مسیر

آموزش‌های دینی راهنمایی کرد، بلکه به این دلیل که او نوعی نیروی تازه، شور و شوق ایمان، و اشتیاق برای مشاهده زندگی مطابق انجیل در خود کلیسا را به همراه می‌آورد، خصوصاً اگر این گروه، بزرگسال باشد. چنین شخصی چنانچه وارد جامعه کلیسایی شود و در آنجا ببیند که زندگی روحانی افراد فاقد شور و شوق است و نشانی از تجدید حیات در آنان نیست، قطعاً دلسرد خواهد شد. ما نمی‌توانیم دگرگونی را موعظه کنیم مگر اینکه خودمان هر روز دگرگون شویم.

بنیانگذاری کلیساهای محلی

۴۸- گرویدن و تعمید افراد را وارد کلیسا می‌سازد- البته اگر کلیسایی در محل وجود داشته باشد- یا موجب تشکیل جوامع جدیدی می‌شود که اعلام می‌دارند عیسی نجات دهنده و خداوند است. این جزئی از طرح خداست، خدایی که او را پسند آمد «که انسان‌ها را فرا خواند تا در حیات او شریک گردند، اما نه تنها به صورت فردی و بدون ارتباط با دیگران، بلکه تا به صورت یک قوم متشکل سازد که در آن، فرزندان او که پراکنده بودند، در اتحاد گرد هم آیند».

رسالت «به سوی ملل» این هدف را دنبال می‌کند که جوامعی مسیحی بنیان بگذارد و کلیساهای را به بلوغ کاملشان برساند. این هدف نخستین و مشخص فعالیت رسالتی است و تا زمانی که نتوانسته ایم کلیسای خاص جدیدی بنا کنیم که در محیط طبیعی خود به طور عادی زندگی کند، نمی‌توانیم بگوییم که به این هدف رسیده‌ایم. منشور «به سوی ملل» که از سوی شورای واتیکان دوم صادر شده، به گونه‌ای مبسوط در این زمینه سخن می‌گوید، و بعد از شورا، تلاش‌هایی به عمل آمد تا جریان الهیاتی شکل گیرد و تأکید کند که راز کلیسا در هر کلیسای خاص نهفته است، به این شرط که چنین کلیسایی خود را منزوی نسازد، بلکه با کلیسای جهانی

در مشارکت باقی بماند و به نوبه خود رسالتی گردد. اما این کاری است بسیار خطیر و پرزحمت و نمی توان مراحل را تعیین کرد و گفت که فعالیت خاص رسالتی در یکی از این مراحل پایان می یابد و بعد می توان به فعالیت شبانی پرداخت. با این حال، برخی نکات باید روشن باقی بماند.

۴۹- پیش از هر چیز، ضروری است کوشش شود تا در همه جا جوامعی مسیحی مستقر ساخت که «نشانه های حضور خدا در جهان» باشند، و آن قدر رشد کنند که تبدیل به کلیساها شوند. با وجود تعداد بسیار حوزه های اسقفی، هنوز مناطق وسیعی هست که در آنها کلیساهای محلی یا کاملاً غایب هستند یا ناکافی، البته با توجه به گستردگی وسیع سرزمین و نیز تراکم جمعیت. هنوز کار مهمی باید در جهت برقراری و توسعه کلیسا باید انجام پذیرد. این مرحله از تاریخ کلیسا که آن را «بنیانگذاری کلیسا» می نامند، خاتمه نیافته است، بلکه برعکس، باید (plantation Ecclesiae) در میان بسیاری از گروه های انسانی به آن مبادرت ورزید.

مسئولیت انجام این وظیفه بر دوش کلیسای جهانی، کلیساهای خاص، تمام قوم خدا، و همه نیروهای رسالتی است. تمام کلیسا، حتی اگر متشکل از نو-گروندگان باشد، ماهیتاً رسالتی است؛ چنین کلیسایی مورد تبشیر قرار می گیرد و خود نیز بشارت می دهد. ایمان باید همواره همچون هدیه خدا عرضه شود، باید مطابق آن در جامعه زندگی کرد (یعنی در خانواده ها، کلیساهای ناحیه ای، و انجمن ها)، و باید به واسطه شهادت زندگی و شهادت کلام به بیرون پرتوافکنی کند. عمل تبشیری جامعه مسیحی، ابتدا در قلمرو خود و سپس در جاهای دیگر، به منزله سهمیم شدن در رسالت جهانی است، و بارزترین نشانه بلوغ ایمان است. برای آنکه تبدیل به مرسل شد، باید طرز فکر را به شکلی ریشه ای دگرگون ساخت، و این امر هم برای افراد صادق است و هم برای جوامع. خداوند همواره انسان را فرا می خواند

تا از خویشتن بیرون آید و دارایی خود را با دیگران قسمت کند، و این کار را باید با ارزشمندترین دارایی خود شروع کند که همانا ایمان است. در پرتو این امر خطیر رسالتی است که باید ارزش ارگان ها، جنبش ها، کلیساهای ناحیه ای، و اقدامات رسالتی کلیسا را درک کرد. تنها با مرسل شدن است که جامعه مسیحی خواهد توانست به فراسوی جدایی ها و تنش های درونی برود و وحدت و قوت ایمان خود را باز یابد.

نیروهای رسالتی که از سایر کلیساها و دیگر کشورها می آیند، باید به منظور گسترش جامعه مسیحی، در شراکت با عناصر محلی عمل کنند. خصوصاً بر آنهاست که همواره مطابق رهنمودهای اسقفان و با همکاری با مسؤولان محلی، در جهت اشاعه ایمان و گسترش کلیسا در مراکز و گروه های غیر مسیحی فعالیت کنند و به کلیساهای محلی روحیه رسالتی را بدمند، طوری که مشغله شبانی همیشه مرتبط باشد با دغدغه رسالت «به سوی ملل». بدین سان، هر کلیسا می تواند در دلسوزی مسیح، آن شبان نیکو، سهمیم گردد که خود را به گله خود وقف می کند، اما در عین حال، به «گوسفندان دیگر... که از این آغل نیستند» نیز (یو ۱۰:۱۶).

۵۰- این دلسوزی سبب خواهد شد که در جهت احیای وحدت گرایی کلیسایی انگیزه بیشتری پدید آید. پیوندهای موجود میان «فعالیت های وحدت گرایی کلیسایی و فعالیت های رسالتی»، موجب خواهد شد که این دو عامل را به طور هم زمان مد نظر قرار دهیم. از سوی دیگر، باید تصدیق کرد که «جدایی میان مسیحیان به امر بسیار مقدس موعظه انجیل به تمام خلقت، لطمه وارد می سازد، و راه بسیاری را برای دسترسی به ایمان می بندد». این واقعیت که «مژده» مصالحه را مسیحیانی موعظه کنند که خودشان دچار تفرقه هستند، شهادت آن را تضعیف می کند؛ لذا فوریت دارد که در جهت وحدت مسیحیان تلاش کرد تا فعالیت رسالتی بتواند

متقاعدکننده تر گردد. در عین حال، نباید از یاد برد که تلاشهایی که به منظور وحدت صورت می‌پذیرد، خود نشانه‌ای از عمل مصالحه‌ای است که خدا در میان ما به عمل می‌آورد.

از سوی دیگر، درست است که همه آنانی که تعمید در مسیح را دریافت داشته‌اند، در نوعی مشارکت به سر می‌برند، مشارکتی هرچند ناکامل. و شالوده جهت‌گیری که شورا داده است، در همین است: «کاتولیک‌ها با نفی هر نوع ظاهر بی‌تفاوتی، اغتشاش‌گرایی، و رقابت نفرت‌انگیز، مطابق تمهیدات منشور مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی، با اعتراف مشترک ایمان به خدا و به عیسی مسیح در مقابل ملل، و به واسطه همکاری در مسائل اجتماعی و فنی، فرهنگی و مذهبی، تا حد امکان با برادران جدا شده همکاری می‌کنند.»

فعالیت‌های مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی و شهادت متحد در باره عیسی مسیح از سوی مسیحیانی که وابسته به کلیساهای و جوامع کلیسایی مختلف می‌باشد، تا کنون ثمرات فراوانی پدید آورده است. اما در این زمان که گروههای مسیحی و شبه مسیحی عوام فریب با کارهای خود بذر اغتشاش می‌پاشند، فوریت بیشتری باید به همکاری و شهادت متحد داده شود. گسترش این گروههای عوام فریب تهدیدی است برای کلیسای کاتولیک و برای همه جوامع کلیسایی که کلیسایی کاتولیک با آنها گفتگو را دنبال می‌کند. هر جا که ممکن باشد، و همچنین مطابق شرایط محلی، پاسخ مسیحیان نیز می‌تواند وحدت‌گرایی باشد.

«جوامع همسایگان مسیحی»، نیروی تبشیر

۵۱- «جوامع همسایگان مسیحی» (که با عناوین دیگری نیز شناخته می‌شوند) پدیده‌ای را در توسعه سریع در کلیساهای جوان تشکیل می‌دهند. اسقفان و دستیاران ایشان این جوامع را مورد تشویق قرار

می‌دهند و گاه آنها را در امر شبانی همچون راه حلی بر می‌گزینند که دارای اولویت است. این جوامع در حال حاضر مشغول این هستند که نشان دهند می‌توانند مراکزی باشند برای تعلیمات مسیحی و شکوفایی رسالتی. اینها گروههایی مسیحی هستند که در سطح خانواده‌ها یا در چهارچوبی محدود، به منظور دعا، مطالعه کتاب مقدس، تعلیمات دینی و نیز سهیم شدن در مسائل انسانی و کلیسایی در جهت تشریک مساعی، گرد هم می‌آیند. آنها نشانه‌ای از پویایی کلیسا، ابزاری برای تعلیم و بشارت، و نقطه آغاز خوبی برای رسیدن به جامعه‌ای نوین مبتنی بر «تمدن محبت» می‌باشند.

این جوامع سبب می‌شوند که امور کلیسای ناحیه از تمرکز خارج شود و پویاتر گردد، اما همیشه به کلیسای ناحیه وابسته می‌مانند؛ آنها در مراکز مردمی و روستایی ریشه می‌دانند و تبدیل می‌شوند به خمیرمایه‌ای برای زندگی مسیحی، توجه به کوچکترها، و فعالیت در جهت دگرگونی جامعه. در چنین گروههایی، فرد مسیحی تعلق به جامعه را تجربه می‌کند، و به این طریق، احساس می‌کند که در کارها سهیم است و تشویق می‌گردد تا در جهت منافع همگان همکاری کند. به این ترتیب، «جوامع همسایگان مسیحی» ابزار تبشیر و اعلام اولیه، و نیز منبعی برای تأمین خادمین جدید می‌باشند، در آن حال که با انگیزش یافتن از محبت مسیح، این واقعیت را نیز نشان می‌دهند که می‌توان به فراسوی جدایی‌ها، قبیله‌گرایی‌ها، و نژادپرستی رفت.

هر جامعه‌ای برای آنکه مسیحی باشد، باید بر مسیح استوار باشد و از او حیات بگیرد، و برای این منظور باید در گوش سپردن به کلام خدا، در دعایی که کانونش راز سپاسگزاری است، در مشارکتی که در اتحاد دل و روح تجلی می‌یابد، و در مشارکت در نیازهای اعضایش کوشا باشد (ر.ک. اع ۲: ۴۲-۴۷). پاپ پل ششم یادآوری می‌کرد که هر جامعه باید

در اتحاد با کلیسای خاص و کلیسای جهانی زندگی کند، و نیز در مشارکتی صمیمی با شبانان و مرجع رسمی تعلیمی، در تعهد به اینکه مرسل شود و از هر نوع پنهان کاری و بهره کشی ایدئولوژیک بپرهیزد. مجمع اسقفان نیز چنین اعلام داشته: «از آنجا که کلیسا مشارکت است،» جوامع همسایگان مسیحی» جدید، چنانچه به راستی در اتحاد با کلیسا زندگی کنند، باز نمود راستین مشارکت می باشند و وسیله ای هستند برای ایجاد مشارکتی عمیق تر. لذا آنها انگیزه ای همراه با امیدی فراوان برای حیات کلیسا را تشکیل می دهند.»

پیاده کرده انجیل در فرهنگ های قوم ها

۵۲- کلیسا به هنگام انجام فعالیت رسالتی خود در میان قوم ها، با فرهنگ های مختلفی در تماس قرار می گیرد و خود را با فرایند انطباق رو در رو می یابد. این ضرورتی است که بر تمام مسیر حرکت او در طول تاریخ اثر گذاشته، و امروز نیز به شکلی محسوس و فوری احساس می شود. فرایند وارد ساختن کلیسا در فرهنگ های قوم ها مستلزم وقت بسیاری است: منظور انطباقی ساده و بیرونی نیست، زیرا انطباق «یعنی دگرگون ساختن عمیق ارزشهای اصیل فرهنگ ها از طریق جای دادن آنها در مسیحیت، و وارد ساختن ریشه های مسیحیت در فرهنگ های گوناگون بشری». لذا این فرایندی است عمیق و جهانی که نه تنها پیام مسیحیت، بلکه اندیشه و عمل کلیسا را نیز در بر می گیرد. اما در ضمن، فرایندی است دشوار، زیرا نباید به هیچ شکلی خصوصیت و کاملیت ایمان مسیحی را مورد سازشکاری قرار دهد.

کلیسا از طریق انطباق فرهنگی، انجیل را در فرهنگ های مختلف پیاده می کند، و در عین حال، قوم ها را با فرهنگ هایشان به درون جامعه خود وارد می سازد؛ کلیسا ارزشهای خود را به ایشان انتقال می دهد، و در ضمن،

آنچه را که در این فرهنگ ها خوب است بر خود می گیرد و آنها را از درون بازسازی می کند. کلیسا در اثر انطباق فرهنگی، نشانه ای می گردد از آنچه که هست- اما به شکلی که بیشتر قابل درک باشد- و ابزاری می شود که برای رسالتش از انطباق بیشتری برخوردار است.

کلیسای جهانی، به واسطه این حرکت در کلیساهای محلی، خودش نیز در اثر تجلیات و ارزشهای نوین در عرصه های مختلف زندگی مسیحی به غنای بیشتری دست خواهد یافت، عرصه هایی نظیر تبشیر، عبادت، الهیات، و اعمال نیکوکارانه؛ همچنین راه مسیح را بهتر شناخته، متجلی خواهد ساخت، و در اثر آن انگیزش می یابد تا دائماً خود را احیا و بازسازی نماید. این موضوعات که در اسناد شورای واتیکان دوم مشاهده می شود، و نیز در تعالیم مرجع رسمی تعلیمی، از سوی خود من در طول دیدارهای شبانی که با کلیساهای جوان داشته ام مورد تذکر قرار گرفته اند. انطباق فرهنگی فرایندی است آهسته که تمامی گستره زندگی رسالتی را در بر می گیرد و عوامل مختلف رسالت «به سوی ملل» را به چالش می گیرد، و نیز جوامع مسیحی را در طول توسعه شان، و شبانان را که مسؤول تشخیص و ترغیب عملی ساختن آن می باشند.

۵۳- مرسلینی که از سایر کلیساها و دیگر کشورها می آیند، باید خود را در دنیای اجتماعی- فرهنگی کسانی که به سوی ایشان فرستاده شده اند جای دهند و به فراسوی شرایط محیط اصلی خود بروند. به همین دلیل است که باید زبان منطقه ای را که در آن خدمت می کنند بیاموزند، با مهم ترین جلوه های فرهنگ ساکنان آن آشنا شوند، و در اثر تجربه مستقیم، ارزشهای آن را کشف کنند. تنها به واسطه چنین شناختی است که خواهند توانست شناخت راز مخفی (ر.ک. روم ۱۶: ۲۵-۲۷؛ افس ۳: ۵) را به شیوه ای قابل قبول و ثمربخش به قوم ها عرضه دارند. قطعاً منظور این نیست که

ایشان از هویت فرهنگی خود چشم‌پوشند، بلکه باید هویت فرهنگی محیطی را درک کنند که در آن خدمت می‌کنند، و باید به آن ارج بنهند، و آن را اعتلا بخشند و در چارچوب آن بشارت دهند؛ به این ترتیب، باید آمادگی لازم را داشته باشند تا به شکلی اصیل با آن ارتباط برقرار سازند؛ به این منظور، لازم است سبکی از زندگی را پیشه خود سازند که نشانه‌ای از شهادت بشارتی و از همبستگی ایشان با مردم باشد.

جوامع مسیحی که در حال دریافت تعلیم هستند، با الهام از انجیل، خواهند توانست به تدریج تجربه مسیحی خود را به شکلی اصیل در راستای سنت‌های فرهنگی خود بیان دارند، به این شرط که با اقتضاهای عینی ایمان، در معنای خاص آن، هماهنگ بمانند. برای نیل به این هدف، خصوصاً در آن اموری که به عرصه‌های بسیار ظریف انطباق فرهنگی مربوط می‌شود، کلیساهای خاص در قلمرویی واحد باید در مشارکت با یکدیگر و با تمام کلیسا کار کنند، با این یقین که تنها توجه به کلیسای جهانی و کلیساهای خاص آنها را قادر خواهد ساخت تا گنجینه ایمان را به زبان قابل درک برای تنوع مشروع در اشکال تجلی‌اش ترجمه کنند. به همین سبب است که گروه‌هایی که بشارت را می‌شنوند، عناصر لازم برای «ترجمه» پیام انجیل به دست خواهند داد، و این کار را با توجه به عناصر مثبتی که در طول تاریخ در اثر تماس مسیحیت با فرهنگ‌های مختلف به دست آمده انجام خواهند داد، بی‌آنکه خطرات تغییراتی را که گاه سر بر آورده‌اند از یاد ببرند.

۵۴- در این زمینه ضروری است نکاتی بنیادین را تصریح کنیم. انطباق فرهنگی چنانچه به درستی انجام شود، باید توسط دو اصل هدایت گردد: «سازگاری با انجیل و مشارکت با کلیسای جهانی». اسقفان که نگهبانان «ودیعت ایمان» می‌باشند، باید بر وفاداری و خصوصاً تشخیص نظارت

داشته باشند، و این امر مستلزم تعادلی عمیق است؛ زیرا ممکن است بدون تجزیه و تحلیل نقادانه، از نوعی تحقیر یک فرهنگ به ارج نهادن بیش از حد به آن کشیده شد، فرهنگی که محصول آدمی است و لذا تحت تأثیر گناه قرار دارد. فرهنگ نیز خود نیاز دارد به «پاک شدن، اعتلا یافتن و کامل شدن».

چنین فرایندی باید به تدریج تحقق پذیرد، به شیوه‌ای که به راستی تجلی تجربه مسیحی جامعه باشد؛ پاپ پل ششم در کامپالا گفته است: «راز مسیحی باید در ذات قومتان همچون خمیر به عمل آید تا به دنبال آن، صدای اصیل آن، زلال تر و صمیمانه تر، و با هماهنگی با صداهای دیگر در دسته سرایندگان، به گوشها برسد.» تردیدی نیست که انطباق فرهنگی باید کار تمام قوم خدا باشد، نه تنها کار چند متخصص، زیرا می‌دانیم که قوم منعکس‌کننده مفهوم اصیل ایمان است، ایمانی که هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت. انطباق فرهنگی یقیناً باید هدایت شود و انگیزش بگیرد، اما نه اینکه تحمیل شود، مبدا واکنش‌هایی منفی در میان مسیحیان بر انگیزد: این کار باید جلوه‌ای از حیات جامعه باشد، یعنی میوه‌ای باشد که در بطن جامعه برسد، نه اینکه میوه انحصاری تحقیقات عالمانه باشد. حفظ ارزشهای سنتی نتیجه ایمانی رسیده است.

گفت و گو با برادران پیرو سایر ادیان

۵۵- گفت و گوی میان ادیان جزئی از رسالت بشارتی کلیساست. این امر روش و وسیله‌ای است به منظور شناخت و غناسازی متقابل، و با رسالت «به سوی ملل» در تناقض نیست، بلکه برعکس، به طور خاص با آن پیوند دارد و تجلی آن است. زیرا مخاطبین این رسالت انسان‌هایی هستند که مسیح و انجیل او را نمی‌شناسند، و اکثراً پیرو سایر ادیان می‌باشند. خدا همه ملل را در مسیح به سوی خود فرا می‌خواند و می‌خواهد پُری و کاملیت مکاشفه و محبت خود را به ایشان بشناساند؛ با این حال، خدا از

آشکار ساختن حضور خود به بسیاری از راهها دریغ نورزیده، نه تنها بر تک تک افراد، بلکه بر قوم‌ها نیز، و این کار را از طریق ثروت‌های روحانی ایشان انجام داده که ادیان تجلی اصلی و خاص آن هستند، گرچه این ادیان حاوی «کاستی‌ها، نابسندگی‌ها، و اشتباهات» می‌باشند. شورای واتیکان دوم و تعلیمات بعدی مرجع رسمی تعلیمی به گونه‌ای مبسوط بر همه اینها تأکید گذاشته و امروز کماکان با استواری اعلام می‌دارند که «نجات از مسیح می‌آید» و اینکه «گفت و گوها کلیسا را از تبشیر معاف نمی‌سازد».

کلیسا در پرتو تدبیر الهی برای نجات، بر این اعتقاد است که میان اعلام مسیح و گفت و گوی بین‌الادیان تناقضی نیست، اما احساس می‌کند که ضروری است آنها را در چارچوب رسالت خود «به سوی ملل» هماهنگ سازد. در واقع، لازم است این دو عنصر به طور تنگاتنگ با هم پیوند داشته باشند، و در عین حال متمایز نگاه داشته شوند، و به همین دلیل است که آنها را نه باید با هم اشتباه گرفت، نه از آنها سوء استفاده کرد، و نه آنها را برابر دانست، گویی یکی می‌تواند جایگزین دیگری شود.

من اخیراً به اسقفان آسیا نوشتم: «کلیسا با کمال میل هر آنچه را که در سنت‌های مذهبی بودایی، هندویی، و اسلام درست و مقدس است، همچون بازتابی از حقیقتی که همه انسان‌ها را منور می‌سازد، تصدیق می‌کند؛ اما این امر وظیفه و عزم کلیسا را در اعلام مسیح که «راه و حقیقت و زندگی» است، فارغ از هر نوع تردیدی، کاهش نمی‌دهد... لذا این واقعیت که پیروان سایر ادیان می‌توانند خارج از امکانات عادی که خدا مقدر داشته، فیض او را بیابند و به واسطه مسیح نجات یابند، دعوت به ایمان و تعمید را که خدا برای همه قوم‌ها خواهان است، باطل نمی‌سازد.» به واقع، خود مسیح «که به طور خاص ضرورت ایمان و تعمید را به ما تعلیم داده...»، «ضرورت کلیسا» را نیز تأیید فرموده، کلیسایی که

مردمان از در تعمید به آن وارد می‌شوند.» گفت و گو باید در این یقین هدایت شود و به عمل آید که «کلیسا راه عادی نجات است» و اینکه «فقط کلیسا» از پُری و کاملیت امکانات نجات برخوردار است.

۵۶- گفت و گو نتیجه و ماحصل سیاست یا نفعی خاص نیست، بلکه فعالیتی است که انگیزه‌ها، اقتضاها، و حرمت خاص خود را دارد که همانا احترام عمیقی است که باید نسبت به هر آنچه که روح القدس در انسان به عمل آورده داشته باشیم، روح القدس که «به هر جا که می‌خواهد می‌وزد». به واسطه گفت و گو، کلیسا می‌کوشد «بذرهای سخن» و «پرتوهای حقیقت را که همه انسان‌ها را منور می‌سازد» را کشف کند، بذرهای و پرتوهایی که در اشخاص و در سنت‌های مذهبی بشریت یافت می‌شود. گفت و گو بر شالوده امید و محبت است، و در روح القدس ثمر خواهد آورد. سایر ادیان چالشی مثبت برای کلیسای امروز هستند؛ به واقع، آنها کلیسا را انگیزش می‌دهند تا نشانه‌های حضور مسیح و عمل روح القدس را کشف و تصدیق کند، و نیز هویت خود را عمیق سازد و بر کاملیت مکاشفه شهادت دهد، مکاشفه‌ای که کلیسا برای نفع همگان امانت‌دار آن است.

از این امر به روحیه‌ای پی می‌بریم که باید این گفت و گو را در چهارچوب رسالت برانگیزد. مخاطب باید به سنت‌ها و اعتقادات مذهبی خود ملتزم باشد و نیز به روی سنت‌ها و اعتقادات طرف مقابل گشوده باشد تا آنها را در راستی، فروتنی و وفاداری، بدون کتمان یا بسته بودن، درک کند، و بداند که گفت و گو می‌تواند منبع غنای طرفین باشد. در آن نه باید تسلیم وجود داشته باشد و نه صلح طلبی به هر قیمتی، بلکه باید شهادتی متقابل وجود داشته باشد به منظور پیشرفت طرفین در مسیر تحقیق و تجربه مذهبی، و نیز به منظور برطرف ساختن پیش‌داوری‌ها، تعصبات،

و سوء تفاهمات. گفت و گو در جهت پاک سازی و دگرگونی درونی تلاش می کند، و چنانچه در اطاعت از روح القدس انجام گیرد، به لحاظ روحانی ثمربخش خواهد بود.

۵۷- میدان وسیعی در مقابل گفت و گو وجود دارد که می تواند آشکال و جلوه های متعددی به خود بگیرد: از تبادل نظر میان متخصصان سنت های مذهبی یا میان نمایندگان رسمی آنها گرفته تا همکاری برای گسترش تمام عیار و حفظ ارزشهای مذهبی؛ از عرضه تجربیات مذهبی یکدیگر گرفته تا آنچه که به درستی «گفت و گو بر پایه زندگی روزمره» نامیده شده که از طریق آن، مؤمنین مذاهب مختلف در چهارچوب زندگی روزمره به یکدیگر در مورد ارزشهای انسانی و روحانی شهادت می دهند و به یکدیگر کمک می کنند تا جامعه ای عادلانه تر و برادرانه تر بنا نمایند.

همه مؤمنین و تمام جوامع مسیحی فرا خوانده شده اند تا به گفت و گو عمل کنند، حتی اگر این کار در یک سطح و با شیوه های مشابه صورت نگیرد. برای این گفت و گو، مساعدت اعضای عادی کلیسا بسیار ضروری است: «مؤمنین به واسطه زندگی و عملشان می توانند روابط میان پیروان ادیان مختلف را بهبود بخشند»، و به علاوه، برخی از میان ایشان آمادگی دارند تا در تحقیق و مطالعه همکاری کنند.

با علم به اینکه برای بسیاری از مرسلین و جوامع مسیحی، راه دشوار و اغلب درک نشده گفت و گو، یگانه روش برای ارائه شهادتی صمیمی بر مسیح و خدمتی ایثارگرانه به انسان ها می باشد، اشتیاق دارم ایشان را تشویق کنم تا با ایمان و محبت پشتکار نشان دهند، حتی در آن مواقع که تلاش هایشان نه توجهی را جلب می کند و نه پاسخی به همراه می آورد. گفت و گو راهی است به سوی ملکوت و قطعاً ثمرات خود را خواهد داد، حتی اگر زمان ها و اوقات از آن پدر باشد (ر. ک. اع ۱: ۷).

ارتقاء توسعه از طریق آموزش دادن آگاهی ها
۵۸- رسالت «به سوی ملل» امروز نیز عمدتاً در مناطق واقع در نیمکره جنوبی جریان دارد، جایی که تلاش در جهت توسعه تمام عیار و رهایی از هر نوع ظلم، بیش از همه جا فوریت دارد. کلیسا همواره توانسته در میان مردمانی که به آنها بشارت داده، حرکتی را به سوی ترقی برانگیزد، و امروز بیش از گذشته، حکومت ها و متخصصان بین المللی تصدیق می کنند که مرسلین نیز «مروجین توسعه» می باشند و نتایج تلاش های چشمگیر آنان را که با امکاناتی محدود صورت گرفته، می ستایند.

در نامه رسمی «توجه به مسائل اجتماعی» (*Sollicitudo rei socialis*) اعلام داشتیم که «کلیسا در مقابل مسأله توسعه نیافتگی راه حل های فنی ندارد»، اما «کلیسا با اعلام واقعیت در مورد مسیح، خودش، و انسان، و به کارگیری آن برای موقعیتی مشخص، مساعدت نخست خود را برای مسأله فوری توسعه عرضه می دارد». همایش اسقفان لاتین-آمریکایی در پوئبلا تأیید کرده که «بهترین خدمتی که می توان به انسان ها کرد، تبشیر است که ایشان را قادر می سازد همچون پسران خدا شکوفا گردند، ایشان را از بی عدالتی ها می رهاوند، و توسعه تمام عیار ایشان را تشویق می کند». رسالت کلیسا این نیست که مستقیماً در عرصه های اقتصادی، فنی، و سیاسی وارد عمل شود یا در امر توسعه مساعدت مالی کند، بلکه رسالت آن اساساً این است که به مردمان «بیشتر بودن» را عرضه کند، نه «بیشتر داشتن» را، و این کار را با بیدار ساختن آگاهی ها توسط انجیل انجام می دهد. «توسعه انسانی اصیل باید بر شالوده تبشیری هرچه عمیق تر بنا شود.»

کلیسا و مرسلین از طریق مدارس، بیمارستان ها، چاپخانه ها، دانشگاهها، و اقدامات آزمایشی کشاورزی خود، مروجین توسعه می باشند. با این حال، توسعه یک قوم در وهله نخست از پول ناشی نمی شود، و نه از کمک های مالی و ساختارهای فنی، بلکه بیشتر از

آموزش آگاهی‌ها و بلوغ طرز تفکر و رفتارها. «عامل اصلی توسعه، انسان است»، و نه پول و امور فنی. کلیسا آگاهی‌ها را آموزش می‌دهد، و این کار را از این طرق انجام می‌دهد: مکشوف ساختن خدا به قوم‌ها، خدایی که در جستجویش می‌باشد بی‌آنکه او را بشناسند؛ مکشوف ساختن عظمت انسانی که به شباهت خدا آفریده شده و مورد محبت او قرار دارد؛ مکشوف ساختن برابری همه انسان‌ها همچون پسران خدا، و نیز سلطه ایشان بر خلقتی که در خدمت ایشان قرار داده شده، و وظیفه ایشان برای بر عهده گرفتن توسعه هر انسانی و همه انسان‌ها.

۵۹- کلیسا به واسطه پیام انجیل، نیرویی به ارمغان می‌آورد که رهایی می‌بخشد و در جهت توسعه عمل می‌کند، دقیقاً به این علت که انسان را به سوی دگرگونی دل و روح هدایت می‌کند، حرمت هر فرد را تعلیم می‌دهد، زمینه را برای همبستگی و تعهد و خدمت به هم‌نوع آماده می‌کند، و انسان را وارد نقشه و طرح الهی می‌سازد که همانا بنای ملکوت صلح و عدالت از همین زندگی کنونی است. این همان چشم‌انداز کتاب مقدس در خصوص «آسمان‌های جدید و زمین جدید» می‌باشد (ر.ک. اش ۱۷:۶۵؛ ۲- پطرس ۱:۳؛ مکا ۱:۲۱) که در طول تاریخ، انگیزش‌دهنده و هدف حرکت بشریت به جلو بوده است. توسعه انسان از خدا می‌آید، از الگویی که عیسی انسان-خداست، و باید انسان را به سوی خدا هدایت کند. به همین دلیل است که پیوندی تنگاتنگ میان اعلام انجیل و توسعه انسان وجود دارد.

کمک کلیسا و تبشیر به توسعه قوم‌ها تنها مربوط به نیمکره جنوبی نمی‌شود، جایی که باید با مصائب مادی و توسعه نیافتگی مبارزه کرد، بلکه به نیمکره شمالی نیز مربوط می‌شود که در معرض مصائب اخلاقی و روحانی است، مصائبی که محصول «توسعه یافتگی بیش از حد» می‌باشد. نوعی مدرنیته غیر مذهبی که

بر مناطق مختلف جهان حاکم است، بر این تفکر بنا شده که برای آنکه انسان را بیشتر انسان ساخت، کافی است ثروتمند شد و توسعه فنی و اقتصادی را دنبال کرد. اما توسعه‌ای فاقد روح برای انسان کافی نیست، و فراوانی افراطی برای او همان قدر مضر است که فقر افراطی. این «الگوی توسعه‌ای» است که نیمکره شمالی بنا کرده و آن را در جنوب اشاعه می‌دهد، که در آنجا مفهوم مذهب و ارزشهای انسانی که وجود دارد، در مقابل هجوم مصرف‌گرایی در خطر نابودی قرار دارد.

«تغییر زندگی برای مبارزه با گرسنگی» شعاری است که در محافل کلیسایی ظاهر شده و به ملت‌های غنی این راه را نشان می‌دهد که برای آنکه با مردمان فقیر پیوند برادری داشته باشند، باید زندگی ساده‌تری پیشه کنند تا الگوی جدیدی از توسعه ارائه دهند که ارزشهای قومی و مذهبی را در بر گیرد. «فعالیت رسالتی» برای تنگدستان نور و دلگرمی برای توسعه واقعی به همراه می‌آورد. «تبشیر نوین» باید این نکته را نیز به آگاهی اغنیا برساند که زمان آن رسیده که برادری خود را به گونه‌ای واقعی به تنگدستان نشان دهند، و این امر باید از طریق گرایش به «توسعه تمام‌عیار» به اتفاق یکدیگر صورت پذیرد، توسعه‌ای که به روی «آن مطلق» گشوده باشد.

نیکوکاری، سرچشمه و ضابطه رسالت

۶۰- من در طول دیدارم از برزیل اعلام داشتم: «کلیسا در سراسر جهان می‌خواهد کلیسای فقیران باشد... می‌خواهد تمام حقیقتی را که در «خوشابه حال‌های» مسیح وجود دارد یادآور شود، خصوصاً حقیقتی را در که «خوشابه حال» اول یافت می‌شود: «خوشا بر بینوایان در روح». کلیسا می‌خواهد این حقیقت را تعلیم دهد و به اجرا در آورد، آن سان که عیسی آمد تا آن را به اجرا در آورد و تعلیم دهد.»

کلیساهای جوان که اکثر اوقات در میان مردمانی به سر می‌برند که از فقر زیاد در رنج هستند، اغلب این دغدغه را همچون بخشی جداناپذیر از رسالت خود بروز می‌دهند. همایش عمومی اسقفان لاتین-آمریکایی در پوئبلا، پس از یادآوری الگوی عیسی، می‌نویسد: «فقیران سزاوار هستند که در اولویت توجه قرار گیرند، صرف نظر از وضعیت اخلاقی یا شخصی که در آن به سر می‌برند. ایشان به صورت و به شباهت خدا سرشته شده‌اند [...] تا فرزندان او باشند، اما این صورت مخدوش شده و حتی مورد اهانت قرار گرفته است. از این رو، خدا از ایشان دفاع می‌کند و دوستشان می‌دارد [...]». در نتیجه، نخستین مخاطبین رسالت، فقیران هستند [...]، و تبشیر به آنان به برترین شکل، نشانه رسالت عیسی و دلیل بر آن است.»

کلیسا با وفاداری به روحیه «خوشابه حال‌ها»، فرا خوانده شده تا به فقیران و ستم‌کشان از هر نوع کمک کند. از این روست که تمامی شاگردان مسیح و همه جوامع مسیحی را، از خانواده‌ها گرفته تا حوزه‌های اسقفی، از کلیساهای ناحیه‌ای گرفته تا نهادهای مذهبی، سفارش می‌کنم تا در زندگی خصوصی خود در جهت همبستگی با فقیران تجدید نظر کنند. در عین حال، از مرسلین سپاسگزاری می‌کنم که با حضور پرمهر و خدمت فروتنانه خود در جهت توسعه تمام‌عیار فرد و اجتماع، از طریق مدارس، مراکز بهداشتی، جذامخانه‌ها، خانه‌های معلولین و سالمندان، تلاش در جهت اعتلای مقام زن، و سایر امور، خدمت می‌کنند. از کشیشان، راهب‌ها، راهبه‌ها، و اعضای عادی کلیسا برای ایثار و سرسپردگی شان سپاسگزاری می‌کنم و تشویق‌های خود را نثار داوطلبان در سازمانهای غیر دولتی می‌کنم که امروز در تعدادی بیش از گذشته، خود را وقف این اعمال نیکوکارانه و توسعه انسانی کرده‌اند.

در واقع همین اعمال هستند که بر روح تمام فعالیت‌های میسیونری شهادت می‌دهد، یعنی بر «محبت» که «محرک رسالت» است و چنین نیز باقی می‌ماند، محبتی که همچنین یگانه ضابطه‌ای است که بر اساس آن هر کار باید انجام شود یا نشود، هر چیزی باید تغییر کند یا نکند. این اصلی است که باید هر عملی را هدایت کند، و هدفی است که هر عملی باید به سوی آن معطوف باشد. وقتی بر اساس نیکوکاری و محبت عمل می‌کنیم، یا زمانی که در اثر نیکوکاری و محبت انگیزش می‌یابیم، هیچ امری زیان‌آور نیست و همه چیز خوب است.»



مسؤولان و عاملان ارتقاء و تحکیم رسالت

۶۱- شهادتی بدون شاهد وجود ندارد، همان گونه که رسالتی بدون مرسل وجود ندارد. عیسی افرادی را برای رسالت و ادامه کار او برای رستگاری بشر، انتخاب می کند و می فرستد: «شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم، و تمامی یهودیه سامره، و تا اقصای جهان» (اع ۱: ۸؛ ترجمه قدیمی).

آن دوازده تن نخستین عاملان رسالت جهانی هستند؛ ایشان «جنبه جماعتی» رسالت را تشکیل می دهند، آنانی که از سوی عیسی انتخاب شده بودند تا با او باشند و نزد «گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل» بروند (مت ۱۰: ۶). این جنبه جماعتی سبب نمی شود که در داخل گروه، چهره های خاصی چون یعقوب، یوحنا، و مهم تر از همه، پطرس ظاهر نشوند، همان پطرس که اهمیت شخصیتش با عبارت «پطرس و سایر رسولان» (اع ۲: ۱۴، ۳۷) مشخص می شود. به واسطه او، افق های رسالت جهانی گشوده می شود، و بعدها پولس در این افق ها به جایگاهی رفیع می رسد، زیرا او به اراده خدا خوانده و به میان بت پرستان فرستاده شد (ر.ک. غلا ۱: ۱۵-۱۶).

در نخستین دوره های گسترش امر رسالت، در کنار رسولان، عاملان دیگری را می بینیم که کمتر در انظار بودند و نباید ایشان را از یاد برد؛ افراد، گروهها، و جوامع در این خدمت دخیل بودند. جامعه انطاکیه نمونه ای بارز از کلیسای محلی است که جامعه دریافت کننده بشارت، تبدیل می شود به جامعه ای مبشر، و مرسلینی را به میان بت پرستان گسیل می دارد (ر.ک. اع ۱۳: ۲-۳). کلیسای اولیه امر رسالت را وظیفه جامعه مسیحی می داند، در عین حال که وجود «فرستادگان خاص» یا «مرسلین وقف شده برای بت پرستان» را تصدیق می کند، مرسلینی چون پولس و برنابا.

۶۲- آنچه که در صدر مسیحیت برای رسالت جهانی انجام شد، امروز نیز ارزش و فوریت خود را حفظ کرده است. کلیسا به لحاظ ماهیت خود، رسالتی است، زیرا حکم مسیح نه امری است محتمل و نه بیرونی، بلکه در دل خود کلیسا جای دارد. آنچه که از این حقیقت نتیجه می شود، این است که همه کلیساها و هر کلیسایی به سوی غیر مسیحیان فرستاده شده است. کلیساهای جوان نیز دقیقاً «به منظور آنکه این غیرت رسالتی نزد اعضای وطنشان شکوفا گردد»، باید «در اولین فرصت ممکن، در رسالت جهانی کلیسا شرکت کنند و به نوبه خود، مرسلینی بفرستند تا انجیل را به تمام زمین اعلام کنند، حتی اگر خود از کمبود روحانیون رنج می برند». بسیاری از این کلیساها به این امر مبادرت ورزیده اند و من آنها را قویاً تشویق می کنم تا به این کار ادامه دهند.

این خصوصیت که به شکلی اصیل و کامل رسالتی است، در پیوند اساسی مشارکت میان کلیسای جهانی و کلیساهای خاص تجلی می یابد: «در دنیایی که به دنبال برداشته شدن فاصله ها، روز به روز کوچکتر می شود، جوامع کلیسایی باید با یکدیگر متحد گردند، نیرو و امکانات خود را با یکدیگر مبادله کنند، و متحداً درگیر رسالت یگانه و مشترک اعلام انجیل و زندگی مطابق آن شوند. کلیساهای جوانش... به نیروی کلیساهای قدیمی نیاز دارند، و اینها نیز به نوبه خود نیازمند شهادت و نیروی خودجوش کلیساهای جوان می باشند، به طوری که هر یک از این کلیساها از غنای دیگران بهره مند شود».

مسؤولان اولیه فعالیت رسالتی

۶۳- همان گونه که خداوند قیام کرده حکم رسالت جهانی را به مجمع رسولان سپرد، مجمعی که پطرس در رأس آن قرار داشت، به همان شکل، این مسؤولیت پیش از همه بر دوش مجمع اسقفان قرار دارد که جانشین پطرس در

رأس آن می باشد. من با وقوف بر این مسؤولیت، به هنگام دیدارهایم با اسقفان، احساس می کنم وظیفه دارم با آنان در خصوص چشم انداز تبشیر جدید یا رسالت جهانی گفتگو کنم. من به تمام دنیا سفر کرده ام «تا انجیل را اعلام نمایم، برادرانم را در ایمان استوار سازم، کلیسا را تسلی دهم، و با انسان دیدار کنم. اینها سفرهای ایمان هستند [...]». اینها فرصت هایی هستند برای ارائه تعلیمات دینی به شکل سیار، و اعلام مژده بر اساس انجیل و مرجع تعلیم رسالتی، در تمام سطوح، و در سراسر جهان امروز.»

برادران اسقف من، به همراه من، در مقام اعضای مجمع اسقفان و شبانان کلیساهای خاص، مستقیماً مسؤول تبشیر جهانی هستند. شورا در این خصوص چنین اظهار نظر کرده است: «وظیفه اعلام انجیل در سراسر زمین بر عهده هیأت شبانان است: مسیح این مأموریت را به همگی ایشان، به گونه ای اشتراکی، داده است...». شورا همچنین تأیید می کند که اسقفان، «نه تنها برای یک حوزه اسقفی، بلکه برای رستگاری تمام جهان تقدیس شده اند». این مسؤولیت جمعی پیامدهایی عملی در بر دارد. لذا «مجمع اسقفان [...]»، در میان امور مهم عمومی، باید دغدغه خاصی برای فعالیت رسالتی داشته باشد، فعالیتی که مهم ترین و مقدس ترین وظیفه کلیساست». همین مسؤولیت، به درجات گوناگون، بر عهده هیأت های مشورتی اسقفان و تشکیلات آنها در سطح قاره می باشد که سهم خاصی در تلاش های رسالتی دارند.

نقش رسالتی هر اسقف نیز، در مقام شبان کلیسایی خاص، گسترده است. وظیفه او «در مقام رئیس و کانون اتحاد در رسالت اسقفی، گسترش فعالیت رسالتی، اداره آن، و هماهنگ ساختن آن می باشد [...]». علاوه بر این، اسقف باید مراقب باشد فعالیت رسالتی تنها محدود به مسیحیان نگردد، بلکه باید توجه داشته باشد که بخش منصفانه ای از کارکنان و یارانه ها برای تبشیر به غیر مسیحیان اختصاص یابد.»

۶۴- هر کلیسای خاص باید با گشاده دستی به روی نیازهای سایر کلیساهای گشوده باشد. همکاری میان کلیساهای نیز در چهارچوب مبادله ای واقعی که موجب دادن و گرفتن می شود، منشأ غنای همه کلیساهاست و همه قسمت های حیات کلیسایی را در بر می گیرد. در این زمینه، بیانیه اسقفان در پوئبلا الگویی است آموزنده: «سرانجام برای آمریکای لاتین وقت آن رسیده که [...] به فراسوی مرزهای خود برود، به سوی مللش. تردیدی نیست که ما خود به مرسلین نیاز داریم، اما در ضمن، باید در فقر خود نیز گشاده دست باشیم.»

با چنین طرز تفکری است که اسقفان و هیأت های مشورتی اسقفان را دعوت می کنم تا سخاوتمندانه آنچه را که در «دستورالعمل های» مجمع مخصوص روحانیون پیش بینی شده، به منظور همکاری میان کلیساهای خاص به موقع اجرا بگذارند، و خصوصاً به منظور توزیع بهتر روحانیون در جهان.

رسالت کلیسا گسترده تر است از «مشارکت میان کلیساهای»: این رسالت باید نه تنها کمک لازم را برای تبشیر مجدد فراهم سازد، بلکه در ضمن و خصوصاً در مسیر فعالیت ها خاص رسالتی حرکت کند. من همه کلیساهای را، چه جوان و چه قدیمی، دعوت می کنم تا در این دغدغه من سهیم گردند و در جهت افزایش دعوت الهی برای خدمات رسالتی تلاش کنند و بر مشکلات فائق آیند.

مرسلین و نهادهای «به سوی ملل»

۶۵- در میان عاملان ارتقاء و تحکیم رسالت، اشخاص و نهادهایی که منشور «به سوی ملل» فصل خاصی را تحت عنوان «مرسلین» به آنها اختصاص داده، کماکان همچون گذشته، جایگاهی بس مهم و اساسی دارند. در این زمینه، خود مرسلین باید به تأملی عمیق بپردازند، مرسلینی که به دنبال

تحولاتی که در امر رسالت رخ داده، ممکن است دیگر مفهوم دعوت الهی خود را درک نکنند و دقیقاً ندانند کلیسا چه انتظاری از ایشان دارد.

بیانیه شورا این آگاهی بنیادین را ارائه می دهد: «گرچه همه شاگردان مسیح به سهم خود وظیفه دارند در جهت اشاعه ایمان بکوشند، اما خداوند مسیح همواره از میان شاگردان خود، کسانی را که می خواهد فرا می خواند تا با او باشند و ایشان را برای موعظه به غیر مسیحیان بفرستد [...]». لذا او به واسطه روح القدس که طبق صلاح دید خود عطاها را برای خیریت کلیسا توزیع می کند [...].، دعوت الهی به رسالت را در دل برخی از افراد می دمَد و در همان حال، در کلیسا نهادهایی را بر می انگیزد تا وظیفه خاص رسالت تبشیری را که متعلق به تمام کلیساست، بر عهده گیرند».

به این ترتیب، آنچه مطرح است، «دعوت الهی خاصی» است که از دعوت رسولان الگو می گیرد. این دعوت در خصوصیت مطلق تعهد به خدمت تبشیری متجلی می گردد، تعهدی که تمامیت شخص و تمامیت زندگی مرسل را در بر می گیرد و نیرو و وقت او را بدون هیچ محدودیتی مطالبه می کند. آنانی که چنین دعوتی دارند، «و از سوی مرجعی مشروع فرستاده شده اند، با ایمان و اطاعت به سوی کسانی می روند که از مسیح دور هستند، و به جهت خدمتی که برای آن انتخاب شده اند، همچون خادمین انجیل، جدا می شوند». مرسلین باید پیوسته در خصوص پاسخی که از جانب عطایی که دریافت داشته اند مطالبه می شود، بیندیشند، و به مطالعه اصول اعتقادات و موضوعات رسالتی مبادرت ورزند.

۶۶- نهادهای رسالتی نیز به نوبه خود، تمام امکانات ضروری را به کار خواهند برد و تجربه و خلاقیت خود را، با وفاداری به عطای اولیه خود، ارائه خواهند داد تا داوطلبین را به شکلی شایسته آماده سازند و نیروی روحانی، معنوی، و جسمانی اعضای خود را احیا نمایند. این نهادها خود را

به طور کامل جزئی از جماعت کلیسایی خواهند دانست و در مشارکت با آن عمل خواهند کرد. در واقع، «هر نهادی برای کلیسا به وجود آمده و وظیفه دارد آن را با عناصر خاص خود که از روحیه ای خاص و رسالتی مشخص برخوردار است، تقویت کند»، و اسقفان نیز نگهبانان این وفاداری به عطای اولیه می باشند.

این نهادهای رسالتی عموماً در کلیساهای وابسته به مسیحیت قدیم پا به عرصه وجود گذاشته اند، و به لحاظ تاریخی، ابزارهای جماعت «اشاعه ایمان» بوده اند که هدفش گسترش ایمان و بنیانگذاری کلیساهای جدید بوده است. آنها امروزه، بیش از پیش، داوطلبینی را می پذیرند که از کلیساهای جوانی می آیند که خودشان بنیان گذارده اند، حال آنکه نهادهای جدید دقیقاً در سرزمین هایی به وجود می آیند که قبلاً فقط دریافت کننده مرسلین بودند و امروزه خودشان مرسل می فرستند. این گرایش دوگانه را که بیانگر ارزش و تازه بودن دعوت رسالتی مخصوص این نهادهاست باید ستود، نهادهایی که «بقایشان کاملاً ضروری است»، نه تنها برای فعالیت رسالتی «به سوی ملل» که مطابق است با سنت آنها، بلکه همچنین برای احیا و تحکیم فعالیت های رسالتی، چه در کلیساهای مسیحیت قدیم، و چه در کلیساهای جوان.

دعوت خاص مرسلین «به سوی زندگی» (*ad vitam*) تمام ارزش خود را حفظ می کند: این دعوت سرمشق تعهد رسالتی کلیساست، کلیسایی که همواره نیاز دارد عده ای خود را به طور کامل وقف سازند، و همواره نیاز دارد به نیروهای جدید و پرجرات. پس باشد که مرسلین، چه مرد و چه زن، که تمام زندگی خود را وقف شهادت دادن در باره آن «قیام کرده» در میان ملت ها نموده اند، اجازه ندهند که در اثر تردیدها، درک نشدن، رد شدن، و جفاها، هراسناک شوند. باشد که ایشان آن فیض عطای خاص خود را بیدار سازند و راه خود را با شهامت دنبال کنند، و با روحیه ای

مبتنی بر ایمان و اطاعت و مشارکت با شبانان نشان، سِمَت های حقیرتر و دشوارتر را ترجیح دهند.

کشیشان حوزه های اسقفی برای رسالت جهانی

۶۷- کشیشان که به واسطه راز تقدیس کهناتی، همکاران اسقف می باشند، این دعوت را دارند که در دغدغه کلیسا برای فعالیت رسالتی سهمیم باشند: «آن عطای روحانی که کشیشان به هنگام راز تقدیس کهناتی دریافت داشته اند، ایشان را نه برای رسالتی محدود، بلکه برای رسالت نجات با گستره ای جهانی آماده می سازد، «تا اقصای جهان» [...]؛ هر خدمت کهناتی در واقع در ابعاد جهانی رسالتی که از سوی مسیح به رسولان سپرده شد، شراکت دارد». به همین دلیل، تربیت داوطلبین برای امر کهنات نیز باید با این هدف انجام شود که به ایشان «این روحیه جامع القا شود که ایشان را به رفتن به فراسوی محدوده های حوزه اسقفی، ملت، یا آیین های خود عادت دهد تا نیازهای کل کلیسا را تأمین کنند و از تمام قلب آماده باشند انجیل را در هر جا که باشد موعظه کنند». همه کشیشان باید دل و طرز تفکری رسالتی داشته باشند، به روی نیازهای کلیسا و جهان گشوده باشند، و به دوردست ترین گروهها، خصوصاً گروههای غیر مسیحی محیط خود بذل توجه نمایند. ایشان در دعا و خصوصاً در قربانی راز سپاسگزاری، دغدغه تمام کلیسا برای کل بشریت را حمل خواهند کرد.

به شکلی خاص تر، کشیشانی که در مناطقی هستند که مسیحیان در آنها در اقلیت می باشند، باید با غیرت و اراده رسالتی خاص برانگیخته شوند؛ در واقع، خداوند نه تنها دغدغه شبانی جامعه مسیحی را به ایشان سپرده، بلکه همچنین و به طور خاص، وظیفه تبشیر به هموطنان نشان را نیز که جزء گله او نمی باشند. ایشان «نباید در این امر غفلت کنند که خود را به گونه ای مؤثر در اختیار روح القدس و اسقف قرار دهند تا برای موعظه

انجیل در فراسوی مرزهای سرزمینشان فرستاده شوند. این امر مستلزم این است که ایشان نه تنها در دعوت خدمت خود به بلوغ رسیده باشند، بلکه همچنین از این ظرفیت کمیاب برخوردار باشند که از وطن، قوم، و خانواده خود جدا شوند، و این توانایی چشمگیر را نیز داشته باشند که در سایر فرهنگ ها، همراه با درایت و احترام، جای خود را بگشایند».

۶۸- پاپ پی دوازدهم، در نامه رسمی خود *Fidei Donum*، با بصیرتی نبوتی، اسقفان را ترغیب کرد که چند تن از کشیشان خود را برای خدمت موقت در کلیساهای آفریقا بدهند، در عین حال که اقداماتی را که قبلاً در این زمینه شده بود تأیید کرد. من، بیست و پنج سال بعد از آن، خواستم بر تازگی عظیم این سند تأکید بگذارم «که خدمت کهناتی را به فراسوی ابعاد جغرافیایی می برد و آن را در اختیار تمام کلیسا قرار می دهد». امروزه، ارزش و ثمردهی این تجربه مورد تأیید قرار گرفته است؛ در واقع، آنانی که کشیشان *Fidei Donum* خوانده می شوند، به شکلی خاص پیوندهای مشارکت میان کلیساها را ثابت می کنند، و کمک ارزشمندی به رشد جوامع کلیسایی نیازمند می نمایند، و به نوبه خود، از آنها تازگی و پویایی ایمان را دریافت می دارند. البته لازم است که خدمت رسالتی کشیش حوزه اسقفی با برخی ضوابط و شرایط هماهنگ باشد. باید کشیشانی را فرستاد که از میان بهترین کشیشان انتخاب شده اند و برای وظیفه خاصی که انتظارشان را می کشد، کارآمد بوده، به طرز شایسته آماده شده باشند. ایشان باید با روحیه ای باز و برادرانه در محیط جدید کلیسایی که پذیرنده آنان است جای گیرند، و تحت اختیارات اسقف، مجمعی واحد از کشیشان را با کشیشان آن مکان تشکیل دهند. امیدوارم که روحیه خدمت این کشیشان در بطن مجمع کشیشان کلیساهای قدیمی افزایش یابد و در مجمع کشیشان کلیساهای جدیدتر نیز رشد کند.

ثمردهی رسالت از طریق خدمت راهبان وقف شده

۶۹- در غنای پایان ناپذیر و چندبعدی روح القدس، دعوت‌هایی الهی را در «نهادهای زندگی وقف شده» مشاهده می‌کنیم که اعضای آن، از آنجا که «خود را بر اساس تقدیس خود وقف خدمت کلیسا می‌کنند، این تعهد را بر دوش دارند که مطابق روش خاص نهاد خود، به شکلی خاص برای فعالیت رسالتی کار کنند». در طول تاریخ، از نهادهای کهن دیرنشین و نظام‌های قرون وسطایی گرفته تا جماعت‌های مدرن، شاهد خدمات ارزنده گروه‌های رهبانی در زمینه اشاعه ایمان و تشکیل کلیساهای جدید بوده‌ایم.

الف) من بر اساس مصوبات شورا، از «نهادهای زندگی مبتنی بر کشف و تأمل» دعوت می‌کنم که جوامعی را در کلیساهای جوان بنیان گذارند تا «در میان غیر مسیحیان، شهادتی فوق‌العاده از عظمت و محبت خدا، و نیز اتحاد در مسیح ارائه دهند». حضور چنین جوامعی در تمام جهان غیر مسیحی باعث خیریت بوده، خصوصاً در مناطقی که ادیان به علت زهد و جستجوی آن «مطلق»، ارزش زیادی برای زندگی مبتنی بر کشف و تأمل قائل اند.

ب) به «نهادهای زندگی فعال» یادآوری می‌کنم که آنها در مقابل خود فضاهای وسیعی برای نیکوکاری، اعلام انجیل، ارائه تحصیلات مسیحی، فرهنگ، و همبستگی با تنگدستان، قربانیان تبعیض، مطرودان جامعه، و ستم‌کشان دارند. این نهادها، چه هدف رسالتی مشخصی را دنبال کنند، چه نکنند، باید از خود بپرسند که آیا می‌توانند یا می‌خواهند فعالیت‌های خود را به منظور گسترش ملکوت خدا توسعه دهند یا نه. این درخواست به تازگی از سوی نهادهای متعدد با واکنشی مثبت مواجه شده، اما مایل بودم که این امر، به منظور ارائه خدمتی اصیل، بیش از پیش مورد مطالعه و اجرا قرار گیرد. کلیسا باید ارزشهای عظیم انجیل را که حامل آن است به آگاهی همگان برساند، و هیچکس نمی‌تواند مانند این افراد بر این

ارزشها شهادت دهد، افرادی که در پاکدامنی، فقر، و اطاعت، و به واسطه وقف کامل به خدا و آمادگی کامل برای خدمت به انسان و جامعه طبق الگوی مسیح، زندگی خود را وقف کرده‌اند.

۷۰- در اینجا از راهبه‌های مرسل قدردانی می‌کنم که در آنان، باکره بودن برای ملکوت، میوه‌های بسیاری در مادری روحانی پدید آورده است: رسالت «به سوی ملل» دقیقاً میدان وسیعی را در مقابل ایشان قرار می‌دهد تا بتوانند «خود را برای محبت کردن به گونه‌ای کامل و تمام‌عیار وقف کنند». الگو و خدمت زنی باکره که وقف محبت به خدا و به همسایه شده، خصوصاً به فقیرترین همسایه، همچون نشانه‌هایی از پیام انجیل هستند نزد قوم‌ها و فرهنگ‌هایی که در آنها زن هنوز باید راهی طولانی به سوی اعتلای انسانی و رهایی خود ببیند. آرزوی من این است که بسیاری از زنان جوان مسیحی، کشش این عطای وقف سخاوتمندانه خویشان را در خود احساس کنند و در تقدیس خویشان، نیرو و شادی این را بیابند که در میان قوم‌هایی که او را نمی‌شناسند، در باره او شهادت دهند.

همه اعضای عادی کلیسا به واسطه تعمیم خود، مرسل هستند

۷۱- در این اواخر، پاپ‌ها تأکید بسیاری بر اهمیت نقش اعضای عادی کلیسا در فعالیت‌های رسالتی گذاشته‌اند. من نیز در نصایح خود در *Chris-tifideles Laici*، به روشنی در باره «رسالت دائمی برای اعلام انجیل به همه میلیون‌ها آنانی که هنوز مسیح، نجات‌دهنده انسان را نمی‌شناسند، یعنی میلیون‌ها میلیون مرد و زن»، و نیز در باره نقش اعضای عادی در این امر، سخن گفته‌ام. رسالت بر عهده تمام قوم خداست: حتی با اینکه بنیانگذاری کلیسایی جدید مستلزم راز سپاسگزاری و لذا خدمت کهناتی کشیش است، رسالتی که به اشکال مختلف صورت می‌گیرد، وظیفه همه ایمانداران است.

شراکت اعضای عادی کلیسا در اشاعه ایمان از همان روزگاران نخستین مسیحیت، به واسطه کار ایمانداران و خانواده‌ها و نیز کل جامعه مسیحی، به روشنی آشکار است. پاپ پی دوازدهم آن را قبلاً یادآوری کرده و در اولین نامه رسمی رسالتی خود، تاریخ رسالت‌های اعضای عادی را ارائه داده است. در دوره معاصر، شراکت فعال مردان و زنان مسیحی که خدمت رسالت را به عنوان اعضای عادی بر عهده گرفته‌اند، کم نبوده است. چگونه می‌توان نقش مهمی را که ایمانداران عادی مرسل ایفا کرده‌اند، و همچنین کارشان را در خانواده‌ها، در مدارس، در حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، و خصوصاً آموزش اعتقادات مسیحی، از یاد برد؟ حتی باید تصدیق کرد که برخی از کلیساها به واسطه فعالیت‌های اعضای عادی مرسل، مرد و زن، پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، و این افتخاری است برای آنان.

شورای واتیکان دوم این سنت را تأیید کرده و خصوصیت رسالتی تمامی قوم خدا، خصوصاً رسالت اعضای عادی کلیسا را به شکلی برجسته نشان داده و بر سهم خاصی که ایشان دعوت شده‌اند تا در فعالیت رسالتی داشته باشند، تأکید گذاشته است. لزوم شراکت ایمانداران در چنین مسؤولیتی تنها به علت کارآمد شدن رسالت نیست، بلکه وظیفه و حقی است که بر مقامی استوار است که به واسطه تعمید به ایشان انتقال یافته، و به واسطه آن «اعضای عادی کلیسا به نوبه خود، در خدمت سه‌گانه عیسی مسیح شراکت می‌کنند، یعنی خدمات کهنانته، نبوتی، و شاهانه او». به همین دلیل است که ایشان «تعهدی کلی دارند و از این حق برخوردارند، چه به شکل انفرادی و چه به شکل تجمع در انجمن‌ها، که در این راستا کار کنند که پیام الهی نجات به آگاهی انسان‌ها و در سراسر جهان برسد و از سوی ایشان پذیرفته شود؛ این تعهد زمانی عاجل‌تر می‌گردد که انسان‌ها تنها از طریق ایشان امکان شنیدن انجیل و پذیرش مسیح را داشته باشند». به علاوه، ایشان با توجه به خصوصیات غیر مذهبی که خاص آنان است،

این دعوت الهی ویژه را دارند که «ملکوت خدا را از طریق انجام امور دنیایی و مرتب ساختن آنها طبق اراده خدا، بطلبند».

۷۲- قلمروهایی که در آنها اعضای عادی می‌توانند حضور داشته باشند و فعالیت رسالتی انجام دهند، بسیار گسترده می‌باشند. یکی از نخستین قلمروها، «دنیای گسترده و پیچیده سیاست، زندگی اجتماعی، اقتصادی...» است، چه در سطح محلی، و چه در سطوح ملی و بین‌المللی. در درون کلیسا، انواع خدمات و وظایف و اشکال گوناگون ارتقاء و اعتلای زندگی مسیحی وجود دارد. من شکل‌گیری عظیم «جنبش‌های کلیسایی» را به یاد می‌آورم که همچون امری بدیع در برخی از کلیساها به عرصه وجود نهادند و از یویایی رسالتی بسیاری برخوردارند. این جنبش‌ها باید با فروتنی در حیات کلیساهای محلی جای گیرند و از سوی اسقفان و کشیشان به داخل ساختارهای حوزه‌های اسقفی و ناحیه‌ای به گرمی پذیرفته شوند؛ در این صورت، آنها می‌توانند همچون عطای راستین الهی برای تبشیر جدید و فعالیت رسالتی، در معنای خاص کلمه، نمودار شوند. پس من سفارش می‌کنم که آنها را توسعه دهند و به آنها متوسل شوند تا به حیات مسیحی و امر تبشیر، نیروی تازه‌ای بدمند، خصوصاً برای جوانان، و در عین حال باید نگرشی تکثرگرایانه در خصوص اشکال تجمع و بیان را مدنظر قرار دهند.

در فعالیت رسالتی، شیوه‌های گوناگون حضور اعضای عادی را باید ارج نهاد و به ماهیت و هدف هر یک از آنها احترام گذاشت: انجمن‌های رسالتی اعضای عادی، تشکیلات مسیحی بین‌المللی و داوطلب، جنبش‌های کلیسایی، گروه‌ها و انجمن‌ها از هر نوع، باید در رسالت «به سوی ملل» و همکاری با کلیساهای محلی انجام وظیفه کنند. به این ترتیب، زمینه رشد برای خدمت بالغانه و مسؤولانه اعضای عادی فراهم می‌آید که «شکل‌گیری آن [...]، همچون عنصری اساسی و جایگزین ناپذیر برای

بنیانگذاری کلیسا، جایگاه خاصی در کلیساهای جوان دارد».

فعالیت معلمین دینی و تنوع خدمات

۷۳- در میان اعضای عادی که مبشر می شوند، معلمان دینی در وهله اول قرار دارند. منشور شورای واتیکان در خصوص رسالت، ایشان را این گونه توصیف می کند: «این لشکری که به شکلی عالی در امر رسالت نزد غیر مسیحیان خدمت کرده است [...]؛ ایشان که از روحیه رسولان الهام می گیرند، به واسطه تلاش های ارزنده خود، کمکی منحصر به فرد و کاملاً ضروری به توسعه ایمان و کلیسا کرده اند». بی دلیل نیست که کلیساهای کهن که به تبشیر جدید می پردازند، تعداد معلمان دینی را افزایش داده و تعلیمات دینی را تقویت بخشیده اند. «این معلمان دینی در میدانهای رسالتی هستند که شایسته ترین افراد برای دریافت عنوان معلم دینی می باشند. [...] کلیساهایی که امروز شکوفا می شوند، بدون ایشان نمی توانستند بنا گردند».

با وجود کثرت خدمات در داخل و در بیرون از کلیسا، خدمت معلمان دینی همواره ضروری باقی می ماند و خصوصیات خاص خود را دارد: معلمان دینی عواملی متخصص، شاهدانی مستقیم، و مبشرینی جایگزین ناپذیر می باشند که نیروی بنیادین جوامع مسیحی را تشکیل می دهند، خصوصاً در کلیساهای جوان؛ و من این را اغلب در طول سفرهای رسالتی خود اعلام داشته و آن را مشاهده کرده ام. در مقررات جدید «قوانین کلیسایی»، وظیفه، خصوصیات، و شرایط خدمت ایشان تصدیق شده است.

اما نباید از یاد برد که کار معلمان دینی، در اثر تحولات جاری در عرصه های کلیسایی و فرهنگی، پیچیده تر می گردد و مسؤولیت های جدید و گسترده تری بر دوش ایشان گذاشته می شود. آنچه که شورا قبلاً پیشنهاد کرده بود، هنوز نیز به قوت خود باقی است، یعنی آموزش عمیق اعتقادات و

اصول تعلیم و تربیت به داوطلبان، احیای دائمی روحانی و رسالتی ایشان، و ضرورت «تأمین زندگی ای آبرومندانه و امنیت اجتماعی» برای ایشان. همچنین مهم است ایجاد و توسعه مدارسی برای تربیت معلمان دینی را ترغیب کرد، مدارسی که پس از تأیید از سوی هیأت مشورتی اسقفان زیر نظر پاپ، به ایشان مدرک رسمی اعطا کنند.

۷۴- در کنار معلمان دینی، باید سایر اشکال خدمت در حیات کلیسایی و رسالت و سایر خدمات را نیز به یاد آورد: رهبران گروههای دعا و سرود و آیین های نیایش، رؤسای جوامع همسایگان مسیحی، و گروههای مطالعه کتاب مقدس؛ مسؤولان امور خیریه؛ مدیران دارایی های کلیسا؛ مدیران گروههای مختلف رسالتی؛ معلمان دینی مدارس. همه اعضای عادی کلیسا باید بخشی از وقت خود را وقف کلیسا سازند و مطابق با ایمان خود زندگی کنند.

«جماعت مسؤل» برای تبشیر به قوم ها

و سایر ساختارهای فعالیت رسالتی

۷۵- مسؤولان و عاملان ارتقاء و تحکیم امور رسالتی باید در مشارکتی متحد باشند که وجه مشخصه «بدن عرفانی» است. مسیح در شام آخر برای این منظور دعا کرد: «همچنان که تو، ای پدر، تو در من هستی و من در تو، آنان نیز در ما باشند تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده ای» (یوحنا ۱۷: ۲۱). در این مشارکت است که شالوده ثمردهی رسالت جای دارد.

اما کلیسا در ضمن، مشارکتی است قابل رؤیت و برخوردار از اندامها، و به همین دلیل، رسالت مستلزم اتحادی بیرونی و منظم میان مسؤولیت ها و وظایف مختلف می باشد، طوری که همه اندامها «با یک دل، نیروی خود را صرف بنای کلیسا نمایند».

وظیفه «جماعت مسؤل» رسالت این است که «امر تبشیر به قوم‌ها و همکاری رسالتی را در سراسر جهان هدایت و هماهنگ سازد، البته با احترام به جماعت مسؤل برای کلیساهای شرق». لذا به واسطه این جماعتش است که «مرسلین باید مطابق فوری‌ترین نیازهای مناطق، برانگیخته و تقسیم شوند. از طریق آن است که طرحی منطقی برای عمل باید تهیه گردد؛ از آن است که رهنمودها و اصول مربوط به امر تبشیر باید نشأت یابد؛ از طریق آن است که انگیزه‌ها باید داده شود». تنها کاری که من می‌توانم بکنم، تأیید این تمهیدات خردمندانه است: برای ترغیب مجدد رسالت «به سوی ملل»، مرکزی برای انگیزش دادن، رهبری کردن و هماهنگ ساختن لازم است، و این همانا «جماعت مسؤل برای تبشیر است». من هیأت مشورتی اسقفان و نهادهای وابسته به آن، رهبران نظام‌های رهبانی، جماعت‌ها و مؤسسات، سازمانهای اعضای عادی درگیر در فعالیت رسالتی را دعوت می‌کنم تا با وفاداری با این «جماعت» همکاری کنند، جماعتی که اختیارات لازم برای سازماندهی و رهبری فعالیت‌ها و همکاری‌های رسالتی در سطح جهان را دارد.

همین «جماعت مسؤل» که دارای تجربه‌ای طولانی و پرافتخار است، فرا خوانده شده تا نقشی بس مهم در صحنه تأمل و برنامه‌ریزی ایفا کند، نقشی که کلیسا برای تحقق قطعی رسالت در آشکال مختلفش به آن نیاز دارد. به این منظور، «جماعت مسؤل» باید ارتباطی تنگاتنگ با سایر جماعت‌های زیر نظر پاپ، با کلیساهای خاص، و با نیروهای رسالتی داشته باشد. بر اساس کلیساشناسی مشارکت، هر کلیسایی مرسل است، اما این امر نیز صادق است که دعوت‌های الهی و نهادهای خاص برای کار «به سوی ملل» همواره ضروری می‌باشند؛ به همین دلیل است که نقش رهبری و هماهنگی این «جماعت مسؤل» مهم است تا همه با هم به سؤالات مهم و مشترک بپردازند، در عین حال که هر مرجع و هر ساختاری صلاحیت خود را حفظ می‌کند.

۷۶- در سطح ملی و منطقه‌ای، هیأت‌های مشورتی اسقفان و تجمعات

مختلف آنها، اهمیت بسزایی برای هدایت و هماهنگی رسالتی دارند. شورا از آنها می‌خواهد که «در توافق کامل با یکدیگر، به خطیرترین سؤالات و فوری‌ترین مشکلات بپردازند، بی‌آنکه از تفاوت‌های محلی غافل بمانند»، و همچنین به موضوع انطباق فرهنگی بذل توجه کنند. در عمل، در این زمینه تا کنون فعالیتی گسترده و منظم صورت گرفته و ثمرات آن نیز مشهود است. این فعالیت باید شدت یابد و با فعالیت‌های سایر نهادهای وابسته به همان هیأت‌های مشورتی اسقفان پیوند یابد تا دغدغه رسالتی تنها بر دوش یک بخش یا یک تشکیلات گذاشته نشود، بلکه همه در آن سهم‌گردند. این تشکیلات و نهادها که خود را وقف فعالیت رسالتی می‌سازند، هماهنگ ساختن تلاشها و اقدامات را بر عهده خواهند داشت. هیأت‌های رهبری نظام‌های رهبانی این کار را تا آنجا که به آنها مربوط است انجام خواهند داد و به این منظور، با هیأت‌های مشورتی اسقفان، مطابق با رهنمودها و مقررات وضع شده، در ارتباط خواهند بود، و همچنین از کمیسیون‌های مختلط نیز یاری خواهند گرفت. و بالاخره، مطلوب است که میان نهادهای مختلف رسالتی، دیدارها و همکاری‌هایی صورت گیرد، هم برای آموزش و مطالعه و هم برای هدایت فعالیت رسالتی.

همکاری با فعالیت رسالتی

۷۷- همه مسیحیان در مقام اعضای کلیسا به واسطه تعمیدشان، مسؤولیتی مشترک در فعالیت‌های رسالتی دارند. شراکت جوامع مسیحی و ایمانداران در این حق و وظیفه را «همکاری رسالتی» می‌نامند.

این همکاری پیش از هر چیز ریشه در اتحادی شخصی با مسیح دارد و به واسطه همین امر تحقق می‌یابد: فقط زمانی می‌توانیم ثمرات خوب بیاوریم که مانند شاخه‌های تاک، با او متحد گردیم (ر. ک. یو ۱۵:۵). تقدس در زندگی سبب می‌شود که هر مسیحی در رسالت کلیسا ثمرده باشد: شورای مقدس «همه مسیحیان را به تجدید حیات عمیق و درونی [فرا می‌خواند] تا با برخورداری از هشیاری کامل از مسؤولیت خاص خود در اشاعه انجیل، سهم خود را در عمل رسالتی نزد غیر مسیحیان ادا کنند».

به این ترتیب، شراکت در رسالت جهانی محدود به چند فعالیت خاص نمی‌شود، بلکه نشانه‌ای است از بلوغ ایمان و زندگی ثمرده مسیحی. بدین سان، فرد ایماندار ابعاد نیکوکاری خود را گسترش می‌دهد و دغدغه خود را چه برای آنانی که دورند و چه برای آنانی که نزدیک اند آشکار می‌سازد: او برای نهادهای رسالتی و برای دعوت الهی افراد برای رسالت دعا می‌کند، مرسلین را مدد می‌رساند، فعالیت ایشان را با علاقه دنبال می‌کند، و زمانی که باز می‌گردند، ایشان را با همان شادی‌ای استقبال می‌کند که جوامع اولیه مسیحی از رسولان به عمل می‌آوردند و به گفته‌های ایشان در باره عجایبی که خدا از طریق موعظه ایشان به عمل آورده بود گوش فرا می‌دادند (ر. ک. اع ۱۴:۲۷).

دعا و ایثار برای مرسلین

۷۸- در میان اشکال مختلف شراکت در فعالیت رسالتی، همکاری روحانی جایگاه اول را دارد: دعا، ایثار، و شهادت دادن توسط زندگی مسیحی. دعا باید مرسلین را در خدمتشان همراهی کند تا اعلام کلام خدا به واسطه فیض الهی مؤثر واقع گردد. حضرت پولس اغلب در رسالات خود درخواست می‌کند که ایمانداران برایش دعا کنند تا به او عطا شود که انجیل را با اعتماد و جرأت اعلام کند.

ضروری است که ایثار و قربانی را نیز به دعا افزود. ارزش نجات بخش هر رنجی که پذیرفته و با عشق به خدا تقدیم می‌شود، از ایثار و قربانی مسیح نشأت می‌یابد که اعضای «بدن عرفانی» خود را فرا می‌خواند تا در رنجهای او متحد و شریک گردند و آنها را در جسم خود تکمیل کنند (ر. ک. کول ۱:۲۴). ایمانداران باید با ایثاری که خود به عمل می‌آورند، در ایثاری که مرسل انجام داده شریک گردند و از آن حمایت کنند. به همین دلیل است که به آنانی که خدمت شبانی را در میان بیماران به جا می‌آورند، سفارش می‌کنم تا ارزش رنج را به ایشان بیاموزند و ایشان را ترغیب کنند که رنج خود را از سوی مرسلین، به خدا اهداء نمایند. بیماران با چنین هدیه‌ای، خودشان نیز مرسل می‌گردند، که این امر از سوی برخی جنبش‌هایی که در میان ایشان و برای ایشان ایجاد شده، مورد تأکید قرار گرفته است. آیین پرشکوه پنتیکاست- روزی که رسالت کلیسا آغاز شد- در بعضی از جوامع مسیحی همچون «روز رنج برای مرسلین» برگزار می‌شود.

«لیک، مرا بفرست» (ر. ک. اش ۶: ۸)

۷۹- در ضمن، در همکاری با فعالیت رسالتی از طریق ترغیب افراد به پذیرش دعوت الهی برای پیوستن به جمع مرسلین متجلی می‌گردد. در این

زمینه، باید ارزش آشکال گوناگون خدمات رسالتی را تصدیق کرد، اما در عین حال، باید «اولویت تقدیم کامل و دائمی خویشتن به خدمت رسالتی» را تصدیق کرد، خصوصاً در نهادها و جماعت‌های رسالتی متشکل از مردان و زنان. ترویج و تشویق این دعوت‌ها در دل همکاری جای دارد: اعلام انجیل مستلزم اعلام کنندگان است، درو محصول به کشاورز نیاز دارد، و رسالت به طور خاص به دست مردان و زنانی تحقق می‌یابد که تمام زندگی خود را وقف خدمت انجیل کرده و حاضر باشند برای اعلام رستگاری، به سراسر جهان بروند.

بنابراین، من مایل‌م این «دغدغه برای دعوت الهی به رسالت» را یادآوری و سفارش کنم. ما با وقوف بر مسؤولیت جهانی که برای شراکت در خدمت رسالتی و ترقی قوم‌های فقیر بر دوش مسیحیان است، باید همگی از خود بی‌رسیم که چرا در برخی از کشورها دعوت‌های الهی برای پیوستن به رسالت در خطر نابودی قرار دارد، حال آنکه در همین کشورها هدایای مادی رو به افزایش است، اما قدمی واقعی که برای هدایای خویشتن به دیگران می‌توان برداشت، پاسخ مثبت به همین دعوت الهی است. دعوت‌های الهی برای کهنات و زندگی وقف شده، نشانه‌ای قطعی از زنده بودن هر کلیسایی است.

۸۰- با تفکر به این مسأله حاد، من با اعتماد و محبتی خاص، خانواده‌ها و جوانان را مخاطب فراخوان خود قرار می‌دهم. باشد که خانواده‌ها، خصوصاً والدین، آگاه باشند که باید «با ترغیب پسران و دختران خود به پاسخ به دعوت الهی برای پیوستن به رسالت، سهمی خاص در فعالیت رسالتی کلیسا» بر عهده گیرند.

زندگی همراه با دعای سخت، احساس واقعی خدمت به همسایه، و شراکتی سخاوتمندانه در فعالیت‌های کلیسایی، شرایط مساعد را در

خانواده‌ها برای دعوت الهی جوانان فراهم می‌سازد. وقتی والدین حاضرند اجازه دهند که یکی از فرزندان‌شان به میدان خدمت رسالتی برود، وقتی ایشان این فیض را از خداوند درخواست کرده باشند، خداوند در روزی که پسر یا دخترشان به دعوت او لبیک گوید، دل ایشان را شاد ساخته، ایشان را اجر خواهد داد.

من از خود جوانان نیز می‌خواهم که به فرمایش مسیح توجه کنند که همان گونه که به شمعون پطرس و اندریاس در کنار دریاچه فرمود، به ایشان نیز می‌فرماید: «به دنبال من بیایید و من شما را صیاد انسان‌ها خواهم کرد» (مت ۴:۱۹). باشد که ایشان نیز جرأت کنند مانند اشعیا بگویند: «لبیک، مرا بفرست» (ر.ک. اش ۶:۸)! ایشان در مقابل خود یک زندگی مجذوب کننده خواهند یافت؛ ایشان با این سعادت واقعی آشنا خواهند شد که بتوانند «مژده» را به برادران و خواهرانی اعلام کنند که ایشان را به راه رستگاری هدایت خواهند کرد.

«دادن از گرفتن فرخنده تر است» (اع ۲۰:۳۵)

۸۱- نیازهای مادی و اقتصادی نهادهای رسالتی بسیار است، نه تنها برای بنیانگذاری کلیسا با حداقل ساختارها (نمازخانه‌ها، مدارس تربیت معلمان دینی و کشیش، مسکن)، بلکه همچنین برای حمایت از اعمال نیکوکارانه، آموزش انسان‌ها و اعتلای وضع زندگی ایشان، میدان وسیع عمل، خصوصاً در کشورهای فقیر. کلیسای رسالتی آنچه را که دریافت می‌کند می‌دهد، و آنچه را که فرزندان مرفه‌تر با گشاده‌دستی در اختیارش قرار می‌دهند، میان فقیران تقسیم می‌کند. در اینجا مایلم از همه آنانی که با ایثار، برای خدمات رسالتی بخشش می‌کنند سپاسگزاری کنم: محرومیتی که ایشان بر خود وارد می‌سازند و شراکت ایشان، برای بنای کلیسا و شهادت دادن از طریق نیکوکاری بس ضروری است.

در خصوص کمک‌های مالی، مهم است بدانیم که با چه روحیه‌ای کمک می‌کنیم. و به این منظور، باید به سبک زندگی خود توجه کنیم: نهادهای رسالتی نه تنها به کمک، بلکه به شریک شدن افراد نیاز دارد تا رسالت اعلام «مژده» و انجام اعمال نیکوکارانه در میان فقیران را به انجام برساند. هر آنچه دریافت داشته‌ایم - چه زندگی و چه دارایی‌های مادی - از آن ما نیست: آنها را خدا در اختیار ما گذاشته است. آن گشاده‌دستی که به هنگام دادن نشان می‌دهیم، باید همیشه توسط ایمان، تنویر و الهام یافته باشد؛ آنگاه به راستی دادن از گرفتن فرخنده‌تر خواهد شد.

«روز جهانی رسالت» که به منظور حساس ساختن ایمانداران به موضوع رسالت، و نیز به منظور جمع‌آوری هدایا، برگزار می‌شود، قرار ملاقاتی مهم در حیات کلیسا است، زیرا تعلیم می‌دهد که چگونه باید داد: «در» برگزاری راز سپاسگزاری، یعنی همچون قربانی‌ای به خدا، و «برای» تمامی نهادهای رسالتی در جهان.

آشکال جدید برای همکاری در خدمات رسالتی

۸۲- امروزه، این همکاری گسترش می‌یابد و «آشکال جدیدی» به خود می‌گیرد، آشکالی که نه تنها شامل کمک‌های اقتصادی، بلکه شراکت مستقیم نیز می‌گردد. «موقعیت‌های جدید» که وابسته به پدیده امکان تحرک سریع می‌باشند، ایجاب می‌کنند که مسیحیان روحیه رسالتی اصیلی داشته باشند.

جهانگردی در سطح بین‌المللی اکنون دیگر پدیده‌ای است مربوط به تمام توده‌ها. این می‌تواند تحولی مثبت باشد، البته به این شرط که جهانگردان آن را با حالتی آمیخته به احترام، به منظور غنای فرهنگی متقابل، با اجتناب از خودنمایی و اسراف، و برای برقراری تماس با انسان‌ها انجام دهند. اما بر مسیحیان است که هشیار باشند که همواره

شاهد بر ایمان و نیکوکاری مسیح باشند. آشنایی مستقیم با زندگی رسالتی و جوامع جدید مسیحی نیز می‌تواند باعث غنا و استواری ایمان گردد. دیدارهایی که از نهادهای رسالتی به عمل می‌آید، کاری است بسیار خوب، خصوصاً زمانی که از سوی جوانان انجام می‌گیرد، جوانانی که برای خدمت کردن و برای کسب تجربه‌ای غنی در باره زندگی مسیحی به جهانگردی می‌پردازند.

امروزه، شرایط کار ایجاب می‌کند که بسیاری از مسیحیان وابسته به جوامع جوان مسیحی، به مناطقی بروند که در آنها مسیحیت شناخته شده نیست، و گاه ممنوع یا تحت آزار است. همین امر در مورد ایمانداران متعلق به کشورهای که از قدیم دارای سنت مسیحی بوده‌اند نیز صدق می‌کند، زیرا ایشان ممکن است برای کار، موقتاً به کشورهای غیر مسیحی سفر کنند. بدیهی است که این شرایط این فرصت را به دست می‌دهد که شخص ایمان خود را عملاً در زندگی خود نمودار سازد و بر آن شهادت دهد. در قرون اولیه، مسیحیت عمدتاً به این سبب گسترش یافت که مسیحیان به مناطقی سفر می‌کردند که پیام مسیح در آنها اعلام نشده بود، و ایشان با شهادت بر ایمان خود شهادت می‌دادند و نخستین جوامع مسیحی را در آنها بنیان می‌گذاشتند.

در روزگار ما، تعداد زیادی از شهروندان کشورهای که در خود آنها فعالیت رسالتی انجام می‌شود، و نیز مؤمنین وابسته به سایر ادیان، با انگیزه تحصیل و کار، یا تحت فشارهای سیاسی یا اقتصادی کشور خود، در سایر کشورها اقامت می‌گزینند. حضور این برادران در سرزمین‌های وابسته به مسیحیت کهن، چالشی است برای جوامع کلیسایی و ایشان را بر می‌انگیزد تا با این افراد وارد گفتگو شوند، به آنان خدمت کنند، به نیازهای ایشان برسند، به آنان شهادت دهند و «مژده» را مستقیماً به ایشان اعلام کنند. در عمل، حتی در کشورهای مسیحی، گروه‌های انسان و

فرهنگی ای شکل می‌گیرد که نیازمند رسالت «به سوی ملل» می‌باشند، و کلیساهای محلی با کمک افرادی که از همان کشورها می‌آیند و مرسلینی که به وطن خود باز می‌گردند، باید با گشاده‌دستی به نیازهای برخاسته از این شرایط و موقعیت‌ها رسیدگی کنند.

همکاری با امر رسالت می‌تواند مسؤولان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و جراید را نیز در برگیرد؛ همچنین متخصصان سازمانهای بین‌المللی مختلف را نیز نباید از یاد برد. در دنیای مدرن، بیش از پیش دشوار بتوان خطوطی برای تعیین محدوده‌های جغرافیایی یا فرهنگی کشید؛ امروزه، میان قوم‌ها وابستگی متقابل فزاینده‌ای به وجود می‌آید، و این محرکی است برای ارائه شهادت مسیحی و تبشیر.

تشویق و تربیت قوم خدا برای خدمت رسالت

۸۳- تربیت افراد برای خدمت رسالتی، وظیفه کلیسای محلی به کمک مرسلین و نهادهای آنان می‌باشد؛ کارکنان کلیساهای جوان نیز همین وظیفه را بر دوش دارند. این وظیفه را باید در زندگی مسیحی، همچون امری مرکزی تلقی کرد، نه حاشیه‌ای. حتی برای تبشیر جدید به قوم‌های مسیحی، موضوع رسالت می‌تواند کمک بزرگی باشد: شهادت مرسلین در واقع، جذابیت خود را حتی نزد آنانی که دورند و نزد بی‌ایمانان نیز حفظ می‌کند، و ارزشهای مسیحی را انتقال می‌دهد. پس باشد که کلیساهای محلی تشویق به رسالت را همچون عنصری کلیدی در شبانی خود در کلیساهای ناحیه‌ای، انجمن‌ها و گروه‌ها، خصوصاً گروه‌های جوانان مورد استفاده قرار دهند.

برای رسیدن به این هدف، دادن آگاهی از طریق نشریات رسالتی و امکانات سمعی-بصری مختلف مؤثر خواهد بود. نقش آنها حائز اهمیت بسیاری است، زیرا حیات کلیسای جهانی و نیز ندا و تجربیات مرسلین و

کلیساهای محلی را که ایشان در آنها خدمت می‌کنند، به اطلاع مسیحیان می‌رسانند. مهم است که نهادهای رسالتی کارکنان و امکانات لازم برای این کار را در کلیساهای جوانتر که قادر نیستند از نشریات یا سایر ابزارها برخوردار باشند، به کار ببرند.

دادن این آگاهی‌ها بر عهده کشیشان و همکاران ایشان، معلمان و آموزگاران، و علمای الهیات می‌باشد، خصوصاً آن دسته از علمای الهیات که در دانشگاه‌های الهیات و در مراکز مخصوص آموزش اعضای عادی تدریس می‌کنند. در تدریس الهیات، نه می‌توان و نه باید از رسالت کلیسای جهانی، وحدت‌گرایی کلیسا، مطالعه ادیان بزرگ، و رسالت‌شناسی غافل ماند. من سفارش می‌کنم که چنین مطالعاتی صورت گیرد، خصوصاً در دانشگاه‌های الهیات و مراکز تربیت راهبان و راهبه‌ها، و توجه به عمل‌آید که چند کشیش یا چند تن از دانشجویان پسر و دختر، در زمینه‌های مختلف علوم رسالت‌شناسی تخصص کسب کنند.

فعالیت‌های مربوط به تشویق به همکاری در خدمت رسالتی، همواره باید اهداف خاص این کار را مد نظر داشته باشد: آگاهی‌رسانی و تربیت قوم خدا در زمینه رسالت جهانی کلیسا، تشویق افراد به دریافت دعوت الهی برای «به سوی ملل»، و برانگیختن همکاری افراد در امر تبشیر. از فعالیت رسالتی نباید تصویری فرو کاهنده ارائه داد، به طوری که تصور شود این فعالیت اساساً و صرفاً به منظور کمک به تنگ‌دستان، کمک به ستم‌کشان برای رهایی از ستم، تلاش برای توسعه و پیشرفت، و دفاع از حقوق بشر صورت می‌گیرد. کلیسای رسالتی در این جبهه‌ها نیز خدمت می‌کند، اما وظیفه اصلی اش چیز دیگری است: تنگ‌دستان نه فقط گرسنه نان و آزادی، بلکه گرسنه خدا نیز هستند، و فعالیت رسالتی باید پیش از هر چیز بر رستگاری در عیسی مسیح شهادت دهد و این رستگاری را اعلام دارد، و به این منظور، باید کلیساهای محلی را بنیان‌گذارند؛ و این کلیساهای متعاقباً

تبدیل می شوند به ابزارهای رهایی در تمام معانی این کلمه.

وظیفه اولیه «انجمن های رسالتی زیر نظر پاپ»

۸۴- در این همکاری با فعالیت های رسالتی، وظیفه اول بر عهده «انجمنهای رسالتی زیر نظر پاپ» می باشد، و من این نکته را اغلب در «پیامهای» خود به مناسبت «روز جهانی رسالت» تأیید کرده ام. چهار انجمن- یعنی «اشاعه ایمان»، «حضرت پطرس رسول»، «طفولیت رسالتی»، و «اتحاد رسالتی»- هدفی مشترک دارند که همانا ترغیب و برانگیختن روحیه رسالت جهانی در بطن قوم خداست. هدف آنی و خاص «اتحاد رسالتی»، ترغیب و تربیت رسالتی کشیشان، راهبان، و راهبه ها است که باید به نوبه خود، این تربیت را در جوامع مسیحی به اجرا بگذارند؛ به علاوه، این انجمن که روح سایر انجمن هاست، این هدف را دنبال می کند که آنها را مورد تشویق قرار دهد. «شعار ما باید این باشد: تمام کلیساها برای ایمان آوردن سراسر جهان».

انجمن های زیر نظر پاپ و مجمع اسقفان، حتی در سطح کلیساهای خاص، «جایگاه خاصی دارند [...] جایگاه اول را، زیرا آنها ابزارهایی هستند برای آنکه روحیه واقعی جهانی و رسالتی به مسیحیان کاتولیک، از همان طفولیتشان، دمیده شود، و نیز برای آنکه جمع آوری مؤثر یارانه برای تمام نهادهای رسالتی، مطابق نیاز هر یک، صورت پذیرد». هدف دیگر «انجمنهای رسالتی» این است که در کلیساهای کهن، و نیز در کلیساهای جوانتر، افراد ترغیب شوند که تمام عمر خود را وقف دعوت الهی برای رسالت «به سوی ملل» سازند. من این انجمنها را قویاً سفارش می کنم که هر چه بیشتر خدمت تشویق و ترغیب خود را در راستای این هدف به انجام برسانند.

این انجمن ها در جهت انجام فعالیت خود، در سطحی جهانی، وابسته به

«جماعت تبشیر» هستند، و در سطح محلی، وابسته به هیأت مشورتی اسقفان و نیز اسقفان کلیساهای خاص؛ آنها همچنین با مراکز تشویقی موجود همکاری می کنند: این انجمن ها روحیه جهان شمولی و خدمت رسالت را برای دنیای کاتولیک به ارمغان می آورند؛ بدون این روحیه همکاری اصیل میسر نمی گردد.

نه تنها دادن به رسالت، بلکه دریافت از آن نیز

۸۵- همکاری با رسالت نه تنها به معنی دادن است، بلکه باید دریافت کردن را نیز آموخت. همه کلیساهای خاص، جوان و کهن، فراخوانده شده اند تا برای رسالت جهانی، هم بدهند و هم دریافت کنند، و هیچیک نباید خود را منزوی سازد. شورا می گوید: «به واسطه این جهان شمولی، هر یک از بخشها منافع عطاها را به سایر بخشها و به کل کلیسا ارزانی می دارد، طوری که همه بخشها و هر یک از آنها، به واسطه تبدلی متقابل و جهانی، و در اثر تلاشی مشترک در راستای پُری در اتحاد، رشد می کنند. [...] از اینجاست که میان بخش های مختلف کلیسا، پیوندهایی برای مشارکت صمیمی وجود دارد که غنای روحانی، کارکنان رسالتی، و امکانات مادی را در بر می گیرد».

من همه کلیساها و شبانان، کشیشان، راهبان، و ایمانداران را سفارش می کنم که «خود را به روی جهانی بودن کلیسا بگشایند» و هر نوع گروه گرایی، انحصارگرایی، یا احساس خودکفایی را کنار بگذارند. کلیساهای محلی در عین حال که ریشه در قوم و فرهنگ خود دارند، باید در عمل این مفهوم جهانی بودن ایمان را حفظ کنند و عطاها را روحانی، تجربیات شبانی مربوط به اعلام اولیه «مژده» و تبشیر، کارکنان رسالتی، و امکانات مادی خود را به سایر کلیساها بدهند و همین ها را از آنها دریافت دارند.

در واقع، گرایش به انزوا می تواند نیرومند باشد: کلیساهای کهن که

مشغول تبشیر جدید هستند، فکر می کنند که اکنون باید رسالت را در منطقه خود انجام دهند، و به این ترتیب ممکن است توجه به دنیای غیرمسیحی را تضعیف نمایند و به دعوت های الهی برای نهادهای رسالتی، جماعت های رهبانیت، یا سایر کلیساها با نظر اکراه نگاه کنند. برعکس، فقط با بخشیدن سخاوتمندانه اموالمان می توانیم دریافت کنیم؛ اکنون کلیساهای جوان که تعداد بسیاری از آنها شکوفایی دعوت های الهی را به شکلی شگفت انگیز تجربه کرده اند، در موقعیتی هستند که می توانند کشیش و راهب و راهبه به کلیساهای کهن بفرستند.

از سوی دیگر، کلیساهای جوان دغدغه هویت خود، انطباق فرهنگی، و آزادی برای رشدی مستقل از هر نفوذ بیرونی را دارند؛ پیامد این امر ممکن است این باشد که درهای خود را به روی مرسلین ببندند. من به این کلیساها می گویم: خود را منزوی مسازید؛ با میل و رغبت، مرسلین و حمایت سایر کلیساها بپذیرید، و در سراسر جهان به همین صورت عمل کنید. شما دقیقاً به خاطر مسائلی که مربوط به خودتان می باشد، نیاز دارید در تماس دائمی با برادران و خواهران ایمانی تان باشید. با توسل به هر وسیله مشروع، بکوشید تا از تصدیق آزادی خود که حق شماست، اطمینان حاصل کنید، و به یاد داشته باشید که شاگردان مسیح باید خدا را بیشتر از انسان اطاعت کنند (ر.ک. اع ۵: ۲۹)

خدا بهار تازه ای برای انجیل آماده می سازد

۸۶- اگر به شکلی سطحی به دنیای خود نگاه کنیم، به مسائل منفی بسیاری بر می خوریم که ممکن است ما را به بدبینی سوق دهند. اما چنین احساسی نابه جاست: ما به خدا که پدر و خداوند است ایمان داریم، و به نیکویی و رحمت او. اکنون که به هزاره سوم تاریخ رستگاری نزدیک می شویم، مشاهده می کنیم که خدا در حال آماده ساختن بهار عظیمی برای مسیحیت

است که آثار آن را از هم اکنون می بینیم. در واقع، چه در دنیای غیر مسیحی و چه در دنیای مسیحیت کهن، قوم ها این گرایش را دارند که به تدریج به آرمانها و ارزشهای انجیل نزدیک شوند، گرایشی که کلیسا نیز می کوشد راهش را هموار سازد. امروزه شاهد روی آوردن قوم ها به این ارزشها می باشیم: نفی خشونت و جنگ، احترام به انسان و حقوق او، تشنگی برای آزادی و عدالت و برادری، گرایش به دفع نژادپرستی و ملی گرایی، و تأیید مقام زن و ارج نهادن به این مقام.

امید مسیحی ما را بر آن می دارد که به طور تمام عیار به تبشیر جدید و رسالت جهانی بپردازیم، و ما را هدایت می کند آن گونه دعا کنیم که عیسی ما را آموخت: «فرا رسد فرمانروایی تو، اراده تو چنان که در آسمان است، بر زمین نیز انجام شود» (مت ۶: ۱۰).

تعداد کسانی که چشم به راه مسیح اند، هنوز غیر قابل شمارش است: فضاهای انسانی و فرهنگی که اعلام انجیل هنوز به آنها نرسیده یا حضور کلیسا در آنها کم رنگ است، بسیار گسترده می باشند، به گونه ای که مستلزم اتحاد تمام نیروهای کلیساست. تمام کلیسا در عین حال که برای جشن گرفتن سال دو هزار آماده می شود، بیش از پیش درگیر «عید ظهور» رسالتی می باشد. ما باید این شور و شوق رسالتی را در خود پرورش دهیم تا نور و شادی ایمان را به دیگران منتقل سازیم، و به منظور این آرمان، باید قوم قوم خدا را تربیت کنیم.



روحانیت رسالتی

۸۷- فعالیت رسالتی مستلزم روحانیت مخصوصی است که به طور خاص مربوط به کسانی می شود که از سوی خدا دعوت شده اند تا مرسل باشند.

اجازه دهیم که از سوی روح القدس هدایت شویم
این روحانیت پیش از هر چیز دیگری در زندگی کردن در اطاعت کامل از روح القدس متجلی می گردد، اطاعتی که شامل این می شود که بگذاریم باطناً توسط او تربیت شویم و شکل بگیریم تا هر چه بیشتر به شباهت مسیح در آییم. اگر صورت مسیح را منعکس نسازیم، نمی توانیم در باره او شهادت دهیم، و این صورت و شباهت به واسطه فیض و عمل روح القدس در ما پدید می آید. به علاوه، اطاعت از روح القدس شامل این امر نیز می گردد که عطا‌های شجاعت و تشخیص را از او دریافت داریم، عطا‌هایی که خصوصیات اساسی روحانیت رسالتی است.

رسولان در این زمینه الگوی ما هستند؛ ایشان در طول زندگی علنی «استاد»، او را دوست می داشتند و با سخاوت به دعوت او پاسخ دادند؛ با این حال قادر نبودند سخنان او را درک کنند و مایل نیز نبودند که او را در طریقت رنج و خواری پیروی کنند. اما روح القدس ایشان را به شاهدان شجاع مسیح و اعلام کنندگان تنویر یافته کلام او تبدیل کرد. این روح القدس بود که ایشان را در طریق‌های دشوار و جدید رسالت هدایت کرد.

رسالت، امروز نیز مانند دیروز، دشوار و پیچیده است؛ امروز نیز مانند دیروز، مستلزم شجاعت و نور روح القدس است. ما اغلب شاهد همان صحنه‌ای هستیم که جامعه مسیحیت اولیه شاهد بود؛ مسیحیان اولیه

می دیدند که جماعت بی ایمان و متخاصم «با هم برخلاف خداوند و برخلاف مسیح» متحد می گردند (اع ۴:۲۶؛ ترجمه قدیمی). ما نیز باید مانند دیروز دعا کنیم تا خدا به ما جرأت اعلام انجیل را عطا فرماید؛ باید طریق‌های رازآمیز روح القدس را کُند و کاو کنیم و اجازه دهیم که از سوی او هدایت شویم.

زندگی مطابق راز مسیح «فرستاده شده»

۸۸- مشارکت صمیمی با مسیح، عنصر اساسی روحانیت رسالتی است: فقط زمانی می توانیم رسالت را درک نماییم و آن را زندگی کنیم که به مسیح همچون کسی چشم بدوزیم که برای بشارت دادن فرستاده شده بود. پولس رفتار او را این چنین توصیف می کند: «در میان خودتان همان اندیشه‌ای را داشته باشید که در مسیح عیسی بود: او که به صورت خدا بود، برابر بودن با خدا را غنیمت نشمرد، بلکه خود را تهی کرده، صورت برده گرفت، و به مانند آدمیان شد. و ظاهر او همچون یک انسان گردید، خود را پایین آورد، و تا به مرگ فرمانبردار شد، مرگ بر روی صلیب» (فیل ۲:۵-۸).

در اینجا راه تن‌گیری و فدیة و رستگاری، همچون تهی کردن کامل خویشتن توصیف شده که سبب شد مسیح به طور کامل مانند یک انسان زندگی کند و تا به انتها مطیع طرح و نقشه پدر باشد. منظور هیچ شدنی است که در عین حال، نشان محبت است و محبت را متجلی می سازد. رسالت نیز همین طریقت را دنبال می کند و نقطه پایانی آن، پای صلیب است.

مرسل باید «خود و هر آنچه را که تا به حال داشته انکار کند و خود را برای همه کس همه چیز بسازد»: او همچنین باید در فقر زندگی کند، فقری که او را برای انجیل آزاد می کند؛ به علاوه، باید از افراد و اموال محیط خود دل بکُند تا با آنانی که به سوی ایشان فرستاده شده برادر شود

و مسیح نجات دهنده را برای ایشان به ارمغان بیاورد. روحانیت رسالتی به این سمت گرایش دارد: «با ناتوانان ناتوان شده‌ام... برای همگان خود را همه‌گونه کرده‌ام تا به هر گونه تعدادی را نجات دهم. تمام اینها را به خاطر انجیل کرده‌ام...» (۱-قرن ۹: ۲۲-۲۳).

مرسل دقیقاً به این دلیل حضور تسلی بخش مسیح را تجربه می‌کند که «فرستاده» شده، و مسیح در هر لحظه از زندگی اش همراه اوست: «ترسان مباش... زیرا من با تو هستم» (اع ۱۸: ۹-۱۰)؛ مرسل در دل هر انسانی و در هر قومی چشم به راه مسیح است.

محبت به کلیسا و انسان ها، آن گونه که مسیح آنها را محبت کرد

۸۹- وجه مشخصه دیگر روحانیت رسالتی، محبت رسالتی است، محبت مسیح که آمد تا «فرزندان خدا که پراکنده اند در یگانگی گرد هم آیند» (یو ۱۱: ۵۲)، او که «شبان نیکو» است و گوسفندان خود را می‌شناسد، آنها را می‌جوید و جان خود را در راه آنها فدا می‌سازد (ر.ک. یو ۱۰). کسی که روحیه رسالتی دارد، از همان محبتی برخوردار است که مسیح برای جانها داشت؛ همچنین کلیسا را نیز مانند مسیح دوست می‌دارد.

مرسل با «غیرت برای جانها» برانگیخته می‌شود، غیرتی الهام یافته از محبت خود مسیح که مبتنی است بر توجه، ملاحظت، دلسوزی، استقبال از مردم با آغوش گرم، در دسترس بودن برای کمک به آنان، و علاقه به مشکلات ایشان. محبت عیسی به اعماق نفوذ می‌کند: او که «می‌دانست در [باطن] آدمی چیست»، همه انسان‌ها را دوست می‌داشت و به آنان فدیة را ارزانی می‌کرد، و هر گاه کسی نجات را رد می‌کرد، رنج می‌برد.

مرسل مرد محبت و نیکوکاری است: او برای اینکه بتواند به هر یک از برادران خود اعلام کند که مورد محبت خداست و خود نیز می‌تواند محبت کند، باید در حق همگان محبت و نیکوکاری کند و زندگی خود را صرف

همسایه خود سازد. مرسل «برادر جهانی» است، و روح کلیسا را در خود حمل می‌کند، و با گشاده رویی به همه قوم‌ها و همه انسان‌ها بذل توجه می‌کند، خصوصاً به کوچکترین‌ها و فقیرترین‌ها. با چنین روحیه‌ای، او به فراسوی مرزها و تقسیم بندی‌های نژادی، طبقاتی، یا ایدئولوژی می‌رود: او نشان محبت خدا در جهان است، محبتی به دور از هر گونه طرد انسان‌ها یا ترجیح دادن یکی بر دیگری.

و بالاخره، او مانند مسیح، باید کلیسا را دوست بدارد: «مسیح به کلیسا محبت داشته و خود را به خاطر او تسلیم کرده است» (افس ۵: ۲۵). این محبت که تا پای فدا کردن جان نیز پیش می‌رود، برای او نقطه مرجع است. تنها محبتی عمیق برای کلیسا می‌تواند حافظ غیرت مرسل باشد؛ نگرانی روزانه او، همان گونه که حضرت پولس می‌فرماید «اندیشه در باره کلیساهاست» (۲-قرن ۱۱: ۲۸). برای هر مرسلی، «وفاداری به مسیح از وفاداری به کلیسایش جدایی ناپذیر است».

مُرسَلین واقعی، مقدسین هستند

۹۰- دعوت به رسالت ماهیتاً از دعوت به تقدس ناشی می‌شود. هر مرسلی فقط زمانی مرسل واقعی است که در طریقت تقدس گام بگذارد: «تقدس شالوده‌ای اساسی و شرطی کاملاً جدایی ناپذیر برای تحقق بخشیدن به رسالت برای آن رستگاری است که کلیسا اعلام می‌دارد».

«دعوت الهی و جهانی به تقدس» به شکلی تنگاتنگ ارتباط دارد با «دعوت الهی و جهانی برای رسالت»: هر ایمان‌داری به تقدس و رسالت دعوت شده است. به این ترتیب، شورا قویاً آرزو داشت که «همزمان با اعلام مژده انجیل به همه خلایق، نور مسیح را که از چهره کلیسا می‌درخشد، بر همه انسان‌ها بتابانیم». روحانیت رسالتی کلیسا راهی است به سوی تقدس.

شور و شوق احیاشده برای رسالت «به سوی ملل» مستلزم مرسلینی مقدس می باشد. کافی نیست که روشهای جدیدی برای شبانی تهیه کرد، یا نیروهای کلیسا را بهتر سازماندهی و هماهنگ کرد، یا بنیادهای کتاب مقدسی و الهیاتی ایمان را با حرارت بیشتری مورد کاوش قرار داد: آنچه لازم است، برانگیختن «شور و شوقی جدید برای تقدس» نزد مرسلین و تمام جوامع مسیحی می باشد، خصوصاً نزد آنهایی که نزدیکترین همکاران مرسلین هستند.

برادران و خواهران عزیز، شور و شوق رسالتی جوامع نخستین مسیحیت را به یاد آوریم. با وجود فقر امکانات حمل و نقل و ارتباطات در آن روزگار، اعلام انجیل در کوتاه زمانی به اقصا نقاط جهان رسید. و آنچه اعلام می شد، مذهب مردی بود که بر صلیب جان سپرده بود، چیزی که «به نظر یهودیان رسوایی و در نظر مشرکان دیوانگی» بود (۱-قرن ۱: ۲۳)! بنیاد این پویایی رسالتی را تقدس مسیحیان اولیه و جوامع نخستین مسیحیت تشکیل می داد.

۹۱- به همین دلیل است که تعمید یافتگان جامعه های جوان مسیحی و کلیساهای جوان را مخاطب قرار می دهم. امروز، شما امید کلیسا هستید، کلیسایی که دو هزار سال از عمر آن می گذرد؛ شما باید مانند مسیحیان اولیه باشید و شور و حرارت و شجاعت را بتابانید، و برای این کار، باید وجود خود را با سخاوت وقف خدا و همسایه خود کنید. در یک کلمه، باید در طریقت تقدس گام بنهید. فقط به این شکل است که می توانید نشانه های خدا در جهان باشید، و حماسه رسالتی کلیسای اولیه را در سرزمین خود بار دیگر به روی صحنه ببرید. در ضمن، خمیرمایه روحیه رسالتی برای کلیساهای قدیمی تر خواهید بود.

باشد که مرسلین نیز به نوبه خود، بر وظیفه تقدس بیندیشند، تقدسی که عطیه دعوت الهی از ایشان طلب می کند، و هر روزه از طریق تحولی روحانی خود را احیا سازند و دائماً آموزش عقیدتی و شبانی خود را تجدید کنند.

مرسل باید «اهل کشف و تأمل و در عین حال اهل عمل» باشد. او پاسخ سؤالات را در نور کلام الهی و در دعای شخصی و جمعی می یابد. در طی تماس هایی که با نمایندگان سنت های روحانی غیر مسیحی، خصوصاً سنت های آسیایی داشته ام، پی برده ام که آینده رسالت تا حد زیادی وابسته به کشف و تأمل است. مرسل اگر اهل کشف و تأمل نباشد، نمی تواند مسیح را به گونه ای قابل قبول اعلام نماید؛ او شاهد تجربه الهی است و باید بتواند مانند رسولان بگوید: «آنچه را به چشم خود دیده ایم... سخن زندگی را... به شما هم اعلام می کنیم» (۱-یو ۱: ۳-۳).

مرسل مرد «خوشابه حال ها» است. عیسی پیش از آنکه «آن دوازده» را برای تبشیر بفرستد، طرق رسالت را به ایشان آموخت: فقر، ملایمت، پذیرش رنجها و آزارها، اشتیاق برای عدالت و صلح، محبت، یعنی دقیقاً خوشابه حال ها که در زندگی رسالتی تحقق می یابد (ر. ک. مت ۵: ۱-۱۲). مرسل بازندگی کردن در «خوشابه حال ها»، این را عملاً تجربه می کند و نشان می دهد که ملکوت خدا آمده و او آن را پذیرفته است. خصوصیت زندگی رسالتی اصیل، آن شادی درونی است که از ایمان نشأت می گیرد. در دنیایی که در اثر این همه مشکلات مضطرب و تحت آزار است که گاه موجب بدبینی می گردد، آن کسی که «مژده» را اعلام می کند، باید شخصی باشد که امید واقعی را در مسیح یافته است.

مؤخره

۹۲- کلیسا هیچ‌گاه مانند امروز، تا این حد فرصت این را نداشته که انجیل را به واسطه شهادت و سخن به همه انسان‌ها و همه قوم‌ها برساند. من می‌بینم که پگاه عصر نوینی برای فعالیت رسالتی می‌دمد، پگاهی که روزی درخشان و پراز ثمر خواهد بود. برای این منظور، مسیحیان و خصوصاً مرسلین و کلیساهای جوان، باید با سخاوت و تقدس، به فراخوانها و چالش‌های روزگار ما پاسخ گویند.

کلیسا مانند رسولان بعد از صعود مسیح، باید «با مریم، مادر عیسی» (اعم ۱: ۱۴) برای نیاش‌گردآید تا به روح القدس دعا کند و نیرو و شجاعت برای اطاعت از فریضه رسالت را دریافت دارد. ما نیز، و حتی بیش از رسولان، نیاز داریم توسط روح القدس تبدیل یابیم و هدایت شویم. در آستانه هزاره سوم، تمام کلیسا فرا خوانده شده تا با حدتی بیشتر مطابق راه مسیح زندگی کند و با شکرگزاری در کار رستگاری همکاری نماید. این کار را کلیسا به همراه مریم، مادر خویش، و مطابق الگوی او انجام می‌دهد. مریم الگوی محبت مادرانه است، و همه آنانی که در خدمت رسالتی کلیسا شریک هستند و به منظور تجدید حیات انسان‌ها کار می‌کنند، باید با چنین محبتی برانگیخته شوند. به همین دلیل است که «کلیسا با حمایت از سوی حضور مسیح [...]، در طول زمان، به سوی انتهای قرون و اعصار حرکت می‌کند و به استقبال خداوندی می‌رود که می‌آید؛ اما در این راه [...]، کلیسا با پیروی از طریقی که مریم باکره پیمود، پیش می‌رود».

من کلیسا و آنانی را که خود را وقف انجام فریضه رسالتی در دنیای امروز کرده‌اند، به «تأمل مریم» می‌سپارم، همان مریم «که کاملاً رو به

مسیح دارد و به مکاشفه قدرت نجات بخش او چشم دوخته است». همان گونه که مسیح رسولان را به نام پدر، پسر، و روح القدس فرستاد، من نیز ضمن تجدید همان حکم، شما را با تمام برکت رسولی خود، به نام تثلیث مقدس می‌فرستم. آمین.

تقدیمی در رُم، نزد حضرت پطرس، هفتم دسامبر سال ۱۹۹۰، در بیست و پنجمین سالگرد منشور شورا در خصوص «به سوی ملل»، در سال سیزدهم خلافت من.

ژان پل دوم

کل این نکات و هر یک از آنها که در این منشور امر شده، مورد رضایت پدران شورا قرار گرفته‌اند. و ما، به واسطه قدرت رسولی که از مسیح دریافت داشته‌ایم، در اتحاد با پدران مکرم، آنها را در روح القدس تصویب، تأیید، و امر می‌کنیم، و مقرر می‌داریم که آنچه بدین سان در شورا به تصویب رسیده، برای جلال خدا انتشار یابد.

رُم، کلیسای حضرت پطرس، ۷ دسامبر ۱۹۶۵

من، پُل، اسقف کلیسای کاتولیک
(امضای پدران در پی می‌آید)

واژه نامه

اعلام اولیه (*kérygme*): پیامی که به غیر مسیحیان برای نخستین بار اعلام می شود. این همان پیام انجیل خطاب به غیر مسیحیان است به منظور رستگاری ایشان.

«به سوی ملل» (*ad Gentes*): یکی از مصوبات (یا منشورهای) شورای واتیکان دوم (دسامبر ۱۹۶۳ - دسامبر ۱۹۶۵). این مصوبه یا منشور به موضوع رسالت کلیسای کاتولیک می پردازد.

پاتریارخ (پاتریارک): اسقفی که مسؤولیت مشارکت اسقفان یک منطقه بزرگ و یک فرهنگ مهم را بر عهده دارد.

جامعه همسایگان مسیحی (*Communauté de base Chrétienne*): گروههای مسیحی که اغلب در کشورهای آمریکای لاتین در کنار کلیسای ناحیه ای تشکیل شده و مسیحیان کاتولیک را برای دعا و مطالعه کتاب مقدس گرد هم می آورند.

راز گذر (*Mystère Pascal*): راز قربانی مسیح که در روز عید گذر (عید فصح) صورت گرفت.

رسالت (*mission*): اعلام انجیل به غیر مسیحیان.

فراباشندگی (*transcendance*): خصوصیت فرابودی (فراوجودی) خدا (ر.ک. فرابود).

فرابود (*transcendant*): این صفت برای اشاره به متعال و برتر بودن خدا به کار می رود.

کلیسای پاتریارخی (*Eglise Patriarchale*): کلیسای منطقه ای بزرگ تحت رهبری یک پاتریارخ.

کلیساهای جوان: کلیساهایی که در کشورهایی بنیان گذاشته شده اند که سنت مسیحی در آنها وجود نداشته است.

کلیسای جهانی (*Eglise Universelle*): مشارکت تمام کلیساهای محلی.

کلیسای خاص (*Eglise Particulière*): حوزه اسقفی به رهبری یک اسقف و متشکل از کلیساهای محلی مختلف.

کلیساهای کهن: کلیساهایی که در کشورهایی قرار دارند که از سنت دیرین مسیحیت برخوردارند و مسیحی بوده اند. این کشورها امروزه اغلب سکولار و غیر مذهبی شده اند.

کلیسای محلی (*Eglise Locale*): کلیسایی که رسالت دارد فرهنگی خاص را در مسیح بر عهده گیرد.

کلیسای ناحیه ای (*Paroisse*): مجمع ایمانداران یک ناحیه زیر نظر یک کشیش مسؤول.

مرجع رسمی تعلیمی (*magistère*): شخص حضرت پاپ یا مجمعی زیر نظر او که اصول عقاید را تعیین، تدوین و تبیین می کند.

معترفین ایمان (*confesseurs de foi*): مسیحیانی که شکنجه شدند و به ایمان پایدار ماندند، اما کشته نشدند.

مرسل (*missionnaire*): یعنی «فرستاده شده». منظور کسی است که از سوی کلیسا برای اعلام پیام انجیل به سوی غیر مسیحیان فرستاده می شود.

نامه رسمی (*Eencyclique*): نامه یا بیانیه رسمی پاپ که خطاب به همه مسیحیان کاتولیک است.

هیأت مشورتی اسقفان (*Conférence Episcopale*): هیأتی است تحت نظر حضرت پاپ متشکل از اسقفان کاتولیک از سراسر جهان.